

طلوع بی پایان

پاسخی به شبهات زندگی، سیره
و شهادت حضرت فاطمه علیها السلام

جمعی از محققان
به کوشش امیرعلی حسنیلو

طلوع بی پایان  پاسخی به شبهات زندگی، سیره و شهادت حضرت فاطمه علیها السلام  جمعی از محققان
به کوشش امیرعلی حسنیلو

پاسخ به سوالات و پرسش‌های
پیرامون زندگی حضرت زهرا علیها السلام
باعث روشن شدن ابعاد
بیشتری از زندگی ایشان و رفع
شبهاتی است که برخی افراد
و جریان‌ها با غرض یا از روی
جهل سعی در انتشار آن دارند.



طلوع بے پایاں

جمعی از محققان
به کوشش امیر علی حسنیو

@tasnim_pdf

کتابخانه تسنیم، بزرگترین کتابخانه علوم
اسلامی در ایتا

طلوع بی پایان

نویسنده: جمعی از محققان به کوشش امیرعلی حسنلو

تهیه کننده: مرکز مطالعات و پاسخ گویی به شبهات (حوزه های علمیه)

فهرست مطالب

مقدمه ۱۱

فصل اول: پرتوی از زندگی زن آزاده ۱۳

- ❖ آیا می‌توان دلیل عقلی بر عصمت حضرت زهرا[ؑ] اقامه کرد؟ ۱۵
- ❖ آیا اهل سنت نیز عصمت حضرت زهرا را پذیرفته‌اند؟ ۱۸
- ❖ بر اساس روایات نام حضرت زهرا از آن جهت فاطمه است که جهنم بر او حرام شد، حال آنکه پیش از ایشان نیز این نام وجود داشت؟ ۲۴
- ❖ چرا گفته می‌شود که فاطمه[ؑ] از همه مردم برتر است؟ ۲۶
- ❖ آیا حدیث لولاک در مورد حضرت زهرا[ؑ] از نظر سند از اعتبار لازم برخوردار است؟ ۲۹
- ❖ در مذهب شیعه از حضرت فاطمه بسیار تمجید می‌شود پس چرا در قرآن از ایشان نام برده نشده است؟ ۳۶
- ❖ آیا تعریف و تمجید پیامبر اکرم از خود و امام علی و حضرت زهرا دلیل برتری جویی نیست؟ ۴۱
- ❖ چرا علی رغم برتری حضرت مریم در قرآن، ما حضرت فاطمه را از ایشان برتر می‌دانیم؟ ۴۴
- ❖ چگونه ممکن است خانمی در سن هیجده سالگی به مقامی برسد که بانوی زنان عالم شود؟ ۴۶
- ❖ آیا شأن صدور حدیث «فاطمه پاره تن من است و هر کس او را خشمگین کند، مرا خشمگین کرده است» خواستگاری علی[ؑ] از دختر ابوجهل است؟ ۵۳
- ❖ آیا مقام حضرت زهرا[ؑ] از امامان بالاتر است؟ ۵۵
- ❖ آیا این روایت که «خداوند آتش را بر ذریه حضرت زهرا حرام و آنان را از عذاب آتش مصون داشت» مستند است؟ ۶۰

- ❖ چرا می‌گویند فاطمه لیلۃ القدر است؟ ۶۴
- ❖ آیا این جمله برخی مداحان یا شاعران که «جبرئیل بر در خانه حضرت زهرا نوکری می‌کند» غلو نیست؟ ۶۸
- ❖ آیا فقط حضرت علیؑ و فاطمهؑ اهل بیت هستند؟ مگر همسران پیامبرؐ جزو اهل بیت نبودند؟ ۷۲
- ❖ اگر خداوند جهان هستی را برای پنج تن آل عبا آفریده است پس سایر انسان‌ها و مخلوقات چه اهمیتی دارند؟ ۷۶
- ❖ آیا این روایت که شیطان به فاطمهؑ آزار رسانده و او را غمگین نموده، صحیح است؟ ... ۷۹
- ❖ منابع روایی و تاریخی اهل سنت چه جایگاهی را برای حضرت فاطمه بیان می‌کنند؟ ۸۴
- ❖ در قرآن کریم همواره تسبیح مقدم بر حمد است آیا مقدم کردن حمد بر تسبیح در تسبیحات حضرت زهراؑ تناقض با قرآن کریم نیست؟ ۸۸

فصل دوم: پرتوی از زندگی دختر الگو ۹۳

- ❖ رابطه حضرت فاطمه با پیامبر اکرم و تأثیر آن بعد از رحلت پیامبرؐ در زندگی ایشان چگونه بوده است؟ ۹۶
- ❖ آیا رفتار عاطفی پیامبر اسلامؐ با حضرت فاطمهؑ رفتاری عادی بوده است؟ ۱۰۱
- ❖ چرا پیامبرؐ که برای دفع مشکلات به فاطمهؑ تسبیحات را آموختند، اما بعد برای ایشان کنیز گرفتند؟ ۱۱۶
- ❖ با توجه به عصمت حضرت زهراؑ چگونه ممکن است ایشان کاری کند که پیامبرؐ ناراحت شود؟ ۱۱۸
- ❖ آیا آنچه به عنوان تسبیحات حضرت زهرا گفته می‌شود توسط رسول خدا بیان شده است؟ ۱۲۰

فصل سوم: پرتوی از زندگی همسر همراه ۱۲۳

- ❖ سبک زندگی حضرت زهراؑ و امیرالمؤمنینؑ چگونه می‌تواند الگو باشد؟ ۱۲۵
- ❖ اینکه گفته می‌شود آب فرات مهریه حضرت فاطمه زهراؑ است به چه معنا است؟ ۱۳۰

فهرست مطالب ■ ۷

- ❖ آیا گزارش‌هایی از چگونگی مراسم ازدواج حضرت فاطمه را وجود دارد؟..... ۱۳۱
- ❖ آیا درست است که پیامبر در عروسی حضرت زهرا س به زنان اجازه داد تا دف بزنند؟... ۱۳۳
- ❖ آیا درست است که حضرت فاطمه[ؑ] برای اقتدا به مادرش خدیجه در شب عروسی لباس کهنه پوشیده بود؟..... ۱۳۴
- ❖ آیا در منابع تاریخی از ولایت‌پذیری و دفاع از ولایت در سیره حضرت زهرا[ؑ] گزارش‌هایی آمده است؟..... ۱۳۵
- ❖ آیا درست است که حضرت زهرا بین الطلوعین می‌خواستند؟..... ۱۴۲
- ❖ حدیث «الجار ثم الدار» علاوه بر آنکه از نظر سند ضعیف است، با قرآن نیز مطابقت ندارد؛ چون در قرآن، انبیا دعا را از خود شروع کرده‌اند؟..... ۱۴۵
- ❖ آیا حضرت فاطمه راضی به ازدواج با امام علی[ؑ] بودند؟..... ۱۵۰
- ❖ در خانه امیرالمومنین هم چاه آب بود و هم فضا خادمه حضور داشت؛ پس چگونه است که در تاریخ آمده که حضرت زهر آنقدر آب آورد که بدنش زخم شد و آنقدر آسیاب کرد که دستانش پینه بست؟..... ۱۵۵
- ❖ چرا امام علی در زمان حیات حضرت فاطمه هرگز زنی نگرفت ولی پس از وفات ایشان بلافاصله ازدواج کرد؟..... ۱۵۸
- ❖ اگر فقط فاطمه کفو و همتای علی است، چگونه است که امام علی پس از حضرت زهرا[ؑ] نه یک زن بلکه چندین زن گرفتند؟..... ۱۶۳
- ❖ آیا روابط حضرت زهرا س با حضرت علی[ؑ] مانند دیگر همسران و دارای ابعاد مادی بوده است؟..... ۱۶۶
- ❖ بارها در روایات مختلف حضرت زهرا س از حضرت علی[ؑ] با عنوان پسر عمو یاد کرده‌اند؛ دلیل عدم استفاده از لقب همسر چیست؟..... ۱۷۱

فصل چهارم: پرتوی از زندگی مدافع شهید..... ۱۷۵

- ❖ آیا این روایت درست است که حضرت زهرا[ؑ] در فراق پیامبر آن قدر گریه کرد که مردم مکه، آزرده خاطر شده و به حضرت اعتراض کردند؟..... ۱۷۷
- ❖ چرا وقتی دشمنان امام علی[ؑ] به درخانه‌اش آمدند امام علی[ؑ] در را باز نکردند و حضرت

- فاطمه در را باز کردند؟..... ۱۸۰
- ❖ آیا درست است که وقتی حضرت علی را برای بیعت گرفتن می‌بردند، حضرت زهرا تهدید به کشف حجاب کرد؟..... ۱۸۵
- ❖ چرا مدعیان خلافت و جانشینی پیامبر، سرزمین فدک را که مال دختر پیامبر[ؑ] بود، از او گرفتند؟..... ۱۸۹
- ❖ آیا واقعاً حضرت فاطمه نسبت به ابوبکر خشم داشته و غضبناک بودند؟..... ۱۹۵
- ❖ چرا حضرت زهرا[ؑ] با آن همه عصمت و تقوا و پرهیز از دنیا در مسأله فدک این قدر تلاش کردند؟..... ۱۹۷
- ❖ چرا حضرت زهرا س برای اثبات مالکیت خویش بر فدک به آیه «یرثی و یرث من آل یعقوب» که مربوط به میراث نبوت است نه اموال دارائی، استناد کرد؟..... ۲۰۰
- ❖ رفتار زمامداران اسلامی در طول تاریخ با فدک چگونه بوده است؟..... ۲۰۵
- ❖ بر فرض این که پیامبر[ؑ] فدک را به حضرت زهرا هبه کرده‌اند، چرا بین فرزندانش تبعیض قائل شده‌اند؟..... ۲۰۹
- ❖ آیا حضرت فاطمه زهرا س با اجازه علی بن ابیطالب[ؑ] برای گرفتن فدک نزد ابوبکر رفته بود؟ اگر اجازه نگرفته بود آیا با عصمت فاطمه زهرا س سازگار است؟..... ۲۱۳
- ❖ آیا در تاریخ آمده است که چه کسی به خانه حضرت زهرا حمله کرده و آن را به آتش کشید؟..... ۲۱۷
- ❖ حضرت علی[ؑ] که فاتح خیبر بود چرا در برابر اتفاقاتی که برای همسرش رخ داد هیچ واکنشی نشان نداد؟..... ۲۲۳
- ❖ زمان و نحوه شهادت حضرت زهرا س چگونه است؟..... ۲۲۵
- ❖ منابع اهل سنت شهادت حضرت فاطمه[ؑ] را چگونه گزارش کرده‌اند؟..... ۲۲۸
- ❖ چگونه بفهمیم که خطبه حضرت زهرا ساختگی نیست؟ اسماء چگونه در حالی که زن ابوبکر است در کنار فاطمه حضور داشته تا خطبه را نقل کند؟..... ۲۳۲
- ❖ آیا در زمان پیامبر خانه‌ها در داشتند تا سوزانده شوند؟..... ۲۳۵
- ❖ چرا قبر حضرت فاطمه زهرا[ؑ] مخفی است؟..... ۲۳۹
- ❖ آیا دفن مخفیانه و شبانه حضرت زهرا س توسط امام علی[ؑ] مخالف با آموزه‌های دینی و

- ۲۴۱.....؟ سیره پیامبر نیست؟
- ❖ آیا آن زمان درها میخ داشته‌اند که می‌گویند میخ در بدن حضرت زهرا فرو رفت؟ ۲۴۳
- ❖ اگر پهلوی حضرت زهرا شکسته بود و فرزندش سقط شده چگونه است که شبانه به در خانه انصار می‌رفت و درخواست کمک می‌کرد؟ ۲۴۶
- ❖ چرا حضرت علیؑ در ایام خلافت خود و نیز امام حسنؑ و حسینؑ از شهادت حضرت زهرا یادى نکرده‌اند؟ ۲۵۰
- ❖ مگر نه اینکه نزول وحی پس از وفات پیامبرؐ پایان یافت آیا مصحف فاطمه و نزول جبرئیل بر او خلاف قرآن نیست؟ ۲۵۱
- ❖ آیا این درست است که حضرت زهرا از خانه نشینی امام علی گله مند بوده است؟ ۲۵۵
- ❖ لوح معروف حضرت فاطمه س که از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است، چیست؟ ۲۵۹

کتابنامه ۲۶۵

مقدمه

همه نظام‌های تربیتی، معرفی «الگوی مطلوب» و بیان «شاخص‌های تاثیرگذار» این الگو بر ابعاد مختلف زندگی را مورد توجه قرار داده و بر ضرورت آن تاکید می‌کنند؛ هر جامعه‌ای در تلاش است که الگو یا الگوهای متناسب با فرهنگ و ارزش‌های مورد قبول خود را معرفی کرده تا اقشار مختلف جامعه بتوانند با تاسی با آن چهره شاخص (الگو) مسیر زندگی خود را سامان دهند.

اهمیت این مسئله تا بدانجا است که قرآن مجید به صراحت رسول مکرم اسلام ﷺ را به عنوان الگو و اسوه برای مومنان معرفی کرده و همگان را به تاسی از سیره آن حضرت توصیه می‌کند.

فاطمه زهرا^{علیها السلام} یگانه بانوی معصومه عالم از چنان سعه وجودی در ابعاد مختلف برخوردار است که نه تنها اسوه و الگو برای عموم انسان‌ها بلکه حجت خدا و اسوه برای ائمه نیز می‌باشد.

به اذعان بسیاری از بزرگان، فهم و درک برخی از ابعاد وجودی حضرت زهرا^{علیها السلام} فوق تصور افراد عادی است اما گزارش‌ها و توصیفاتی که از سبک زندگی حضرت زهرا^{علیها السلام} در منابع و مصادر تاریخی بیان شده است، نشان‌دهنده جامعیت و تناسب این الگو برای آحاد بشر است؛ چگونگی ایفای نقش و ساختار دهی در تعامل بین فردی به عنوان دختر، همسر، مادر، همسایه، مربی، و ... نکات درس‌آموز بسیار پر معنایی را برای همه کسانی که خواهان یافتن مسیر صحیح

هستند؛ بیان می‌کند، همانگونه که ارتباط معنوی و عبادی آن حضرت، سرشار از نکات و ظرائفی است که چراغ راهنمای جویندگان مسیر قرب و عرفان است.

حضور اجتماعی و تاثیرگذاری بر محیط پیرامون، از دیگر مولفه های موجود در گزارش های تاریخی از زندگی حضرت زهرا^{علیها السلام} است که نشان می‌دهد زن آزاده چگونه می‌تواند در عین ایفای نقش مادری و همسری و برخورداری از رشد معنوی و اخلاقی، در محیط اجتماعی خود نیز تاثیرگذار باشد.

پاسخ به سوالات و پرسش های پیرامون زندگی حضرت زهرا^{علیها السلام} باعث روشن شدن ابعاد بیشتری از زندگی ایشان و رفع شبهاتی است که برخی افراد و جریان ها با غرض یا از روی جهل سعی در انتشار آن دارند.

کتاب پیش رو پاسخ به مجموعه ای از پرسش ها و شبهاتی است که هم ناظر به نقش همسری و زندگی خانوادگی حضرت زهرا^{علیها السلام}، هم جایگاه حضرت به عنوان دختر پیامبر^{صلی الله علیه و آله}، هم حوادث و اتفاقات زندگی ایشان پس از رحلت پیامبر^{صلی الله علیه و آله} (خلافت و بیعت، فدک، احراق باب، شهادت و ...) مطرح است.

تنظیم، تبویب و ویراستاری علمی پاسخ های موجود و تدوین این اثر، به همت محقق ارجمند حجت الاسلام و المسلمین امیرعلی حسنلو صورت گرفته است که از ایشان و همه بزرگوارانی که در تدوین این اثر نقش داشته اند، صمیمانه تقدیر و تشکر می‌کنیم و امیدواریم این اثر گامی هرچند کوتاه و کوچک برای بیان پرتویی از خورشید وجود حضرت زهرا^{علیها السلام} بوده باشد.

مرکز مطالعات و پاسخ گویی به شبهات

حوزه های علمیه

فصل اول:

پرتوی از زندگی زن آزادہ

❖ آیا می‌توان دلیل عقلی بر عصمت حضرت زهرا[ؑ] اقامه کرد؟

دلایل عقلی متعددی بر عصمت حضرت زهرا[ؑ] وجود دارد، بخصوص با توجه به این قاعده که عبدالرزاق فیاض لاهیجی در گوهر مراد می‌گوید: «مقدماتی که از معصوم به طریق تمثیل فرا گرفته شود به منزله اولیات در قیاس برهانی است و چنان که قیاس برهانی افاده یقین می‌کند، دلیلی هم که مؤلف باشد از مقدمات مأخوذه از معصوم، افاده یقین می‌کند، به این بیان که این مقدمه گفته معصوم است و هر چه گفته معصوم است حق است، پس این مقدمه حق است»^۱.

بنابر سخن لاهیجی، سخن معصوم[ؑ] می‌تواند حد وسط برهان عقلی قرار بگیرد، حال با تکیه بر مقدمات نقلی براهین عقلی متعددی می‌توان بر عصمت حضرت فاطمه[ؑ] اقامه کرد که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

۱. از رسول خدا^ﷺ نقل شده که فرمود: «فاطمة بضعة منی، یسرنی ما یسرها و یغضبنی ما یغضبها» یعنی فاطمه پاره وجود من است، آنچه او را شاد می‌کند مرا شاد می‌کند و آنچه او را غضبناک و ناراحت کند مرا غضبناک و ناراحت می‌کند.

با تکیه به این حدیث دلیل عقلی ارزشمندی بر عصمت حضرت فاطمه[ؑ]

۱. فیاض لاهیجی، عبدالرزاق، گوهر مراد، ص ۴۹.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۶.

می توان اقامه کرد که نحوه آن در کلام استاد جوادی آملی چنین تبیین شده است: اگر انسان، انسانی مطهر و منزّه از هوی و معصوم از هوس نباشد، رضا و غضب او معیار حق و باطل نخواهد بود و ممکن است رضای او در رضای خداوند در مقام فعل و غضب او غضب حق تعالی در موطن فعل نباشد، ولی اگر انسان کاملی از گزند هوی طاهر و از آسیب هوس مصون شد، هر گونه رضا و غضب او معیار تشخیص حق و باطل خواهد بود چون مظهر اسم راضی و غضبان حق تعالی بوده و میزان اعمال و اوصاف دیگران خواهد شد و چون پیامبر اکرم ﷺ میزان اعمال امت است و رضا و غضب او رضا و غضب خداوند است، هر گاه حضرت زهرا نیز دارای مقامی باشد که رضا و غضب او موجب رضا و غضب پیامبر اکرم گردد، معلوم می شود عقل عملی آن بانو همانند عقل نظریش معصوم از باطل می باشد و همتای امیرالمؤمنین خواهد بود، و چون رضا و غضب او بر مدار حق است این هم به نوبه خود نشانه کامل عصمت است.^۱

بنابراین چون بر اساس روایات متعدد رضا و غضب فاطمه ﷺ موجب رضا و غضب پیامبر اکرم ﷺ می شود و رضا و غضب آن حضرت رضا و غضب الهی را در پی دارد، پس معلوم می شود که حضرت فاطمه دارای عصمت بوده است و گرنه رضا و غضب انسان غیر معصوم هرگز معیار حق نمی گردد چون ممکن است در رضا و غضب او نفسانیات دخالت کند. و این بیان به نوبه خود یکی از بهترین دلایل عقلی بر عصمت حضرت زهرا است.

۲. دلیل عقلی دیگر بر عصمت حضرت زهرا که بر مقدمه نقلی تکیه

۱. جوادی آملی، پیرامون وحی الهی، مقاله سوم، ص ۲۲۵.

دارد این است که در حدیث «ثقلین» که رسول خداﷺ، اهل بیت و عترت خود را همسنگ قرآن قرار داده است تأکید کرده که هیچ گاه از آن جدا نمی‌شود، دلیل روشنی بر عصمت همه اهل بیتﷺ از جمله فاطمه زهرا است، زیرا ارتکاب کوچک‌ترین گناه حتی اگر به صورت سهوی باشد، مفارقت عملی از قرآن است.^۱

این بیان نیز در واقع یک نوع استدلال عقلی بر عصمت حضرت زهرا است، بدین معنا که بر اساس روایتی که در منابع شیعه و سنی نقل شده رسول خداﷺ فرمود عترت و اهل بیت از قرآن جدا نمی‌شوند، روشن است که اگر اهل بیتﷺ از جمله حضرت زهراﷺ دارای ملکه عصمت نمی‌بود بالاخره امکان داشت ولو به صورت ناخواسته کاری بکند که سبب جدایی او از قرآن بشود در حالی که رسول خدا بر اساس حدیث «ثقلین» فرمود: عترت و اهل بیت هرگز از قرآن جدا نمی‌شود پس معلوم می‌شود اهل بیت از جمله حضرت زهراﷺ از عصمت برخوردار بوده است لذا هرگز از قرآن جدا نشدند و جدا نیستند. و چون قرآن معصوم از خطاء است ضروری است که عدل قرآن هم معصوم باشد و حضرت زهرا یکی از مصادیق عدل قرآن است که از همدیگر جدایی ندارند.

۳. دلیل عقلی دیگر که آن هم بر نکته نقلی تکیه دارد این است که در روایتی آمده که امام حسن عسکریﷺ فرمود: «نحن حجج الله علی خلقه وجدتنا فاطمة حجة الله علينا؛^۲ ما حجت بر مردم و جدۀ ما فاطمه حجت خداوند بر ما است». و در روایتی از امام عصر(عج) نیز نقل شده که فرمود: «و فی ابنة رسول اللهﷺ»

۱. مصباح یزدی، آموزش عقاید، ج ۲، ص ۱۹۲.

۲. حسن زاده آملی، شرح فص حکمة عصمتیه فی کلمة فاطمیه، ص ۱۵۹.

لی اسوة حسنة؛^۱ یعنی دختر رسول خدا برای من سرمشق نیکو است». با توجه به این دو روایت نیز دلیل عمیق عقلی می توان بر عصمت فاطمه زهرا^{علیها السلام} اقامه کرد، بدین بیان که اگر حضرت زهرا دارای مقام عصمت نمی بود هرگز سرمشق امام عصر نبود، و نیز حجت خدا بر ائمه نمی شد، در حالی که بر اساس دو روایت یاد شده، حضرت زهرا حجت خدا بر ائمه و سرمشق امام زمان (عج) محسوب شده است، پس معلوم می شود که دارای عصمت بوده است و آلا محال است حجت بر معصوم، خود معصوم نباشد.

۴. و بالاخره یکی از دلایل عصمت حضرت زهرا^{علیها السلام} آن است که کلام و تقریر و سنت او مثل کلام و سنت رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} و ائمه^{علیهم السلام} حجت شرعی است و یک فقیه می تواند با استناد به حدیث و یا سیره حضرت فاطمه زهرا^{علیها السلام} فتوا بدهد همان طور که با استناد به حدیث پیامبر و امام فتوا می دهد. از این نیز معلوم می شود که حضرت زهرا دارای مقام عصمت است.

❖ آیا اهل سنت نیز عصمت حضرت زهرا را پذیرفته اند؟

کسی که متون وارده در قرآن و سنت شریف درباره اهل بیت^{علیهم السلام} و از جمله فاطمه زهرا^{علیها السلام} را مورد بررسی قرار دهد جز اقرار به عصمت و بلندی مقام و عظمت ایشان در دوری از گناه و معصیت، راه دیگری در پیش پای خود نمی بیند.^۲ در مورد آن حضرت معتقدیم که دارای ولایت کبری است. یعنی همان

۱. شیخ طوسی، کتاب الغیب، ص ۱۷۳.

۲. با نور فاطمه هدایت شدم، عبدالعظیم حسن سودانی.

طور که باید به ولایت رسول اکرم ﷺ و امیرالمومنین علی ﷺ و حسنین ﷺ ایمان داشت، می‌بایست به ولایت حضرت صدیقه طاهره ﷺ نیز اعتراف کرد و معتقد بود^۱. این نوع دیدگاه جز با اعتقاد به عصمت ایشان ممکن نیست و آن حضرت ﷺ همچون دیگر ائمه معصومین ﷺ از هر گونه گناه و پلیدی به دور است و حتی به سهو هم دچار نمی‌شوند. همان گونه که ما معتقدیم، ائمه معصومین ﷺ حجت بر ما هستند، امامان ما، حضرت زهرا ﷺ را حجت بر خود خوانده‌اند، یعنی ایشان حجت خداوند بر حجج الهی است، لذا همان گونه که حجج الهی باید از هر گونه رجس و پلیدی بدور باشند، حجت خداوند بر حجج الهی، به طریق اولی باید از رجس و پلیدی بدور باشد و در سطح بالاتری از تقرب به مقام ربوبی باشد. سخن در مورد عصمت حضرت زهرا و بررسی تفصیلی آن، در گفتار کوتاه ما نمی‌گنجد، زیرا آیات و روایاتی که در مورد مناقب و شأن معصومین ﷺ خصوصاً حضرت زهرا وارد شده است، فراوانند، لذا جهت رعایت اختصار، مواردی از آنها را ذکر می‌کنیم.

آیات: آیات و سوره‌های فراوانی در قرآن در مورد حضرت زهرا نازل شده است جهت اختصار از یکی از این آیات در اثبات عصمت حضرت زهرا استفاده می‌کنیم؛ «إِنَّمَا يَرِيْدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيَطَهِّرَكُم تَطْهِيرًا» خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند.^۲

عامه و خاصه مسلمین، معتقدند که این آیه در حق اهل بیت پیامبر در منزل

۱. فاطمه الزهراء (س)، گفتار علامه امینی.

۲. احزاب / ۳۳.

امّ سلمه، و در حق پنج تن آل عبا نازل شده است و هیچ یک از زنان پیغمبر اکرم داخل این قضیه نیست، و این مطلب از مسلمات است. وقتی که این آیه نازل شد، پیامبر اکرم و علی و فاطمه و حسنین^{علیهم السلام} زیر عبای پیامبر اکرم بودند که «ام سلمه» می خواست زیر عبا برود، ولی پیامبر فرمودند داخل نشود (و اُنت فی خیر) «تو بر خیر و نیکی هستی» ولی این آیه مخصوص ما پنج تن است. ۱۷ نفر از صحابه از جمله، انس بن مالک، ابن عباس، ابوهریره و...، این روایت را نقل کرده اند. علاوه بر آن ۳۰۰ نفر دیگر نیز این روایت را به همان ترتیب و با ذکر این که محل نزول آیه خانه «ام سلمه» بوده است، نقل کرده اند، که شرح آن به طور تفصیل در کتاب «الغدیر» آمده است. پیغمبر اکرم^{صلی الله علیه و آله}، برای اثبات و روشن شدن حقیقت امر، کار بسیار جالبی کرده است که ۹ نفر از صحابه آن را نقل کرده اند، به این شرح که بعد از نزول این آیه، حضرت رسول اکرم هر روز (تا زمان وفاتش تقریباً)، هنگام خروج از منزل که برای اقامه نماز صبح به مسجد تشریف می برد، قبل از نماز صبح به در خانه حضرت صدیقه^{علیها السلام} می آمد و می فرمود: «السلام علیکم یا اهل البیت، إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^۱. پس با توجه به مطالب فوق، جای هیچ گونه تردیدی نیست که صدیقه طاهره^{علیها السلام} نیز مشمول آیه تطهیر است و در کلمه «اهل البیت»، ایشان نیز مراد است.

یکی از روایاتی که مورد قبول فریقین «شیعه و سنی» می باشد، این است که «ام سلمه» که سرآمد زن های پیغمبر اکرم است، می گوید: من از پیغمبر اکرم

۱. فاطمه الزهراء گفتار علامه امینی، ص ۱۶ و ۱۷.

پرسیدم که این آیه تطهیر در شأن کیست؟ حضرت فرمود: درباره من، علی، فاطمه و حسنین است و تو مشمول این آیه نیستی. لذا ام سلمه اقرار می‌کند ما همسران پیامبر، مشمول این آیه نیستیم. و هیچکدام از زنان، چنین ادعایی نکرده اند^۱. لذا اهل سنت هم نمی‌توانند ادعا کنند که این آیه در حق زنان پیغمبر اکرم ﷺ است. ادله دیگری در این مورد وجود دارد که جهت اختصار از ذکر آنها خودداری می‌شود^۲.

روایات: علاوه بر روایاتی که در توضیح آیه تطهیر و آیات دیگر، در اثبات عصمت حضرت زهرا^۳ آمده است، دو دسته دیگر از روایات وجود دارد، که در این خصوص مورد استفاده قرار می‌گیرد:

الف) روایاتی که در مدح و منزلت خود حضرت زهرا - وارد شده است که به یکی از آنها اشاره می‌شود؛ گفتار رسول اکرم در مورد اینکه: «ان الله تبارک و تعالی یغضب لغضب فاطمه، و یرضی لرضاهها» خداوند خشم می‌گیرد برای خشم فاطمه، و نسبت به خرسندی او خرسند می‌گردد. لازمه این بیان قبول عصمت می‌باشد، زیرا غیر ممکن و محال است که خداوند به سبب خشم فاطمه خشمگین گردد در حالی که او معصوم نباشد.

زیرا پذیرش غیر معصوم بودن وی به این معناست که او ممکن است دچار خطا یا لغزش گردد، در این صورت ممکن است برای موردی که غیر حق و باطل باشد خشمگین شود. (همین گفته در مورد خرسندی هم وجود دارد). وجود اطلاق و عدم تقیید در کلام پیامبر اکرم ﷺ این معنا را می‌رساند که زهرا^۳ خشم

۱. فاطمه الزهرا، ص ۱۸.

۲. ر. ک: شب‌های پیشاور، گفتار مرحوم سلطان الواعظین شیرازی، ص ۶۸۷ الی ۶۹۳.

نخواهد گرفت مگر به سبب چیزی که خداوند برای آن خشم خواهد گرفت. لذا کسی که خشمش به معنی خشم خداوند است، جز حق عملی نمی‌کند و از او خطایی سر نمی‌زند، و برای یک لحظه میل به باطل ندارد، بنابراین خشم او: نمایانگر حق است و در واقع این حدیث، بر این دلالت می‌کند که زهرا^ع جایگاه بزرگی دارد که صرفاً با عقل قابل درک نیست^۱.

ب) روایاتی که مناقب و منزلت اهل بیت^ع را به طور مشترک بازگو می‌کند. در این مورد نیز به یک نمونه از روایاتی که مورد قبول فریقین (شیعه و سنی) است استدلال می‌کنیم و آن حدیث ثقلین است. پیامبر اکرم^ص فرمود: «من در میان شما چیزی را بر جای می‌گذارم که آن را داشته باشید هرگز گمراه نمی‌شوید، کتاب خدا و عترت اهل بیتم که از هم جدا نمی‌شوند تا اینکه کنار حوض بر من وارد شوند». استدلال به حدیث چنین است که، کسی که از قرآن جدا نمی‌شود و از او دور نمی‌گردد، به معنی آن است که کاملاً همانند قرآن، باطل از پیش او و از پشت سر به سراغش نمی‌آید. و اگر احتمالی هر چند بسیار اندک از جدایی اهل بیت^ع از قرآن وجود می‌داشت، حضرت رسول اکرم^ص در کلام خود برای ما مؤکد نمی‌ساخت که آن دو جدا نمی‌شوند تا زمانی که در کنار حوض بر من وارد شوند. لذا همان طور که در آیه تطهیر، گفتیم که در حق اهل بیت نازل شده است و هم منابع تفسیر و حدیث متفقند که این آیه در حق پیغمبر اکرم^ص و علی و فاطمه و حسنین نازل شده است، چنانکه در صحیح مسلم در کتاب فضایل صحابه، باب فضایل اهل بیت^ع آمده است^۲، در اینجا هم اهل بیت را این پنج تن می‌دانیم.

۱. با نور فاطمه هدایت شدم، ص ۱۱۷.

۲. با نور فاطمه هدایت شدم، ص ۲۱۸.

اشکال اهل سنت: ایشان اشکالی را به اصل مسأله عصمت وارد کرده‌اند که هر چند در مورد عصمت پیامبر اکرم ﷺ می‌باشد، ولی به طریق اولی، عصمت معصومین ﷺ و حضرت زهرا ﷺ را زیر سؤال می‌برد. اهل سنت معتقد نیستند که پیامبر اکرم ﷺ در هر چیزی معصوم بوده است، بلکه فقط در امر تبلیغ عصمت داشته است! و معلوم نیست که چگونه امور وارده از حضرت زهرا را تشخیص و طبقه بندی می‌کنند که کدام یک از مطالب دینی و کدام یک از مطالب دیگر است. وقتی که پیامبر اکرم فقط در امر تبلیغ عصمت داشته باشد و عصمت مطلق نداشته باشد، نمی‌توان عصمت مطلقه را برای سایر معصومین و حضرت زهرا نیز قائل شد.

پاسخ آنکه؛ اولاً بنابر آیه تطهیر، هر نوع پلیدی و گناه از اهل بیت ﷺ دفع شده و این مطلب را کلمه «الرجس» بیان می‌کند، زیرا «ال» برای استغراق است و معنای آن دوری از هر گونه پلیدی، حتی به صورت سهوی، می‌باشد و هیچ دلیلی محکم‌تر و واضح‌تر از این دلیل نمی‌توان یافت.

ثانیاً: در حدیث ثقلین که صحت آن نزد عموم مسلمین سنی و شیعه ثابت شده است عصمت اهل البیت و حضرت زهرا ﷺ کاملاً واضح است و اگر اشکال گرفته شود که این حدیث فقط ما را نسبت به رجوع به اهل بیت خبر می‌دهد! پاسخ می‌دهیم که، چنانکه قرآن از پیش رو و از پشت سر، باطل به سوی آن نمی‌آید، مقارن بودن اهل بیت ﷺ با قرآن و تصریح به جدا نشدن از آن، دلالت بر عصمت آنان دارد. زیرا که هر مخالفت با شریعت که از سوی آنان صورت گیرد، خواه عمدی و خواه سهوی یا از روی غفلت، جدایی از قرآن شمرده می‌شود. لذا اگر بگوییم که آنان هر چند یک لحظه از آن جدا می‌شوند، این سخن، اثبات دروغ برای فرموده پیامبر اکرم ﷺ است که از جانب خدای عزوجلّ خبر از عدم

وقوع جدایی داده است، اگر جایز باشد که پیامبر اکرم^ﷺ را به دروغ و جایز شمردن دروغ عمدی متهم نماییم، این با عصمت آن حضرت حتی در مقام تبلیغ منافات دارد، در حالی که پیامبر اکرم در موارد متعددی بر این حدیث تأکید فرموده‌اند. (یعنی خدای ناکرده به صورت متعدد دروغ عمدی گفته است).

ثالثاً: پیامبر اکرم تمسک جستن به اهل بیت عترت را نگهدارنده از گمراهی به طور دائمی و ابدی شمرده است، زیرا واژه «لن» در حدیث ثقلین افاده ابدی دارد. بنابراین اگر جایی برای گمراهی آنان به اندازه یک لحظه هم وجود داشته باشد، در این صورت تمسک جستن به عترت چگونه می‌تواند نگهدارنده باشد؟^۱ نتیجه آنکه عصمت پیامبر اکرم^ﷺ و اهل بیت عصمت در حضرت زهرا[ؑ] به طور دائم و در همه امور بوده است.

❖ بر اساس روایات نام حضرت زهرا از آن جهت فاطمه است که جهنم بر او حرام شد، حال آنکه پیش از ایشان نیز این نام وجود داشت؟

واژه «فاطمه» از مصدر فطم، به معنی بریدن و قطع کردن و جدا شدن، است. فاطمه بر وزن اسم فاعل معنی مفعولی می‌دهد، به معنی بریده شده و جدا شده.^۲

وجه تسمیه حضرت زهرا[ؑ] به فاطمه در روایات در کتاب‌های شیعه و سنی علل متعددی برای علت نامگذاری حضرت

۱. بانور فاطمه هدایت شدم، ص ۲۲۰ الی ۲۲۱.

۲. فیومی، احمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، ج ۲، ص ۴۷۷.

زهره^۱ بدین نام بیان شده است که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- رسول اکرم^۲ فرمودند: «او را فاطمه نامیدند، چون خود و شیعیانش از آتش دوزخ بریده شده‌اند.»^۱

۲- ایشان در روایتی دیگر خطاب به حضرت فاطمه^۳ فرمودند: «ای فاطمه خداوند برای تو اسمی از اسامی خود را مشتق کرد، و او فاطر است و تو فاطمه هستی.»^۲

۳- امام باقر^۴ فرمودند: «خداوند فاطمه^۵ زهرا را از جهل و پلیدی جدا نموده است، لذا فاطمه نام گرفته است، به خدا قسم، خداوند در عالم پیمان فاطمه را از جهل و پلیدی جدا کرده است.»^۳

۴- یونس بن ظبیان می‌گوید: امام صادق^۶ فرمود: «آیا می‌دانی تفسیر فاطمه چیست؟ عرض کردم: نه، تفسیر آن را بفرمایید. حضرت فرمود: فطمت من الشر؛ بریده شده است، از بدی‌ها.»^۴

فاطمه^۷ زهره^۸ به خاطر معرفت نسبت به ذات اقدس احدیت و عبادت و بندگی خالصانه به این مقام و منزلت راه یافته است، نه به خاطر این که دختر پیامبر^۹ یا مادر حسنین و یا همسر امام علی^{۱۰} است، چرا که پیامبر دختران دیگر و امیرالمؤمنین^{۱۱} زنان دیگر داشته‌اند و برخی زنان دیگر، مادر امام بوده‌اند؛ ولی هیچ یک به مقامی که فاطمه زهره^{۱۲} رسیده است نرسیده‌اند. پس بر اثر شایستگی

۱. ابن بابویه، محمد، علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۷۹.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۵.

۳. علل الشرایع، پیشین، ج ۱، ص ۱۷۹.

۴. ابن بابویه، محمد، امالی، ص ۵۹۲.

شخصی که در وجودش بود، به این مرتبه معنوی رسید. و اینکه آیا قبل از حضرت زهرا[ؑ] کسی بدین نام وجود داشته است یا نه، مشکلی را ایجاد نمی‌کند چرا که فضیلت این اسم وابسته به شخصیت حضرت می‌باشد نه اسم و اسم تنها بیانگر مسمای فرد است یعنی اینکه این شخص است که به اسم خود معنا می‌دهد نه اینکه اسم موجب ایجاد شخصیتی در فرد بشود. بلکه افراد دیگری قبل از حضرت زهرا[ؑ] نام‌شان فاطمه بوده است اما هیچکدام از آنها لیاقت داشتن چنین معنایی را نداشته‌اند.

❖ چرا گفته می‌شود که فاطمه[ؑ] از همه مردم برتر است؟

از نظر اسلام ارزش انسان‌ها در پیشگاه خداوند متعال به تقوای آنان است، چنانکه خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ (اینها ملاک امتیاز نیست)، گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست»^۱. طبق این آیه شریفه هر چه درجه تقوی بالاتر باشد، فرد متقی نزد خداوند گرامی‌تر است و این درجات در میان انبیاء و معصومین[ؑ] نیز وجود دارد، به طوری که همه انبیاء نیز از نظر درجه در یک سطح نیستند^۲ و در مرتبه انبیاء، ملاکات و معیارهای بسیار دقیقی وجود دارد که خداوند متعال بر اساس آنها، بر درجات و مقام انبیاء می‌افزاید.

۱. سوره حجرات، آیه ۱۳.

۲. پیامبر اعظم در نگاه عرفانی امام خمینی، ص ۴۸.

در مورد مقام حضرت فاطمه زهرا[ؑ] روایات زیادی آمده است که دلالت بر بزرگی مقام ایشان در نزد خداوند می‌کند، آن هم با تعبیری که درباره هیچ کدام از دیگر معصومین[ؑ] نیامده است.^۱

درباره اینکه مقام حضرت زهرا[ؑ] از همه حتی از پیامبران و انبیاء غیر از پیامبر اکرم[ؐ] بالاتر است، روایات زیادی در کتب و مجامع حدیثی دیده می‌شود.^۲ با توجه به این حدیث و احادیث مشابه دیگری که بر مقام و فضایل حضرت زهرا[ؑ] دلالت دارد، باید گفت این مطلب یکی از مسلمات شیعه می‌باشد و عالمان شیعی از ابتدا بر چنین جایگاهی اعتقاد داشتند.^۳ چرا که ائمه اطهار[ؑ] نیز به مقام والا و رفیع حضرت فاطمه[ؑ] اعتقاد داشتند و در احادیث زیادی به مقام آن حضرت تصریح کردند.^۴ حتی مقام والای آن حضرت در نزد رسول خدا^ﷺ مورد اتفاق همه مسلمانان می‌باشد.^۵

برخی از این روایات که بر جایگاه والای آن حضرت دلالت دارد، را در ادامه نقل می‌کنیم:

پیامبر اکرم[ؐ] درباره حضرت زهرا[ؑ] می‌فرماید: «ان الله جعل علیا وزوجه و ابناؤه حجج علی خلقه؛ خداوند متعال علی، همسر و فرزندان را حجت خود

۱. ر.ک: دانشنامه فاطمی، زیر نظر علی اکبر رشاد، ج ۲، ص ۱۷۱.

۲. صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۸۱؛ طبری، محمد بن جریر، دلائل الإمامة، ۱۴۱۳ق، ص ۷۸؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۸۴.

۳. دانشنامه فاطمی، پیشین، ج ۲، ص ۷۱.

۴. دانشنامه فاطمی، پیشین، ج ۲، ص ۳۷۸.

۵. دانشنامه فاطمی، پیشین، ج ۲، ص ۳۴۹.

در میان مردم قرار داده است»^۱.

همچنین این روایت از رسول خدا ﷺ که فرمود: «ان الله تبارک و تعالی یغضب لغضب فاطمه، و یرضی لرضایها؛ خداوند خشم می‌گیرد برای خشم فاطمه، و نسبت به خرسندی او خرسند می‌شود»^۲.

حضرت امام باقرؑ در عظمت و جلالت مادرش فاطمهؑ می‌فرماید: «لقد کانت ﷺ مفروضه الطاعة علی جمیع من خلق الله من الجن و الانس و الطیر و الوحش و الانبیاء و الملائکة؛ اطاعت فاطمهؑ بر تمام بندگان الهی حتی جن و انس، پرندگان و حیوانات، پیامبران و ملائکه واجب است»^۳.

از امام صادقؑ حدیثی نقل شده است که آن حضرت درباره حضرت فاطمهؑ فرمود: «لَوْ لَا أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لِفَاطِمَةَ مَا كَانَ لَهَا كُفُوٌ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ مِنْ آدَمَ وَ مَنْ دُونَهُ؛ اگر حضرت علیؑ نبود که با حضرت زهرا ازدواج نماید از زمان حضرت آدم تا روز قیامت هیچ گونه کفو و همتایی برای آن حضرت پیدا نمی‌شد»^۴.

حضرت امام حسن عسکریؑ نیز در این باره می‌فرماید: «نحن حجه الله و فاطمه حجه علینا؛ ما حجت خدا و فاطمه حجت ما می‌باشد»^۵.

۱. حسکانی، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ۷۶.

۲. صدوق، أمالی، ص ۴۶۷؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۱۱؛

۳. بحرانی اصفهانی عبد الله بن نور الله، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال، ج ۱۱، ص ۱۷۲؛ نمازی شاهرودی، مستدرک سفینة البحار، ج ۶، ص ۲۰۸.

۴. کلینی، کافی، اسلامیة، ج دوم، ۱۳۶۲ ش، ج ۱، ص ۴۶۱.

۵. بحرانی، پیشین، ج ۱۱، ص ۷؛ محمد فاضل مسعودی، الأسرار الفاطمیة، ص ۸۵.

حجت بودن حضرت فاطمه علیها السلام بر امامان معصوم علیهم السلام این است که بر فضل و برتری و کمال و شرف او اعتراف دارند و سخنان او بر آنان حجت، اطاعت او بر آنان به استثنای حضرت علی علیه السلام واجب است.^۱

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز در توقیع مبارکشان می فرماید: «و فی ابنه رسول الله صلی الله علیه و آله اسوه حسنه؛ و (فاطمه) دخت گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله الگو و اسوه خوبی برای شما است»^۲.

همچنین ادله و شواهد قرآنی زیادی وجود دارد که بر مقام والای حضرت فاطمه زهرا علیها السلام دلالت دارد، مانند آیه تطهیر^۳ که رجس (هر پلیدی) را از خاندان نبوت دور کرد و مفسران معتقدند حضرت زهرا علیها السلام یکی از آنها می باشد.^۴ سوره کوثر و آیات زیادی مانند آیه مباحله، سوره انسان و... در شأن و مقام اهل بیت و حضرت زهرا علیها السلام نازل شده است.

❖ آیا حدیث لولاک در مورد حضرت زهرا علیها السلام از نظر سند از اعتبار لازم برخوردار است؟

برای روشن شدن جواب سوال، توجه به چند نکته ضروری است.

۱. هوشمندی در عرصه روایت شناسی:

۱. ر.ک: اسماعیل انصاری زنجانی، الموسوعه الکبری عن فاطمه الزهراء، نشر دلیل ما، ج ۱۹، ص ۳۵۸.

۲. طوسی، الغیبه، ص ۲۸۶؛ طبرسی، الإحتجاج، ج ۲، ص ۴۶۷.

۳. احزاب، ۳۳. «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا».

۴. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۵۵۹؛ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۳۱۵.

نگاه کارشناسی به هر روایت، بسیار جدی است. هر روایتی تا از زیر ذره بین یک کارشناس هوشمند و نکته سنج عبور نکند، مورد داوری قرار نمی گیرد. روایت مورد نظر هم این گونه است. آن چه پیرامون این روایت قابل بیان است، این است که: قسمت اول این روایت در کتاب های معتبر هم چون، بحار الانوار، الغدیر، مستدرک، مدینه المعجز، فرائد السطین و...^۱ آمده است. قسمت پایانی روایت نیز در کتاب های گوناگون و دست دوم، بدون ذکر سند بیان شده است. از این روی، این روایت، در منابع شیعه و اهل تسنن بیان شده است و از شهرت خاصی برخوردار است.

۲. سند روایت:

در مورد سند این روایت، حرف و حدیث بسیاری بیان شده است. در یک جستجوی میدانی که صورت گرفت، برخی از کارشناسان عرصه روایی، آن را حدیث قدسی گرفته اند و برخی دیگر، از جمله آیت الله موسی شبیری زنجانی آن را محتمل الصدور دانسته اند. برخی دیگر هم چون آیت الله محمد علی گرامی از دلالت این روایت دفاع کرده اند ولی سند آن را به خاطر روایتی چون صالح بن عبد الوهاب و برخی دیگر ضعیف دانسته اند.^۲

آیت الله سید حسن میر جهانی، در کتاب جته العاصمه، سلسله سند این روایت را بیان داشته است، می فرماید: «فی کتاب کشف اللئالی تالیف صالح بن عبد الوهاب بن العرنس انه روی عن الشیخ ابراهیم بن الحسن الوراق عن الشیخ علی بن الجزائری عن الشیخ احمد بن فهد الحلی عن الشیخ زین الدین

۱. گرامی، محمد علی، لولا فاطمه، ص ۱۳.

۲. همان.

علی بن الحسن الخازن الحائدی عن الشيخ ابن عبد الله محمد بن مکی بطریقه
یعنی الشیخ ابی طالب محمد فخر المحققین عن والده الحسن بن مطهر العلامه
الحلی عن الشیخ ابی القاسم جعفر بن الحسن بن سعید الحلی المحقق علی
الاطلاق عن السید بن علی فخار بن المعد الموسوی عن الشیخ الشاذان بن
جبرئیل القمی عن الشیخ محمد بن ابی القاسم الطبری عن الشیخ ابی علی
الحسن عن والده الشیخ الطائفه عن الشیخ المفید عن شیخه الصدوق عن ابی
جعفر محمد بن علی بن موسی بن بابویه القمی بطریقه یعنی علی بن احمد بن
موسی عن محمد بن ابی عبد الله الکوفی عن محمد بن اسماعیل البرمکی عن
جعفر بن احمد عن عبد الله بن الفضل عن مفضل بن عمر عن جابر بن یزید
الجعفی عن جابر بن عبد الله انصاری عن رسول الله ﷺ عن الله تبارک و تعالی انه
قال: یا احمد لولاک...»^۱

در سلسله روایات این روایت، صالح بن عبد الوهاب مجهول است و نامش در
کتابهای رجالی نیامده است.^۲ ابراهیم بن الحسن، مشترک است و با پسوند
رزاق یا وراق در کتابهای رجالی نیامده است. علی بن هلال جزائری نیز
مجهول است و نامش در کتابهای معتبر رجالی مثل تنقیح المقال نیامده است.
احمد بن فهد الحلی، علی بن الحسن الخازن الحائری و... نیز مجهول هستند.
آیت الله محمد علی گرامی که از دلالت روایت محکم دفاع کرده است، پیرامون
سند روایت گفته است: «صالح بن عبد الوهاب و برخی روایات سابق او مجهول

۱. طباطبایی، میر جهانی، سید حسن، ص ۱۴۲.

۲. گرامی، محمد علی، همان، ص ۱۴۱.

هستند ولی این نکته دلیلی بر کذب روایت نیست...»^۱.

بنابر این برای مردود دانستن روایت از جهت سند، کافی است که یکی از روایت در سلسله سند مجهول و یا غیر ثقه باشند و با وجود یک راوی مجهول، روایت از نظر سندی از کار می‌افتد. از این روی این روایت از نظر سندی ضعیف است و چندان قابل دفاع نیست. سایر روایت نیز در سلسله سند این روایت، حرفشان کارایی خود را از دست می‌دهد، لذا به علت رعایت اختصار از بررسی سرنوشت سایر روایت صرف نظر شد.

۳. دلالت روایت

آن چه پیرامون دلالت یک روایت قابل بیان است این است که: «اگر دلالت و معنای روایت مخالف قرآن و مستندات شرع باشد و با مبانی شرع و عقلی سازگاری نداشته باشد. طرد و ردّ می‌شود^۲، در غیر این صورت می‌توان روایت را مورد پذیرش متنی قرار داد و از باب تسامح در ادله سنن آن را پذیرفت. چون طبق قاعده و اصل: «دلالته تغنی عن السند»، مفهوم و محتوای روایت، از سند بی نیاز و احتیاجی به آن ندارد^۳. روایت مورد بحث نیز این گونه است. از یک طرف مخالف قرآن و مستندات شرع و مبانی شرعی و عقلی نیست، از طرف دیگر محتوا و معنای آن نیاز به سند ندارد.

قرآن شریف می‌فرماید. انبیاء از جهت نبی بودن با هم تفاوتی ندارند. «لَا

۱. همان.

۲. المناقب، ج ۱، فصل فی اللطائف، ص ۲۱۳.

۳. جعفری، محمد تقی، نیایش امام حسین در صحرای عرفان، ص ۲۹.

تَفَرَّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْ رُّسُلِهِ ...»^۱. بین هیچ یک از پیامبران او (از جهت نبوت) فرق نمی‌گذاریم (و نباید هم فرق گذاشت). ولی از جهت مراتب، انبیاء دارای مراتب مختلف می‌باشند؛ می‌فرماید: «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ ...»^۲ اینان پیامبرانی هستند که بعضی را بر بعضی برتری بخشیدیم؟ بنابر این مراتب پیامبران نسبت به هم متفاوت می‌باشد. رسول رحمت ﷺ چون هم صاحب منصب نبوت و هم رسالت و هم امامت است، سر آمد همه پیامبران می‌باشد. او «رحمة للعالمین»^۳ است ... و از این جهت مرتبه رسول رحمت بر همه پیامبران برتری دارد. این امر در مورد ائمه ﷺ نسبت به هم و ائمه ﷺ نسبت به پیامبران و بین پیامبر ﷺ و امام علی ﷺ و فاطمه زهرا ﷺ نیز وجود دارد. کسی که صاحب مقام امامت است از کسی که صاحب مقام نبوت است برتر است و این یک امر بدیهی است.

آن چه که از روایات به دست می‌آید این است که هدف از خلقت همه عالم هستی، پیامبر ﷺ و اهل بیت بوده‌اند. از طرفی از چند روایت به دست می‌آید که در میان خود پیامبر ﷺ و اهل بیت هم ترتیبی بوده است و یکی دو روایت هم می‌فهماند که به خلقت پیامبر ﷺ و علی و حسنین (در خلقت نوری) هنوز نور مطلق تحقق نیافته بود و با وجود زهرا ﷺ، غایت خلقت همگی تحقق پیدا کرد. یعنی پیامبر ﷺ و علی و حسنین ﷺ نیز قدم آخر نیستند و ماقبل آخر می‌باشند و

۱. بقره: ۲۸۵.

۲. بقره: ۲۵۳.

۳. انبیاء: ۲۱ - ۱۰۷.

مقدمه آخرین فاطمه زهرا می باشد^۱.

مفاد روایت «لولا علی» این می شود که اگر امامت نبود، نبوت پدید نمی آمد، این مطلب دور از قاعده نیست، زیرا نبوت بیان قانون است و مجریان آن امامان^۲ هستند بنابر این امامت از نبوت مهم تر است.

نگویید: پس علی^۳ مهم تر از پیامبر^۴ است؟ با این که خود علی^۵ می فرماید: «من یکی از شاگردان محمد هستم» نه این طور نمی گوئیم بلکه می گوئیم پیامبر دو منصب دارد: یکی نبوت و دوم امامت ... پس مفاد جمله دوم روایت این است که اگر امامت نبود نبوت انجام نمی شد. در واقع این قسمت از روایت همگام و هم سو با قرآن شریف است که می فرماید: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»^۶ «ای پیامبر آن چه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده است (به مردم) برسان. و اگر چنین نکنی، رسالت خود را نرسانده ای» از این روی پس از ابلاغ امامت علی^۷ می فرماید: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»^۸. امروز دین شما را برایتان به کمال رساندم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و دین اسلام را بر شما پسندیدم».

با این نگاه، این قسمت از حدیث کاملاً همسو و همگام با قرآن است و از محتوای بسیار دقیق، ظریف و عمیق برخوردار است و آن این که مقام امامت

۱. گرامی، محمدعلی، لولا فاطمه، همان، ص ۱۵.

۲. مانده: ۵ - ۶۷ - ۳.

۳. همان.

فوق مقام نبوت است و تداوم اهداف نبوت نیز به تداوم امامت منوط است.^۱ در واقع این قسمت از روایت، تفسیر دو آیه فوق است که اگر بنا به مصلحتی نام مبارک امام علی^{علیه السلام} در دو آیه بیان نشد، این حدیث قدسی^۲ از آن پرده بر می‌دارد و می‌گوید: «لولا علی لما خلقتک» آنی که اکمال و اتمام دین به آن وابسته است، امامت امام علی^{علیه السلام} است. غیر از امام معصوم کسی نمی‌تواند آثار و اهداف نبوت را حفظ کند.

اما جمله سوم روایت: «لولا فاطمة لما خلقتکما» اقبال لاهوری جایگاه فاطمه زهرا را در جهان هستی هم چون مرکز پرگار عشق می‌داند. می‌گوید: مادر آن مرکز پرگار عشق مادر آن کاروان سالار عشق^۳.

در این قسمت از حدیث، فاطمه زهرا^{علیها السلام} محور خلقت قرار گرفته است. او محور آفرینش است. اگر وجود او نبود نسل رسول عشق منقطع می‌شد.^۴ پس بحث در این نیست که فاطمه زهرا از علی^{علیه السلام} و پیامبر^{صلی الله علیه و آله} بزرگتر است و علی^{علیه السلام} از پیامبر^{صلی الله علیه و آله}، بلکه بحث در این است که جایگاه و نقش آفرینی هر کدام از سه بزرگوار در خلقت جهان هستی چه قدر و چگونه می‌باشد؟ وجود فاطمه زهرا^{علیها السلام} از این جهت تا قیامت تداوم نبوت، امامت و اسلام ناب محمدی^{صلی الله علیه و آله} است. او واسطه بین نبوت و امامت است و تکامل خلقت در سایه تبیین رسالت و امامت است و هر دو از نسل فاطمه زهرا^{علیها السلام}، پس او مصدر ائمه^{علیهم السلام} است و تداوم بخش دعوت

۱. گرامی، محمد علی، لولا فاطمه، همان.

۲. بحار، ج ۴۰، باب ۹۱، ح ۲۰، ص ۲۱۴.

۳. لاهوری، اقبال، دیوان، سینا، ص ۱۰۳.

۴. کوثر: ۱۰۸ - ۱ - ۳.

محمد ﷺ و ولایت^۱. اگر او نبود امامت تداوم نداشت و رسالت ابتر و ناقص می ماند. پس چه اشکال دارد که گفته شود: اگر فاطمه نبود علی یعنی امامت نبود و اگر علی یعنی امامت نبود پیامبر یعنی رسالت نبود^۲.

به هر تقدیر گاهی متن روایت به حدی محکم است که راوی را هم اعتبار می بخشد و گاهی راوی به روایت^۳. متن این روایت نیز به راوی اعتبار می بخشد و یا طبق اصل «دلالتہ تغنی عن السند» ما را از سند آن بی نیاز می کند.

❖ در مذهب شیعه از حضرت فاطمه بسیار تمجید می شود پس چرا در قرآن از ایشان نام برده نشده است؟

پاسخ به این سوال با بیان مطالب زیر روشن می گردد.

۱. در قرآن کریم بسیاری از مسائل دین اسلام چه در حوزه اعتقادات و چه در حوزه فقه و احکام نام برده نشده است ولی در عین حال از دیدگاه شیعه و سنی از ضروریات دین به شمار می آیند. مثلاً اعتقاد به صد و بیست و چهار هزار پیامبر، رکعات نمازهای پنجگانه و بعضی از اعمال حج مثل هفت مرتبه طواف، رمی جمرات و اکثر محرّمات در حال احرام و... از ضروریات دین به شمار می آیند که در قرآن کریم هیچ اشاره ای به این امور نشده است. پس بنا نبوده است که هر چیزی که از معتقدات و مسائل دین اسلام به شمار می آید در قرآن کریم از آن نام برده شود بلکه خیلی از امور و مسائل اعتقادی، فقهی و اخلاقی توسط شخص

۱. قائمی، علی، در مکتب فاطمه، ص ۷۱ - ۷۲.

۲. گرامی، محمد علی، همان، ص ۱۱۱.

۳. گرامی، محمد علی، همان.

پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ بیان گردیده است. بنابراین مجرد عدم وجود چیزی در قرآن مجید دلیل بر بی اعتباری دینی و اعتقادی آن چیز نمی‌تواند باشد، چون ممکن است بیان یا وضع آن به خود پیامبر ﷺ که از طرف خداوند مشرّع است واگذار شده باشد.

۲. در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارند که در شأن علی ﷺ و فاطمه ﷺ و خاندان پاک آن حضرت نازل شده‌اند و لو به صورت صریح در خود آیات اسمی از آنان برده نشده است لکن با روایات و احادیث نبوی ثابت است که این آیات در شأن آنان نازل گردیده‌اند. ما در زیر به برخی از این آیات اشاره می‌کنیم:

الف: به گفته اکثر مفسرین و روات احادیث، سوره «انسان» در شأن حضرت علی ﷺ و فاطمه ﷺ نازل شده است. در تفسیر کشف شأن نزول این سوره از ابن عباس نقل شده است که خلاصه آن این است که زمانی امام حسین ﷺ و امام حسن ﷺ در کودکی مریض شده بودند پیامبر ﷺ و عده‌ای از مردم به عیادت آنان رفتند و به علی ﷺ گفتند که چرا نذر نمی‌کنی؟ علی و فاطمه ﷺ و فضّه که کنیز آنها بود با هم نذر کردند که سه روز روزه بگیرند. لکن در هر سه روز، وقت افطار به ترتیب مسکینی، یتیمی و اسیری آمدند و آنان غذای شان را که قرص‌هایی از نان جو بود به آنها دادند تا اینکه پیامبر اسلام از این حادثه مطلع شده وقتی آنان را می‌بیند که از شدت گرسنگی می‌لرزند ناراحت می‌شود. در این هنگام است که جبرئیل فرود می‌آید و سوره «هل اتی» را به عنوان بشارت فضیلت اهل بیتش که فاطمه زهرا جزء آنهاست، به او می‌رساند تا قرائت کند.^۱

۱. زمحشری، جار الله محمود بن عمر، کشف، ۶۷۰/۴، و قرطبی، ابوعبدالله محمد بن احمد انصاری، تفسیر قرطبی (الجامع لاحکام القرآن)، ۱۳۰/۱۹ و ۱۳۱.

ب: آیه تطهیر که می فرماید: «همانا خدا می خواهد پلیدی و آلودگی را از شما خاندان بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند»^۱ به اتفاق شیعه و اکثر مفسرین و علما اهل سنت در شأن پنج تن اهل کساء که حضرت فاطمه علیها السلام یکی از آنان می باشد، نازل شده است.^۲ و حدیث کساء به قدری معروف می باشد که در کتاب های متعددی بیان شده است و نیازی به ذکر آن در اینجا نیست. و نقل شده است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شش ماه تمام هر روز صبح وقتی از کنار خانه فاطمه علیها السلام می گذشت رو بروی در خانه می ایستاد و می گفت: وقت نماز است یا اهل بیت «همانا خداوند اراده کرده است که پلیدی را از شما دور سازد.»^۳

ج: آیه ای که می فرماید: «بگو به ازای آن (رسالت) پاداشی از شما خواستار نیستم مگر دوستی درباره خویشاوندانم.»^۴ که به آیه مودت یا قریبی معروف است به عقیده همه مفسرین در شأن اهل بیت پیامبر که عبارت اند از علی و فاطمه و فرزندان آنها نازل شده و محبت و دوستی آنان توسط خداوند بر امت اسلامی واجب گردیده است. از ابن عباس نقل شده که از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند اقارب شما

۱. احزاب، ۳۳.

۲. احمد بن حنبل، مسند احمد، ۳۳۱/۱، ۱۰۷/۴، ۲۹۸/۶ و ۲۹۲، ۱۲۳/۷، و ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، ۳۰/۵، و نیشابوری حاکم، محمد بن محمد، مستدرک، ۲/۴۱۶، ۱۴۷/۳ و ۱۵۸، و القندوزی، شیخ سلیمان بن ابراهیم حنفی، ینابیع المودة ۲/۴۲۹، و نسایی، احمد بن شعیب، خصائص امیرالمؤمنین، ص ۴۹، (قرطبی)، ابو عبدالله محمد بن محمد تفسیر قرطبی، ۱۴/۱۸۳، ۱۴۰۵ ق.

۳. الامام احمد بن حنبل، مسند احمد، ۳/۲۵۹ و ۲۸۵، و سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، ۴/۳۱۳.

۴. شوری، ۲۳.

کیست که در قرآن موَدّت و دوستی آنان بر ما واجب شده است فرمود: علی و فاطمه و دو پسر اوست^۱. زمحشری در ذیل این آیه شریفه روایات متعددی را از پیامبر اسلام دربارهٔ محبت و دوستی اهل البیت برشمرده است که همگی حکایت از وجوب موَدّت اهل بیت می‌کند^۲.

د. آیه مباحله از آیاتی است که بر فضیلت حضرت فاطمه علیها السلام دلالت روشن دارد و هیچ کسی به جز امام علی و امام حسن و امام حسین علیهم السلام در این فضیلت با او شریک نمی‌باشد: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ^۳؛ در این آیه خداوند به پیامبرش می‌فرماید: هر گاه بعد از علم و دانشی که (در باره مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با توبه محاجّه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: «بیااید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود آن گاه مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.»

به صورت متواتر و قطعی در کتاب‌های اهل سنت و شیعه نقل شده است که بعد از قرار و تعیین موعد با مسیحیان نجران برای مباحله در فردای آن روز چون

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ۳۷/۶، و حاکم نیشابوری، محمد بن محمد مستدرک، ۱۷۲/۳، و هیشمی، نورالدین، مجمع الزوائد ۱۰۳/۷، ۱۶۸/۹، قرطبی، محمد بن احمد، تفسیر قرطبی، ۲۲/۱۶ و سیوطی جلال‌الدین، الدر المنثور، ۷/۶، و ابی جعفر الخاص، معانی القرآن، ۳۱/۶، و ابن الجوزی، زاد المسیر، ۷۹/۷.

۲. زمحشری، جار الله محمود بن عمر، کشاف، ۲۲۰/۴.

۳. آل عمران/۶۱.

پیامبر اسلام عازم محل انجام مباحله گردید علی، فاطمه، حسن و حسین را با خود همراه نمود. هنگامی که مسیحیان این وضعیت را دیدند گفتند که این پیامبر کسانی را برای ملاحنه با خود همراه کرده است که اگر از خدا بخواهند هیچ کسی از ما بر روی زمین نخواهد ماند و لذا از مباحله دست بر می دارند و تسلیم پرداخت جزیه می گردند^۱.

۳. روایات و احادیث نبوی که از طریق شیعه و سنی در مورد فاطمه نقل شده است نه تنها تعریف و تمجید آنان را بر ما لازم می گرداند بلکه محبت او را بر ما واجب می نماید. پیامبر ﷺ درباره ی فاطمه زهراء علیها السلام سخنان زیادی دارد از آن جمله این موارد است که فرمود: «فاطمه پاره تن من است هر که او را اذیت کند مرا اذیت کرده است.»^۲ و «در روز قیامت منادی از پشت پرده ندا سر می دهد ای مردم چشمان تان را ببوشانید تا فاطمه از موقف عبور کند.»^۳ و «خداوند در آسمان به شهادت ملائکه فاطمه را به عقد علی در آورد.»^۴

به هر حال شیعیان هیچ قربت و خویشاوندی نسبی با فاطمة الزهراء علیها السلام ندارند اگرچه برخی از سلسله سادات هستند و اگر چه فرموده اند شیعتنا خلقوا من فاضل طینتنا... ولی شیعه بر اساس وظیفه شرعی و سفارش الهی او را تعریف نموده و مورد اطاعت قرار می دهند. زیرا دوستی و محبت او به ادله نقلی و عقلی مایه

۱. الدر المثور ج ۲ ص ۳۸.

۲. نیشابوری حاکم، محمد بن محمد، مستدرک، ۱۵۹/۳، و بیهقی، احمد بن الحسین، الکبری، ۲۰۱/۱۰ و ۳۰۷/۷.

۳. مستدرک حاکم، ۱۵۳/۳.

۴. عسکری، سید مرتضی، احادیث ام المؤمنین عایشه، ۱/۷۶.

نجات، سعادت اخروی و دنیوی می‌شود، علاوه بر این مطلب شخصیت بزرگ و الهی آنها که جز پیامبر اسلام ﷺ کسی نمی‌تواند در کمالات، فضائل انسانی و علم و تقوی با آنان برابری کند به خودی خود و با قطع نظر از روایات و آیات اقتضاء دارد که از آنان تعریف شود و مورد اطاعت قرار گیرد و هیچ کسی نمی‌تواند در این جهت بر آنان ترجیح داشته باشد.»

❖ آیا تعریف و تمجید پیامبر اکرم از خود و امام علی و حضرت زهرا دلیل برتری جویی نیست؟

پیامبر اسلام ﷺ معصوم بوده و در کلمات ایشان هیچ گونه خودخواهی و خطا و اشتباه راه ندارد. «و ما یُنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ یُّوحَىٰ»^۱ طبق این آیه شریفه: او از روی هوی سخن نمی‌گوید هر چه می‌گوید وحی است، او از خودش چیزی نمی‌گوید و هر آنچه می‌گوید همه از ناحیه خداست و این که پیامبر از روی هوی سخن نمی‌گوید و آنچه می‌گوید وحی الهی بوده و از جانب خداست. یعنی هر سخنی از پیامبر ﷺ نقل می‌شود از جانب خداست. جلال الدین سیوطی می‌گوید: روزی رسول خدا ﷺ دستور داد تمام درهای خانه‌هایی که به داخل مسجد پیامبر ﷺ گشوده می‌شد جز در خانه امام علی ﷺ بسته شود، این امر به مسلمانان گران آمد تا آن جا که «حمزه» عموی پیامبر ﷺ از این کار گله کرد، که چگونه در خانه عمویت و عباس عموی دیگر و ابوبکر و عمر را بستنی، اما در خانه پسرعمویت علی ﷺ را باز گذاردی؟ و او را

بر دیگران ترجیح دادی. هنگامی که پیامبر ﷺ متوجه شد که این امر بر آن‌ها گران آمده است مردم را به مسجد دعوت فرمود: و خطبة بی نظیری در تمجید و توحید خداوند ایراد کرد، سپس افزود: ای مردم من شخصاً درها را نبستم و نگشودم و من شما را از مسجد بیرون نکردم، و علی ﷺ را ساکن نمودم، آن چه بود وحی الهی و فرمان خدا بود. سپس این آیات را تلاوت فرمود: «و التَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ ... إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»^۱.

یکی از ویژگیهایی که پیامبران نداشتند اخلاق زشت است که موجب تفرّش شود و خودخواهی که یکی از اخلاق زشت است که پیامبران عموماً و رسول خدا خصوصاً از آن اخلاق زشت به دور بوده‌اند.

اما هدف پیامبر ﷺ از تعریف کردن در مورد امیر مؤمنان حضرت علی ﷺ مأموریتی بود که از طرف خداوند به پیامبر ﷺ محوّل شده بود که علاوه بر جایگاه و مقام بالای معنوی امام علی ﷺ و خدمات ایشان مسئله مهم و سرنوشت‌ساز جانشینی پیامبر ﷺ و امامت امت اسلامی بود و اگر ما می‌بینیم احادیث زیادی از پیامبر ﷺ در فضائل و مناقب حضرت علی ﷺ در کتب شیعه و اهل سنت نقل شده برای معرفی مقام امامت و لیاقت و شایستگی آن حضرت بوده است، زیرا جانشین پیامبر ﷺ نماینده او در تحکیم و گسترش احکام و حفظ شریعت و از بین بردن هر گونه فتنه و فساد و برپا دارنده حدود الهی است و هر کسی برای چنین مقام عظیمی صلاحیت ندارد. جز آن فردی که در ارزش‌های والای اسلامی مانند: تقوا، جهاد، علم، هجرت، زهد، سابقه نیک، سیاست و کیاست، عدالت،

۱. سیوطی، جلال الدین، تفسیر درالمنثور، ج ۶، ص ۱۲۲، به نقل از تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۴۸۲.

شجاعت، سعه صدر و بلندنظری، اخلاق نیک و... از همگان برتری داشته باشد و چنین فردی به گواهی تاریخ و روایات شیعه و سنی، کسی جز علی بن ابیطالب^ع نخواهد بود.

و علت اینکه پیامبر^ص از حضرت زهرا و امام حسن و امام حسین^ع تعریف نموده، و احادیث زیادی در کتب اهل سنت و شیعه در فضیلت اهل بیت^ع از پیامبر^ص نقل شده نیز ریشه قرآنی دارد که خداوند آیه «مَوَدَّة» را بر پیامبر^ص نازل کرد که در مورد اهل بیت^ع می باشد، در سوره شوری می فرماید: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ»^۱. ای پیامبر بگو من هیچ پاداشی از شما برای رسالتم درخواست نمی کنم، جز این که اهل بیت^ع مرا دوست داشته باشید.

علماء شیعه بالاتفاق معتقدند که منظور از «قربی» در آیه، اهل بیت پیامبر^ص است که همان حضرت زهرا و حضرت علی و امام حسن و امام حسین^ع می باشند. مفسران اهل سنت در ذیل این آیه شریفه حدیث طولانی از پیامبر^ص پیرامون محبت و مودت اهل بیت^ع نقل کرده اند از جمله فخر رازی در کتاب تفسیرش می گوید: آل محمد^ص کسانی هستند که بازگشت امرشان به سوی اوست، کسانی که ارتباط شان محکم تر و کامل تر باشد «آل» محسوب می شوند: و شکی نیست که فاطمه^ع و علی و حسن و حسین^ع محکم ترین پیوند را با رسول خدا^ص داشتند، و این از مسلمات و مستفاد از احادیث متواتر است.

بنابراین آنچه از پیامبر گرامی اسلام در رابطه با امام علی^ع و فاطمه زهرا^ع و اولاد آن حضرت ذکر می شود نه تنها دلیل بر خودخواهی و برتری جویی نیست

۱. مکارم شیرازی، ناصر، آیات ولایت در قرآن، ص ۱۸۶ و ۱۸۱.

بلکه به تصریح آیات قرآن اخلاق پیامبر ﷺ خیلی عظیم و بزرگ بوده و سخنان او دستور خدا در معرفی خاندانش بوده است و اگر توسط کسی خدای نکرده با علم به عصمت پیامبر ﷺ و ائمه معصومین ﷺ یک صفت مذمومی به پیامبر و اهل بیت نسبت داده شود لازم است که حتماً استغفار صورت بگیرد.

❖ چرا علی رغم برتری حضرت مریم در قرآن، ما حضرت فاطمه را از ایشان برتر می دانیم؟

تنها بانویی که در قرآن کریم به نام خاص وی تصریح شده و با کمال تجلیل از وی سخن به میان آمده است، حضرت مریم ﷺ است:

«وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»^۱ (و به یاد آورید) هنگامی را که فرشتگان گفتند: ای مریم! خدا تو را برگزیده، و پاک ساخته، بر تمام زنان جهان برتری داده است.^۲ جمله ی «و اذ قالت الملائكة یا مریم...» که بیان گر سخن گفتن فرشتگان با مریم است، نشان می دهد که فرشتگان ممکن است با انسانی غیر از پیامبران نیز سخن گویند، و این جمله حاکی از بلندی مقام مریم ﷺ است.

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ:

فرشتگان به او بشارت می دهند که خداوند او را برگزیده و پاک گردانیده است، یعنی بر اثر تقوی و پرهیزگاری و ایمان و عبادت از برگزیدگان خدا و پاکان شد، او برگزیده شد که پیامبری همچون عیسی ﷺ از وی به وجود آید.

۱. آل عمران/ ۴۲.

۲. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، امیرالمؤمنین، ۱۳۷۸.

«واصْطَفَاكَ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»:

سپس بار دیگر این جمله را تکرار کرده می‌فرماید: خدا تو را از همه ی زنان جهان برگزیده جمله‌ی اول تنها اشاره به صفات عالی انسانی مریم علیها السلام می‌کند، و به عنوان انسان برگزیده از او نام می‌برد، و در جمله ی دوم که «اصطفاک» تکرار گردیده اشاره به برتری او بر همه زنان معاصر خود می‌کند.

این آیه گواه بر این است که مریم بزرگترین شخصیت زن در جهان خود بوده است، و این موضوع با آنچه درباره ی بانوی اسلام حضرت فاطمه علیها السلام رسیده است که او برترین بانوی جهان است منافات ندارد؛ زیرا در روایات متعدد این مضمون آمده که از پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و امام صادق علیه السلام نقل شده: اما مریم کانت سیده نساء زمانها، اما فاطمة فهی سیده نساء العالمین من الاولین و الاخرین، اما مریم بانوی زنان زمان خود بود، اما فاطمه بانوی همه ی بانوان جهان از اولین و آخرین است^۱. و از امام باقر علیه السلام نیز نقل شده: معنای آیه این است که تو را از میان فرزندان انبیاء برگزید و از ناپاکی‌ها پاک گردانید و برای ولادت عیسی علیه السلام انتخاب نمود بدون آن که شوهر داشته باشی.

اما کلمه ی «العالمین» در آیه ی مورد نظر هیچ گونه منافاتی با آنچه گفتیم ندارد؛ زیرا کلمه ی «العالمین» در قرآن و عبارات معمولی به معنای مردمی که در یک عصر و زمان زندگی می‌کنند، آمده است چنانکه درباره ی بنی اسرائیل می‌خوانیم: «وانی فضلتکم علی العالمین»^۲ و من شما را بر جهانیان برتری بخشیدم، بلدیهی است منظور برتری مؤمنان بنی اسرائیل بر مردم عصر خود بوده است^۳.

۱. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۰۹.

۲. بقره/ ۴۷.

۳. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۱۰.

نتیجه آن که با توجه به روایاتی که از پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار ﷺ نقل شده است آیه شریفه دلالت بر این دارد که حضرت مریم ﷺ بزرگ‌ترین شخصیت زن در عصر خود بوده و حضرت فاطمه ﷺ بزرگ‌ترین شخصیت زن در همه اعصار می‌باشد.

❖ چگونه ممکن است خانمی در سن هیجده سالگی به مقامی برسد که بانوی زنان عالم شود؟

رسیدن انسان به مقامات معنوی و کمالات نفسانی ارتباطی با سن فرد و عمر کوتاه و طولانی شخص ندارد چه بسا افراد کم سن و سالی از حیث ایمان و یقین در حدّی باشند که عابد پیر و کهن سال به آن درجه نرسیده باشد و کمی سن و کوتاهی عمر حضرت زهرا ﷺ نمی‌تواند خدشه‌ای بر میزان علم و یقین آن حضرت وارد سازد به همین علّت ما به بررسی ایمان و یقین حضرت زهرا می‌پردازیم:

رسول گرامی اسلام درباره دخترش می‌فرماید: «به تحقیق دخترم فاطمه، قلب و تمام جوارحش مملو از ایمان گشته به طوری که بالاتر از آن مرتبه ایمان و یقینی قابل تصور نیست»^۱.

در تفسیر و توضیح این حدیث شریف به چند نکته مهم باید توجه داشته باشیم:

ایمان دارای دو مرتبه است: الف: ایمان قلبی؛ ب) ایمان عملی.

ایمان قلبی و باطنی آن است که در درون انسان پدید می‌آید و از آن با تعبیراتی چون اعتقاد، باور درونی و معرفت یاد می‌شود.

۱. الثاقب فی المناقب، ص ۲۹۱ ح ۲۴۸.

می دانیم که خداوند متعال از اهل اسلام اعتقاد و باور درونی نسبت به امور ضروری مانند وجود خداوند، پیامبران، روز حساب و بسیاری امور را خواسته است اما تنها اعتقاد قلبی را برای یک مسلمان کافی نمی‌داند و از او می‌خواهد که ایمان باطنی خود را با عمل توأم نماید.

پیامبر گرامی اسلام در این مورد می‌فرماید: «ایمان آن است که در قلب ایجاد شود و عمل بر اساس آن انجام پذیرد». یعنی ایمانی که فقط در باطن انسان جای گیرد و عمل انسان را تحت تأثیر خود قرار ندهد، آن ایمان حقیقی نبوده و مقبول حقّ تعالی قرار نمی‌گیرد.

حضرت علیؑ می‌فرماید: «ایمان قلبی عبارت از اقرار در زبان - باور داشتن در قلب و عمل کردن بر اساس آن است»^۱.

از این روایات معلوم می‌گردد که تحت تأثیر برخی علل و عوامل، ایمان انسان، قوی یا ضعیف می‌گردد تا آن جا که در برخی به اوج می‌رود و به مرتبه یقین می‌رسد و یا چنان ضعیف می‌شود که کفر و شرک یا نفاق جایگزین آن می‌شود.

اما فاطمهؑ چه در زمان حیات پیامبرﷺ و چه در مدّت کوتاه زندگی اش پس از رحلت او از اوج ایمان برخوردار بود و از این رهگذر است که رسول اکرمﷺ در باره ایشان می‌فرماید: «مألاً الله قلبها و جوارحها ایمانا و یقینا إلی مشاشها؛ قلب و اعضا و جوارح فاطمه از یقین او مملو گردیده و او در اوج مراتب ایمان و یقین قرار گرفته است».

۱. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۸، ح ۷۷.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «نهایه الایمان الایقان؛ نهایت ایمان یقین است». آری ایمان فاطمه علیها السلام به اوج خود رسیده بود تا آن جا که مرتبه یقین را ادراک کرده و در یقین نیز از آن جهت که دارای مراتب و درجاتی است در برترین منزل قرار گرفته بود.

فاطمه علیها السلام به مقامی رسیده که بالاتر از آن متصور نیست ایمان به خدا و روز رستاخیز، چنان سراسر وجود مبارک دختر پیامبر صلی الله علیه و آله را در بر گرفته بود که در میان زنان زمان خود و پس از او هیچ زنی نبوده که همتا و هم پای او باشد.

فاطمه علیها السلام از چنان ایمان و یقینی برخوردار بود که شایستگی آن را پیدا کرد که پدرش در باره وی بگوید: «اشتاق الجنّه إلى أربع من النساء: مریم، آسیه، خدیجه، فاطمه». ^۱ بهشت مشتاق چهار زن است: مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه علیها السلام.

بنابراین کسی که دارای مراتب اعلای ایمانی و یقینی است مسلماً درجات معنوی والایی را نیز دارد و رسیدن به این درجه ایمان و یقین به سنّ و عمر انسان بستگی ندارد بلکه به درک و عوامل دیگری بستگی دارد که در بخش دوم بیان می شود.

سوآلی که در این محل مطرح است این است که چگونه می توان به این مرتبه یقینی رسید.

در تحقق شخصیت هر فرد، امور ذیل تأثیری انکارناپذیر دارند: ۱. امور تکوینی؛ ۲. شخصیت و افکار پدر و مادر در زمان انعقاد نطفه فرزند و روحیه آنها؛ ۳. روح و رفتار مادر در دوران بارداری؛ ۴. تربیت؛ ۵. انتخاب های فردی شخص بر اساس اختیاری که خداوند متعال در آن فرد قرار داده است.

۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۵۳.

از جهت تکوینی در مورد حضرت زهرا[ؑ] می‌توان به امور زیر پرداخت:
قبل از خلقت عالم، نور فاطمه از نور پدر و از شجره طوبی^۱؛ و نطفه او از میوه‌های درختان بهشتی که خداوند متعال آن‌ها را توسط جبرئیل برای پیامبر[ؐ] فرستاده بود، به وجود آمده است.^۲

از جهت امور غیر تکوینی نیز ضرورت ندارد که سخنی به درازا گفته شود فقط همین مقدار کافی است که بگوییم: فاطمه دختر خدیجه و محمد[ؐ] است و خدیجه که یکی از چهار زن برتر در جهان است و خداوند به او مباحثات می‌نماید و محمد[ؐ] که برترین پیامبران الهی و خاتم ایشان است و فاطمه در دامان چنین پدر و مادری پای بر عرصه گیتی می‌گذارد و پرورش می‌یابد.

او از همان روز اول عرفان پدر و مادرش را می‌بیند و در هر روز و شب عبادت خالصانه و تضرع آن‌ها را به درگاه ربوبی مشاهده می‌کند و پدر را می‌بیند که در میان شب بر می‌خیزد و ساعت‌های متمادی با خدای جهانیان به راز و نیاز می‌پردازد درک می‌کند که آنچه از پدر و مادر خود می‌بیند و می‌شنود و آن چه پیامبر به آن عمل می‌کند و توصیه می‌نماید حقّ حقیقی است که از عمق جان بر می‌خیزد و در عمق دل‌ها نفوذ می‌کند پس جز آن را برخورد نمی‌پسندد و پای در جای پای پدر می‌نهد و از آن است که فاطمه، فاطمه می‌شود و لیاقت آن را پیدا می‌کند که سیده النساء العالمین من الاولین و الاخرین (سرور زنان عالم از ابتدا تا انتهای جهان) خوانده شود.

۱. همان، ج ۴۳، ص ۴، ح ۳؛ عیون المعجزات، ص ۵۴.

۲. از منابع اهل سنت: تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۳۳۱؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۶۹ - از منابع اهل تشیع: علل الشرایع، ص ۱۸۴؛ مجمع البیان؛ شیخ طبرسی ج ۶، ص ۲۹۱.

پس بنا بر عوامل تکوینی و تربیتی و خواست آگاهانه فاطمه علیها السلام که او را شخصیتی متکامل و برخوردار از همه صفات عالی از آن جمله زهد، ورع، عرفان و عبادت به بار می آورد و الگوی کسانی می سازد که می خواهند مقام واقعی انسانیت را بشناسد و چنان باشند؛ نتیجه می گیریم که تنها فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله بودن و یا همسر امام و مادر امام بودن نمی تواند شخصی را به مقامات معنوی والا برساند چنان چه فرزند نوح پیامبر صلی الله علیه و آله از حقیقت دور ماند و از مرحله اختیار و انتخاب فردی سر بلند و پیروز مندانه بیرون نیامد و خداوند متعال می فرماید: «إنه لیس من اهلک؛ او از اهل و خاندان تو نیست»^۱. چنان چه مشاهده می کنیم نه تنها به مقامات معنوی دست نیافت بلکه از اهلیت پیامبر نیز محروم می شود و این انتخاب فردی است که نقش اساسی و مهمی را در تکامل بشر ایفا می کند.

در معرفی شخصیت عبادی حضرت زهرا علیها السلام می توان به چند روایت زیر اشاره کرد:

حسن بصری متوفای ۱۱۰ هجری قمری می گوید: «ما کان فی هذه الامه اعبد من فاطمه کانت تقوم حتی تورمت قدماها؛ در بین امت اسلام هیچ کس عابدتر از فاطمه نبود او آن قدر برای راز و نیاز و نماز خواندن بر روی پاهایش می ایستد که پاهایش ورم می کرد».

این روایت میزان علاقه حضرت فاطمه را به مقام ربوبی و درجه ایمان و خلوص یقین او را به طور کامل نمایان می سازد و از سوی دیگر جلوه ای از شخصیت عبادی فاطمه علیها السلام را به نمایش می گذارد.

۱. هود/۴۶.

۲. مقتل الحسین، ج ۱، ص ۸۰.

فرزند بزرگوارش امام حسن مجتبی علیه السلام می فرماید: «مادرم فاطمه علیها السلام را دیدم که در شب جمعه از بستر خویش جدا شده تا طلوع خورشید مشغول عبادت و راز و نیاز با پروردگار بود و لحظه‌ای از رکوع و سجود دست بر نمی داشت»^۱.

ایشان آن قدر به عبادت پروردگارش علاقه مند و وابسته است که در شب اول زندگی مشترکشان با علی علیه السلام او را به عبادت و نماز گزاری فرا می خواند و سه روز بعد که پیامبر صلی الله علیه و آله از علی علیه السلام می پرسد که فاطمه چگونه همسری است پاسخ می دهد:

نعم العون علی طاعة الله - او بسیار مددکار و یاری کننده به عبادت و طاعت خداوند است.^۲

اساساً راز عزت و سربلندی حضرت فاطمه را باید در مقام عرفانی و عبادی او جستجو کرد او با وجود این که سنش کم بود ولی در عرفان و عبادت پیری بود که جز لقای حق ربوبی چیزی او را راضی نمی ساخت و از همین روست که در دعاهایش می گفت: «اللهم انی اسئلك لذة النظر الی وجهک؛ خداوندا از تو می خواهم که همواره لذت نظر به وجه خود را نصیب من فرمایی».

خصوصیت‌های نمازها و عبادت‌های حضرت فاطمه علیها السلام

از خصوصیات ویژه آن حضرت در نماز و عبادت، خوف و خشیت وی بوده است ابو محمد دیلمی در ارشاد القلوب نقل می کند: «کانت فاطمه علیها السلام تهج فی صلواتها من خوف الله^۳؛ نفس فاطمه علیها السلام پیوسته در نمازهایش از خوف خدا به شماره می افتاد».

۱. علل الشرایع، ج ۱۰، ص ۱۸۱-۱۸۲.

۲. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۵۶.

۳. ابو محمد دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۰۵.

امام حسن علیه السلام نقل می کند: «فاطمه علیها السلام هرگاه دعا می کرد زنان و مردان مؤمن را دعا می کرد و برای خود دعایی نمی کرد به او گفتیم: ای مادر چرا همان طوری که برای آن ها دعا می کنی برای خود دعا نمی کنی؟ فرمود: فرزندم اول همسایه بعد خودت»^۱.

کثرت ارتباط فاطمه علیها السلام با خداوند متعال، که نماز یکی از مهم ترین آن ها می باشد بزرگ ترین فضیلت برای دختر گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد.

تنوع نمازهای حضرت فاطمه علیها السلام و اشتیاق ایشان در به جای آوردن این نمازهای مستحبی که فقط برخی از آن ها در ضمن روایات به دست ما رسیده است. نشان گر شوق و علاقه زیاد آن حضرت به مقام ربوبی است او با به جای آوردن این نمازها آرامش خود را به دست می آورد و خود را هر چه بیش تر به خداوند متعال نزدیک می نمود که تعداد بسیاری از این نمازها در متون دینی و حدیثی وجود دارد که نیازی به ذکر آن ها نیست.

نتیجه گیری

بنابراین می توان چنین نتیجه گرفت که حضرت زهرا علیها السلام به خاطر ایمان و یقینی که در درجه اعلی و فوق مراتب داشت توانست به مقامات عالی معنوی برسد و جزء پنج تن آل عبا و معصومین باشد که خداوند متعال در آیه تطهیر (۳۳ احزاب) بیان می کند و در رسیدن به این مقام والا انتخاب و اختیار آن حضرت در برگزیدن راه حق نقش اساسی را ایفا نمود نه این که ایشان به خاطر دختر پیامبر صلی الله علیه و آله بودن به این مناقب دست یافته اند و هر چند که ایشان دوره کوتاهی در

۱. مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۲۴۴، به نقل از کتاب زندگانی حضرت زهرا - محمد روحانی علی آبادی.

این دنیا به سر بردند ولی بر اساس ایمان و یقین قلبی و عملی که در پرتو تربیت و پرورش یافتن در دامان پیامبر اسلام ﷺ کسب کردند به مقام خیر نساء العالمین نایل گشتند که همه ما انتظار شفاعت و یاری آن حضرت در روز محشر را داریم که از دیگر فضایل ایشان است.

نکته اصلی و پایانی اینکه مقام اصلی حضرت صدیقه و حقیقت چهارده معصوم در عالم خلقت و سر انتخاب این بزرگواران، نکته‌ای است که دقیقاً بر ما مکشوف نیست.

❖ آیا شأن صدور حدیث «فاطمه پاره تن من است و هر کس او را خشمگین کند، مرا خشمگین کرده است» خواستگاری علی ﷺ از دختر ابوجهل است؟

چند نکته در پاسخ این سوال وجود دارد:

نکته اول: هیچ لزومی ندارد که احادیثی که از پیامبر ﷺ و ائمه معصومین ﷺ به دست ما رسیده و در کتب روایی ما نقل شده، شأن صدور داشته باشد؛ حتی در قرآن کریم هم، آیات بسیاری داریم که شأن نزول ندارد؛ لذا تراشیدن شأن نزول در دشمنی با اهل بیت ﷺ وجه و سودی ندارد.

نکته دوم: احادیث فراوانی در معرفی شخصیت و منزلت حضرت فاطمه زهرا ﷺ در پیشگاه خدا و رسولش وجود دارد، تا جایی که بزرگانی از شیعه و سنی، به منظور جمع آوری آنها، کتاب‌های جداگانه‌ای را نوشته‌اند. در همه منابع مهم روایی شیعه مثل امالی مفید و صدوق و شیخ طوسی و... و در بسیاری از صحاح و مسانید معتبر اهل سنت از جمله کتاب‌های: صحیح بخاری، صحیح مسلم، صحیح ابو داود، مسند احمد ابن حنبل، صحیح ترمذی، کنز العمال، حلیة الاولیاء، مستدرک الصحیحین، و چند کتاب معتبر

دیگر از اهل سنت، روایاتی با تعبیر مختلف، اما مفهوم نزدیک به هم از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است که فرمود:

«فاطمه پاره تن من است پس هر کس او را غضب ناک کند مرا غضب ناک کرده است».

و نیز با تعبیر دیگری آمده است: «فاطمه پاره تن من است خوشحال می کند مرا آنچه او را خوشحال می کند».

و نیز «همانا فاطمه پاره تن من است و هر چه باعث اذیت و آزار او شود؛ باعث آزار من است».

و نیز خطاب به حضرت فاطمه فرموده است: «به درستی که خداوند به خاطر غضب تو، غضب می کند و به خاطر رضایت و خوشنودی تو خوشنود می شود».

شاید آنچه انگیزه جعل چنین شان صدوری شده است ماجرای باشد که پس از رحلت پیامبر توسط شیعه و سنی نقل شده است؛ در کتاب الامامة و السياسة ابن قتیبه ضمن نقل حدیث مفصلی از ملاقات ابوبکر و عمر با فاطمه زهرا ﷺ در خانه امیر المؤمنین ﷺ پس از نقل حدیث از حضرت فاطمه و اعتراف عمر و ابوبکر مبنی بر اینکه آن حدیث را از پیامبر ﷺ شنیده اند؛ نقل می کند که: «حضرت فاطمه خطاب به آن دو نفر (ابوبکر و عمر) فرمودند: پس من، خداوند و فرشتگان خدا را به شهادت می طلبم که شما دو نفر مرا خشمناک نمودید و مرا خوشنود نکردید و اگر پیامبر خدا را ملاقات کنم شکایت شما را نزد آن حضرت می برم. پس ابوبکر گفت: پناه می برم به خدا از غضب او و غضب توای فاطمه ... و فاطمه می فرمود: به خدا پس از هر

نمازی که می خوانم بر تو نفرین می فرستم»^۱.

در حدیث دیگری امام صادق علیه السلام می فرمایند: رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به فاطمه علیها السلام می فرمود: «ای فاطمه! همانا خداوند عزوجل به سبب غضب تو غضبناک می شود و به خشنودی تو خشنود می گردد».

همان گونه که ملاحظه می شود، این احادیث به طور مطلق هستند و هیچ گونه قیدی و هیچ جریان و قضیه ای در آنها به چشم نمی خورد. وقتی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «خداوند، به غضب فاطمه، غضب می کند» نمی فرماید: اگر چنین و چنان بود، یا به فلان شرط، یا اگر غضبش به فلان علت بود. بلکه بدون هیچ قیدی می فرماید: «خداوند، به غضب فاطمه، غضب می کند» این غضب به چه سببی باشد؟ نسبت به چه کسی باشد؟ در چه زمانی باشد؟ هیچ اشاره ای ندارد و به طور مطلق است. و آن گاه که می فرماید: «آنچه او را اذیت می کند، مرا اذیت می کند» دیگر نمی فرماید: اگر چنین بود، یا اگر اذیت کننده فلانی بود، یا اگر در فلان وقت بود، بلکه حدیث به طور مطلق است و هیچ قید و شرطی ندارد.

❖ آیا مقام حضرت زهرا علیها السلام از امامان بالاتر است؟

از نظر اسلام ارزش انسان ها در پیشگاه خداوند متعال به تقوی است. قرآن کریم می فرماید: «... إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ...»^۲.

۱. ر.ک: الامامه والسیاسه دینووری.

۲. حجرات / ۱۳.

طبق این آیه شریفه هر چه درجه تقوی بالاتر باشد فرد متقی نزد خداوند گرامی تر است و این درجات در میان انبیاء و معصومین^{علیهم السلام} نیز وجود دارد. حال، تشخیص این که کدام یک از آن ذوات مقدس بر دیگری برتری دارند بسیار مشکل است چرا که مقام معنوی یک انسان فقط برای خدای متعال به صورت کامل معلوم است و ما قادر به فهم و درک آن نیستیم، مگر از معصومین^{علیهم السلام} مطلبی رسیده باشد.

اما در مورد حضرت فاطمه زهرا^{علیها السلام} مقامات و درجات بسیار بالایی ذکر شده است که کمتر کسی این مقام و درجه را دارا می باشد و ایشان برترین بانوان و سیده نساء العالمین می باشند.

برای پاسخ به سؤال باید دو موضوع را بررسی کرد اول این که ثابت کنیم مقامات حضرت زهرا کمتر از مقام سایر اهل بیت^{علیهم السلام} نبوده است و دوم این که مقام ایشان را با دیگر امامان بررسی کنیم و جایگاه این بانوی دو عالم را مشخص کنیم.

در مورد بحث اول که مقام حضرت زهرا^{علیها السلام} نسبت به مقامات امامان معصوم^{علیهم السلام} باشد جای ذکر این نکته است که از جمله فضائل امامان که آنها را نسبت به دیگر انسانها متمایز می کند داشتن مقام عصمت و ولایت می باشد. حال برای این که مقام حضرت زهرا^{علیها السلام} ثابت شود و مشخص شود که جایگاه ایشان کمتر از دیگر امامان نبوده است باید عصمت ایشان و ولایت ایشان محرز شود و ما به اختصار به این دو نکته می پردازیم.

عصمت حضرت فاطمه زهرا^{علیها السلام}

عصمت حضرت فاطمه زهرا^{علیها السلام} هم دارای شواهد قرآنی و هم دارای شواهد روایی می باشد که علمای شیعه و بعضی از علمای عامه پذیرفته اند.

از جمله شواهد قرآنی آیه تطهیر می باشد «...إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^۱.

یعنی خدا چنین می خواهد که رجس (هر پلیدی) را از شما خاندان نبوت ببرد و شما را پاک و منزّه گرداند.

که منظور از اهل بیت رسول اکرم ﷺ حضرت صدیقه، امیر المؤمنین علی ﷺ و حسنین ﷺ می باشد که پیامبر اکرم ﷺ بعد از نزول این آیه با حدیث کساء به این نکته اذعان کردند. پس با توجه به این آیه عصمت حضرت فاطمه ﷺ ثابت می شود.^۲

اما شواهد روایی مثل حدیث ثقلین می باشد که متواتر ذکر شده است و از این روایت هم عصمت فهمیده می شود.

ولایت حضرت زهرا ﷺ

حضرت زهرا ﷺ دارای ولایت کلیه و تکوینی بوده اند که از آیات و روایات توسط علما برداشت شده است.

شهید مطهری می فرماید: «آیه تطهیر و حدیث ثقلین ناظر به داشتن ولایت اهل بیت ﷺ می باشد»^۳.

علامه امینی می فرماید: حضرت زهرا ﷺ در مقام ولایت شریک امیر المؤمنین

۱. احزاب / ۳۳.

۲. طباطبایی، سید محمد حسین المیزان، ج ۱۶، ص ۴۳؛ مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ذیل آیه ۳۳ احزاب؛ امینی، ابراهیم، فاطمه الزهرا(س)، ص ۱۶.

۳. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۳، ص ۲۸۰؛ مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، ج ۹، ص ۶۱.

علیؑ و حسنینؑ است»^۱.

علامه سید محمد حسین میر جهان می فرماید: حضرت زهراؑ در ولایت مطلقه با پدر و شوهر و دو فرزندش شرکت دارد و هم چنین با همه ائمه نه گانه دیگر از اولاد خود»^۲.

پس با توجه به این دو نکته (عصمت و ولایت) فهمیدیم که حضرت زهراؑ دارای عصمت و ولایت همچون امامان معصومؑ می باشد و دو شرط اساسی در برتری اهل بیت در حضرت زهرا هم وجود دارد. حال به بحث برتری حضرت فاطمه زهرا نسبت به دیگر اهل بیتؑ می پردازیم.

دلایل برتری حضرت فاطمه زهراؑ

۱. روایتی که امام حسن عسکریؑ می فرماید: «نحن حجج الله علی الخلق و جدّتنا فاطمه حجة الله علينا» (ما حجت خدا هستیم در بین خلق و فاطمهؑ حجت خداست بر ما)^۳. و واضح است که حجت بودن حضرت زهراؑ بر اهل بیتؑ دلالت بر مقام بالای ایشان نسبت به این بزرگواران می باشد.

۲. روایتی که امام صادقؑ می فرماید: اگر حضرت علیؑ نبود که با حضرت زهراؑ ازدواج نماید از زمان آدم تا روز قیامت هیچ گونه کفو و همتایی برای آن حضرت پیدا نمی شد^۴.

۱. فاطمه زهرا؛ همان، ص ۵۰.

۲. میرجهانی طباطبایی، سید محمد حسین، خبة العاصمة، ص ۳۰۶.

۳. طیب، سید عبدالحسین، تفسیر اطبیب البیان، ج ۱۳، ص ۲۵۵؛ قزوینی، محمد کاظم، فاطمه من المهد الی اللحد، ص ۲۱۸؛ سبحانی، حمید، اسرار فاطمیه، ص ۲۷، عوالم العلوم، ج ۱۱، ص ۵ و....

۴. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۵۲۴، ح ۱۰.

دلالت روایت بر برتری حضرت فاطمه علیها السلام به این صورت است که کفو و همتایی دلالت می‌کند دو شخص از حیث مقام و برتری نزدیک به یکدیگر هستند و کمالات آنها در رتبه نیز به یکدیگر نزدیک می‌باشد که عبارت کفو و همتا ذکر شده است والا اگر مقام و رتبه حضرت فاطمه علیها السلام کمتر بود وجود این کلمات لغو می‌شد و نباید کفو و همتایی ذکر می‌شد.

۳. علامه امینی در ذکر برتری حضرت زهرا علیها السلام بر یازده اختر تابناک می‌فرماید: در ذکر نام پنج تن آل عبا، پیامبر اکرم آنها را با تقدم و تأخر مشخص و معین می‌فرماید گویی می‌خواهد بیان فرماید که امیر المؤمنین علی علیه السلام از زهرا افضل است و مقام زهرا علیها السلام تالی امیر المؤمنین علی علیه السلام است. و اگر چنین نبود شایسته نبود، بلکه شایسته بود که اول نام حضرت زهرا علیها السلام ذکر شود^۱. علامه امینی علیه السلام، در کتاب فاطمة الزهرا بیش از پانزده روایت بر برتری حضرت زهرا س به همراه استدلال آورده اند^۲.

نتیجه این که حضرت فاطمه زهرا دارای مقامات بالایی که اهل بیت علیهم السلام دارا می‌باشد هست که مقام عصمت و ولایت می‌باشد. پس ایشان از حیث رتبه پائین تر نیستند اما دلایلی ذکر شد که با توجه به این دلایل برتری فاطمه زهرا علیها السلام مشخص می‌شود و نشان از این است که جایگاه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام با دیگر اهل بیت علیهم السلام فرق دارد.

۱. فاطمة الزهراء، همان، ص ۴۸.

۲. همان، ص ۵۰ تا ۸۹.

❖ آیا این روایت که «خداوند آتش را بر ذریه حضرت زهرا حرام و آنان را از عذاب آتش مصون داشت» مستند است؟

پاسخ به سؤال فوق در دو قسمت قابل ارائه است که با دقت و تأمل، اعتبار این حدیث از نظر آحاد سلسله سند و نیز اعتبار مضمون روشن خواهد شد.

الف) این روایت در اصل از وجود پیامبر اکرم ﷺ صادر شده و در مورد صدور و نیز معنای آن از ائمه ﷺ کسانی سوال کرده و جواب شنیده اند؛ لذا روایت دارای سندهای متعددی می باشد و بررسی همه اسناد این حدیث در یک مقاله نمی گنجد، از این رو فقط به بررسی اشخاصی که در سلسله سند این روایت مطابق نقل حماد بن عثمان از امام صادق ﷺ قرار گرفته اکتفا می شود که مطابق این سند ابن ولید از محمد بن الحسن الصفار از عباس بن معروف از علی بن مهزیار اهوازی از حسن بن علی الوشا از محمد بن قاسم بن فضیل از حماد بن عثمان از امام صادق ﷺ، از معنای کلام پیامبر ﷺ سوال نموده و امام صادق ﷺ فرمود: «مقصود از کلام رسول الله ﷺ آن عده از فرزندان زهرا ﷺ می باشد، که از عذاب آتش الهی آزاد هستند و آنان حسن و حسین و زینب و ام کلثوم هستند»^۱

هم چنان که ملاحظه می شود هفت نفر در سلسله سند این حدیث قرار گرفته که اعتبار و عدم اعتبار آنان مربوط به تشخیص علماء رجال می باشد که به اجمال بیان می شود:

حماد بن عثمان که اولین راوی در این سند می باشد کسی است که شیخ طوسی در «فهرست» خود از ایشان به عنوان ثقه و جلیل القدر یاد کرده و گفته

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۳۱.

ایشان دارای کتاب نیز می‌باشد.^۱

دومین راوی محمد بن قاسم می‌باشد که نجاشی از علماء رجال، ایشان را توثیق نموده و فرموده محمد بن قاسم امامی مذهب و ثقه می‌باشد.^۲

و نیز حسن بن علی الوشاء را نجاشی از افراد برجسته شیعه شمرده او را به عنوان «عین من اعیان الطائفة» معتبر دانسته است.^۳

علی بن مهزیار چهارمین نفر در سلسله سند می‌باشد که از امام رضا^ع روایت نقل کرده و از افراد ویژه امام جواد و وکیل آن حضرت بوده و در وثاقت و اعتبارش از نظر اهل تشخیص تردیدی نمی‌باشد.^۴

عباس بن معروف نیز مورد تأیید علماء رجال قرار گرفته^۵ و شکی در وثاقت ایشان نیست.

از محمد بن حسن صفار که یکی دیگر از راویان این روایت می‌باشد، مرحوم نجاشی در رجال خویش به وثاقت، عظمت قدر و منزلت و قلت اسقاط در روایت، یاد کرده و توثیق نموده^۶ آخرین نفر که محمد بن الحسن بن احمد بن الولید می‌باشد، با عناوینی شیخ القمیین فقیه آنان و ثقه و عین من اعیان الطائفة، مورد توثیق قرار گرفته است.^۷

۱. شیخ طوسی، محمد، الفهرست، ص ۱۱۵.

۲. نجاشی الکوفی، شیخ احمد بن علی، رجال نجاشی، ص ۳۶۲.

۳. تفرشی، السید المصطفی، نقد الرجال، ج ۵، ص ۳۵۱ و طرائف المقال، ج ۱، ص ۲۱۷.

۴. رجال نجاشی، تحقیق، سیدموسی شبیری زنجان، ص ۲۵۳، همان.

۵. رجالی نجاشی، همان، ص ۲۸۱.

۶. رجال نجاشی، همان، ص ۲۵۴.

۷. التفرشی، السید المصطفی، نقد الرجال، ج ۴، ص ۱۷۰.

با توجه به معتبر بودن آحاد سلسله سند این روایت تردیدی در صدور آن از معصوم علیه السلام باقی نمی ماند علاوه بر این که روایت مستفیضه نیز می باشد.

ب) اما معنایی که این روایت به ما ارائه می دهد، این مطلب است که آتش بر ذریه و نسل حضرت زهرا علیها السلام که نسل پیامبر اکرم می باشد، حرام است و سوال این است که آیا همه ذریه فاطمه علیها السلام مقصود است یا عده خاصی مورد نظر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت: این که مقصود همه ذریه حضرت زهرا علیها السلام بوده باشد و آنان به صرف انتساب به آن حضرت اهل نجات باشند، با عقل و نقل سازگار نمی باشد: زیرا بر این مبنا از نظر عقلی باید تکالیف دینی نسبت به آنان لغو باشد زیرا فرض این است که آنان به مجرد انتساب اهل نجات اند در حالی که چنین نیست.

به علاوه روایات فراوانی در منابع روایی از معصومین علیهم السلام به ما رسیده که می گوید این طرز فکر که صرف ارتباط نسبی نجات بخش است، اشتباه است و بر همین اساس در رابطه با روایت مورد سوال از معصومین علیهم السلام سوال شده و آنان جواب منطقی و عقلایی داده اند و مسأله اطاعت از خدا و معصومین علیهم السلام را یک امر ضروری و غیر قابل انکار دانسته اند از جمله در زمان امام هشتم علیه السلام این فکر که مجرد ارتباط نسبی با فاطمه و اهل بیت علیهم السلام عامل نجات است از سوی برخی ها تبلیغ می شده که امام علی بن موسی الرضا علیه السلام مانع از ترویج این طرز تفکر غلط شده است:

زید النار برادر امام هشتم علیه السلام در مجلسی دم از مقامات خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می زد و به طور غرور آمیزی مرتب می گفت ما چنین هستیم و ما چنان هستیم، راوی روایت می گوید امام به زید النار فرمود: «اگر سخن تو درست باشد و

فرزندان رسول خدا ﷺ وضع استثنائی داشته باشند و خداوند بدکاران آنها را معذب نکند و عمل نکرده به آن‌ها پاداش دهد، پس تو از پدرت موسی بن جعفر ﷺ در نزد خدا گرامی‌تری زیرا وی خدا را بندگی کرد تا به درجات قرب نایل آمد و تو می‌پنداری که بی آنکه بندگی خدا کنی می‌توانی در درجه موسی بن جعفر قرار گیری! سوگند به خدا هیچ کس به مقام قرب خدا نمی‌رسد مگر به اطاعت از او و تو گمان کردی که به معصیت خدا به مقام قرب الهی می‌رسی و این گمانی است زشت.

زید گفت: من برادر تو و فرزند پدر تو هستم، حضرت فرمود: آری تا وقتی که معصیت نکنی زیرا حضرت نوح ﷺ به خداوند عرضه داشت:

«وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ» پروردگار من همانا پسر من از اهل من می‌باشد و وعده تو حق است.^۱

فَقَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ «قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ...»^۲.

خداوند به حضرت نوح ﷺ فرمودند: فرزندان از اهل تو نیست او خود ناصالح است پس خدای عزوجل پسر نوح را از این که از جمله خاندان نوح باشد نفی کرد به دلیل معصیت و گناهش»^۳.

از این روایت و استدلال امام ﷺ به آیه شریفه مربوط به جریان پسر نوح، فهمیده می‌شود که صرف فرزندی و انتساب به پیامبر اکرم ﷺ و فاطمه زهرا ﷺ سودی ندارد و عمل صالح لازم است زیرا فرزند نوح حقیقتاً فرزند او بود ولی به

۱. هود/۴۵.

۲. هود/۴۶.

۳. مجلسی، محمدباقر، بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۲۳۲.

دلیل این که ناصالح بود از درگاه خدا رانده و غرق شد. بنابراین آتش فقط بر آن عده از سادات حرام است که چون سایر مومنین اهل طاعت عبادت و بندگی باشند و لذا برای روایت مورد سوال در برخی روایات امام حسن و امام حسین، زینب و ام کلثوم^۱ را به عنوان مصداق کامل روایت ذکر کرده است.^۱

طاووس یمانی می گوید: امام چهارم^۲ را در تاریکی شب مشغول مناجات و عبادت دیدم که زار زار گریه می کرد، عرض کردم این زاری و بی تابی چرا در حالی که شما فرزند رسول خدا و فاطمه و علی و حسین^۳ هستی، فرمود: «ای طاووس سخن نسب را کنار بگذار که خدا بهشت را برای کسی خلق کرده که مطیع و نیکوکار باشد هر چند غلامی سیاه چهره باشد و آتش را آفریده است برای کسی که نافرمانی کند هر چند آقا زاده ای از قریش باشد. مگر نشنیده ای سخن خدا را که فرموده است:

«وقتی که در صور دمیده شود نسب ها منتفی است و از یک دیگر پرسش نمی کنند به خدا قسم فردا تو را سود نمی دهد مگر عمل صالحی که امروز پیش می فرستی.»^۲

❖ چرا می گویند فاطمه لیلۃ القدر است؟

دو روایت در منابع روایی و تفسیری آمده است که در آن لیلۃ القدر به صدیقه طاهره^۳ تأویل شده و حضرت زهرا لیلۃ القدر خوانده شده است.

۱. همان، ص ۲۳۱.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۸۱ به بعد.

۱. مرسله تفسیر فرات کوفی

حدثنا محمد بن القاسم بن عبید معنعنا عن ابی عبد الله ع انه قال: «إِنَّا أَنْزَلْنَا فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ^۱ اللَّيْلَةَ فَاطِمَةَ وَ الْقَدْرَ اللَّهُ فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ ادْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَ انما سميت فاطمة لأن الخلق فطموا عن معرفتها»؛ فرات کوفی در کتاب روایی تفسیر قرآن می‌گوید: محمد بن قاسم از امام صادق ع به صورت مرسل این گونه روایت کرد که حضرت فرموده است: «مراد از ليله فاطمه و مراد از قدر خداوند است؛ پس هر کس فاطمه را به درستی بشناسد، شب قدر را درک کرده است و فاطمه به آن جهت فاطمه نامیده شده است که خلق از کنه معرفتش بریده شده و عاجزند»^۲.

این روایت از نظر سندی همانطوری که اشاره شد، مرسل بوده و از این حیث اعتباری ندارد.

۲. روایت کلینی در اصول کافی

در کتاب کافی مرحوم کلینی با ذکر سلسله سند از علی بن ابراهیم - از اصحاب امام هادی ع^۳ از محمد بن علی اشعری قمی ع^۴ از ابوعلی حسن بن راشد - از اصحاب جواد و امام هادی ع^۵ از یعقوب بن جعفر بن ابراهیم جعفری ع^۶

۱. قدر / ۱.

۲. فرات کوفی، ابوالقاسم، تفسیر فرات کوفی، ج ۱، ص ۵۸۱.

۳. علامه جابلقی، سیدعلی اصغر، طرائف المقال، ج ۱، ص ۲۰۸؛ خوبی، سید ابوالقاسم، معجم رجال، ج ۱۱، ص ۱۸۹.

۴. نجاشی، رجال نجاشی، ص ۳۴۹.

۵. طوسی، محمد، رجال طوسی، ص ۳۷۵.

۶. جواهری، محمد، المفید من معجم رجال الحديث، ص ۶۷۳.

نقل کرده است؛ راویانی که در سلسله سند این روایت واقع شده است، در کتب رجالی مورد اعتماد و برخی از آنها علاوه بر این که ثقه هستند، از علمای بزرگ شیعه و از اصحاب ائمه علیهم السلام می‌باشند؛ نظیر علی بن ابراهیم و ابوعلی حسن بن راشد مولی آل مهلب.

روایت این است: یعقوب بن جعفر می‌گوید: ما در مزرعه عریض (بیرون شهر مدینه) کنار امام موسی بن جعفر علیه السلام بودیم که مردی نصرانی از شام خدمت آن حضرت شرفیاب شد و از حضرت سؤالاتی نمود؛ بعد از رد و بدل شدن سؤال و جواب‌هایی میان امام و آن مرد نصرانی؛ مرد نصرانی از تفسیر بطن و تأویل آیات اول سوره دخان که می‌فرماید: «حَمَّ وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ» از امام سؤال کرد؟

حضرت فرمود:

«منظور از «حم» محمد صلی الله علیه و آله است که در کتاب هود ثبت شده است و مراد از «کتاب مبین» امیرالمومنین است و مقصود از «لیلة» فاطمه است و اما قول خداوند که: «در آن ممتاز شود هر امر محکمی» معنایش آن است که برآید از فاطمه خیر بسیاری: مرد حکیم و مرد حکیم و مرد حکیم. سپس آن مردان حکیم را توصیف می‌فرماید که همان پیشوایان معصوم از نسل فاطمه علیها السلام می‌باشند»^۱.

بنابراین با توجه به روایت دوم می‌توان گفت روایت اول هم که از نظر سندی ضعیف بوده با این روایت معتبر، مستند می‌شود.

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۳، ص ۳۸۶.

توضیح بیشتر:

همان طوری که در حدیث دوم اشاره شده تأویل «لیلة القدر» به فاطمه تفسیر بطنی از بطون قرآن است نه تفسیر ظاهری و لذا جمود بر ظاهر قرآن صحیح نیست و وجه این که ائمه علیهم السلام «لیلة القدر» را به فاطمه تأویل نموده‌اند، شاید این باشد که فاطمه علیها السلام همان طوری که حتی قبرش مخفی است شخصیت او نیز همانند شب قدر از حیث منزلت و عظمت مجهول است و از این جهت مردم از کنه معرفت ایشان عاجز می‌باشند؛ چنان که در ادامه حدیث اول آمده است که فاطمه، فاطمه نامیده شده است برای این که مردم از رسیدن به کنه معرفتش بریده شده‌اند.

و بدون شک فاطمه زهرا به دلیل آیات قرآن کریم از قبیل آیه تطهیر، مباحله، مودت، و روایات متواتر، معصوم و عدل قرآن، خود قرآن ناطقی است؛ او لیلة القدری است که از یک سوی یازده قرآن ناطق در آن نازل شده و از سوی دیگر صاحب قلبی است که خزینه آیات قرآن صامت و حامل کلام الله مجید با حقایق، بطون، لطایف و ظواهر آن می‌باشد. چنان که خود آن حضرت در دعای تعقیب نماز ظهر می‌فرماید:

«الحمد لله الذی بنعمته بلغت ما بلغت من العلم به و العمل له و الرغبة الیه و الطاعة لامره و الحمد لله الذی لم يجعلنی جاحدة لشیء من کتابه و لا متحیرا فی شیء من امره»^۱؛ «حمد و سپاس خدای را که به سبب نعمت و تفضل او به معرفت، علم و عمل به آن رسیدم به مرتبه‌ای که باید می‌رسیدم سپاس خدای را

۱. سید بن طاووس، فلاح السائل، ص ۱۷۳.

که مرا منکر چیزی از کتاب و معارف خود و متحیر و سرگردان در چیزی از فرمان خود قرار نداد».

تأویل «لیلة مبارکه» به حضرت فاطمه بدین مناسبت است که خدای متعال از سویی شب را مایه آرامش دانسته «وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا» (انعام، ۹۶) و از سوی دیگر شب قدر را شبی مبارک و مایه سلامت قرار داده و سرنوشت‌ها را به آن پیوند داده؛ خداوند فاطمه را که ام ابیها می‌باشد مایه آرامش امیرمؤمنان و محور عواطف اهل بیت^{علیهم‌السلام} قرار داده است، و نسل مبارک او موجب تداوم نسل رسول خدا و مایه استمرار امر ولایت و پیشوایی دین و پاسداری از خطّه ناب توحید گردیده است.

یعنی در شب نزول قرآن کریم است که خداوند متعال مقرر فرمود که امیرمؤمنان علی و یازده فرزند معصومش جانشینان الهی رسول خدا باشند و با توجه به اینکه یازده امام از فرزندان حضرت زهرا و امیرمؤمنان علی می‌باشد، پس شب قدر شبی است که امامت فرزندان حضرت زهرا مقدر گردید.

در نتیجه باید گفت بطن آیاتی که به معصومین و از جمله فاطمه^{علیها‌السلام} تأویل شده است با ظاهر آن تطابق دارد، زیرا نزول قرآن در شب قدر، برای هدایت خلق، آگاهی آنان به شریعت و دین و پیدا کردن آرامش قلبی و رفع اضطراب‌ها است و این مهم بدون وجود امام و پیشوای آگاه در هر زمان، امکان ندارد و همان گونه که ظرف نزول قرآن کریم شب قدر است، ظرف وجودی یازده امام معصوم^{علیهم‌السلام} و آرامش خاطر امام علی^{علیه‌السلام} فاطمه زهرا^{علیها‌السلام} است.

❖ **آیا این جمله برخی مداحان یا شاعران که «جبرئیل بر در خانه حضرت زهرا نوکری می‌کند» غلو نیست؟**

اینکه در یک شعری، شاعری چه سروده، یا یک مداحی در یک مجلسی چه

گفته است، ممکن است راست و درست باشد و ممکن است در مقام مبالغه در مورد یک مطلبی بوده باشد. اما این سؤال که حضرت صدیقه طاهره[ؑ] دارای چه جایگاه و مقام والایی است و برتر از فرشتگان می باشد، بر می گردد به جایگاه انسان و انسانیت و برتری او بر فرشتگان؛ وقتی ثابت شد که انسان برتر از فرشته است، برتری حضرت زهرا بر فرشتگان با توجه به جایگاه ممتاز آن حضرت در میان انسان ها، خود بخود ثابت می گردد.

برتری انسان بر فرشته

رسول الله^ﷺ درباره کرامت و فضیلت انسانی فرمود: «هیچ چیز نزد خدا گرامی تر از فرزند آدم نیست» عرض شد: ای پیامبر، فرشتگان برتر نیستند؟ فرمود: «أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ مَجْبُورُونَ، بِمَنْزِلَةِ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ» «فرشتگان مثل خورشید و ماه کارهایی را به جبر انجام می دهند.

در کلام امام محمد باقر[ؑ] هم برتری انسان بر فرشتگان تأیید می گردد: «پس از درگذشت حضرت آدم[ؑ] نوبت نماز خواندن بر جنازه او فرا رسید. فرزند او هبة الله گفت: ای جبرئیل جلو برو و بر آدم نماز بخوان. جبرئیل[ؑ] به فرزند آدم گفت: ای هبة الله خداوند به ما دستور داد که در بهشت بر پدرت سجده آوریم. پس ما را نسزد که بر هیچ یک از فرزندانش امامت کنیم»

شخصی به نام عبدالله ابن سنان با مختصر تفاوتی از مولایمان امیرالمؤمنین علی[ؑ] پرسید: فرشتگان برترند یا آدمیان؟ حضرت فرمود: خداوند در فرشتگان

۱. متقی هندی، علاء الدین علی بن حسام، کنز العمال، حدیث شماره ۳۶۶۲۱.

۲. شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه، کمال الدین ص ۲۱۴.

فقط عقل نهاده است و نه خواهش نفسانی و در حیوانات میل و خواهش نهاده است و نه عقل. ولی در فرزندان آدم هر دو را نهاده است. بنابراین، آنکه عقلش بر خواهشش چیره آید از فرشتگان بهتر است و آنکه خواهشش بر عقلش غالب گردد، از حیوانات بدتر است^۱.

بنابر این اگر انسان جایگاه خود را در آفرینش دانست و به ارزش و شخصیت و کرامت انسانی خویش پی برد و کاری نکرد که آن ارزش را از کف بدهد همان عامل برتری او بر فرشتگان خواهد بود.

ملایک در مقام ار چه بلندند ولی هر یک به جایی پای بندند
ولی انسان چو شد در نفس کامل ترقی می کند منزل به منزل

جایگاه خاص حضرت زهرا[ؑ]

اما در مورد مقام حضرت زهرا[ؑ] روایات زیادی آمده است که دلالت بر بزرگی مقام ایشان در نزد خداوند می کند. با تعبیری که درباره هیچ کدام از معصومین صحبت نشده است. از جمله بعضی از احادیث پیامبر اکرم[ؐ] که هم در منابع شیعه و هم در منابع اهل سنت آمده است:

علامه مجلسی از کتاب *علل الشرایع حدیثی* از جابر از امام صادق[ؑ] نقل می کند که از آن حضرت پرسیدم: چرا فاطمه زهرا[ؑ] را زهراء نامیده اند؟ حضرت فرمود: زیرا خداوند او را از نور عظمت خود آفرید. پس وقتی که آن نور تابید، آسمان زمین روشن شد و چشمان ملائکه را خیره ساخت، آنان سجده کردند و پرسیدند ای پروردگار ما، این نور چیست؟ پس خداوند به

۱. علامه مجلسی، محمدباقر، بحار ج ۶۰ ص ۲۹۹.

آنان وحی کرد که نوری از نور من است که در آسمان زمین آن را از عظمت خود خلق نموده ام و آن را از صلب یکی از پیامبرانم خارج کرده ام و آن را بر تمام پیامبران برتری بخشیده ام و از این نور، امامانی خارج شده اند که برای برپایی فرمان من قیام می کنند و مردم را به حق من هدایت می کنند و من آنها را بعد از پایان یافتن وحی و نبوت جانشین خود در زمین کرده ام.^۱

این روایت با صراحت دلالت دارد بر اینکه حضرت زهرا^{علیها السلام} نه تنها بر فرشتگان بلکه بر تمام انبیاء غیر از پدر بزرگوارش برتری دارد. چون وجود مقدس خاتم الانبیاء پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله} از این بیان خارج است که در جای خود ثابت است که آن حضرت اشرف مخلوقات الهی است.

امام صادق^{علیه السلام} فرمود: اگر حضرت علی^{علیه السلام} نبود که با حضرت زهرا^{علیها السلام} ازدواج نماید از زمان حضرت آدم تا روز قیامت هیچ گونه کفو و همتایی برای آن حضرت پیدا نمی شد^۲

این روایت نیز دلالت می کند که مقام و درجه هیچ کس به جز حضرت علی^{علیه السلام} به مقام حضرت زهرا^{علیها السلام} نمی رسد. البته وجود مقدس خاتم الانبیاء پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله} از این بیان خارج است که در جای خود ثابت است که آن حضرت اشرف مخلوقات الهی است.

۱. شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه، علل الشرایع، ص ۱۷۹، باب ۱۴۳، ج ۱؛ بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۲، حدیث ۵- کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۴.

۲. نسخ التواریخ، ج ۱، ص ۴۶- علل الشرایع، ص ۱۷۸، باب ۱۴۳، حدیث ۳- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۰- اصول کافی، ج ۱، ص ۵۲۴، حدیث ۱۰.

❖ آیا فقط حضرت علیؑ و فاطمهؑ اهل بیت هستند؟ مگر همسران پیامبرؐ جزو اهل بیت نبودند؟

از نظر لغت اهل بیت یک فرد، کسانی هستند که در یک خانه با هم زندگی می‌کنند (اولاد، همسر و حتی کنیزان و غلامان) و بعد مجازاً بر کسانی که نسبت واحدی دارند و یا دین واحدی دارند هم اطلاق شده است.^۱

معنای اصطلاحی و معروف که همان اهل بیت پیامبرؐ یعنی علی، فاطمه، حسن و حسینؑ باشد. البته در معنای اصطلاحی اهل بیت (با قطع نظر از روایاتی که بعداً ذکر می‌شود) اقوال دیگری هم وجود دارد، مثلاً ثعلبی می‌گوید مراد جمیع مردان بنی هاشم است^۲ بعضی از شافعی‌ها می‌گویند: مراد مؤمنون از بنی هاشم است^۳، زید بن ارقم نقل نموده است که مراد زنان پیامبر است.^۴

آیه‌ای داریم در قرآن به این مضمون «و در خانه‌های خود بمانید و همچون جاهلیت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید و نماز را بر پا دارید و زکات را اداء کنید و خدا و رسولش را اطاعت نمائید، خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد^۵ و در این آیه بحث می‌شود که، مراد از اهل بیت چه کسانی می‌باشند.

مراد از اهل بیت در آیه فوق همسران پیغمبر نمی‌باشند، برای اینکه: اولاً در

۱. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن ص ۲۹ کلمه اهل.

۲. محمود آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن جزء ۱۲، ص ۱۴.

۳. همان.

۴. همان.

۵. احزاب/۳۳.

خود قرآن و بعضی روایات، اهل بیت گاهی در معنای لغوی به کار نرفته است بلکه معنای خاصی اراده شده است، مثلاً قرآن خطاب به حضرت نوح می‌فرماید: «که او (فرزندت) از اهلت نمی‌باشد»^۱ مراد این نیست که فرزند شما نیست بلکه مراد این است که اهل دین تو و پیرو تو نیست^۲ و یا در روایات داریم که سلمان از، اهل بیت می‌باشد^۳ مراد این نیست که جزء فرزندان ما باشد بلکه مراد این است که در دین و اطاعت خدا و... هم‌رنگ ما باشد، در آیه تطهیر هم که قبلاً بیان شد مراد از اهل بیت معنای لغوی نیست (قرائن بعداً بیان می‌شود) یکی از مؤیدات، آیه مباحله است که می‌فرماید: «به او بگو، بیایید، ما فرزندانمان را و شما فرزندانمان را ما زنان خود و شما زنانمان را و ما خودمان و شما خودتان را فراخوانید سپس با هم مباحله کنیم و لعنت خداوند را بر دروغ‌گویان قرار دهیم»^۴ به اتفاق شیعه و سنی مراد از فرزندان در آیه، حسین^۵ و مراد از زنان فاطمه زهرا^۶ و مراد از نفس پیامبر^۷، علی^۸ می‌باشد. این آیه نشان می‌دهد که اهل بیت این چهار نفرند.^۹

ثانیاً به اتفاق علمای شیعه و اکثریت علمای اهل سنت مراد از اهل بیت در آیه فقط علی و فاطمه و حسن و حسین^{۱۰} می‌باشند که در این جا فقط یک روایت از طریق اهل سنت نقل می‌کنیم «ترمذی و حاکم در روایت صحیحه، و ابن

۱. هود/۴۶.

۲. تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۹.

۳. همان، مدرک، ص ۱۱۸، سطر ۱۴.

۴. آل عمران/۶۱.

۵. آیه الله مکارم شیرازی، تفسیر نمونه ج ۲، ص ۴۳۷ تا ص ۴۴۷، و هادی نجفی، ولایت و

امامت ص ۸۳ - ۸۲.

جریر و ابن منذر و ابن مردویه و بیهقی در سنن خود از ام سلمه نقل کرده‌اند، که گفت: پیامبر ﷺ در خانه من بود که آیه «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ» نازل شد و در خانه فاطمه و علی و حسن و حسین ﷺ بودند؛ حضرت آنها را داخل عبايي که بر دوشش بود قرار داد و فرمود: بار خدایا این جمع اهل بیت من می‌باشند پس آلودگی را از آنها دور دار»^۱ در ادامه آلوسی می‌گوید، در بعضی روایات دارد که ام سلمه گفت «الَّسْتُ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ» آیا من جزء اهل بیت می‌باشم حضرت فرمود: تو بر خیری^۲ سپس آلوسی می‌گوید «و قوله علیه الصلاة والسلام اللهم هولاء اهل بيتي و دعائه لهم و عدم ادخال ام سلمه اكثر من ان تحصى» سخن پیامبر که فرمود اینها اهل بیت من می‌باشند و در حق آنها دعا فرمود، و اینکه ام سلمه را داخل عبا (کساء) راه نداد آنقدر از طرق مختلف نقل شده است که قابل شمارش نیست. و این روایات عمومیت اهل بیت در آیه را به هر معنایی که باشد تخصیص می‌زند پس مراد کسانی هستند که زیر عبا (کساء) قرار داشتند^۳. هر چند معنای لغوی اهل بیت عام است حتی شامل غلام

۱. آلوسی بغدادی (محمود)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی ج ۲۲، ص ۱۴.

۲. همان مدرک، ص ۱۴، و در تفسیر نمونه ج ۱۷ ص ۳۰۷ می‌خوانیم «که منابع و روایانی احادیثی که دلالت بر انحصار آیه به پنج تن می‌کند به قدری زیاد است که جای تردید در آن باقی نمی‌گذارد تا آنجا که در شرح «احقاق الحق» بیش از هفتاد منبع از منابع معروف اهل سنت گرد آوری شده، و منابع شیعه در این زمینه از هزار می‌گذرد نویسنده کتاب «شواهد التنزیل» که از علمای معروف ... اهل سنت است بیش از ۱۳۰ حدیث در این زمینه نقل کرده است.

۳. تفسیر روح المعانی ص ۱۵، سطر ۱ و ۲ (یعنی).

هم می‌شود ولی به اتفاق همه علماء این معنای لغوی مراد نیست^۱.
ثالثاً از همه اینها گذشته عده‌ای از همسران پیامبر^ص در طول زندگی خود به کارهایی دست زده‌اند که هرگز با مقام معصوم بودن (که آیه فوق الذکر برای اهل بیت ثابت می‌کند) سازگار نیست مانند ماجرای جنگ جمل که قیامی بود بر ضد امام وقت که سبب خونریزی فراوانی گردید و به گفته بعضی از مورخان تعداد کشتگان این جنگ به هفده هزار نفر بالغ می‌شد^۲؛ و اگر مراد این باشد که از نظر لغوی و یا اصطلاح عرفی می‌توان به همسران پیامبر^ص اهل بیت گفت، جواب این است که این اشکال ندارد و به این معنی جزء خانه پیامبر و همسران پیامبر به حساب می‌آیند.

خلاصه این که همسران پیامبر جزء اهل بیت پیامبر^ص به معنایی که در آیه آمده نمی‌باشند ولی به معنای لغوی جزء اهل بیت بودن آنها مشکلی ایجاد نمی‌کند، و اما اینکه در آیه جزء اهل بیت نمی‌باشند به دو جهت می‌باشد:

۱- مؤیداتی که از خود قرآن داریم مانند خود آیه تطهیر که چون عصمت اهل بیت را می‌رساند، نمی‌تواند شامل بعضی همسران پیامبر با کارهایی که انجام دادند بشود.

۲- روایاتی که از شیعه و سنی رسیده‌اند که مراد از اهل بیت علی و فاطمه و حسن و حسین^ص می‌باشند.

❖ اگر خداوند جهان هستی را برای پنج تن آل عبا آفریده است پس سایر

۱. همان (روح المعانی) جزء ۲۲، ص ۱۵، سطر ۳.

۲. تفسیر نمونه ج ۱۷، ص ۳۰۷.

انسان‌ها و مخلوقات چه اهمیتی دارند؟

روایات زیادی که در جوامع روایی ما آمده، می‌رساند که عالم وجود به یمن وجود ائمه علیهم‌السلام خلق شده و اگر امام معصوم نباشد، زمین مردم را به کام خود می‌کشد و زمین همواره در تزلزل و عدم استقرار بود، حجت خدا در روی زمین عامل استقرار و ثبات زمین و عالم کون می‌باشد.^۱

در روایتی از رسول گرامی اسلام نقل شده: خداوند وقتی حضرت آدم را آفرید و روح در کالبد او دمیده شد به طرف راست نگاه کرد پنج شبخ را ملاحظه کرد که بعضی در حال رکوع و بعضی دیگر در سجده، آدم عرض کرد بار خدایا پیش از من بشری آفریده‌ای؟ جواب رسید نه، عرض کرد پس این پنج نور مقدس چه کسانی هستند؟ فرمود اینها در آینده از نسل تو بوجود می‌آیند و اگر این پنج نور مقدس نبود تو و آسمان و زمین، عرش و کرسی و لوح و قلم و بهشت و دوزخ را ایجاد نمی‌کردم بخاطر وجود این پنج نور مقدس عالم هستی را ایجاد نموده‌ام.^۲

در بحارالانوار روایتی از امام باقر علیه‌السلام نقل نموده می‌فرمایند: خداوند چهارده نور پاک از نور عظمت خود، چهارده هزار سال قبل از آدم خلق نموده که آنها ارواح ما هستند اسم چهارده معصوم را نقل می‌نماید بعد از بیان اوصاف بارز ائمه علیهم‌السلام می‌فرمایند: بخاطر وجود ما درخت‌ها بارور می‌شوند و نهرها جاری

۱. علامه طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۵۱ ولولا ما فی الارض لساخت الارض باهلها؛ علامه مجلسی بحارالانوار ج ۹۰، ص ۲۱۳ ولولا لساخت الارض باهلها.
 ۲. تفسیر مجمع الصادقین، ذیل آیه ۳۵، وابتغوا الیه الوسیله، از سوره مائده، ج ۳.

می‌گردند و به یمن وجود ما باران نازل می‌شود و علف می‌روید.^۱
روایات زیادی به این مضمون وجود دارد که از نقل آنها صرف نظر شد.
در بعضی می‌فرماید بخاطر وجود چهارده معصوم و در دیگری دارد بخاطر
پنج تن آل عبا و در حدیث قدسی دارد بخاطر وجود مقدس پیامبر اکرم عالم
کون را ایجاد نموده‌ام و اگر نبود این ذوات مقدس هیچ موجودی را خلق
نمی‌کردم در حدیث کساء می‌فرماید وقتی پنج نور مقدس در زیر عبا قرار
گرفتند خداوند متعال بیان داشتند ای فرشتگان من وای ساکنین آسمان‌ها، من
نیافریدم زمین و آسمان و ماه روشنی دهنده و خورشید درخشانده را مگر
بخاطر این پنج نور مقدس.^۲

در زیارت جامعه کبیره دارد: شما نور اخیار و رهبران ابرار و حجت‌های جبار
هستید. به شما گشوده، خدا و به شما پایان دهد و به خاطر شما فرو فرستد باران
را و به خاطر شما آسمانها پا برجا هستند.^۳

از طرفی مشاهده می‌کنیم که در رحمت خداوند متعال محدودیتی نیست که
می‌فرماید: رحمت من همه چیز را در برگرفته است.^۴ این رحمت واسعه
پروردگار ممکن است اشاره به نعمت‌ها و برکات دنیوی باشد که همگان را در
برگرفته و بر و فاجر و نیک و بد از آن بهره می‌برند و نیز می‌تواند اشاره به همه
رحمت‌های مادی و معنوی باشد زیرا نعمت‌های معنوی اختصاص به قوم و

۱. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۴.

۲. حدیث کساء.

۳. زیارت جامعه کبیره.

۴. آیه ۱۵۶ سوره اعراف.

جمعیتی ندارد. و به تعبیر دیگر درهای رحمت الهی به روی همگان گشوده است. در حدیثی از پیامبر اکرم ﷺ چنین نقل شده که حضرت مشغول نماز بود، شنید مرد عربی می‌گوید «خداوندا تنها من و محمد را مشمول رحمت قرار بده و هیچ کس دیگر را در این رحمت وارد مکن» هنگامی که پیامبر ﷺ سلام نماز را داد رو به او کرده فرمود: موضوع نامحدود و وسیعی را محدود کردی و جنبه اختصاصی به آن دادی! اشاره به این که رحمت بی‌پایان خدا به هیچ صورت نمی‌تواند محدود به من و تو باشد^۱. و آیات دیگری هم در رابطه با وسعت رحمت خداوند وجود دارد مثل (خدایا رحمت خود را همه جا گسترده‌ای^۲ و ما را بوسیله رحمت خویش نجات ده^۳ پس رحمت و بخشش و احسان عام خداوند نسبت به همه بندگان (اعم از نیکوکار و بدکار) می‌باشد زیرا که می‌بینیم «باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده» همه‌بندگان از مواهب گوناگون حیات بهره‌مندند و روزی خویش را از سفره گسترده نعمت‌های بی‌پایان او برند. این همان رحمت عامی است که پهنه هستی را در برگرفته و همگان در دریای آن غرقند. اما این که در روایات رسیده که کل هستی را برای چهارده معصوم یا پنج تن آل عبا و یا زهرا ی اطهر خلق نموده‌ام، باعث نمی‌شود که رحمت خداوند محدود به این ذوات مقدسه باشد بلکه رحمت و بخشندگی عام است و لطفش شامل تمام موجودات است و این برگزیده‌های عالم کون واسطه فیض و مجاری رحمت حضرت حق بر بندگان

۱. مجمع‌البیان، طبرسی، ذیل آیه ۱۵۷ از سورة اعراف و تفسیر نمونه، ذیل همان آیه.

۲. سورة غافر، ای ۷.

۳. سورة یونس، آیه ۸۶.

هستند چنانکه قلب واسطه فیض الهی برای بدن است، پیامبر و امام نیز واسطه‌های فیض خدا برای انسانها از تمام قشرها و گروه‌ها هستند^۱. وقتی بخاطر وجود معصومین باران آمد همه بهره‌مند می‌شوند نه تنها ائمه^ع و هم‌چنین از نور خوشید و ماه اگرچه بخاطر آن عباد الهی خلق شده‌اند ولی رحمت و لطف عام است از مجاری این موجودات آسمانی به دیگران می‌رسد.

❖ آیا این روایت که شیطان به فاطمه^ع آزار رسانده و او را غمگین نموده، صحیح است؟

علی بن ابراهیم قمی (قرن سوم) این روایت^۲ را در ذیل آیه «إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئاً إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»^۳ به عنوان سبب نزول، از امام صادق^ع نقل کرده است^۴. این روایت

۱.. آیت الله مکارم شیرازی، پنجاه درس اصول عقاید، ص ۲۴۶.

۲. این روایت از جهت سندی صحیح است؛ و راویان آن توثیق شده‌اند. راویان این روایت عبارتند از: ابراهیم بن هاشم قمی، و پسرش علی بن ابراهیم قمی، محمد بن ابی عمیر، و ابابصیر. درباره توثیق این اشخاص به منابع مربوطه رجالی مراجعه شود: ۱. ابراهیم بن هاشم قمی: نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، ص ۱۶؛ شیخ طوسی، الفهرست، ص ۱۲، ۲. علی بن ابراهیم قمی: علامه حلی، رجال العلامة الحلی، ص ۱۰۰، ۳. محمد بن ابی عمیر (از اصحاب اجماع): شیخ طوسی، رجال الطوسی، ص ۳۶۵؛ کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی، ص ۵۵۶، ۴. یحیی ابوبصیر اسدی: رجال الکشی، ص ۱۳۶

۳. «نحواً تنها از سوی شیطان است می‌خواهد با آن مؤمنان غمگین شوند ولی نمی‌تواند هیچ‌گونه ضرری به آنها برساند جز به فرمان خدا پس مؤمنان تنها بر خدا توکل کنند»؛ مجادله، ۱۰.

۴. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۵۵ - ۳۵۶.

بعد از تفسیر قمی، در کتاب «بحارالانوار» نیز آمده است.^۱ روایت دیگری نیز نقل شده است که حضرت فاطمه علیها السلام خواب بد دیگری هم دیدند و به خاطر آن ناراحت و اذیت شدند.^۲

اکنون باید این مطلب روشن شود که آیا شیطان قدرت بر آزار و اذیت معصومین علیهم السلام را دارند؟ چون ظاهر این روایت بر این دلالت دارد که شیطان قدرت بر آزار و اذیت معصومین علیهم السلام را دارند. از این رو، پاسخ با محوریت همین مطلب در بخش‌های ذیل بیان می‌شود.

بررسی توانایی شیطان بر آزار و اذیت معصومین علیهم السلام

واژه‌ای که در روایت به کار برده شده، واژه «شیطان» است.^۳ باید دید مقصود از این لفظ چیست؛ آیا مقصود شیطان به معنای اسم عام (اسم جنس) است که به هر موجود اذیت‌کننده، خواه انسان باشد و یا غیر انسان^۴، اطلاق می‌شود، و یا مقصود شیطان به معنای اسم خاص (عَلَم)؛ یعنی ابلیس است که آدم را فریب داد و اکنون هم با لشکر و جنود خود در کمین آدمیان است؟^۵ با توجه به این مطلب نکاتی بیان می‌شود:

۱. ظاهراً مقصود از «شیطان» در این روایت، به معنای عام آن است؛ یعنی موجودی (جنّ) که اذیت می‌کند و موجبات ناراحتی را پیش می‌آورد و این برای

۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۹۰ - ۹۱.

۲. عیاشی، محمد بن مسعود، التفسیر، ج ۲، ص ۱۷۸ - ۱۷۹.

۳. «يَا مُحَمَّدُ هَذَا شَيْطَانٌ...».

۴. «الشَّيْطَانُ اسْمٌ لِكُلِّ عَارِمٍ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ وَالْحَيَوَانَاتِ»؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۴۵۴.

۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۹۲.

همه انسان‌ها حتی معصومان^۱ وجود دارد که گاهی برای آنها با اذیت و آزار گرفتاری‌های دنیوی ایجاد می‌کند. چنان‌که بخشی از متن این روایت چنین چیزی را تأیید می‌کند؛ آن‌جا که امام صادق^۲ می‌فرماید: «رسول اکرم^۳ از جای برخاست و پس از این‌که دو رکعت نماز بجا آورد با خدای خویش در این‌باره مناجات کرد، جبرئیل نازل شد و گفت: یا محمد یک شیطانی است که او را ده‌بار (یا زُها) می‌گویند، او است که باعث این خواب وحشتناک فاطمه شده، اوست که مؤمنین را اذیت و دچار خواب‌های وحشتناک و محزون می‌کند»^۴. پس این یک چیز فراگیر و عادی برای انسان‌ها است.

از این‌رو، شیطان در این روایت نمی‌تواند به معنای ابلیس (اسم خاص) نیست؛ چون قدرت ابلیس بر اضلال و گمراهی است و فقط شامل کسانی می‌شود که از دایره بندگی و توحید بیرون رفته و تمایل به شیطان و القائنات او پیدا کنند؛ چنانچه قرآن از قول خود شیطان می‌گوید: «به عزّت سوگند، همه آنان را گمراه خواهم کرد، مگر بندگان خالص تو، از میان آنها!»^۵. یا آن‌جا که خداوند می‌فرماید: «بر بندگانم تسلّط نخواهی یافت مگر گمراهانی که از تو پیروی می‌کنند»^۶. و یا می‌فرماید: «به درستی که حقّاً برای شیطان، قدرت و تسلّط بر کسانی که ایمان آورده و به پروردگار خود توکل نموده‌اند نیست؛ بلکه سلطنت و قدرت او فقط بر کسانی است که خود را تحت اختیار و ولایت او

۱. اختلاف نسخه میان تفسیر قمی و بحارالانوار.

۲. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۵۶؛ بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۹۱.

۳. سوره ص، ۸۲ - ۸۳.

۴. حجر، ۴۲.

در آورده، و او را در مقابل پروردگارشان دارای اثر دیده‌اند^۱. پس شیطان، به مرحله انبیاء، امامان^۲ و حضرت فاطمه^۳ که دارای مقام عصمت و مخلصان هستند، راه ندارد.

۲. بر فرض بگوییم که مقصود از شیطان در روایت، همان ابلیس باشد، به وسیله لشکریان خود قدرت بر اذیت و آزار و رنج انداختن دارد. ابلیس می‌تواند به وسیله لشکریان خود در انسان‌های عادی و غیر معصوم در محدوده نفس (روح) و بدن آنها هر دو تصرف نماید (گمراهی و اذیت)، اما در انسان‌های عالی؛ یعنی پیامبران و ائمه اطهار^۴ و حضرت فاطمه^۵ تنها می‌تواند در حوزه جسم شریفشان (و نه نفس پاکشان) در پاره‌ای از امور عادی اثر بگذارد (تنها اذیت کند).

علامه طباطبائی^۶ در این باره می‌گوید: شیطان می‌تواند در پاره‌ای از امور عادی زندگی پیامبران و معصومین^۷ که ربطی به احکام الهی و هدایت مردمان ندارد، اثر بگذارد و موجبات آزار و اذیت آنها را فراهم آورد. ایشان شواهدی از قرآن آورده است که نشان می‌دهد شیطان می‌تواند در ذهن و جسم پیامبران و معصومان راه یابد و آنها را بدین وسیله آزار دهد. در این جا تنها به بیان دو مورد بسنده می‌شود:

الف. قرآن از زبان وصی و همراه حضرت موسی^۸؛ یعنی یوشع بن نون (که بنا بر قولی پیامبر نیز بوده است) می‌فرماید: «فَأَنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا أَنَسَانِيَهُ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ؛ من [در آن جا] فراموش کردم جریان ماهی را بازگو کنم و فقط

شیطان بود که آنرا از خاطر من برد»^۱.

آنچه در قرآن کریم از خصائص انبیاء و سایر معصومین شمرده شده، همانا عصمت است که به خاطر داشتن آن، از تأثیر شیطان در نفوسشان ایمن‌اند، و شیطان نمی‌تواند در دل‌های آنان وسوسه کند. اما تأثیرش در بدن‌های انبیاء و یا اموال و اولاد و سایر متعلقات ایشان، به این‌که از این راه وسیله ناراحتی آنان را فراهم سازد، نه تنها هیچ دلیلی بر امتناع آن در دست نیست، بلکه دلیل بر امکان وقوع آن هست، و آن همین آیه شریفه است. از این آیه برمی‌آید که شیطان این‌گونه دخل و تصرف‌ها را در دل‌های معصومین دارد. البته چنین تصرف‌هایی به اذن خدا می‌باشد، به این معنا که خدا از این تصرفات جلوگیری نمی‌کند؛ چون مداخله شیطان را مطابق مصلحت می‌بیند، مثلاً می‌خواهد مقدار صبر و حوصله بنده‌اش معین شود. و لازمه این حرف این نیست که شیطان بدون مشیت و اذن خدا هر چه دلش خواست بکند و هر بلایی که خواست بر سر بندگان خدا بیاورد^۲.

ب. چنان‌که قرآن از قول حضرت ایوب نبی ﷺ حکایت می‌کند که فرمود:
«أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ» [پروردگارا] شیطان مرا به رنج و عذاب افکنده است»^۳. ولی شیطان بر او تسلط پیدا نکرد بلکه او را آزار داد که نه تنها از مقام شکر ایوب ﷺ کاسته نشد بلکه افزوده گشت. انبیاء ﷺ از آنچه برگشتش به نافرمانی خدا باشد (از آن جمله سهل‌انگاری در اطاعت خدا) معصومند، نه

۱. کهف، ۶۳.

۲. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۲۰۹ - ۲۱۰.

۳. سوره ص، ۴۱.

مطلق ایداء و آزار شیطان حتی آنهایی که مربوط به معصیت نیست؛ زیرا در نفی این گونه تصرفات دلیلی در دست نیست، بلکه قرآن کریم این گونه تصرفات را برای شیطان در انبیاء و معصومین^ع اثبات نموده است^۱.

❖ منابع روایی و تاریخی اهل سنت چه جایگاهی را برای حضرت فاطمه بیان می کنند؟

در متون اهل سنت برای حضرت فاطمه^ع فضایی نقل شده که او را برترین زن عالم و سید زنان اهل بهشت معرفی می کند. ولی در عین حال در جامعه اهل سنت از حضرت فاطمه^ع سخنی گفته نمی شود و علت آن این است که حضرت زهرا^ع همسر امام علی^ع بوده و خلافت خلفا را نپذیرفته و در حالی که از ابوبکر و عمر غضبناک بوده از دنیا رفته است. در اینجا به شخصیت و فضایل حضرت زهرا^ع از متون معتبر اهل سنت می پردازیم:

۱. حضرت فاطمه^ع از زمره پنج تن آل عبا

مصدق اهل بیت گذشته از آنچه در متون معتبر شیعه آمده، بنا بر منابع معتبر اهل سنت، پیامبر اسلام^ص، امام علی^ع، فاطمه الزهرا^ع، امام حسن^ع و امام حسین^ع هستند که در زمان نزول این آیه حضور داشته اند.

در صحیح مسلم که از معتبرترین کتاب های اهل سنت است، از زبان عایشه همسر پیامبر خدا^ص نقل شده که روزی پیامبر خدا^ص بین طلوعین، کسانی را که از پشم سیاه بافته شده بود بر روی خود انداخت که در این هنگام حسن بن علی آمد

۱. میزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۳۴۱.

و پیامبر او را در کنار خود زیر کساء برد و سپس حسین آمد او هم زیر کساء رفت و بعد از او فاطمه دختر رسول الله آمد او هم داخل کساء شد و بعد از او حسن آمد و در زیر کساء با آنها یکجا شد. در این زمان پیامبر ﷺ فرمود: «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ».^۱ در مستدرک حاکم و کتابهای دیگر اهل سنت نیز از زبان ام سلمه همسر دیگر پیامبر ﷺ نقل شده است زمانی که این آیه در خانه او بر پیامبر نازل گردید پیامبر ﷺ علی، فاطمه، حسن و حسین را در زیر کساء جمع کردند و فرمودند: «اللهم هؤلاء اهل بیتی». ام سلمه می گوید من عرض کردم آیا من از اهل بیت نیستم فرمودند: تو اهل منی و با خیر هستی و اینان اهل بیت من هستند. و سپس فرمودند: «اللهم اهلی احق».^۲

۲. فاطمه پاره تن پیامبر و غضب فاطمه و غضب پیامبر ﷺ

بر طبق کتابهای اهل سنت، رسول خدا ﷺ فرمود: «فاطمة بضعة منی فمن أعضبها أعضبها»؛^۳ یعنی فاطمه پاره تن من است هرکسی او را غضبناک کند مرا غضبناک کرده است. و باز رسول الله ﷺ فرمود: «إنما فاطمة بضعة منی يؤذینی ما أذأها»^۴ یعنی فاطمه پاره تن من است هر چه او را اذیت کند مرا اذیت می کند.

فاطمه ای که پیامبر اسلام ﷺ رضایت او را رضایت خدا و غضب او را غضب خداوند می شمرد. آنجا که می فرماید: «یا فاطمة ان الله لیغضب لغضبک و

۱. مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۸۳.

۲. حاکم نیشابوری، محمد بن عبد الله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲ ص ۴۵۱ و ج ۳ ص ۱۵۹.

۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۳۶۱.

۴. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۹۰۳.

یرضی لرضاک؛ ای فاطمه! همانا خداوند با غضب تو غضبناک و با رضایت تو راضی می‌گردد»^۱.

۳. فاطمه سید زنان عالمین

اهل سنت احادیثی را از پیامبر گرامی اسلام ﷺ نقل کرده‌اند که برتری حضرت فاطمه ﷺ بر همه زنان عالم را ثابت نموده و از سوی خداوند برای آن حضرت مقام سیادت بر زنان اهل بهشت را اعطا نموده است.

در صحیح بخاری در ضمن بیان گفتگوی سرّی پیامبر اسلام ﷺ و حضرت فاطمه ﷺ از عایشه همسر پیامبر ﷺ نقل شده است که هنگامی که پیامبر اسلام ﷺ به فاطمه ﷺ فرمود که اجل من فرا رسیده است و تو هم اولین کسی هستی که به من خواهی پیوست، او به گریه افتاد در این هنگام پیامبر خدا به او فرمود: «أَمَّا تَرْضَيْنَ أَنْ تَكُونِي سَيِّدَةَ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَوْ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ؛ آیا تو راضی نیستی از اینکه سید زنان اهل بهشت یا سید زنان مؤمنین باشی» وقتی حضرت فاطمه این سخن را از رسول خدا شنید گریه‌اش به خنده تبدیل گردید.^۲ این حدیث در موارد متعددی از صحیح بخاری^۳ و صحیح مسلم^۴ نقل شده است. در صحیح بخاری در مناقب حضرت فاطمه ﷺ نقل شده است که پیامبر اسلام ﷺ فرمود (فاطمه سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ؛ فاطمه سید زنان اهل بهشت است.)^۵

۱. جوینی، ابراهیم بن محمد، فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۵.

۲. صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۳۲۶.

۳. ر.ک: صحیح بخاری، ج ۵، ص ۲۳۱۷.

۴. ر.ک: مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۹۰۴ و ۱۹۰۵.

۵. صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۳۶۰.

۵. وجوب محبت فاطمه بر مسلمانان

از دیدگاه اهل سنت با توجه به آیه مودت محبت حضرت فاطمه علیها السلام بر همه مسلمانان واجب است. خداوند در قرآن خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرموده است: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ»؛ بگو: من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن نزدیکانم [اهل بیت]». این آیه شریفه به اتفاق مفسرین شیعه و سنی دلالت روشنی بر وجوب محبت اهل بیت که عبارت‌اند از علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام دارد. در کتاب‌های معتبر اهل سنت آمده است هنگامی که آیه مودت نازل گردید از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال شد این قربای شما کیستند که محبت آنان بر ما واجب گردیده است؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: علی و فاطمه و دو فرزند او^۱. از سوی دیگر ثمره دشمنی با حضرت زهرا علیها السلام که از اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد، آتش جهنم است.

در صحیح ابن حبان تحت عنوان «ذکر ایجاب الخلود فی النار لمبغض اهل البيت المصطفى صلی الله علیه و آله» و در مستدرک حاکم و کتاب‌های دیگر اهل سنت حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «والذی نفسی بیده لایبغضنا اهل البيت رجل (احد) الا ادخله الله تعالی النار؛ قسم به آن کسی که جان من در دست اوست کسی با ما اهل بیت دشمنی نمی‌کند مگر این که خدا او را داخل جهنم کند».^۳ آلوسی در

۱. شوری، ۳۳.

۲. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴ ص ۲۱۹؛ ابی سعود، محمد بن محمد، إرشاد العقل السليم إلى مزايا القرآن الكريم، ج ۸، ص ۳۰؛ قرطبی، محمد بن محمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۶، ص ۲۲.

۳. محمد بن حبان بستی، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، ج ۱۵ ص ۴۳۵، حدیث ۶۵۷۸؛ محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳ ص ۱۶۲، حدیث ۴۷۱۷.

ذیل این حدیث می گوید حق این است که محبت اهل بیت پیامبر واجب است و هر چه این قرابت قوی تر باشد محبت شدیدتر می گردد پس محبت علویان و فاطمیان از همه محبت ها لازم تر و شدیدتر است.^۱

❖ در قرآن کریم همواره تسبیح مقدم بر حمد است آیا مقدم کردن حمد بر تسبیح در تسبیحات حضرت زهرا^{علیها السلام} تناقض با قرآن کریم نیست؟

ابتدا تعریف و تفاوت بین حمد و تسبیح بیان می شود سپس به این نکته می پردازیم که آیا حمد مقدم بر تسبیح است یا تسبیح مقدم بر حمد؟ و به عبارت دیگر اصل تسبیح است یا حمد؟

حمد در لغت ضد مذمت^۲ و به معنی ثنا و ستایش بر اساس فضیلت و معرفت برای خداوند متعال است^۳ و تسبیح به معنای منزه دانستن خداوند از هر صفتی است که سزاوار آن نمی باشد.^۴

هرگاه خداوند را از این نظر ستایش کنیم که او دارای صفات کمال و جمال و مبدأ کارهای نیک و سودمند است، در این صورت ستایش ما را "حمد" می گویند؛ ولی اگر ذات او را از هر نوع عیب و نقص پیراسته بدانیم و پیراستگی او را ابراز کنیم، آنرا "تسبیح" می گویند.

۱. آلوسی بغدادی، سید محمود، روح المعانی، ج ۲۵ ص ۳۲.

۲. فراهیدی، خلیل، کتاب العین، ج ۳، ص ۱۸۸. ابن منظور، محمد، لسان العرب، ج ۳، ص ۱۵۶.

۳. راغب اصفهانی، حسین، المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۵۶.

۴. لسان العرب، پیشین، ج ۲، ص ۴۷۰. کتاب العین، ج ۳، ص ۱۵۱.

و به عبارت دیگر: "حمد" خداوند، توصیف اوست در برابر کمال (صفات ثبوتی و اعمال نیک)، خواه این کمال جزء ذات او باشد مانند علم و قدرت، یا از افعال او به شمار رود، مانند رازقیت. در حالی که تسبیح خداوند، تنزیه اوست از عیوب و نقایص (صفات سلبی).

بنابراین حمد و تسبیح هر یک، تنها اشاره به یک جنبه از صفات الهی دارند. از این رو در بسیاری از آیات قرآنی این دو را با هم می‌بینیم. در بیان لزوم این همراهی گفته‌اند: انسان هیچگاه نمی‌تواند کمالات الهی را به درستی بشناسد و انسان محدود هرگز نمی‌تواند نامحدود را درک کند. به همین سبب خوب است بعد از هر حمدی، تسبیح الهی هم گفته شود، تا تذکری باشد بر این که ماهیت صفات خدا از شناخت ما برتر است و او منزّه از آن است که ما صفات او را بشناسیم.

علت تقدم تسبیح بر حمد در قرآن

در هیچ یک از آیات قرآن واژه حمد بر تسبیح مقدم نشده است و این واژه تسبیح است که مقدم بر حمد شده است مانند سوره بقره، آیه ۳۰؛ یونس، آیه ۱۰؛ سجده، آیه ۱۵؛ فرقان، آیه ۵۸ و...^۱

در جواب اینکه چرا خدای متعال تسبیح و تنزیه خود را مقدم بر حمد بیان کرده است علامه طباطبائی^۲ می‌نویسد: «مخلوق خدا به هر وضعی او را بستاید به همان مقدار به او و صفاتش احاطه یافته است و او را محدود به حدود آن

۱. سوره تغابن، آیه ۱؛ سوره حجر، آیه ۹۸؛ سوره طه، آیه ۱۳۰؛ سوره زمر، آیه ۷۵؛ سوره غافر، آیات ۷ و ۵۵؛ سوره شوری، آیه ۵؛ سوره ق، ۳۹؛ سوره طور، آیه ۴۸؛ سوره نصر، آیه ۳؛ سوره رعد، آیه ۱۳.

صفات دانسته و اندازه گیری کرده است و حال آنکه خدای تعالی محدود به هیچ حدّی نیست نه خودش و نه صفات و اسمائش و نه جمال و کمال افعالش، چرا که «لَا يُحِيطُونَ بِعِلْمِهِ؛ احاطه علمی به او ندارند» پس اگر بخواهیم او را ستایش صحیح و بی اشکال کرده باشیم، باید قبل از حمد خود، او را منزّه از محدودیت و اندازه گیری کنیم.^۱

از آنجا که شناخت خداوند متعال به جهت نامتناهی بودن برای هیچ موجودی حتی ملائکه و پیامبران و اولیای الهی ممکن نیست، تا جایی که پیامبر اکرم ﷺ که کامل ترین مرتبه از مراتب شناخت و قرب را دارد فرمود: «ما عرفتك حق معرفتك لاحصى ثناء عليك انت كما اثنيت على نفسك»^۲ لذا از دیدگاه قرآن مجید، تسبیح و تنزیه به عنوان اصل مطرح شده و سپس در پی آن مسأله حمد و ستایش آمده و بدان امر شده است. آیات همگی دلالت بر این معنا دارند که مخلوقات به جهت محدودیت وجودی شان نمی توانند حمد و ستایش خداوند را آنگونه که هست به جای آورند، به همین جهت خداوند خود را از حمد حامدان منزّه داشته، بدین صورت که حمد را همراه با تسبیح آورده است.

پس اگر بخواهیم او را ستایش صحیح و بی اشکال کرده باشیم، باید قبل از حمد خود، او را منزّه از محدودیت و اندازه گیری کنیم و اعلام بداریم که: "پروردگارا تو منزّه از آنی که به تحدید و تقریر فهم ما محدود شوی"^۳.

۱. طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۳ و جواد آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، اسراء، ذیل آیه دوم سوره حمد.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۲۳.

۳. ر.ک: مرتضی مطهری، آشنایی با قرآن، ج ۴، ص ۱۶۲. محمد بیدهندی، تسبیح موجودات

اما در مورد تسبیحات حضرت زهرا^{علیها السلام} که حمد مقدم بر تسبیح است باید گفت: اولاً این ذکری است که رسول اکرم^{صلی الله علیه و آله} به آن حضرت تعلیم نمودند و داستان آن در کتب روایی شیعه و سنی آمده است^۱.

ثانیاً در زمینه ترتیب آن روایات مختلفی وجود دارد که در برخی حمد مقدم بر تسبیح شده است و در برخی دیگر تسبیح، مقدم است. اما آنچه قطعی می‌باشد این است که در بیشتر این روایات تسبیح مقدم بر حمد است به همان دلیلی که در بالا ذکر شد. البته اگر هم حمد مقدم باشد مشکلی ایجاد نمی‌کند زیرا اول شخص حمد خدا را می‌کند سپس خداوند را از این حمد خود منزه می‌داند پس اشکالی ندارد که ابتدا حمد گفته شود یا تسبیح.

از نظر قرآن کریم، شماره ۵۹.

۱. رک: علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۶۶. کنز العمال، ج ۱۵، ص ۴۹۶؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۱۷۴، ۲۶۰، ۲۰۶، ۲۸۷ و ۳۰۵.

فصل دوم:

پرتوی از زندگی دختر الگو

برای شناخت وجود فاطمه علیها السلام باید به مبانی شناخت توجه نمود؛ بهترین مبانی شناخت، قرآن و تفسیر قرآن و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام است؛ اگر گفته شود قرآن کریم تفسیری از ابعاد وجود فاطمه است، یا گفته شود همه ائمه علیهم السلام جلوه‌ای از تفسیر وجود فاطمه اند سخن به گزاف نیست، فاطمه علیها السلام سرّ الله است و قرآن کلام الله است، هر که فاطمه را نشناخت راهی به سوی معرفت قرآن ندارد، برای فهم زیبایی‌های زندگی فاطمه علیها السلام باید از قرآن و اهل بیت و کلام پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام استفاده کرد وگرنه شناخت سخت یا غیر ممکن است؛ وقتی امام زمان (عج) که خاتم الاوصیاست به صراحت فرموده که دختر پیامبر برایم اسوه است این خود بهترین گواه و معرفی برای شناخت آن حضرت است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «انّ فاطمه خلقت حوریه فی صورة انسیه» همانا فاطمه چون حوریه‌ای در صورت انسانی خلق شده است، از این ویژگی فاطمه نیز می‌توان درسی اساسی برای بنیان خانواده پاک گرفت و قبل از تولد کودک برای پاک‌ی فطرت و نهاد و سرشت او مراقبت‌های ویژه داشت تا فرزندان پاک و نسلی مؤمن و متعهد به جامعه تحویل داد.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «فاطمه حوراء انسیه فکلّمنا اشتقت الی رائحة الجنة شممت رائحة ابنتی فاطمه، فما قبلتها قطّ الاّ وجدت رائحة شجرة طوبی منها» فاطمه حوریه‌ای انسانی است، هر زمان مشتاق بوی بهشت می‌شوم فاطمه دخترم را می‌بویم، هیچ وقت او را نبوسیدم، مگر اینکه بوی شجره طوبی را از او استشمام کردم.^۱

۱. <http://shabestan.ir/detail/News/1134866>

❖ رابطه حضرت فاطمه با پیامبر اکرم و تأثیر آن بعد از رحلت پیامبر ﷺ در زندگی ایشان چگونه بوده است؟

فاطمه ﷺ یکی از اصحاب کساء و مباحله و کسی بود که در سخت‌ترین زمان، در راه خدا هجرت نمود، و از کسانی بود که در شأن آن‌ها، آیه تطهیر نازل شد. او مادر ائمه و یادگار رسول خدا ﷺ است که نسل پیامبر تا روز قیامت از او باقی می‌ماند. او سرور زنان دو جهان، از آغاز و انجام است. او در گفتار و سخن شبیه‌ترین انسان‌ها به پیامبر ﷺ بوده، شیوة زندگی او، از شیوة زندگی رسول خدا ﷺ حکایت می‌کرد. هرگاه پیامبر اکرم ﷺ بر فاطمه وارد می‌شد، فاطمه برمی‌خاست و از پیامبر استقبال گرم می‌کرد و دستش را می‌بوسید.^۱

رابطه حضرت زهرا ﷺ با پیامبر اکرم ﷺ و ارتباط بین ایشان، از نوع علاقه‌های معمولی و رابطه پدری و فرزندی عادی نبود، بلکه محور این دوستی و محبت کامل الهی و آسمانی بود.

پیامبر اکرم ﷺ در شأن دختر گرامی خود می‌فرماید: فاطمه پاره تن من است، کسی که او را شاد کند مرا شاد نموده و کسی که به او بدی کند، به من بدی کرده است. این بدان خاطر است که ملاک حب و بغض، رضا و عدم رضای خداوند است نه هوی و هوس. حضرت فاطمه ﷺ برای خدا شادمان می‌شود و برای خدا خشمگین.^۲

ارتباط حضرت زهرا ﷺ با پیامبر اکرم ﷺ رابطه مرید و مراد بود. پیامبر اکرم ﷺ

۱. شیخ عباس قمی، ترجمه بیت الاحزان، ص ۳۱،

۲. همان، ص ۳۱-۳۲ با تصرف، و شهید دستغیب، زندگانی فاطمه زهرا، ص ۵۸، (قریب به این مضمون).

برای جهیزیه زهرا[ؑ]، پیراهنی تهیه فرموده بود که شب ازدواج آن را در بر داشت. در بین راه (و به روایت ابن جوزی، در خانه علی[ؑ] سائلی برهنه از زهرا[ؑ] لباسی خواست) زهرا پیراهن نو خود را به او داد، و خود پیراهن کهنه را پوشید. فردا که پیغمبر[ؐ] بر او وارد شد، آن پیراهن را بر تن زهرا ندید، فرمود: پیراهنت را چه کردی؟ عرض کرد: سائلی آمد، آن را به او دادم، فرمود: چرا پیراهن کهنه را ندادی؟ عرض کرد: پدر جان! وقتی که سائل آمد، شما لباس مخصوص تان (همان لباسی که پیامبر آن را می پوشید) را به او دادید، و خود را با حصیر پوشانید. خواستم به شما تشابهی پیدا کنم. قرآن کریم می فرماید: لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة^۱؛ برای شما در پیامبر[ؐ] اسوه ای نیکو است^۲.

حضرت زهرا[ؑ] شبیه ترین افراد به پیامبر[ؐ]

عائشه می گوید: ما رأیت احداً أشبه سمتاً و دلاً و هدیاً قیامها و قعودها من فاطمة بنت رسول الله[ؐ]^۳؛ کسی را شبیه تر از فاطمه[ؑ] به رسول خدا[ؐ] از نظر رفتار و روش فردی، نشست و برخاست ندیدم.

ایثار نسبت به پدر

حضرت زهرا[ؑ] روزی از پدر بزرگوارش در منزل خود، پذیرایی نمود، و با قطعه نانی آن حضرت را سیر کرد، در حالی که پیامبر خدا[ؐ] سه روز بود که طعامی میل نکرده بود و فاطمه[ؑ] دلش به حال پدر می سوخت و از شدت

۱. احزاب، ۱۲۲.

۲. شهید دستغیب، زندگانی فاطمه زهرا.

۳. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۷۱.

عاطفه گریه می کرد.^۱

از حضرت علی^{علیه السلام} نقل شده است که: ما مشغول کندن خندق بودیم، - تا بدین وسیله از تهاجم دشمن جلوگیری نماییم - در همان حال فاطمه^{علیها السلام} به حضور پدر رسید و پس از عرض ادب، پاره نانی را به آن حضرت تقدیم داشته و گفت: پدر! این نان‌ها را برای حسنین پخته بودم، اینک این‌ها را برای تو آوردم، پیامبر خدا^{صلی الله علیه و آله} آنها را گرفت و گفت: فاطمه جان! این نخستین نانی است که در طول سه روز، پدرت میل می کند.^۲

همدردی با پدر در دوران سخت آغاز بعثت:

در مکه گاه دشمنان سنگدل، خاک یا خاکستر بر سر پیامبر^{صلی الله علیه و آله} می پاشیدند، هنگامی که پیامبر^{صلی الله علیه و آله} به خانه می آمد، فاطمه^{علیها السلام} خاک و خاکستر را از سر و صورت پدر پاک می کرد در حالی که اشک در چشمان مبارکش حلقه می زد. پیامبر^{صلی الله علیه و آله} می فرمود: دخترم غمگین مباش و اشک مریز که خداوند حافظ و نگهبان پدر توست.^۳

حضور حضرت فاطمه^{علیها السلام} در جنگ احد

به حضرت زهرا^{علیها السلام} خبر رسید که پدر بزرگوارش در جنگ آسیب دیده است. سنگی به چهره مبارک او اصابت کرده و چهره اش را خونین ساخته است. با دسته‌ای از زنان برمی خیزد، آب و خوردنی بر دوش خود برمی دارند و به رزمگاه می روند. زنان، مجروحان را آب می دهند و زخم‌های آنان را می بندند، و فاطمه^{علیها السلام}

۱. همان، ج ۴۳، ص ۴۰.

۲. عوالم، ۱۱، ۱۳۵.

۳. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۴۴، سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۴۱۶.

جراحی پدر را شست و شو می دهد، خون بند نمی آید پاره بوربایی را می سوزاند و خاکستر آن را بر زخم می نهد تا جریان خون قطع شود^۱.

دلسوزی برای پدر به هنگام وصیت با مردم

در روزهای واپسین زندگانی، حضرت پیامبر ﷺ به منبر رفت و فرمود: هر کس از من طلبی دارد، درخواست نماید. بلال در کوچه های مدینه فریاد زد که: «مردم! اینک این محمد بن عبدالله است که می خواهد قبل از روز قیامت قصاص شود، هر کس حقی از او طلب دارد بخواهد» مردی بلند شد و گفت: ای رسول خدا! شما در جنگ بدر که صف سربازان را تنظیم می کردید با شلاق خودتان بر شکم لخت من زدید، فرمود: بیا، قصاص کن. مرد گفت: همان شلاق را بیاورید. پیامبر ﷺ به بلال اشاره فرمود: از خانه فاطمه ﷺ همان شلاق روزهای جنگ را بیاورید. وقتی بلال درب منزل فاطمه ﷺ را کوبید، حضرت زهرا ﷺ فرمود: ای بلال! پدرم با شلاق روزهای جنگ چه می خواهد بکند؟ الان که روز جنگ نیست؟ بلال آنچه را که در مسجد گذشته بود، خبر داد، فاطمه ﷺ ناله ای زد و فرمود: وای از این غم، برای غم و اندوه توای پدر بزرگوام، غیر از تو چه کسی سرپرست فقرا و تهی دستان و در راه ماندگان است؟ ای دوست خدا وای دوست همه دلها، ای بلال! به فرزندانم حسن و حسین ﷺ بگو نزد آن مرد بروند، تا آن مرد از آنان قصاص کند و نگذارند پیامبر را قصاص کند^۲.

۱. سید جعفر شهیدی، زندگانی فاطمه زهرا، ص ۷۹.

۲. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۵۰۸، و نهج الحیاة، محمد دشتی، ص ۶۰-۶۱.

به یاد پدر بعد از رحلت رسول اکرم ﷺ

وقتی رسول خدا ﷺ از دنیا رفت، بلال مؤذن، دیگر اذان نمی گفت. روزی فاطمه ﷺ پیغام فرستاد: آرزو دارم یک مرتبه دیگر بانگ مؤذن پدرم را بشنوم، بلال بر طبق دستور فاطمه ﷺ شروع به اذان گفتن کرد. هنگامی که صدای بلال به تکبیر (الله اکبر، الله اکبر) بلند شد فاطمه ﷺ به یاد روزگار نورانی زندگی پدر افتاد. نتوانست از گریه خودداری کند، هنگامی که بلال گفت: اشهد انّ محمداً رسول الله، فاطمه ﷺ از شنیدن نام پدر صیحه زد و بیهوش شد. به بلال خبر دادند دیگر اذان نگو، که فاطمه ﷺ بیهوش شده است. بلال اذانش را قطع کرد. وقتی فاطمه ﷺ به هوش آمد به بلال فرمود: اذان را تمام کن، عرض کرد: اجازه بده بقیه را نگویم، زیرا برای شما می ترسم^۱.

حضرت زهرا از غربت خود در فراق پدر می گوید: یا رسول الله! پدر جان دریغ و آه از فراق تو، چه بسیار بزرگ است تاریکی و ظلمتی که در مجالس، پس از تو مشاهده می گردد، و من دورمانده از جناب تو، دریغ و افسوس می خورم که هر چه زودتر نزد تو آیم. پس از آن سخنان دردآلود و غمبار صیحه ای زد و بیهوش بر زمین افتاد^۲.

حضرت زهرا ﷺ پس از دفن پیامبر ﷺ بی تابانه از منزل بیرون آمد، و در حالی که بر اثر گریه و درد، حال رفتن را نداشت، خود را به قبر پیامبر ﷺ رساند و آن گاه که جایگاه اذان و محراب را مشاهده فرمود، فریادی برآورد و بیهوش نقش زمین شد. زنان مدینه که وضع را چنین دیدند، به سوی او دویدند و آب بر سر و

۱. همان، ج ۴۳، ص ۱۵۷.

۲. نهج الحیاة، همان، ص ۶۸.

صورت آن حضرت پاشیدند تا به هوش آمد. سپس در حالی که به قبر پیامبر ﷺ خیره شده بود فرمود: پدر جان! قوتم رفته و خویشتن داریم را از دست داده‌ام و دشمنم سرزنش کننده‌ام شده و حزن و اندوه درونی، مرا می‌کشد. پدر جان! یکه و تنها باقی مانده و در کار خویش، حیران و سرگردانم، صدایم خفته و پشتم شکسته و زندگی‌ام در هم ریخته و روزگارم تیره شده است. پدر جان! پس از تو برای وحشتم انیسی نمی‌یابم و مانعی برای گریه‌ام و یآوری برای ضعفم پیدا نمی‌کنم. پدر جان! پس از تو روابط انسانی دگرگون شده و درها به روی من بسته گردید. پدر عزیزم! من بعد از تو از دنیا نفرت دارم و تا زمانی که نفسم برآید، برای تو گریه خواهم نمود. پدر جان! شوق من نسبت به تو پایانی ندارد و حزن من بعد از تو انجامی (ندارد). فریادای پدر، فریادای پروردگار جهانیان!

حضرت زهرا^۱ با یاد روزگاران شیرین محبت‌های رسول خدا^۲، خطاب به کودکان خود می‌فرمود: کجاست پدر مهربان شما دو فرزندم که شما را عزیز و گرامی می‌داشت؟ و همواره شما را بر روی دوش خود می‌گرفت؟ و نمی‌گذاشت بر روی زمین راه روید؟ دیگر هرگز او را نمی‌بینیم که این درب منزل را باز کند و شما را بر دوش خود گیرد، همان رفتاری که همواره انجام می‌داد.^۲

❖ آیا رفتار عاطفی پیامبر اسلام ﷺ با حضرت فاطمه^۳ رفتاری عادی بوده است؟

اهل نظر به خوبی آگاهند که آنچه در مجامع روایی شیعه و سنی گردآمده

۱. همان، ص ۷۲.

۲. همان، ص ۷۲.

است را نمی توان یکسره و بدون کاوش های رجالی و درایی، به پیامبر و امامان هدی^ع نسبت داد، بلکه روایات باید از لحاظ سند با دقت تمام بررسی شود و روایات صحیح از ضعیف متمایز گردد؛ همچنانکه دلالت ظاهری احادیث و روایات صحیح نیز در برخی از موارد، حجت نیست و مضمون روایت باید به گونه ای روش مند، تفسیر یا تأویل شود. بنابر این استناد به ظاهر روایات، به صرف وجود آن ها در یک کتاب روایی، امری نادرست و خلاف اجتهاد صحیح و تلاش علمی منصفانه است. چنین رفتاری اگر با انگیزه های موجه انجام گیرد، کاری ناشایست و نامقبول است؛ چه رسد وقتی که با انگیزه های غیراخلاقی و دین ستیزانه انجام شود، که زشتی مضاعفی پیدا می کند.

شبهه اول: پیامبر و بوسیدن سینه دخترش

ایرادگر شبهه، با تمسک به حدیثی می نویسد: «در کتاب "الکافی جلد سوم، صفحه ۱۶۰" آمده است که: "پیامبر تا گونه ی فاطمه یا میان دو سینه اش را نمی بوسید، نمی خوابید!" این چه نوع از رابطه پدر- فرزند است که این چنین مایه خجالت است و حتی نگاشتن آن نیز انسان را خجل و شرم زده می نماید! چنین رفتاری حتی از مردمان عادی هم پذیرفتنی نیست؛ چه رسد به کسی که ادعای پیامبری از جانب خداوند دارد!

بررسی و نقد:

در نقد این روایت و نتیجه ای که از آن گرفته شده است، توجه به چند نکته ضروری است:

یکم: سبک رفتار عاطفی و تربیتی پیامبر با دخترش فاطمه^ع بهترین و الگوسازترین رابطه پدر و فرزندی است که نمونه آن کمتر دیده شده است؛ این سبک رفتاری در شرایطی، به صورت پررنگ و برجسته، چشمان مردم را به خود

فصل دوم: پرتوی از زندگی دختر الگو ■ ۱۰۳

خیره می‌کند، که زن در آن جامعه اساساً ارج و منزلتی نداشت و تا پیش از بعثت پیامبر اکرم، دختران را مایه ننگ و عار می‌دانستند و آن‌ها را زنده در گور می‌کردند. رفتار پیامبر با فاطمه علیها السلام، فارغ از انگیزه‌های معنوی و الهی، نوعی تقدیس و تکریم از مقام زن، به عنوان مظهر جمال و رحمت خداست. ام سلمه می‌گوید: پیامبر، فاطمه علیها السلام و امام علی علیه السلام را به پیش خود طلبید، دست راست امام علی علیه السلام و دست چپ فاطمه علیها السلام را گرفت و بر بر سینه مبارک خود نهاد. میان چشمان هر دو را بوسه داد و فاطمه و علی را به هم سپرده و فرمود: ای علی! همسر تو خوب همسری است و سپس به فاطمه روی آورد و...^۱

از ابن عباس نقل شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله همواره و فراوان فاطمه علیها السلام را می‌بوسید، تا آن جا که عایشه از پیامبر پرسید: چرا فاطمه را این قدر می‌بوسی؟! پیامبر فرمود: در آن شب که جبرئیل مرا به آسمان برد و به بهشت وارد شدم، از میوه‌های بهشتی خوردم؛ اثر آن میوه‌ها این شد که نطفه فاطمه در وجود من پدید آمد. سپس با خدیجه آمیختم و او به فاطمه باردار شد؛ از آن پس هر زمان به میوه‌های بهشت اشتیاق پیدا می‌کنم، فاطمه را می‌بوسم. گویی بوی معطر آن میوه‌ها را از عطر وجود او استشمام می‌کنم.^۲

در روایاتی که آوردیم به رابطه عمیق عاطفی و محبت شدید پیامبر به دخترش فاطمه و رفتار محبت‌آمیز او اشاره شده است، که حکایت‌گر قلب مهربان و علاقه پیامبر به صدیقه کبری است. در این دو روایت صحیح، سخن از بوسیدن هست اما نه بر دهان و سینه، بلکه بر میان چشمان!

۱ علی بن حسین زواره ای، ترجمه کشف الغمه، ج ۱، ص ۴۸۹.

۲ سید مجتبی علوی تراکمه ای، ص ۳۴۷

دوم: در این باره که آیا پیامبر میان سینه دخترش را می بوسید یا نه؟ سه روایت وجود دارد که دو روایت از حذیفه و روایت سوم از امام باقر^ع یا امام صادق^ع نقل شده است. با بررسی سندی و دلالتی این روایات، پاسخ سوال نیز روشن خواهد شد.

روایت اول: از امام باقر و امام صادق^ع نقل شده است که فرمودند: «أَذَنُكَ كَانَتِي لَا يَنَامُ حَتَّى يَقْبَلَ عُرْضَ وَجْهِ فَاطِمَةَ يَضَعُ وَجْهَهُ بَيْنَ تَدْيِي فَاطِمَةَ وَيَدْعُو لَهَا» وَ فِي رَوَايَةٍ «حَتَّى يَقْبَلَ عُرْضَ وَجْهِ فَاطِمَةَ أَوْ بَيْنَ تَدْيِيهَا»؛ «رسول خدا^ص نمی خوابید مگر آنکه پهنای صورت فاطمه را می بوسید و صورتش را بین سینه های فاطمه قرار داده و برای دخترش دعا می کرد». و در روایت دیگری (یعنی بنا به نقل دیگری) «نمی خوابید تا گونه فاطمه را یا میان دو سینه اش را می بوسید».

روایت دوم: از حذیفه نقل شده است که: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ لَا يَنَامُ حَتَّى يَقْبَلَ عُرْضَ وَجْهِ فَاطِمَةَ أَوْ بَيْنَ تَدْيِيهَا»^۱؛ «رسول خدا ص نمی خوابید تا گونه فاطمه را یا میان دو سینه اش را می بوسید».

روایت سوم: أخبرنا أبو الفتح بن عبد الله كتابه، أخبرنا أبو الفضل بن عبدان، أخبرنا علي بن الحسن الرازي، أخبرنا أحمد بن محمد، أخبرنا عباد بن يعقوب، أخبرنا يحيى بن سالم، عن إسرائيل، عن ميسرة بن حبيب، عن المنهال بن عمرو، عن حذيفة، قال: «كان رسول الله ﷺ لا ينام حتى يقبل عرض وجه

۱. ابن شهر اشوب؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۱۴.

۲. اربلی، ابی الفتح؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۹۶.

فاطمه و بین ثدیها»^۱؛ «رسول خدا ص نمی خوابید مگر اینکه گونه فاطمه و میان دو سینه اش را می بوسید».

سند روایات: روایت اول در مناقب ابن شهر آشوب (متوفای قرن ۶) نقل شده است و روایت دوم، که ناقل آن حدیقه است، در کتاب «کشف الغمه» (متوفای قرن ۷) آمده و کتاب های دیگر، از جمله «بحار الانوار» علامه مجلسی و دیگران، از این دو کتاب نقل کرده اند. این دو روایت فاقد هرگونه سند معتبر و مرسل اند و قابلیت اسناد را ندارند.

در سند روایت سوم نیز هر چند سلسله روایت ذکر شده است، اما در زنجیره سند، افرادی غیرثقه (مطمئن) و یا مجهول (ناشناخته) وجود دارد که موجب از بین رفتن اعتبار روایت می شود:

عباد بن یعقوب: هر چند مرحوم خوئی وی را ثقه می داند، ولی دیگر کتاب های رجالی شیعه آمده است که وی سنی مذهب بود و اهل سنت نیز روایات وی را قبول ندارند.^۲

یحیی بن سالم: ابو زکریا؛ در کتاب های رجالی، یحیی بن سالمی که از عباد بن یعقوب روایت می کند، به ابو زکریا معروف است. یحیی بن سالم توثیق نشده است.^۳

إسرائيل: بن یونس: مجهول (ناشناخته) است.^۴

۱. مرعی نجفی، شهاب الدین؛ شرح إحقاق الحق، ج ۱۰، ص ۱۸۵.

۲. خوئی، ابو القاسم؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۲۳۷.

۳. رک: نمازی شاهرودی، علی؛ مستدرکات علم رجال الحدیث، ق، ج ۸، ص ۲۰۶.

۴. جواهری محمد؛ المفید من معجم رجال الحدیث، ق، ص ۶۰.

میسرة بن حبیب: أبو حازم النهدی: ادعا شده است که از اصحاب امام صادق علیه السلام است اما شناخته شده نیست.^۱

المنهال بن عمرو: ابن داوود در رجال خود وی را مهمل^۲ دانسته^۳ و شبستری نیز در احوال او می نویسد: وی از محدثان کوفی و مهمل است و برخی از اهل سنت گفته اند: ثقة است و برخی نیز او را ضعیف دانسته و روایاتش را ترک کرده اند.^۴

دلالت روایات:

اگر بنا بر فرض، سند احادیث را صحیح بدانیم، می گوییم: برخی این روایت را چنین توجیه کرده و گفته اند ممکن است معنای بوسیدن میان سینه به یکی از صورت های زیر باشد::

۱- دوران کودکی فاطمه زهرا: آن چه از نظر عادی و عرفی قابل تصور می نماید این است که انجام این عمل در زمانی بوده که فاطمه دخترک خردسالی است که در کنار پدر زندگی می کند و بوسیدن میان سینه یک کودک خردسال نه تنها امر نکوهیده ای نیست که امری شایع و مورد علاقه پدران است. از این گذشته تصور اینکه این امر در دوران پس از ازدواج فاطمه انجام می گرفته، نه تنها فاقد دلیل است، بلکه بسیار دور از ذهن به نظر می رسد؛ زیرا اولاً در این سه روایت به سن فاطمه اشاره نشده است و همین امر، احتمال انجام چنین امری را

۱. جواهری، محمد؛ المفید من معجم رجال الحدیث، ص ۶۳۴

۲. در کتاب های رجالی توثیق نشده باشند.

۳. رجال ابن داوود، ص ۱۹۳.

۴. شبستری، عبد الحسین؛ الفائق فی رواة وأصحاب الإمام الصادق، ج ۳، ص ۳۰۹

در دروان خوردسالی، تقویت می‌کند. ثانياً اگر این کار در دوران بزرگی فاطمه انجام می‌شد، آنهم به گونه‌ای که دیگران از آن مطلع می‌شدند، یقیناً باید پیامبر همواره مورد سرزنش و اعتراض دیگران واقع می‌شد؛ در حالی که روایان این رفتار از اعتراض دیگران، جز عایشه که از احساسات زنانه نسبت به فاطمه و دیگر زنان پیامبر، رنج می‌برد، سخنی نگفته‌اند.

۲. شاید منظور روایان از بوسیدن میان دو سینه، بوسیدم میان دو پستان نبوده است، زیرا هر انسان عاقلی این عمل را مذموم می‌شمارد، بلکه منظور بالای سینه و زیر گلو بوده است. بدین معنا، رفتار پیامبر منطبق بر فرهنگ غالب اعراب، که احترام به دختر و محبت به وی را بوسیدن دست‌ها و پیشانی و بالای سینه و زیر گلو می‌دانستند.

سوم: نکته مهم در موضوع روش شناسی فهم روایات دینی این است که نمی‌توان به هر روایتی در کتاب‌های روایی ذکر شده است استناد جست و ذکر روایت در مجموعه‌های حدیثی، دلیلی بر صحیح بودن آن روایت، نیست. روایات باید از لحاظ سند و دلالت بررسی شده و در صورتی که دارای سند معتبر و دلالتی همسو با محکومات دین باشند، مورد استناد قرار گیرند. زیرا بیش‌تر کتاب‌های حدیثی با هدف حفظ آثار پیشوایان دینی گردآوری شده است و نویسندگان این متون صرفاً در پی نقل روایات صحیح نبوده‌اند، بلکه روایات مرتبط را جمع‌آوری کرده‌اند و محققان باید برای استناد به آن روایات از شیوه‌های معتبر اجتهادی استفاده کنند.

بوسه پیامبر بر بدن حضرت زهرا[ؑ] که حاکی از محبت و عاطفه شدید پیامبر نسبت به صدیقه اطهر است و این رفتار عاطفی در قالب‌های مشروع و مورد پسند عرف انجام می‌شده است؛ قالب‌هایی که در روایات تربیتی به مؤمنان نیز

توصیه شده است. در کتاب «فاطمه الزهرا بهجه قلب المصطفی» تالیف احمد رحمانی همدانی نقل شده است که رسول خدا ﷺ به سبب شدت علاقه اش به حضرت فاطمه، زیر گلو و پیشانی و بین دو چشم او را می بوسید.^۱

شبهه دوم: بوسیدن دهان فاطمه

شبهه دیگری که در این راستا مطرح شده با استناد به حدیثی است که در کتاب اعلام الوری آمده است. متن حدیث این گونه است:

«امام صادق^ع فرمود: عایشه [از روی حسادت] گفت: یا رسول الله می بینم دهان فاطمه را زیاد می بوسی و زیانت را در دهانش قرار می دهی! پیامبر اکرم فرمود: بله! هرگاه مشتاق بهشت می شوم دهان فاطمه را می بوسم و زبان در دهانش می گذارم! من از فاطمه بوی بهشت را استشمام می کنم و بوی شجره طوبی را می یابم! او زنی آسمانی است.»^۲

بررسی و نقد:

منابع روایی و غیرروایی که این روایت و امثال آن را نقل کرده اند، دودسته اند؛ برخی از منابع، روایت را بدون ذکر سند نقل کرده اند و منابع دیگری سندی هم برای آن ذکر کرده اند. البته شمار منابعی که این روایات بدون ذکر سند نقل کرده اند، زیادتر از منابع دسته دوم است.

حنفی قندوزی، منابع الموده، ج ۲ ص ۱۳۱، طبری، احمد بن عبدالله، ذخایر العقبی، ص ۳۶، الصراط المستقیم، ج ۳ ص ۱۷۰^۳ و کتاب «اعلام الوری»

۱. ج ۱، ص ۱۰۹-۱۱۱.

۲. اعلام الوری، صفحه ۱۵۰.

۳. برای اطلاع بیش تر از منابع اهل سنت که این روایت در آن ها آمده است، ر. ک: احقاق الحق، ج ۱۰ ص ۱۸۵ به بعد و ج ۱۹ ص ۳۴ به بعد.

مرحوم طبرسی از جمله منابعی است که روایت مورد بحث را بدون ذکر سند آورده‌اند. طبرسی می‌گوید: در مورد فاطمه علیها السلام روایاتی است که اهل سنت آن‌ها را روایت کرده و بعد ایشان برخی روایات عامه را ذکر می‌کنند و می‌گویند: اهل سنت روایت کرده‌اند که علی بن ابراهیم بن هاشم قمی در تفسیر خود بر قرآن کریم از امام صادق علیه السلام روایت کرده است.^۱

این روایت با متن فوق که در «إعلام الوری» به طور مرسل^۲ نقل شده و تأکید شده است که اهل سنت این گونه روایت کرده‌اند، هم از نظر سند و هم از لحاظ متن با روایتی که در تفسیر علی بن ابراهیم فرق می‌کند. روایتی که اهل سنت نقل کرده‌اند از نظر سند، مرسل و به همین علت قابل استناد و اعتماد نیست. روشن است که مرحوم طبرسی با نقل چنین روایاتی، تنها درصدد این بوده است که روایات رسیده از طریق اهل سنت، در مورد فاطمه علیها السلام جمع‌آوری کند و به همان کیفیت که اهل سنت روایت کرده و یا به کسی نسبت داده‌اند، نقل کند و به هیچ رو در صدد تأیید صحت آن‌ها نبوده است؛ زیرا روایتی که در تفسیر علی بن ابراهیم در خصوص بوسیدن فاطمه آمده است به صورتی که اهل سنت به او نسبت داده و طبرسی در کتاب إعلام الوری از آنان نقل کرده‌است، نیست! علی بن ابراهیم در تفسیر روایی خود این حدیث را با ذکر سند نقل کرده است و کسانی که در سلسله سند آن قرار گرفته‌اند از نظر اهل فن ثقه و قابل اعتمادند. علی بن ابراهیم قمی، که توسط نجاشی و دیگران^۳ توثیق شده است از پدرش

۱. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۱ ص ۲۹۷

۲. احادیثی که سلله سند و راوی آنها حذف شده باشد.

۳. نجاشی، رجال نجاشی، ص ۲۶۰، و علامه حلی، الخلاصه ص ۱۰۰

ابراهیم بن هاشم (راوی مورد اعتماد اصحاب)^۱ از حسن بن محبوب السراد (راوی ثقه و جلیل القدر و از اصحاب اجماع)^۲ از علی بن رئاب (ثقه و جلیل القدر)^۳ از زیاد بن عیسی (ابی عبیده الحذاء، موثق به توثیق علمای رجال)^۴ از امام صادق^ع این گونه روایت کرده است که: رسول خدا^ص فاطمه را زیاد می‌بوسید؛ عایشه بر رفتار رسول خدا خرده می‌گرفت و اعتراض می‌کرد. پیامبر^ص فرمود: وقتی مرا به سوی آسمان عروج دادند، جبرئیل دستم را گرفت و به بهشت وارد کرد و خرمایی در اختیار من قرار داد. من آن خرما را خوردم (در روایتی آمده است: سیبی را به من داد). این میوه تبدیل به نطفه‌ای در صلب من شد؛ وقتی به زمین فرود آمدم با همسرم خدیجه در آمیختم و او به فاطمه باردار شد. از این رو دخترم فاطمه حوریه‌ای بهشتی است که در جمع آدمیان قرار گرفته است و هرگاه به بوی بهشت مشتاق می‌شوم، او را می‌بویم.^۵

پس این سخن که از عایشه خطاب به رسول خدا نقل شده که: «یا رسول الله می‌بینم زیاد دهان فاطمه را می‌بوسی و زبانت را در دهان او قرار می‌دهی» در روایت صحیح نیامده است. در روایت علی بن ابراهیم که آن را نقل کردیم، آمده است: «فأنكرت عليه ذلك عایشة؛ عایشه بوسیدن فاطمه را برای پیامبر ناپسند

۱ شیخ طوسی، الفهرست، ص ۲۱ و ص ۳۵، و رجال النجاشی ص ۱۶

۲ شیخ طوسی، محمد، الفهرست، ص ۹۶، ۱۴۱۷ و رجال کشی، ص ۵۵۶

۳ شیخ طوسی، محمد، الفهرست، ص ۱۵، و علامه حلی، الخلاصة ص ۹۳

۴ ابن داود الحلی، رجال ابن داود، ص ۹۹، رجال نجاشی، ص ۱۷۰؛ علامه حلی، الخلاصة، ص ۷۴

۵. قمی، علی بن ابراهیم (متوفای ۳۲۹) تفسیر علی بن ابراهیم، جص ۳۶۵

می‌دید و به آن اعتراض کرد». ^۱ بنا بر آنچه گفتیم روایتی که در کتاب إعلام الوری آمده است، از حیث سند و محتوا قابل اعتماد و استناد نیست و در روایت علی بن ابراهیم در تفسیر قمی، که سند معتبر است، سخنی از بوسیدن دهان و گذاردن زبان در دهان فاطمه نیست!

دسته دوم منابعی که برای این روایت سند ذکر کرده‌اند که عبارتند از:

۱. تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۲۹۳، از محمد بن احمد از ابوالحسین احمد بن محمد از ابوبکر عبدالله بن محمد بن محمد بن علی بن طرخان از محمد بن الخلیل البلخی از ابوبدر شجاع بن الولید السکونی از هشام بن عروه از پدرش عروه بن زبیر بن عوام از عایشه نقل کرده است. ^۲

۲. ابن حجر در کتاب لسان المیزان، روایت را با سند ذیل آورده است: عبدالله محمد بن طرخان البلخی از محمد بن خلیل البلخی از ابوبدر از هشام بن عروه از پدرش عروه بن زبیر از عایشه. ^۳

۳. ابن جوزی روایت فوق را با سه سند آورده ^۴ و هر سه طریق او هم منتهی

۱. البته این اعتراض عایشه بر رسول خدا که: چرا فاطمه را زیاد می‌بوسی و یا چرا می‌بوسی در حالی که او شوهر دار هست، در روایات دیگر نیز آمده از جمله در تفسیر فرات کوفی ص ۱۰ در روایت مسند از حدیفة الیمان نقل شده است که: دخلت عایشة علی النبی ﷺ و هو یقبل فاطمة فقالت یا رسول الله اتقبلها وهي ذات بعل؟! فقال ﷺ لها و الله لو عرفت ودی لها لأزدت ودًا لها..... فإذا إشتتقت.....

۲. عایشه می‌گوید گفتیم: یا رسول الله مالک اذا جئت فاطمة قبلها حتی تجعل لسانک فی فیها کانک تريد ان تلحقها عسلاً؟ قال ﷺ.. (خطیب بغدادی، احمد، تاریخ بغداد، ج ۵ ص ۲۹۳).

۳. ابن حجر عسقلانی، احمد، لسان المیزان، ج ۵ ص ۱۶۰،

۴. ابن جوزی، علی، الموضوعات، ج ۱، ص ۴۱۱،

می شود به هشام بن عروه از پدرش از عایشه.

در این سه منبع روایی اهل سنت آمده است عایشه به پیامبر گفت: «یا رسول الله مالک اذا جاءت فاطمة قبلتها حتی تجعل لسانک فی فیها کله، کانک تريد أن تلعقها عسلا؟» قال ﷺ: نعم! یا رسول الله! چرا وقتی فاطمه می آید او را آن قدر می بوسی تا جایی که تمام زبانت را در دهانش قرار می دهی گویی می خواهی به او عسل بخورانی؟! پیامبر ﷺ فرمود: آری! هرگاه مشتاق بهشت می شوم، فاطمه را می بوسم. من از فاطمه بوی بهشت استشمام می کنم و بوی شجره طوبی را می یابم!...

اسناد هیچکدام از این روایات از نظر فن رجال و حدیث شناسی معتبر نیست، زیرا اولاً در سلسله سند روایت مورد بحث، در دو کتاب لسان المیزان و تاریخ بغداد، نام ابوبدر آمده است؛ ابوبدر از نظر رجالی، مجهول است و درباره او جرح و تعدیل روشن و با مبنایی وجود ندارد؛^۱ هر چند ذهبی از علمای رجال و... اهل سنت او را توثیق کرده اند.^۲ ثانیاً زنجیره سند این روایت در سه منبع فوق الذکر و هم در طریق دیگری که لسان المیزان^۳ مطرح کرده است، به «هشام بن عروه» از پدرش از عایشه می رسد. هشام جزء فقها و حفاظ مدینه بوده است^۴ و علمای رجال شیعه هر چند او را از اصحاب امام

۱. اردبیلی، محمد علی، جامع الرواة، ج ۲ ص ۳۶۸، مکتبة آیت الله المرعشی، و رجال نجاشی ص ۴۵۴ و فهرست شیخ طوسی، ص ۵۲۷ و معجم رجال، ج ۲۱، ص ۴۲
 ۲. ذهبی، شمس الدین، تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۳۲۸،
 ۳. ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۳ ص ۵۳۹،
 ۴. البلاذری، احمد بن یحیی؛ انساب الاشراف، ج ۹، ص ۴۴۵. و ابن قتیبه؛ المعارف، ص ۲۲۲ - ۲۲۳.

صادق علیه السلام خوانده‌اند اما درباره جرح و تعدیل وی سکوت کرده‌اند؛^۱ بنابراین، روایت مورد بحث، با چنین سندی، فاقد اعتبار لازم برای اعتماد بر آن است. از سوی دیگر، علمای اهل سنت هشام بن عروه را به تدلیس و عدم ضبط متهم کرده‌اند. تدلیس و خلطی که در روایات به عمل می‌آورده و نیز کثرت روایات او در کوفه، همراه به با بی‌دقتی در اسناد آن‌ها، موجب شد که بعدها مورد نقد کسانی چون مالک بن انس، ابوالحسن بن قطن و یعقوب ابن شیبه قرار گیرد و او را به اختلاط و تدلیس متهم کنند.^۲ ابن حجر در عین حالی که می‌گوید: هشام بن عروه فقیه ثقه است، اما به تدلیس وی در روایت تصریح کرده است!^۳ هر چند ذهبی از علمای برجسته رجال اهل سنت، تلاش کرده تا چنین تساهلی را امری طبیعی برای هر حافظ حدیثی تلقی کند!^۴

ثالثاً فرد دیگری که در سند روایت قرار گرفته «ابوعبدالله عروه بن زبیر» یکی از فقهای سبعة مدینه^۵ و از دشمنان امام علی علیه السلام است.^۶ او به سبب عداوتی که نسبت به امام علیه السلام داشت، به اصحاب جمل پیوست اما به سبب کمی سن پذیرفته

۱. شیخ طوسی، محمد، رجال الطوسی، ص ۳۱۸، و نمازی، شیخ علی، مستدرکات علم الرجال، ج ۸ ص ۱۵۷ و التفرشی، نقد الرجال، ج ۵ ص ۵۱
۲. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۴ ص ۴۰، و سیر اعلام النبلاء ۳۵/۶
۳. ابن حجر، تقریب التهذیب، ج ۲ ص ۲۶۸،
۴. ذهبی، شمس الدین؛ میزان الاعتدال، ج، ص ۳۰۱،
۵. عسقلانی، ابن حجر؛ الاصابه، (تحقیق عادل احمد و علی محمد معروض) ج ۱، ص ۵۷، و حنبلی، ابن عماد؛ شذرات الذهب، ج ۱، ص ۳۹۴..
۶. ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد؛ الغارات، ج ۲، ص ۵۶۹.

نشد.^۱ عروه بن زبیر در مواجهه با محمد بن حنفیه، خشونت و شدت عمل به خرج داد و گفت: یا باید با برادرم عبدالله بیعت کند، یا او را به زندان می‌اندازیم.^۲ به هر حال از عروه بن زبیر در کتاب‌های رجال شیعه به عنوان راوی مورد اعتماد نام برده نشده است. از این رو روایت مورد نظر، از لحاظ سند، اعتبار لازم را ندارد. بنابر این در موضوع بوسیدن لب‌ها و زبان در دهان فاطمه نهادن، به روایت معتبری دست نیافتیم.

اما برای این ادعا که «کان رسول الله یقبلها و یمسها» رسول خدا فاطمه را می‌بوسید و او را نوازش می‌کرد^۳ در منابع روایی و غیرروایی روایتی یافت نشد. ب: بررسی محتوایی:

با توجه به احادیث معتبر، پیامبر همواره دست‌ها و پیشانی و بین دو چشم زهرا[ؑ] را می‌بوسید و به او احترام می‌کرد، اما در هیچ روایت صحیحی به بوسیدن لب‌ها و میان دو پستان و مکیدن زبان اشاره نشده است!

۲. بر اساس ادله و براهین متقن (و از جمله آیه «یطهرکم تطهیرا»^۴) که عصمت نبی اکرم را اثبات می‌کند، پیامبر و فاطمه زهرا[ؑ] از هر گونه پلیدی و رجس پاک بوده و نمی‌توان احتمال رفتار شهوت‌آلود نامشروعی-نعوذ بالله- را در مورد ارتباط دخترش تصور کرد.

۱. واقدی، محمد بن سعد؛ الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۱۳۶،

۲. کوفی، ابن اعثم؛ الفتوح، (تحقیق علی شیری) ج ۶، ص ۲۵۰ و ابن اثیر، عزالدین؛ الكامل، ج ۴، ص ۲۵۲. و محمد بن سعد؛ پیشین، ج ۵، ص ۷۹ و بلاذری، ج ۳، ص ۲۸۸

۳. مرعشی نجفی، شرح احقاق الحق، ج ۱ ص ۱۸۷،

۴ احزاب/۳۳

۳. در شبهه مورد بحث، گویی حرمت و زشتی اخلاقی لمس کردن اعضای بدن محارم (کسانی ازدواج با آنان حرام است) مسلم گرفته شده است، در حالی که چنین امری صحیح نیست. بسیاری از فقهای اسلام جواز نگاه و لمس بدن محارم، به استثنای اندام جنسی، را اجماعی و مورد اتفاق می‌دانند^۱ و بوسیدن، که نشانه عاطفه مثبت میان محارم نسبت به هم دیگر است، از مصادق بارز لمس به شمار می‌آید. علاوه بر این، قبح اخلاقی چنین امری، ممکن است متأثر از برخی فرهنگ‌های موجه باشد، اما به طور مسلم بوسیدن دست‌ها و پیشانی و گونه، از نگاه فرهنگ اسلامی و جوامع مسلمان، نه تنها قبح اخلاقی ندارد، بلکه نوعی رفتار زیبای انسانی محسوب می‌شود. محی الدین نووی مؤلف «منهاج» از علما اهل سنت تصریح می‌کند که بوسیدن والدین و فرزندان همدیگر را از روی «شفقت»، سنت است. آن‌گاه ابن حجر هیثمی در شرح خود بر منهاج می‌گوید: کلام شارح صحیح مسلم، که گفته جواز لمس اعضای بدن محارم، به جز اندام جنسی، اجماعی است، معنایش همین صورت لمس از روی «شفقت» است^۲ و روشن است چنین شرطی و نیز تصور گناه در مورد معصوم، وجهی ندارد.^۳

نتیجه بحث: بر اساس آیات و روایات معتبر و نیز گزارش‌های موثق تاریخی،

۱. الشیخ الجواهری، جواهر الکلام، ج ۲۹ ص ۷۲ و ص ۱۰۰، و خوبی، کتاب النکاح ج ۱ ص ۱۰۵ و یزدی، سید کاظم، العروه الوثقی و...

۲. النوی شافعی، محی الدین، منهاج الطالبین، ج ۵ ص ۳۷۴، و ابن حجر الهیثمی، شهاب

الدین أحمد، تحفة المحتاج ج ۲۹ ص ۲۶۰

۳. الشروانی و العبادی، حواشی شروانی، ج ۷ ص ۲۰۱ و ۲۰۲.

شخصیت و زندگی پیامبر اکرم ص زیباترین و اخلاقی ترین جلوه های رفتار انسانی را به نمایش گذاشته و سلوک نیک انسانی او تا به آنجا برجسته و پر فروغ بوده که خداوند درباره شخصیت فرهیخته و الاهی اش، او را با خطاب و "انک لعلی خلق عظیم" ستوده است. با قاطعیت تمام می توان ادعا کرد که همه آنچه که منکران نبوت، در طول تاریخ، برای کاستن از جایگاه نبی اعظم به آن آویخته اند، سخنانی پوچ و فاقد هر گونه اعتبار عقلی، عقلایی و دینی است.

❖ چرا پیامبر ﷺ که برای دفع مشکلات به فاطمه ﷺ تسبیحات را آموختند، اما بعد برای ایشان کنیز گرفتند؟

ماجرای تعلیم تسبیحات معروف توسط پیامبر اکرم ﷺ به دخترش فاطمه ﷺ برای غلبه بر مشکلات این گونه بود که روزی حضرت علی ﷺ، همسرش را از شدت کار و تلاش خسته و رنجور مشاهده کرد و به او پیشنهاد کرد که به سوی پیامبر اکرم ﷺ برود و درخواست خدمتکار کند، حضرت فاطمه از طرح چنین موضوعی نزد پدر شرم داشت از این رو حضرت علی ﷺ نزد پیامبر ﷺ رفت و عرض کرد: «فاطمه آن قدر با آسیاب آرد ساخته که دستانش زبر و سخت گردیده و سینه اش بیمار گشته و آن قدر خانه را جارو نموده که پیراهنش به رنگ خاک در آمده است». حضرت علی ﷺ با این سخنان از شدت سختی کار خانه و نیز پرورش و تربیت فرزندان به آن حضرت خیر داد، پیامبر اکرم ﷺ در پاسخ ایشان سفارش کرد که برای غلبه بر مشکلات تسبیحات را به هنگام خواب بگویند، که

این از خدمتکار ارزشمندتر است^۱.

درباره روایت یاد شده، و موضوع انتخاب خدمتکار برای خانه حضرت فاطمه علیها السلام لازم است به چند نکته اشاره نماییم:

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایت یاد شده، حضرت علی و حضرت فاطمه را از گرفتن خدمتکار نهی نکرد، بلکه به عنوان ارشاد و نصیحت برای غلبه بر مشکلات، پیشنهاد خواندن تسییحات را به آنها داد، بدین معنا که خواندن تسییحات تحمل کارهای منزل را آسان می‌کند و از مشقت آنها می‌کاهد. ولی سبب انجام آن کارها به خودی خود نمی‌شود.

افزون بر این، پیامبر صلی الله علیه و آله اگر حضرت فاطمه را از استخدام خدمتکار نهی می‌فرمود، خود نیز نباید غلام و خدمتکار انتخاب می‌کرد، ولی آن حضرت دارای غلام بود، پس معلوم می‌شود که برای انجام کارها و امور زندگی در صورت نیاز می‌توان کمک کار و خدمتکار استخدام کرد، البته این به این معنا نیست که خود صاحب‌خانه بنشینند و تنها دستور دهد و تمام کارهای خود را به گردن خدمتکار بیندازد چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بسیاری از امور زندگی خویش را خود انجام می‌داد و حضرت فاطمه علیها السلام نیز امور زندگی و کارهای زندگی خویش را با کنیز خویش، فضا تقسیم کرده بود و خود نیز در امور منزل و کارهای خانه کمک می‌کرد. استخدام خدمتکار و کنیز تنها به خاطر فراوانی کارها و مسئولیت پرورش فرزندان بود و انجام همه این کارها نیز به تنهایی برای آن حضرت گرچه قابل تحمل بود، ولی مشقت بار و خسته کننده بود.

۱. ر.ک: شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ج ۶، ص ۴۴۶.

۲. استخدام خدمتکار و پرداخت حقوق به او یک موضوع اجتماعی و شیوة متداول است؛ زیرا لازمة زندگی اجتماعی، کمک نمودن افراد به همدیگر می باشد و این اشکال شرعی نداشته و با امور اخلاقی منافاتی ندارد، و در شأن آن حضرت بود که شخصیتی عالم، مدافع ولایت، تربیت کننده پیشوایان معصوم و مرجع پرسش های بسیاری از بانوان آن زمان بود.

بنابراین، سفارش پیامبر ﷺ در گفتن تسبیحات، برای غلبه بر مشکلات و تاثیر در قوای ایشان بوده و در مقام نهی از گرفتن خدمتکار نبوده است و از طرفی تراکم و فراوانی کارهای خانه حضرت زهرا ﷺ و تربیت فرزندان و شان ایشان، این امر را ایجاب می کرد که ایشان از کسی به عنوان خدمتکار، در امور زندگی خویش کمک بگیرد.^۱

❖ با توجه به عصمت حضرت زهرا ﷺ چگونه ممکن است ایشان کاری کند که پیامبر ﷺ ناراحت شود؟

سوال ناظر به داستانی است که در برخی کتب تاریخی نقل شده است که چون حضرت رسول ﷺ از سفری مراجعت می فرمود، اول به خانه حضرت فاطمه ﷺ تشریف می برد و مدتی می ماند و بعد از آن به منزل خود می رفت. در یکی از سفرهای پیامبر ﷺ، حضرت زهرا ﷺ برای خود دستبند و گلوبند و گوشواره ای از جنس نقره تهیه کرده و پرده ای بر در خانه خود آویخته بود. هنگامی که رسول خدا ﷺ از سفر مراجعت کرد و به خانه فاطمه زهرا ﷺ وارد شد، چون

۱. ر.ک: علامه سید محمدحسین فضل الله، فاطمه زهرا (س)، ص ۸۶-۸۸.

چشمش به زینت‌های مورد استفاده فاطمه علیها السلام افتاد، با ناراحتی از خانه بیرون رفت و به مسجد وارد شد و در کنار منبر نشست. حضرت فاطمه علیها السلام با فهمیدن علت این رفتار پدر، برای جلب خشنودی و رضایت رسول اکرم صلی الله علیه و آله همه آن زینت‌ها را به نزد پدر فرستاد و پیغام داد که دختری سلام می‌رساند و می‌گوید: اینها را در راه خدا انفاق کنید! و چون آنها را به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند، سه مرتبه فرمود: «آنچه را که می‌خواستم، فاطمه انجام داد. پدرش به فدای او باد!»^۱

آن چه در این داستان و امثال آن ملاحظه می‌گردد اوج فداکاری و ایشار حضرت صدیقه طاهره علیها السلام و توقع فوق العاده پدر بزرگوارش از آن حضرت و توجه خاص و استثنایی به زندگی نورانی او می‌باشد به گونه‌ای که او را متمایز از بقیه مردم می‌سازد و نشان گر مقام بلند و الهی حضرت زهرا علیها السلام است، نه اعتراض و انتقادی که کاشف از ارتکاب و صدور عمل منافی با عصمت از ناحیه حضرت فاطمه علیها السلام باشد چه آن که استفاده و بهره بردن از نعمت‌های حلال دنیا که تزیین منزل و استفاده از زیور آلات یکی از مصادق آن است بر اساس شریعت مبین اسلام برای همه مجاز شمرده شده است.

آن چه می‌توان از این قضیه تاریخی به عنوان یک پیام و درس دریافت نمود این است که حضرت فاطمه علیها السلام پاره‌ای از وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و زندگی او نمودی از زندگی پدر بزرگوارش است و لذا پیامبر صلی الله علیه و آله دوست دارد دخترش مانند او باشد و حضرت زهرا علیها السلام هم به این مهم دقیقا عمل نموده است.

۱.. ر.ک: منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، صص ۱۵۹-۱۶۰.

❖ آیا آنچه به عنوان تسبیحات حضرت زهرا گفته می شود توسط رسول خدا بیان شده است؟

آن چه که از پیامبر اکرم^ﷺ به فاطمه زهراء[ؑ] سفارش شده است که قبل از خواب بیان شود، همان تسبیح حضرت زهراء[ؑ] است و آن زمانی بود که حضرت زهرا برای درخواست خادم نزد پدر بزرگوارش رفت اما پیامبر^ﷺ به او فرمود: آیا بهتر نیست چیزی به شما تعلیم نمایم که از خادم برای شما بهتر باشد؟ سپس فرمود: إِذَا أَحَدْتُمَا مَنَا مَكَمَا فَسَبِّحَا ثَلَاثًا وَ ثَلَاثِينَ وَ إِحْمَدَا ثَلَاثًا وَ ثَلَاثِينَ وَ كَبِّرَا أَرْبَعًا وَ ثَلَاثِينَ^۱ یعنی: هر گاه خواستید بنخواستید سی و سه مرتبه سبحان الله، و سی و سه مرتبه الحمد لله، و سی و چهار مرتبه الله اکبر بگویید.

علاوه بر این حدیث، احادیث دیگری نیز در این زمینه وارد شد است، برای مثال: أَبُو عَبْدِ اللَّهِ^ﷺ قَالَ: تَسْبِيحُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ[ؑ] إِذَا أَحَدْتَ مَضْجَعَكَ فَكَبِّرِ اللَّهَ أَرْبَعًا وَ ثَلَاثِينَ وَ أَحْمَدُهُ ثَلَاثًا وَ ثَلَاثِينَ وَ سَبِّحْهُ ثَلَاثًا وَ ثَلَاثِينَ وَ تَقْرَأِ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ الْمُعَوِّذَتَيْنِ وَ عَشْرَ آيَاتٍ مِنْ أَوَّلِ الصَّافَّاتِ وَ عَشْرًا مِنْ آخِرِهَا^۲.

امام صادق[ؑ] می فرماید: هنگامی است که به رختخواب خود رفتی، سی و چهار بار الله اکبر، سی و سه بار الحمد لله و سی و سه بار سبحان الله بگو، و آیه الکرسی و معوذتین (قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ - وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ) و ده آیه اول و ده آیه آخر سوره صافات را قرائت کن^۳.

استحباب تسبیح فاطمه زهراء[ؑ] در دو وقت است یکی بعد از هر نماز، و

۱. بحارالانوار، مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، ج ۴۳، ص: ۸۳

۲. الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ج ۲؛ ص ۵۳۶

۳. الکافی، همان، ج ۲؛ ص ۵۳۶

دیگری در هنگام خواب.

قطب راوندی در کتاب الدعوات از امیر مؤمنان^ع روایت کرده که فرمود: رسول خدا^ص مرا فراخواند و فرمود: ای علی^ع! هنگامی که تصمیم به خوابیدن گرفتی، پس بر تو باد به استغفار و صلوات بر من و بگو: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله أكبر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم و سوره «قل هو الله احد» را بسیار تلاوت کن، که آن نور قرآن است و بر تو باد به خواندن آیه الکرسی؛ چرا که در هر حرف آن هزار برکت و هزار رحمت است^۱.

بعضی از احادیث نیز ثواب برخی از اعمال را بیان می‌کنند که با ترکیب این حدیث با احادیث فوق، آداب قبل از خواب روشن می‌گردد، برای نمونه:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ^ع، قَالَ: مَنْ تَطَهَّرَ، ثُمَّ أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ، بَاتَ وَفِرَاشُهُ، كَمَسْجِدِهِ^۲

یعنی: هر کس که وضو سازد و به جامه خواب خود درآید آن جامه خواب چون مسجد او باشد.

تسبیح فاطمه زهرا^ع داری ثواب فراوانی است که در احادیث مطرح شده:

۱- ابی هارون مکفوف می‌گوید: امام صادق^ع به من فرمودند:

ای ابا هارون! ما همان گونه که به کودکانمان دستور می‌دهیم نماز بخوانند، به آنان دستور می‌دهیم تسبیح حضرت زهرا^ع را بگویند. تو نیز همیشه این تسبیح را بگو. زیرا همانا هر بنده‌ای که این تسبیح را گفته، بدبخت نشده است.

۲- امام باقر^ع فرمودند: کسی که با تسبیح حضرت زهرا^ع تسبیح بگوید،

۱. جامع احادیث الشيعة، بروجردی، آقا حسین. ج ۲۲؛ ص ۲۰۰

۲. الکافی، همان، ج ۳؛ ص ۴۶۸.

آمرزیده می‌شود. و این تسبیح با زبان صد تاست و در ترازوی اعمال الهی هزار تا. این تسبیح شیطان را طرد و خداوند را راضی می‌نماید.

جناب آیه الله بروجردی در کتاب شریف: جامع احادیث الشیعة ج ۲۲ از صفحه ی ۱۸۴ الی ۲۰۰ بابی تحت عنوان: «باب استحباب تسبیح فاطمة الزهراء» دعاء، استغفار، ذکر، صلوات و قرائت قرآن، هنگام خوابیدن» آورده و در آن اذکار زیادی همراه با آثار و برکاتش نقل نموده است.

فصل سوم:

پرتوی از زندگی همسر همراه

❖ سبک زندگی حضرت زهرا علیها السلام و امیر المؤمنین علیه السلام چگونه می‌تواند الگو باشد؟

زندگی مشترک امیر مومنان و فاطمه زهرا از هر جهت می‌تواند الگوی مسلمانان باشد از آغاز خواستگاری تا پایان زندگی زهرا که جز خوبی و زیبایی وجود نداشت؛ خواستگاری بی تکلف و عروسی ساده و بی آرایش و جهازیه و مهریه و تربیت فرزند و همسر داری فاطمه علیها السلام بی گمان همه این شئون با محوریت شخصیت بی مانند فاطمه به خوبی سپری شد؛ فاطمه هرگز در عمر خود از علی چیزی نخواست و اگر موردی بود بلا فاصله استغفار نمود و علی در باره همسر داری فاطمه رضایت کامل داشت. لذا باید درباره این زندگی مشترک تحقیق و تأمل دقیق نمود و برای الگو گرفتن و فرهنگ سازی متنی تدوین نمود؛

در بیشتر برنامه‌ها الگوهای درست و دینی نیست؛ برای اداره جامعه و مدیریت‌های فرهنگی و آموزشی و صنعتی و... الگوهای بیگانه که در تضاد با هنجارهای بومی است مورد عمل و تقلید قرار گرفته است؛ گاهی نیز به دست کسانی سپرده شده است که از الگوهای خودی بیگانه یا دل‌شان در هوای دیگر است؛ لذا باید برای اصلاح همه ابعاد زندگی الگوهای برتری داشت که برای همه سرمشق باشند؛ به اصطلاح دیگر الگوهای برتر باشند.

اُئمه علیهم السلام برای خود الگو داشتند، امام زمان (عج) برای خود الگو دارد و بر اساس رفتار آن الگو عمل می‌کند، آن حضرت می‌فرماید الگوی من دختر رسول خداست، بانوان باید افتخار کنند به این مسأله که الگوی انسان کامل فاطمه علیها السلام است، به عنوان یک بانوی نمونه است، الگوی همه اهل بیت و علمای بزرگ

صاحب نام، فاطمه است، فلسفه و سرالگو بودن فاطمه برای انسان کامل باید کنکاش شود و این به دست نمی آید مگر با شناخت فاطمه و منزلت رفیع او. لذا درباره زندگی فاطمه زهرا ابعاد ناشناخته و زیبایی های فراوان وجود دارد که هنوز شناخته نشده است، فاطمه اقیانوس معرفت و شناخت است، لذا خداوند نیز او را با واژه «کوثر» معرفی کرده است، زیبایی های معرفت در وجود فاطمه نهفته است.

برای شناخت وجود فاطمه علیها السلام باید به مبانی شناخت توجه نمود؛ بهترین مبانی شناخت، قرآن و تفسیر قرآن و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام است؛ اگر گفته شود قرآن کریم تفسیری از ابعاد وجود فاطمه است، یا گفته شود همه ائمه علیهم السلام جلوه ای از تفسیر وجود فاطمه اند سخن به گزاف نیست، فاطمه سرّ الله است و قرآن کلام الله است، هر که فاطمه را شناخت راهی به سوی معرفت قرآن ندارد، برای فهم زیبایی های زندگی فاطمه علیها السلام باید از قرآن و اهل بیت و کلام پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام کرد استفاده کرد وگرنه شناخت سخت یا غیر ممکن است؛ وقتی امام زمان که خاتم الاوصیاست به صراحت گفته دختر پیامبر برایم اسوه است این خود بهترین گواه و معرفی برای روش شناخت آن حضرت است.

زیبایی فطری و جلالت حضرت زهرا علیها السلام، معرفت و شهود و ایمان فاطمه علیها السلام، بینش و سیره عبادی فاطمه علیها السلام، ادب و شخصیت ممتاز فاطمه علیها السلام، حق همسر و همسر داری در بینش فاطمی، رضایت امیر مومنان علیه السلام از شوهر داری فاطمه علیها السلام، تربیت فرزند درسیره و بینش فاطمی، تربیت فرزند درسیره و بینش فاطمی، همسایه داری در بینش فاطمی، حیا و عفت و پوشش در بینش و سیره فاطمه علیها السلام و اطعام فقرا در بینش فاطمی همه مواردی است که برای ما الگو است.

خداوند برای انسان قدر و منزلت والایی در بین مخلوقات و آفریده ها قرار

داده است، برای انسان پیامبرانی را فرستاده که ممتازترین انسان‌ها بودند، در تربیت آنان اهتمام داده و برنامه داشته است، حتی در آفرینش آن‌ها چون عیسی برنامه داشته است، درباره موسی می‌فرماید: «واصتعتک لنفسی یا موسی» در همین راستا برای ائمه که تمام‌کننده و ادامه‌دهنده را پیامبران هستند برنامه داشته است، برای آنان مادر و بنیانی چون فاطمه آفریده است، آفرینش فاطمه با برنامه بوده است، لذا فاطمه از نظر پاکی طینت و آفرینش بر اساس خواسته پروردگار متعال آفریده شده بود، همان‌گونه که خداوند در آفرینش هدایت‌گران انسان و انبیاء خود توجه ویژه و لطف خاص مبذول داشته است در آفرینش فاطمه که مادر یازده امام باید می‌بود برنامه باید داشته باشد.

رسول خدا ﷺ فرمود: «انَّ فاطمه خلقت حوریه فی صوره انسیه» همانا فاطمه چون حوریه‌ای در صورت انسانی خلق شده است، از این ویژگی فاطمه نیز می‌توان درسی اساسی برای بنیان خانواده پاک درس گرفت و قبل از تولد کودک برای پاکی فطرت و نهاد و سرشت او مراقبت‌های ویژه داشت تا فرزندان پاک و نسلی مؤمن و متعهد به جامعه تحویل داد.

رسول گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید: «فاطمه حوراء انسیه فکلما اشتقت الی رائحة الجنة شممت رائحة ابنتی فاطمه، فما قبلتها قط الا وجدت رائحة شجرة طوبی منها» (۸) فاطمه حوریه‌ای انسانی است، هر زمان مشتاق بوی بهشت می‌شوم فاطمه دخترم را می‌بویم، هیچ وقت او را نبوسیدم، مگر اینکه بوی شجره طوبی را از او استشمام می‌کنم.

ایمان عبارت است از معرفت عمیق و شهود قلبی از پروردگار و آفریدگار هستی، ایمان فاطمه ﷺ در رتبه‌ای بود که ائمه ﷺ او را الگوی خود دانسته‌اند، از این رو رسول خدا ﷺ فرمود: «انَّ ابنتی فاطمه ملاً اللہ قلبهما وجوارحها ایماناً الی

مشامنها» همانا خداوند قلب و جوارح دخترم، فاطمه را تا مغز استخوان از ایمان سرشار کرده است. یا براساس روایتی که شیخ طوسی در کتاب الغیبه از امام زمان عجل الله نقل کرده که حضرت فرمود: در زندگی مادرم فاطمه الگو واسوه و سرمشق برای ماست.

عبادت و نسوک و سلوک فردی در اصلاح سبک زندگی مهم‌ترین تأثیر را دارد، خصوصاً نماز بندگی مادر در خانواده و تربیت آن بسیار تأثیر گذار است؛ شکی نیست که فرزندان در بسیاری از رفتارها تحت تأثیر سلوک مادرند در حرف زدن و حرکات دیگر و خوش فکری و خوش کلامی و... از جمله نماز اگر چه عبادت تنها منحصر در نماز نیست، اما زیباترین نمود بندگی که در اصلاح نفس و عمل موثر است نماز است، بی‌گمان فاطمه علیها السلام در همه عبادات از جمله نماز سرمشق اولیاء الهی است، چنان نماز می‌خواند که محل عبادتش و محرابش در نجوای توحید با او همصدا می‌شد و ملائکه برای دیدن عبادت او صف می‌کشیدند؛ نماز شب فاطمه علیها السلام دیگر از وصف و بیان‌ها بیرون است؛ نماز شب در اصلاح سبک زندگی و اعتدال روح و جان و بینش و مدیریت و سعه صدر بسیار تأثیر گذار است؛ نماز فاطمه در قرآن توصیف شده آنجا که این نماز او مورد توجه پروردگار و انگیزاننده او به اعمال خیر است؛ چنین نمازی مورد توجه خداوند و انسان ساز و مربی گر است.

برای اصلاح سبک زندگی قبل از اصلاح خوراک و پوشاک توجه به نماز و اصلاح و دقت در آن کار مبنایی است که خانواده‌ها باید به آن توجه نمایند؛ پرفسور حسابی از تأثیر نماز و قرآن خواندن مادرش بسیار زیبا سخن گفته است که نقش تربیتی این مولفه‌ها در تربیت فرزندان را بسیار مهم می‌نماید.

شخصیت انسان با ادب و رفتار مؤدبانه او تجلی می‌یابد، شخصیت فاطمه علیها السلام

و ادب او برای همه مردمان زمان ثابت شده بود از جمله همسران پیامبر ﷺ که نزدیکترین افراد به او بودند؛ ام سلمه همسر رسول گفته است: رسول خدا ﷺ امر دخترش را به من واگذار کرد تا تربیتش کنم، به خدا او مؤدب‌تر از من بود و به همه چیز معرفت داشت.

در جامعه کنونی از مشکلات و آسیب‌های بزرگ طلاق و جدائی است؛ که آفاتی در پی دارد؛ بی سرپرست ماندن کودکان ناشی از طلاق که انواع طلاق‌های برساخته رایج شده است؛ اولین عامل آن غیر اصولی بودن بن مایه‌های فرهنگی ازدواج است؛ نارضایتی شوهر از همسر یا نارضایتی متقابل از جمله علل مهم رواج خانمان برکن طلاق است؛ یکی از علل آن نگرشهای مادی است که بانوان را به ادارات کشانده و احساس استقلال مادی و عدم انجام وظایف درست در خانه و درگیری‌های لفظی و سرانجام جدائی و... برای رهایی از این آسیبها به زندگی الگوهای درست ابتدا باید توجه نمود؛ باید آستانه بردباری‌ها را بالا برد و نگرشها را اصلاح کرد و بانوان سخت‌کوش و بردبار تربیت کرد؛ خانواده‌ای پدر و مادر هر دو کارمند بوده و فرزندان خود را به دامن طبیعت زندگی و موسسات معلوم الحال سپرده‌اند نمی‌توان در آن جامعه نسلی رشید از دختر و پسر تربیت کرد؛ فاطمه در زندگی چونان زنان دیگر و رزمندگان زمان پیامبر ﷺ مشکلات زیادی داشت، اما هیچ‌گاه مشکلات و فقر و دوره جهاد علی ﷺ در جبهه‌های دفاع از اسلام هیچ وقت به رخ خود نیاورد، این زیباترین نماد شوهرداری از یک زن است که بانوان دیگر از آن باید الگو بگیرند و در زندگی صبورانه شوهرداری و با کاستی‌های معاش بسازند تا زندگی در پرتو نور صبر زیبا نمایند.

امیر مؤمنان ﷺ همواره از سیره فاطمه ﷺ در شوهرداری لذت می‌برد، چنان که فاطمه ﷺ در اواخر عمر و آخرین روزهای بیماری خود، خطاب به امیرالمؤمنین

علیؑ عرض کرد: ای پسر عمو، هیچ وقت مرا در زندگی دروغگو و خائن ندیدی و از وقتی که با تو بودم هیچ مخالفت تو را نکردم.

پس حضرت علیؑ فرمود: «معاذ الله انت اعلم بالله و ابرّ و اتقى و اکرم و اشدّ خوفاً من الله ان اَونجک بمخالفتی» پناه به خدا، تو به خدا عالم تری و آن قدر نیکوکار و پرهیزگار و خداترس هستی که من تو را به مخالفت با خویش تویخ کنم، اگر در جامعه امروزی ما زنان شوهران خود را از رفتار خود و شوهرداری خود راضی کنند؛ باید به آنان جایزه داد، اگر چنین باشد بسیاری از معضلات اخلاقی جامعه ما حل خواهد شد و سبک زندگی اصلاح خواهد شد، اصلاح جامعه ما به دست بانوان است که اگر به وظایف خود درست عمل کنند و از زندگی فاطمه الگو بگیرند.^۱

❖ اینکه گفته می شود آب فرات مهریه حضرت فاطمه زهراؑ است به چه معنا است؟

این مطلب که در زبان بعضی از مردم مشهور شده که آب مهریه حضرت زهراؑ است، منشأ روایی دارد که به چند نمونه از این روایات که در مناقب ابن شهر آشوب و بحار الانوار آمده اشاره می شود:

امام باقرؑ می فرمایند: جُعِلَتْ لَهَا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةُ أَنْهَارٍ: الفرات و نیل مصر و نهروان و نهر بلخ. یعنی چهار نهر فرات، نیل، نهروان و بلخ در روی زمین برای حضرت زهراؑ قرار داده شده است.^۲ و همچنین حدیث دیگر در مناقب ابن شهر

۱. <http://shabestan.ir/detail/News/1134866>:

۲. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۱۳، حدیث ۳۴.

آشوب آمده که: امام باقر^ع فرمودند: مهریه حضرت زهرا^ع در آسمان یک پنجم دنیا و ثلث بهشت و چهار رود از رودهای دنیا فرات و نیل و نهروان و بلخ مقرر شده و در زمین هم مهر السنه یعنی پانصد درهم بوده است^۱. و همچنین در روایتی مرحوم ابن آشوب در مناقب می نویسد: که شخصی به پیامبر^ص عرض کرد ما مهریه فاطمه^ع را در زمین می دانستیم چقدر است اما مهریه او در آسمان چقدر بوده. حضرت فرمودند از آنچه به کارت می آید پیرس و آنچه به کارت نیاید واگذار. آن شخص پافشاری کرد. پیامبر^ص فرمودند: مهریه فاطمه در آسمان یک پنجم زمین تعیین شده و هر کس در آن قسمت از روی بغض و عداوت نسبت به حضرت فاطمه^ع و فرزندان او روی آن راه برود تا روز قیامت بر او حرام است^۲. به نظر می رسد این سخنان پیامهای معنوی در خود دارد؛ از جمله اینکه همه برکات الهی که در روی زمین هست مرهون ولایت واز وجود برکت اهل بیت^ع است؛ این سخنان را باید براساس روایات تفسیر نمود. آنچه در سؤال ذکر شده منظور نیست.

❖ آیا گزارش‌هایی از چگونگی مراسم ازدواج حضرت فاطمه را وجود دارد؟

فاطمه زهرا^ع یگانه بانوی اسلام اند که نسل پیامبر اکرم^ص از طریق این بانو به وجود آمد و باقی ماند که آن هم با ازدواج مبارکی که بین این بانوی بزرگ اسلام و حضرت علی بن ابی طالب^ع صورت گرفت اگر علی^ع خلق

۱. زندگانی حضرت فاطمه^ع سید هاشم رسولی محلاتی،، صفحه ۴۹.

۲. همان، ص ۴۸.

نمی شد برای فاطمه کفو و برابر نبود.

از الطاف الهی است که این دو بزرگوار را برای هم و در شأن هم آفرید. با این که فاطمه خواستگاران زیادی از رؤسا و بزرگان اعراب عصر خود داشت راضی شد با علی^{علیه السلام} که از نظر مادیات دنیوی زرهی بیش نداشت ازدواج کند ازدواجی که در جشن آن ساکنان آسمان ها به شادی و هلهله پرداختند و آیات قرآنی سر دادند، چرا که کار فاطمه در امر ازدواج در دست خداوند بود.

آری ازدواجی که بین فاطمه و علی صورت گرفت عقدش در ملکوت آسمان ها بسته شد.

اما مراسم این عروسی آسمانی بسیار ساده و بی آرایش بود و حفظ نور الهی و قرآن زینت بخش آن بود امیر مؤمنان^{علیه السلام} می فرماید: با مقداری از پول همان زرهی که فروخته بودم به هنگام مراسم عروسی مقداری روغن و خرما و کشک خریداری کردم، سپس پیامبر شخصا آستین را بالا زد و سفره تمیزی طلبید و آنها را با هم با دست خود مخلوط کرد و غذایی تهیه نمود و با همان غذای ساده از مردم پذیرایی به عمل آورد و خود امیر مؤمنان^{علیه السلام} مأمور شد مردم را به جشن عروسی دعوت کند. وقتی که همه به مسجد آمدند صدای خود را بلند کرد و فرمود: «اجیبوا الی ولیمة فاطمة». شما را به میهمانی عروسی فاطمه دعوت می کنم. همه آمدند و از آن غذای کم وساده و با برکت تناول نمودند و سیر شدند.

حضرت فرمود: وقتی که عزم ازدواج با فاطمه را کردم حیا و خجالت مانع اظهار می شد. روزی پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله} مرا دعوت نمود فوری اجابت کردم وقتی که وارد شدم مشاهده کردم که حضرت خیلی شادمان است، عرض کردم سبب این شادمانی چیست؟ فرمودند: جبرئیل پیشم آمد دو قطعه از سنبل بهشت به من داد که خیلی خوشبو بودند، سپس آن ها را از من پس گرفت، علتش را پرسیدم گفت:

خداوند ساکنان بهشت را دستور داده که بهشت را بیاریند و با انواع عطرها معطر و فرش‌ها بگسترند و نهرهای رنگارنگ جاری شد و... و خداوند به حور العین بهشتی دستور داده سوره‌های: طه و یاسین را با صدای بلند بخوانند.

سپس منادی با نوای بلند صدا کرد: آگاه باشید که امروز روز ولیمه عروسی فاطمه بنت محمد ﷺ و علی بن ابی طالب است...»

در بعضی از روایات هست که خداوند امر فرمود به حور العین که سوره حم، عسق و یس را قرائت کنند.

و در برخی روایات آمده است که خداوند دستور داد که سوره‌های (طاه، یاسین، حا، میم، عین، سین، قاف) را بخوانند. این روایات قابل جمع است و نقیض هم نیستند.

بنابراین وقتی که خود رسول الله این مطالب را از جبرئیل نقل می‌کند که خداوند به بهشتیان فرمود در شادی عروسی فاطمه و علی سوره‌های مذکور را بخوانید از اینرو خودشان نیز این سوره‌ها را قرائت فرمودند.

❖ آیا درست است که پیامبر در عروسی حضرت زهرا س به زنان اجازه داد تا دف بزنند؟

ازدواج امیرالمؤمنین ﷺ با فاطمه زهرا ﷺ نخست در آسمانها صورت گرفته و ملانکه خدا بر این موضوع شهادت داده‌اند. و روایات زیادی از منابع شیعه و اهل سنت بر این مطلب اشارت دارد.

در حالات خلیفه دوم نوشته شده که چون به خواستگاری حضرت فاطمه ﷺ رفت و جواب منفی شنید، ضمن گزارش تأسف آمیز از برخورد منفی، پیامبر الهی در این زمینه اضافه کرد (إِنَّهُ يَنْتَظِرُ أَمْرَ اللَّهِ فِيهَا) «رسول خدا در مورد

ازدواج فاطمه منتظر فرمان خداوندی است».

ازدواج علی و زهرا یک دستور الهی و آسمانی بود. چگونه ممکن است در این ازدواج خلاف شرع انجام بگیرد و تردیدی نیست که غناء و موسیقی به آلاتی چون دفّ از محرّمات است، به گونه‌ای که از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده است که خانه‌ای که در آن غناء و موسیقی باشد از بلای ناگهانی ایمن نیست و دعا در آن مستجاب نمی‌شود و فرشته داخل آن نمی‌گردد. فلذا جمع زیادی از فقها عقیده دارند در مجلس عروسی زنانه با سه شرط، غناء جایز است:

۱- مرد هر چند محرم در آن نباشد.

۲- در خواندنشان باطلی نگویند.

۳- از آلات لهو و وسائل موسیقی استفاده نکنند.

برخی فرموده‌اند که استعمال دفّ (دایره) در مجلس عروسی زنانه به شرط آنکه حلقه نداشته باشد جائز است. اگرچه فرموده‌اند احتیاط در ترک آن است. یعنی استعمال دفّ حتی در مجلس عروسی زنانه و با اجتماع شرائط ترک شود. چنانچه شیخ انصاری - رحمه الله - در مکاسب فرموده‌اند: راه رستگاری در احتیاط است.

❖ **آیا درست است که حضرت فاطمه علیها السلام برای اقتدا به مادرش خدیجه در شب عروسی لباس کهنه پوشیده بود؟**

نقل شده که وقتی فاطمه زهرا علیها السلام با لباس نو به منزل علی علیه السلام رسید و مراسم جشن و اطعام پایان یافت و زهرا و علی تنها شدند، فقیری بر در خانه آمد و اظهار حاجت نمود و گفت: ای اهل خانه گرسنه و عریانم مرا اطعام کرده و

پوشانید. فاطمه زهرا[ؑ] از غذای عروسی برای آن فقیر کنار گذاشت و لباس جدید خود را از تن بیرون آورد و همان لباس قدیمی را در بر کرد و غذا و لباس را به فقیر بخشید و آنگاه این آیه را یاد شد که می فرماید: **لَئِنْ تَسْأَلُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ**؛ به نیکی نمی رسید، مگر زمانی که از آنچه دوست می دارید، انفاق کنید.

مضمون این روایت در کتاب های الخصائص الفاطمیه، شرح احقاق الحق، معجم المحاسن و المساوی و... آمده است

بنابراین فاطمه زهرا[ؑ] لباسش را چون به سائل داده بودند و لباس نو دیگری نداشتند، از لباس های قدیمی خود استفاده کردند. نه اینکه از اول لباس کهنه پوشیده باشد و در ضمن مادر حضرت یکی از زنان ثروتمند مکه بود و پس از اسلام همه دارایی هایش را در اختیار رسول خدا^ﷺ قرار دادند تا در راه اعتلای اسلام خرج کند و یاد آوری این نکته نیز لازم است که پوشیدن لباس کهنه در شب عروسی مورد سفارش دین نیست تا حضرت بخواهد برای جامعه الگو دهی کند و صد البته اگر کسی لباس نو نداشته باشد، می تواند با همان لباس کهنه به خانه شوهرش برود.

❖ آیا در منابع تاریخی از ولایت پذیری و دفاع از ولایت در سیره حضرت زهرا[ؑ] گزارش هایی آمده است؟

تمام ابعاد زندگی حضرت فاطمه[ؑ] الگوی کامل است چون تربیت شده

کسی است که قرآن او را اینگونه معرفی کرد «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا»^۱. پیامبر ﷺ هم اینگونه فرموده: «فاطمه منی^۲ یا بضعه فاطمه^۳» این یعنی تأیید تمام رفتار و سلوک و زندگی فاطمه آیه «یا ایها الذین آمنوا أطیعوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ»^۴. نیز این پیام را دارد که از پیامبر فرمانبرداری کنید «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ...»^۵. فاطمه با اطاعت و سرمشق گرفتن و الگو گرفتن از او کامل می‌شود، آیه تطهیر نیز این پیام را دارد که از انسان‌ها پاک و معصوم الگو بگیرید تا لغزش نداشته باشید یکی از ابعادی که می‌توان از حضرت فاطمه ﷺ از نظر سیاسی و عبادی الگو گرفت دفاع از حریم نبوت و ولایت است، فاطمه ﷺ با آن شأنی که داشت در جامعه تنها یادگار پیامبر ﷺ است هیچ زنی از زنان قریش همانند او در منزلت رفیع معنوی نیست بسیاری از صحابه به آن اعتراف کرده‌اند آیات فراوانی در شأن و منزلت معنوی و سیاسی حضرت فاطمه ﷺ نازل شده است مانند سوره کوثر^۶، سوره هلی اُتی^۷، آیات مباحله^۸ و... برای همه روشن است پس از پیامبر ﷺ وضع سیاسی اجتماعی دگرگون شد و داستان

۱. احزاب: ۲۱.

۲. سید جعفر مرتضی، الصحیح من سیرة النبی الأعظم، ج ۵، ص: ۳۱۶.

۳. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۰۳.

۴. محمد: ۳۳.

۵. شوری: ۲۳.

۶. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۳۷۵.

۷. حجتی، سید محمدباقر، اسباب النزول، ص ۳۰.

۸. واحدی، اسباب النزول، ص ۵۷۶.

«فلته»^۱ یا به تعبیر سیاسی امروزی کودتا پیش آمد و وصیت پیامبر فراموشی گردید؛ با وجود اینکه پیامبر^ص از اولین روزهای دعوت علی را به عنوان جانشین مطرح گردید^۲ در دعوت عشیره پیامبر^ص از او به عنوان خلیفتی یاد کرد و بارها این واقعیت را به گونه‌ها و در فرصت‌های مختلف تکرار نمود تمام ابعاد قضیه را پیامبر^ص به صورتهای مختلف روشن نمود؛ حدیث منزلت «انت منی بمنزلة هارون من موسی^۳» ضمن اینکه پیامبر^ص در تمام مسافرت‌ها که موقت از مدینه خارج شد بدون استثناء برای خود جانشین انتخاب می‌کرد و جای خودش خالی نمی‌گذاشت^۴، حال باید از خردمندان پرسید که آیا ممکن است پیامبر^ص برای سفر موقت جانشین تعیین می‌کند معقول است برای سفر ابدی جانشین تعیین نماید، بنابراین پیامبر^ص بارها جانشینی علی^ص را مطرح نموده است؛ آخرین بار در حجة الوداع این مسئله مهم را در غدیر خم مطرح نمود^۵، ابن خلدون مورخ بزرگ اهل سنت به صراحت نوشته است پیامبر در روز از این که بگذریم در دعوت عشیره تکلیف جانشینی خود را مشخص نمود^۶.

میان تمام ملت‌های دنیا و تمام اصناف از امام جماعت تا تمام شغل‌ها رسم است که هر کس که هر صاحب منصب رسمی و غیر رسمی حتی چوپان برای خود جانشین دارد و و خواست جایی برود جانشین تعیین می‌کند آیا معقول است

۱. همان انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۸۱.

۲. تاریخ الطبری، ج ۲، ص: ۳۲۲؛ احمد بن حنبل، المسند، ج ۱، ص ۱۵۹.

۳. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۱۷.

۴. واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۸.

۵. واحدی، اسباب النزول؛ ص ۲۰۴؛ یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۱۲.

۶. ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص: ۲۴۷.

ما بگوئیم که پیامبر ﷺ تکلیف دین جهانی و خاتم را برای پس از خود مشخص نکند و به عهده دیگران بگذارد، سؤال دیگر این است که باید برادران اهل سنت به آن توجه کنند اگر بزرگان آنها نوشته اند یا می گویند پیامبر ﷺ جانشین تعیین نکرد! چرا ابوبکر خودش تعیین کرد؟ چرا پس از او عمر تصمیم گرفت کاری برای پس از خود انجام دهد و شورایی برای انتخاب جانشین مشخص نمود؟ چرا دل اینها برای پس از خود سوخت آیا پیامبر ﷺ به اندازه اینها نگرانی از سرنوشت دین خود نداشت که آن را بلا تکلیف گذاشت؟

یا به اندازه آنها علم نداشت دین سؤالاتی است که باید در زمینه ولایت پس از پیامبر ﷺ روی آنها اندیشه نمود و تأمل کرد و راه درست زندگی را پیدا نمود تا این اختلاف های دامنه دار خونبار از جهان اسلام برچیده شود؟ هنوز پس از قرن ها بر سر همین مسئله جنگ و نزاع است مگر داعش ادعا خلافت ندارد؟ بنابراین حضرت فاطمه این روزها سخت دوری از ولایت واقعی را برای امت اسلام پیش بینی می کرد.

تمام تلاش حضرت فاطمه ﷺ در مدت اندکی که پس از پدر زیست این مسئله بود که ولایت برای مردم شناسانده شود تا مردم راه واقعی را بشناسند و پس از پیامبر ﷺ گرفتار تفرقه و تکفیر نشوند؛ فاطمه ﷺ با علم الهی این روزهای تلخ اسلام را می دید و برای پدرش چون شمع می سوخت و در راه این روشنگری شهید شد! تمام سه ماه عمر فاطمه ﷺ پس از پیامبر ﷺ صرف احیای ولایت شد؛ آنچه در وصیت او برجسته است برای روشن شدن حقیقت و دفاع از ولایت است تا با این سؤال در ذهن تاریخ و به درازی تاریخ در وصیتی کاملاً سیاسی و شگفت انگیز کرد تا مردم اندیشه کنند و راه را پیدا نمایند؛ وصیت کرد مخفیانه

و شبانه دفن شود^۱، تا با این پنهان کاری، ولایت فروغ و روشن شود و پرنور بماند در تاریکی شب در غربت دفن شود تا ولایت خورشیدوار بتابد.

پس از پیامبر ﷺ تمام حرکاتش دفاع از ولایت است رفتن مسجد و ایراد آن خطبه عجیب که فصاحت و محتوای آن واقعاً اعجاب انگیز است در دفاع از ولایت است^۲! فاطمه ای که وقتی نابینا وارد حضور پیامبر ﷺ شد به جهت عفاف و حیا و گریز از نامحرم از پیش او رفت مجبور می شود در این شرایط که ولایت تنهاست در میان جمعیت در مسجدالنبی خطبه ای غراء در دفاع از ولایت بخواند، گریه های فاطمه پس از پیامبر گریه های معمولی نیست پیام دارد لذا می گوئیم گریه و عزاداری شیعه با الهام از فاطمه گریه ای است بر دفاع از ولایت گریه هایش آنقدر سوزناک است که علی برای او بیت الاحزان ساخت که این بیت الاحزان بعداً مسجدی شده بود که وهابی های تکفیری خراب کردند اما صدای گریه های فاطمه در آفاق ضبط شده و گوش پیروان ولایت آن را می شنوند و تمام کائنات این گریه های سوزناک را می شنوند و با او هماهنگ هستند و در سالروز شهادت او گریان هستند لذا ما معتقدیم گریه های ما همنوایی با زهرا در دفاع از ولایت است برای تبیین جایگاه ولایت در امت اسلامی است، امت اسلام بدون ولایت گرفتار تفرقه است اطاعت فاطمه از ولایت و امیر مؤمنان بی مانند است در شئون زندگی، ضمن اینکه فاطمه در شوهرداری اسوه بزرگ جامعه مسلمین است در ولایت پذیری و در امور سیاسی و حکومتی رفتار و

۱. انصاری زنجانی، کتاب سلیم، ج ۲، ص ۸۷۰.

۲. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۶۷

سیره اش نخستین برانگیز است داستان فدک که فاطمه مطرح می کند کاملاً امر سیاسی و ولایتی است، یک قطعه باغ و زمین برای کسی شبها تا صبح بیدار است و برای همسایگان دعا می کند به گفته امام حسن علیه السلام ارزشی ندارد، بلکه او برای صفحات تاریخ مطالبی می نویسند که باید به هر قیمتی از ولایت دفاع کرد وصف تورم قد ماه که اهل تاریخ درباره عبادت فاطمه نوشته اند درباره پیامبر هم نوشته اند - اوصاف - فاطمه با پیامبر یکی است جایگاه فاطمه همسان با پیامبر است، فاطمه نگران است از آینده انسانیت و مسلمانان که پس از کودتا بی صاحب شوند وقتی بی صاحب شدند گرفتار استعمارگران باشند.

اگر امت اسلام پیام فاطمه علیه السلام را پس از قرن ها دریابند و به گرد ولایت اهل بیت جمع شوند این همه بلاها و مصیبت ها را تحمل نمی کنند ناموس آنها به دست نامحرمان اسیر نمی شود و دیار آنها ویران نمی شود آواره کشورهای استعمارگر نمی شوند و به بردگی نمی روند - ملت ایران باید قدر ولایت دامن امنیت را که در سایه پیام های فاطمه و فرزندان پاک او به دست آورده اند بدانند.

«تأذن لنا لنعذر اليها من ذنبا»^۱

از ولایت پذیری حضرت فاطمه زهرا علیه السلام این را هم باید متذکر شد که او به قدری پیرو ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام بود که وقتی ابوبکر و عمر پس از رنجاندن او و آزدن خاطرش خواستند برای سرپوش گذاشتن به خطاها از او عبادت کنند فاطمه اجازه نداد اما وقتی آن دو از علی خواهش و التماس کردند تا فاطمه را راضی به عبادت کند حضرت از فاطمه خواست و فاطمه فرمود: البیت بیتک و

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۹۸.

الحرّة زوجتک افعّل ما تشاء؛ من مطیع تو هستم ضمن اینکه حق شوهری داری ولی من هستی امام من هستی همه بغض و غضب من برای حفظ حدود ولایت است صدمات دیده‌ام برای این بود و برای همین منظور و در راستای حفظ ولایت هر امر باشد مطیع تو هستم فاطمه برای ولایت و اطاعت مطلق از او که این اطاعت‌پذیری او کاملاً برای خداست و حفظ دین اینها را به حضور پذیرفت و بی‌تصریح در این شرایط نیز دست از ولایت برنداشت و پیام به آیندگان و او که هر کسی مرا خدا را رنجانده است.

تمام رنج‌ها و مرارت‌هایی که فاطمه پس از پیامبر ﷺ تحمل نمود برای حفظ وحدت امت اسلام بود تحت لوای ولایت، فاطمه می‌دید با این روشی که در امور سیاسی پس از پیامبر ایجاد می‌گردد جز تفرقه حاصلی ندارد ایجاد بلا تکلیفی در امور سیاسی کار را به هرج و مرج خواهد کشید و سرانجام شمشیر برای به دست آوردن حکومت حکم خواهد کرد و این سبب خون‌ریزی و کشتار بین امت اسلام خواهد بود؛ همه اینها را فاطمه ﷺ می‌دید لذا با اعتراض و رفتارهای سلبی خود، راهی برای برون رفت از بحران برای آیندگان عاقل گذاشت و آن این زیست که مردم و مسلمانان در چند مسئله تأمل کنند و حقیقت ولایت را دریابند.

۱. آیا سزاوار است پیامبر تکلیف دینش را که پس ۲۳ سال برای استقرار آن تلاش کرده و جانثاری نموده است بدون ولایت رها کند؟
۲. آیا او بدون تعیین جانشین از دنیا رفت و بدون تعیین ولایت، اگر اینطور است چرا خداوند از طریق قرآن فرمود: الیوم الکملت لکم دینکم؟
۳. آیا دین بدون ولایت تکمیل است؟
۴. اگر پیامبر جانشین و ولی امر پس از خود را تعیین نکرد چرا همه حاکمان

حتی خلیفه‌های اول برای پس از خود تکلیف جانشین خود را مشخص کرد؟
 ۵. آیا در رفتار آنان خلاف سیره نبوی آیا تناقض آمیز نیست رفتار آنان چون خود مدعی اند پیامبر جانشین تعیین نکرده است از طرفی خودشان جانشین تعیین می‌کنند؟

۶. آیا پیامبر به اندازه آنان نگران امت و دینش نبود؟

۷. آیا علم پیامبر و دانش او درباره دینش و امور سیاسی اسلام به اندازه آنها نبود؟

۸. چرا تمام پیامبران و پادشاهان برای پس از خود جانشین تعیین می‌کنند ولی پیامبر اسلام تعیین نگرد؟

۹. در امور عادی وقتی پدر موقتاً برای مسافرت می‌رود بر انجام انجام امور مخصوص خود یکی از فرزندان یا همسرش در امور خود جانشین می‌کند آیا پیامبر به اندازه یک پدر دلسوز به خانواده بزرگ اسلام دلسوزی و نگرانی نداشت؟

پیام‌هائی ولایتی فاطمه پس از قرن‌ها به امت اسلام این است که در تاریخ چراهائی بی‌پاسخ گذاشت تا مردم در سایه آن چراها راه پیامبر را از زنان کسی که این چراها را در تاریخ با رنگ سرخ نوشته است بشناسند.

❖ آیا درست است که حضرت زهرا بین الطلوعین می‌خواید؟

درباره خوابیدن حضرت زهرا[ؑ] در مابین الطلوعین که بیداری در این وقت مورد تأکید ائمه[ؑ] بوده است، لازم است که مقدمتاً دانست آنچه که باعث مقام والای پیامبران و اهل بیت[ؑ] می‌شود وجود خصیصه «بشری» بودن است؛ در مقام این مسئله که انبیای عظام و اهل بیت[ؑ] راهنمایان بشر هستند، زمانی تجلی پیدا می‌کند که بدانیم آنها نیز همچون همه بشر، خصایص انسانی

همچون نیازمندی به استراحت، خستگی، تشنگی، گرسنگی و... را در خود احساس می‌کرده‌اند، و الا اگر قرار بود که خداوند انبیا و اهل بیت^ع را بگونه‌ای بیافریند که عوارض مخلوق بودن همچون نیاز به آب، غذا، رفع خستگی، خواب و استراحت، لزوم تلاش برای کسب مال حلال و... را نداشتند، دیگر چطور می‌توانستند، الگوی بشر باشند؛ خداوند در قرآن به عموم انسان‌ها خطاب کرده و می‌گوید حضرت ابراهیم^ع و پیامبر اعظم^ص اسوه حسنه هستند و از ایشان الگو برداری کنید^۱؛ طبیعتا الگو برداری ما از رهبران الهی زمانی معنا پیدا می‌کند که بدانیم آنها نیز همچون ما دارای نیازهای عادی بوده و برای رفع نیازشان باید تلاش کنند، و بر همین اساس است که مشاهده می‌کنیم انبیا و اهل بیت^ع سخت‌ترین شکنجه‌ها را تحمل کرده‌اند؛ از زندان، گرسنگی، قتل فرزندان و خویشان و.. تا پیروان نیز به تبع آنان در این مسیر مستحکم باشند، نتیجه آنکه بروز عوارض و حالات بشری همچون نسیان [تنها در مواردی که به زندگی شخصی آنها مربوط است و نه در جایی که قصد بیان احکام و معارف دین را داشته‌اند]، خستگی و گرسنگی و.. از سوی انبیا و اهل بیت^ع نه تنها اشکالی ندارد بلکه موجب حقیقی شدن موضوع الگوگیری ما از اولیای الهی خواهد بود.

نکته دیگر این که بیداری بین دو طلوع عنوان تکلیف شرعی واجب مطرح نیست ضمن اینکه برای همه پیش می‌آید که گاهی از فرط خستگی ممکن

۱. لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ (احزاب: آیه ۲۱)؛ قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ (ممتحنه: آیه ۶۰).

است در این وقت در حال استراحت و خواب باشد که از عوارض ذاتی انسان است؛ بر فرض آن که حدیث فوق از نظر سندی صحیح باشد، اصل به خواب رفتن موردی حضرت زهرا[ؑ] در بین الطلوعین مسئله‌ای نیست که موجب اشکال و ایراد بر ایشان باشد، چرا که در جای خود ثابت شده است حضرت زهرا[ؑ] زنی عابده و زاهده بود؛ بطوری که شب تا صبح آن قدر به نماز می‌ایستاد که پای مبارک متورم می‌شد و در مجموع، ایشان همه فضایل معنوی را در خود جمع کرده بود^۱، اما این مسئله که مثلاً در یک بین الطلوعین خستگی بر ایشان عارض شده باشد و خوابشان برده باشد، هیچ نقصانی بر ایشان وارد نمی‌کند؛ چرا که ایشان نیز بشر بوده‌اند و عوارض بشری را بر خود تحمل می‌کردند، چنانکه در روایتی آمده است که حضرت علی[ؑ] بر فاطمه[ؑ] وارد شدند و مشاهده کردند ایشان از خستگی خوابشان برده و امام حسین[ؑ] که نوزاد بودند بر روی سینه ایشان به خواب رفته‌اند^۲.

نمونه‌های متعددی از عارض شدن عوارض بشری بر اولیای الهی وجود دارد که هیچ یک موجب نقصان و اشکال بر ایشان نبوده است، مثلاً پیامبر خدا در واقعه‌ای گفتن "ان شالله" را ترک کردند^۳، هر چند بهتر بود که می‌گفتند اما ترک آن نیز بگونه‌ای نبود که واجبی را ترک کرده باشند یا مرتکب

۱. ر.ک: روحانی علی آبادی، محمد، زندگانی حضرت زهرا س (ترجمه بحارالانوار)، باب

سوم، فضایل و مناقب حضرت فاطمه س، ص: ۱۸۱.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴۳، ص: ۲۸.

۳. همان، ج ۷۳، ص: ۳۰۵؛ شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص: ۳۶۳.

امر حرامی شده باشند، و نیز حضرت موسی علیه السلام که در واقعه‌ای ماهی را که توشه راهشان بود، فراموش کردند^۱. در مجموع، این مسائل اموری نیست که نقصان اولیای الهی تلقی شود بلکه نهایتاً ترک اولی بوده است و ضرری به عصمت ایشان از خطا و گناه نخواهد زد.

❖ حدیث «الجار ثم الدار» علاوه بر آنکه از نظر سند ضعیف است، با قرآن نیز مطابقت ندارد؛ چون در قرآن، انبیا دعا را از خود شروع کرده‌اند؟

شیخ صدوق در علل الشرائع بابی دارد تحت عنوان باب چرایی دعای حضرت زهرا س به همسایگان و دعا نکردن به خود و در این باب روایتی را با دو سند ذکر می‌کند:

روایت اول: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحَسَنِ الْقُرَظِيِّ الْمَعْرُوفُ بِإِبْنِ مَقْبَرَةَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَضْرَمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَنْدَلُ بْنُ وَالِيقِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ الْأَمَازِنِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْكَلْبِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ فَاطِمَةَ الصُّغْرَى عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ رَأَيْتُ أُمَّي فَاطِمَةَ عليها السلام قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا لَيْلَةً جُمِعَتْهَا فَلَمْ تَزَلْ رَاكِعَةً سَاجِدَةً حَتَّى أَتَضَّحَّ عَمَّوْدُ الصُّبْحِ وَ سَمِعْتُهَا تَدْعُو لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ تُسَئِلُهُمْ وَ تُكثِّرُ الدُّعَاءَ لَهُمْ وَ لَا

۱. فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ بَيْنَهُمَا سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا (سوره كهف: آیه ۶۱) هنگامی که به محل تلاقی آن دو دریا رسیدند، ماهی خود را (که برای تغذیه همراه داشتند) فراموش کردند؛ و ماهی راه خود را در دریا پیش گرفت (و روان شد). در خصوص تفسیر این آیه بنگرید به: علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص: ۴۷۱

تَدْعُو لِنَفْسِهَا بِشَيْءٍ فَقُلْتُ لَهَا يَا أُمَّاهُ لِمَ لَا تَدْعِينَ لِنَفْسِكَ كَمَا تَدْعِينَ لِغَيْرِكَ فَقَالَتْ يَا بَنِي الْجَارِ ثُمَّ الدَّارُ؛ امام حسن مجتبی فرمود: مادرم در شب جمعه ای تا صبح در محرابش به عبادت مشغول بود و برای مومنین و مومنات با ذکر نامشان زیاد دعا می کرد، اما برای خودش دعا نکرد. گفتم: مادرم! چرا همانگونه که به دیگران دعا می کنی به خودت دعا نمی کنی؟! فرمود: پسر! اول همسایه بعد خانه.

روایت دوم: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحَاكِمِ الْمَرْوَزِيِّ الْمُقْرِي قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْمُقْرِي أَبُو عَمْرٍو قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمُؤَصِّلِي بِغَدَادَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَاصِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو زَيْدٍ الْكَحَّالُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام قَالَ كَانَتْ فَاطِمَةُ عليها السلام إِذَا دَعَتْ تَدْعُو لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ لَا تَدْعُو لِنَفْسِهَا فَقِيلَ لَهَا يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ ص إِنَّكَ تَدْعِينَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَدْعِينَ لِنَفْسِكَ فَقَالَتْ الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ؛ امام کاظم عليه السلام از پدرانش نقل می کند که فاطمه زهرا وقتی دعا می کرد برای مومنین و مومنات دعا می کرد و برای خود دعا نمی کرد. پرسیدند ای دختر رسول خدا! برای مردم دعا می کنی و برای خودت دعا نمی کنی؟! فرمود: اول همسایه بعد خانه.

سند اول:

۱- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْقُرْظِيِّ الْمَعْرُوفُ بِإِبْنِ مَقْبَرَةَ: در کتاب های

۱. ابن بابویه، محمد، علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۸۱، باب ۱۴۵ باب العلة التي من أجلها كانت

فاطمة تدعو لغيرها ولا تدعو لنفسها، حديث ۱.

۲. همان، حديث ۲.

رجالی نیامده است یعنی مجهول است و مشخص نیست ثقه هست یا نه^۱. مرحوم خوئی نوشته است: وی از مشایخ شیخ صدوق بود^۲. (یعنی کسی که شیخ صدوق از او روایت نقل کرده است)

۲- مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَضْرَمِيُّ: در کتاب‌های رجالی هیچ اشاره‌ای به ثقه بودنش وجود ندارد.

۳- جُنْدَلُ بْنُ وَالِقِ: در کتاب‌های رجالی نیامده است و مجهول است^۳.

۴- مُحَمَّدُ بْنُ عَمَرَ الْمَازِنِيِّ: در کتاب‌های رجالی نیامده است و مجهول است^۴.

۵- عَبَادَةُ الْكَلْبِيِّ: یا عباده الکلبینی: برخی گفته‌اند ممکن است وی همان عباد بن صهیب باشد که اگر این باشد ثقه است و گر نه وی نیز مجهول است.

نتیجه: با توجه به اینکه هیچکدام از راویان این سند توثیق نشده‌اند، نمی‌توان به این سند استناد کرد.

سند دوم:

۱- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحَاكِمِ الْمَرْوَزِيِّ الْمُقْرِي: در طرائف المقال آمده است به این نام در کتاب‌های رجالی کسی را پیدا نکردم^۵. نمازی نیز می‌نویسد: نام وی در کتاب‌های رجالی نیست^۶.

۲- مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْمُقْرِي أَبُو عَمْرٍو: نام وی در کتاب رجالی نیامده است.

۱. نمازی شاهرودی، علی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۴۴۳.

۲. خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۱۳، ص ۱۴۵.

۳. مستدرکات علم رجال الحدیث، پیشین، ج ۲، ص ۲۴۴.

۴. مستدرکات علم رجال الحدیث، پیشین، ج ۷، ص ۲۶۴.

۵. بروجردی، علی، طرائف المقال، ج ۱، ص ۱۵۹.

۶. مستدرکات علم رجال الحدیث، پیشین، ج ۱، ص ۴۵۲.

۳- مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمَوْصِلِيُّ يَبْعَدَاذَ: نام وی در کتاب رجالی نیامده است.^۱

۴- مُحَمَّدُ بْنُ عَاصِمٍ: مجهول است.^۲

۵- أَبُو زَيْدٍ الْكَحَّالُ: نام وی در کتاب‌های رجالی نیست.^۳

نتیجه:

با توجه به توثیق نشدن راویان این سند و نیامدن نام بیشتر این راویان در کتاب‌های رجالی، این سند نیز همانند سند اول غیر معتبر می‌باشد.

دلالت حدیث:

در آیات فراوان قرآن کریم و در روایات معتبر، دعا کردن برای خود و دیگران سفارش شده است؛ اما در این روایت می‌گوید حضرت زهرا س فرمود: "اول همسایه بعد خانه" و باید گفت که این سخن که همسایه اهمیت دارد، سخنی منطقی و انسانی است اما بدین معنا نیست که بعد از دعا به دیگران، به خود دعا نشود و بلکه جمله "ثم الدار" معنایش این است که برای خود نیز دعا کردن رواست.

باید به این نکته نیز توجه کرد که اهلیت و اهل ایثار همواره دیگران را بر خود مقدم می‌کنند؛ این فضیلتی بس والاست.

آیات قرآن نیز دلالت بر این ندارند که دعا برای خود باید مقدم باشد و بلکه در قرآن کریم نیز آیاتی وجود دارد که بیانگر دعا برای دیگران هستند از جمله: دعای حضرت ابراهیم به اهالی شهر مکه و دعا نکردن برای خود: وَ إِذْ

۱. همان، ج ۷، ص ۴۴.

۲. جواهری، محمد، المفید من معجم رجال الحدیث، ص ۵۳۹.

۳. مستدرکات علم رجال الحدیث، پیشین، ج ۸، ص ۳۹۰.

قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَ مَنْ كَفَرَ فَأُمْتِعْهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَصْطَرَّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَ بِنَسِ الْمَصِيرِ^۱.

دعای حضرت ابراهیم اول برای دیگران بعد برای خود: وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَ اجْنُبْنِي وَ بَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ^۲.

دعای حضرت ابراهیم برای ذریه خود نه برای خود: رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي رِزْقٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ^۳.

دعای حاملان عرش الهی برای دیگران: الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْحَرِيمِ. رَبَّنَا وَ ادْخُلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنِ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَ ذُرِّيَّتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ^۴.

دستور خداوند برای دعا برای پدر و مادر: وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقَلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا^۵.

۱. بقره/۱۲۶.

۲. ابراهیم/۳۵.

۳. ابراهیم/۳۷.

۴. غافر/۹-۷.

۵. اسراء/۲۴.

بنابر این نه تنها دعا برای دیگران مخالف قرآن نیست و بلکه خود خدا دستور می‌دهد که فرزند برای دیگران یعنی پدر و مادرش دعا کند و نمی‌گوید حتما باید اول برای خود دعا کنی و بعد برای والدین؛ فرشتگان الهی نیز برای دیگران دعا می‌کنند؛ خود حضرت ابراهیم نیز برای دیگران دعا می‌کند.

با ملاحظه موارد مختلف شاید بتوان گفت موارد مختلف داریم. در مواردی دعا اول برای خود است. ربنا اغفرلی و... در مواردی عام است از ابتدا ربنا آتنا... در مواردی هم برای دیگران است و خود را نمی‌گوید یا بعد از دیگران می‌گوید مانند دعای ابراهیم علیه السلام برای اهل مکه و... به هر حال دلالت روشنی نداریم که باید از خود شروع کرد یا نباید از خود شروع کرد

❖ آیا حضرت فاطمه راضی به ازدواج با امام علی علیه السلام بودند؟

علامه مجلسی رحمته الله نقل می‌کند: هر کسی از فاطمه علیها السلام نزد محمد صلی الله علیه و آله خواستگاری می‌کرد، محمد صلی الله علیه و آله از وی روی برمی‌گرداند چون نظر ایشان به علی علیه السلام بود و خواهان ازدواج آنها بود. محمد صلی الله علیه و آله این موضوع را با فاطمه علیها السلام در میان گذاشت و وی گفت: پدر، اختیار من با توست ولی زنان قریش در مورد علی ابن ابی طالب می‌گویند: او مردی است شکم بزرگ، و دستهای بلند دارد! بندهای استخوانش بزرگ است و سرش کچل است. چشم‌های بزرگ دارد و دهانش همیشه به خنده باز است و از مال دنیا نصیبی ندارد (فقیر است). بنابراین اولاً بر خلاف ادعای روحانیون بر بالای منابر، نه علی سیمایی نورانی و زیبا داشته است و نه اینکه عقد فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام در آسمانها بسته شده بود. فقط در بیان این داستان آنچه از همه چیز بی اهمیت‌تر بود، خواسته و میل درونی فاطمه بود که با اجبار پدرش به همسری علی علیه السلام درآمد.

جواب: دشمنان اهل بیت^{علیهم السلام} به جهت بغض و کینه‌ای که دل داشته و دارند همواره در پی القاء شبهاتی هستند تا چهره اهل بیت مخصوصاً حضرت امیرالمؤمنین علی^{علیه السلام} را خدشه دار نمایند و در این بین به روایاتی تمسک می‌کنند که از نگاه علماء اهل فن مخدوش است.

اول: در اموری که پذیرش آن منوط به روایتی از اهل بیت^{علیهم السلام} است قبل از هر کاری بایستی روایت از لحاظ سندی مورد بررسی قرار گیرد. بعد از آن نوبت به بررسی دلالتی حدیث است. بنابراین قبل از هر کاری باید سند روایت بررسی شود.

سند روایت از کتاب تفسیر قمی^۱ بدین صورت است: «ما حدثنی اُبی عن بعض أصحابه رفعه قال کانت فاطمة^{علیها السلام} لا یذکرها...» این حدیث در اصطلاح علم رجال مرفوع نام دارد و حدیث مرفوع به حدیثی گفته می‌شود که از وسط، یا آخر سند آن یک راوی یا بیشتر افتاده باشد و به لفظ رفع تصریح شده باشد^۲. علماء حدیث این گونه احادیث را ضعیف شمرده‌اند.

دوم: این حدیث با روایات زیادی که دلالت بر سکوت حضرت فاطمه^{علیها السلام} در جواب سؤال حضرت رسول اکرم^{صلی الله علیه و آله} درباره خواستگاری حضرت علی^{علیه السلام} دارد، در تعارض است.

ضحاک بن مزاحم نقل می‌کند: از حضرت علی بن ابی طالب^{علیه السلام} شنیدم می‌فرمود: ابو بکر و عمر نزد من آمدند و گفتند: کاش پیش رسول خدا میرفتی و راجع بتزویج فاطمه گفتگو میکردی. موقعی که من نزد پیامبر خدا رفتم و آن

۱. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ج ۲ ص ۳۳۶.

۲. قربانی، زین العابدین، علم حدیث و نقش آن در شناخت و تهذیب حدیث، ص ۱۱۴.

بزرگوار مرا دید خندید و گفت: یا ابا الحسن آیا برای حاجتی که داری نزد من آمدی؟ من قرابت و سبقت در اسلام و یاری کردن خود را از آن حضرت و جهادهائی که در راه خدا کرده بودم برای آن حضرت شرح دادم. پیغمبر اکرم فرمود: یا علی راست میگوئی، مقام تو بالاتر از اینست که تذکر دادی، گفتم: یا رسول الله فاطمه زهرا را برایم تزویج نما. گفت: یا علی قبل از تو چند نفر از مردان این تقاضا را داشتند، ولی هر گاه من بفاطمه میگفتم اظهار بی میلی میکرد، شما چند دقیقه ای صبر کن تا من نزد او بروم و برگردم ... پیغمبر خدا فرمود: ای فاطمه! گفت: لبیک یا رسول الله! گفت: علی بن ابی طالب کسی است که تو قرابت و فضیلت و سبقت در اسلام وی را میدانی، من از خدای سبحان خواسته ام که ترا برای بهترین و محبوبترین خلق خود تزویج کند.

علی در باره ازدواج با تو گفتگوئی نموده؛ تو چه صلاح میدانی؟ فاطمه اطهر ساکت شد و صورت خود را از پیغمبر خدا بر نگردانید. رسول خدا رضایت فاطمه را از صورتش دریافت، لذا برخاست و فرمود: الله اکبر! سکوت فاطمه دلیل بر رضایت وی خواهد بود^۱.

سوم: این شکوه در حقیقت اعتراض و تهمتهای زنان قریش بعد از ازدواج حضرت فاطمه زهرا^۱ با حضرت علی^۲ است نه قبل از ازدواج آنها. در این باره قیس بن ابی هارون روایتی را از ابو سعید خدری نقل می کند که از رسول خدا^۳ شنیدم که در یکی از روزها که فاطمه^۴ گریان بنزد آن حضرت آمده بود و میگفت: ای رسول خدا زنان قریش در باره تهیدستی و ناداری علی مرا

۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۹۳.

سرزنش کنند؟ پیغمبر ﷺ بفاطمه فرمود: ای فاطمه آیا خوشنود نیستی که من ترا بهمسری کسی درآوردم که اسلامش پیشتر از دیگران و دانشش بیشتر از همگنان است؟ ...^۱

بنابراین این گونه روایات قرینه هستند که نمی توان این موارد را دال بر عدم رضایت حضرت فاطمه زهرا^۲ به ازدواج دانست؛ بلکه حاکی از نگاه سطحی برخی از زنان قریش دارد.

چهارم: این روایت با احادیث زیادی که دال بر زیبایی و حسن ظاهر حضرت علی^۳ است، در تعارض می باشد.

برخی از علماء در کتب خویش فصلی جداگانه برای زیبایی حضرت علی گشوده و روایاتی را ذکر کرده اند. ابن عبد البر در الاستیعاب می نویسد: جالبترین روایتی که در شمائل حضرت علی^۴ دیده ام، آن است که حضرت علی^۵ میانه بالا و سیاه چشم و خوش سیما بود و مانند ماه شب چهارده، از زیبایی می درخشید؛ شانه هایش، پهن و درشت انگشت بود و اندامی لطیف داشت و گردنش از سپیدی، مانند تنگی از نقره بود. جلو سرش مو نداشت و محاسنش، انبوه بود. استخوان شانه استواری، مانند استخوان شانه شیر بود ...^۶

یکی از افراد در ضمن ملاقاتی که با رسول خدا^۷ داشت به عرض رسانید، چگونه علی^۸ می تواند «لواء الحمد» را به دوش بکشد؟ رسول خدا^۹ در پاسخ فرمود: چگونه علی^{۱۰} تاب تحمل آنرا نداشته باشد، حال آنکه دارای ویژگی هایی

۱. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۱، ص: ۳۶.
۲. ساعدی، محمدباقر، فضائل پنج تن^{۱۱} در صحاح ششگانه اهل سنت، ج ۱، ص: ۳۴۳ برگرفته از: الاستیعاب، ج ۲، ص ۴۶۹.

است: ۱- شکیبائیش مانند شکیبائی من است. ۲- و چهره زیبایش مانند چهره زیبای یوسف است. ۳- نیرویش مانند نیروی جبرئیل است.^۱

از «ابن عباس» روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: کسی که می خواهد به حلم حضرت ابراهیم ﷺ و به حکم نوح ﷺ و به زیبایی چهره یوسف ﷺ پی برد، همانا به علی بن ابیطالب ﷺ نظر نماید.^۲

نکته مهمی که باید بدان توجه کرد این است که آیا اصلا این اوصاف دال بر نوعی نقص و عدم زیبایی است یا برعکس دلالت بر مدح دارد. از ظاهر روایتی که از الاستیعاب نقل کردیم این بدست می آید که نویسنده-ابن عبد البر- این اوصاف را دال بر مدح حضرت علی ﷺ می داند.

اوصافی مانند دستهای بلند، بلندی بندهای استخوانهای، چشم‌های بزرگ، خنده بر لب داشتن و... تا زمانی که هماهنگ با اعضاء دیگر بدن باشد، دلالتی بر نقص ندارد؛ بلکه در برخی موارد دال بر مدح و نیرومندی طرف مقابل می باشد. اما نکته دیگر درباره لفظ «اصلح» اینکه نوعا در افراد جوان موهای جلوی سر، ریزشی ندارد؛ بلکه این امر در میانسالی و پیری اتفاق می افتد. بنابراین حضرت علی ﷺ در سن ۲۵ سالگی که ازدواج کردند بعید است که موهای جلو سر ایشان ریخته باشد؛ از همین رو، این مطلب می تواند شاهد دیگری بر جعلی بودن حدیث باشد.

❖ در خانه امیرالمومنین هم چاه آب بود و هم فضا خادمه حضور داشت، پس

۱. فضائل پنج تن ﷺ در صحاح ششگانه اهل سنت، ج ۱، ص ۳۴۴.

۲. همان.

چگونه است که در تاریخ آمده که حضرت زهر آنقدر آب آورد که بدنش زخم شد و آنقدر آسیاب کرد که دستانش پینه بست؟

گزارشهای معتبر حاکی از شرایط سخت زندگی برای حضرت فاطمه است که به چند نمونه اشاره می‌شود:

امام علی علیه السلام فرموده است: «فاطمه به قدری با مشک آبکشی کرد تا بر سینه اش اثر گذاشت، و به قدری با آسیاب دستی آرد کرد تا دست‌هایش مجروح شد و آنقدر خانه روبوی کرد و برای پخت و پز آتش زیر دیگ نهاد که لباس‌هایش گردآلود و دودی گردید؛ و در این امور زحمت و رنج بسیار به او می‌رسید^۱.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به منزل حضرت علی وارد شد، او را دید که همراه فاطمه علیها السلام مشغول آسیاب کردن هستند، پیامبر فرمودند: «کدامیک خسته‌تر هستید؟ حضرت علی عرض کرد: فاطمه‌ای رسول خدا! پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام فرمودند: «دخترم برخیز» و فاطمه برخاست و پیامبر صلی الله علیه و آله به جای او نشست و با علی علیه السلام در آرد کردن دانه‌ها یاری نمود^۲.

در جوامع این مسئله رایج است که در آغاز زندگی دختران، مادران به آنان کمک می‌کنند یا مادر شوهران دست‌حمایتی در زندگی نو عروس‌ان دارند؛ اما فاطمه از هر دو محروم بود لذا گاهی همسر مهربانش یاریش می‌کرد و گاهی پدر رسول خدا صلی الله علیه و آله به او سر می‌زد.

اما پیامبر صلی الله علیه و آله با توجه وظایف سنگین و جنگهای تحمیلی و مسئولیتهای اجتماعی معذور بود؛ امیر مومنان علیه السلام هم به جهت اینکه در دوره استقرار حکومت

۱. مجلسی، بحار، ج ۴۳ و ۴۲ و ۸۲، شیخ عباس قمی، بیت الاحزان، ص ۲۳.

۲. همان، بحار، ج ۴۳، ص ۵۰ و ۵۱، همان بیت الاحزان، ص ۲۱.

اسلامی که خطرات مختلف مرزهای حکومت اسلامی را تهدید می کرد در دفاع از قلمرو اسلامی مشغول بود و در دفاع از حریم نبوی فداکاری می کرد؛ وضع مسلمانان هم در این دوره که دوره استقرار است و اوایل هجرت سخت است بسیاری از مسلمانان منزل نداشتند و ساکن صفا بودند اهل صفا معروف اند؛ حضرت زهرا بر اثر مراقبت از فرزندان خردسالش و کار منزل به شدت خسته می شد و این زمانی بود که هیچ خادم و کمک کاری در منزل نداشت؛ به این منظور فاطمه خدمت حضرت رسول ﷺ رفت، از پیامبر ﷺ اجازه و در خواست کمک کار در امور منزل داشت.

نزد آن حضرت جمعی از یاران حضور داشتند از شدت حیا و عفاف نتوانست مطرح کند، اما پیامبر ﷺ متوجه شد که فاطمه برای کاری مراجعه کرده است؛ بدان جهت حضرت صبح روز دیگر به منزل آنان رفت تا از علت مراجعه دختر گرامیش را جویا شود عادت آن حضرت چنین بود که سه مرتبه از پشت درب ورودی فاطمه با سلام دادن اذن می گرفت تا وارد شود اگر جواب نمی شنید برمی گشت، پس از سه مرتبه سلام دادن، علی ﷺ جواب گفت و عرض کرد و علیک السلام یا رسول الله بفرمائید، پس او داخل شد و بر بالای سر آنان که در حال استراحت بودند نشست و فرمود: ای فاطمه چه حاجت داشتی دیروز نزد من آمده و برگشتی؟ فاطمه ﷺ از پاسخ به جهت حیا از پدر باز ماند، علی ﷺ که به حیای همسرش آگاه بود در این باره می فرماید: ترسیدم اگر جواب نگویم حضرت برخیزد، لذا خواسته فاطمه را مطرح کردم

حضرت فرمود آیا می خواهید به شما چیزی یاد دهم که بهتر از خدمتکار کمکی باشد؟ مراضی شدیم به آنچه او فرماید که چنین فرمود: شب هنگام به وقتی که به رختخواب می روید سی و سه مرتبه سبحان الله و سی و سه مرتبه الحمد لله و سی و چهار مرتبه الله اکبر بگوئید، پس فاطمه علیها السلام سر خود را بیرون آورد و سه مرتبه گفت: راضی شدم از خدا و رسولش^۱.

پیامبر صلی الله علیه و آله برای آرامش دختر بزرگوارش به او ذکر و کمک کار معنوی یاد می دهد که برای همه مردم و آیندگان ذکر با فضیلت به شمار آید؛ این روی داد تاریخی در منابع معتبر اهل سنت نیز ذکر شده است^۲.

آنچه در سوال آمده است که آب از چاه منزل نبوده است، بلکه با مشک (ظرفی پوستین که با پوست گاو یا گوسفند درست می شد) آب می آورد. اثر چوب مشک بر سینه اش پینه نشانده بود؛ در سن جوانی چندین فرزند داشت چهار فرزند که خردسال بودند؛ حضور فضه خادمه در سالهای میانه هجرت بود نه اوائل زندگی مشترک حضرت فاطمه و امیر مومنان علیهم السلام چنانکه در گزارشهای معتبر ذکر شده است حضرت زهرا کنیزی به نام «فضّه» داشت که پیامبر اکرم او را پس از آن که فتوحات و غنائم بسیاری از جنگهای خیبر و بنی قریظه و بنی نضیر و دیگر موفقیتها به دست آمده بود و فقر و تنگدستی از اصحاب صفّه و مستمندان مدینه برطرف شده بود به آن حضرت بخشید^۳.

۱. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص: ۳۲۲؛ طبرسی، مکارم الأخلاق؛ ص: ۲۸۰.

۲. ابی داود سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود سید، ج ۳، ص: ۱۳۰۸

۳. رحمانی همدانی، فاطمه زهرا س شادمانی دل پیامبر، ص: ۸۹۹

❖ چرا امام علی در زمان حیات حضرت فاطمه هرگز زنی نگرفت ولی پس از وفات ایشان بلافاصله ازدواج کرد؟

ازدواج یکی از سنت‌های جاری در بین ادیان الهی است که در دین اسلام ادامه یافته است. این امر در دین اسلام با شرایط و قیودی است که بر فرض مثال هر مردی جایز است تا چهار زن را به عقد دائم خویش در آورد. هر چند نسبت به حضرت امیر المؤمنین علیؑ تا وقتی حضرت فاطمه (علیهاالسلام) زنده بودند، ایشان مجاز به گرفتن زن دیگری نبود. ولی بعد از وفات حضرت فاطمه، علیؑ ازدواج نمودند. این امر باعث شده است تا برخی نسبت به این امر شبهه کنند که بین حضرت علیؑ و حضرت فاطمه عشق و علاقه‌ای نبوده است؛ زیرا حضرت بلافاصله بعد از وی ازدواج نمودند. این مقاله در مقام پاسخ به این شبهه است.

برای پاسخ به این شبهه باید به نکاتی توجه شود:

۱. حضرت فاطمهؑ در شرائطی حضرت امیرالمؤمنین علیؑ را ترک کرده و به دیار باقی شتافتند که دارای چهار فرزند کوچک بودند. طبیعی است که این فرزندان نیاز به نگهداری و محبت و محبت مادری بودند. پدر هر قدر که تلاش کند هیچگاه نمی‌تواند جای خالی مادر را برای فرزندان پر نماید. علاوه بر آن که به طور طبیعی پدر برای تهیه مخارج زندگی مجبور به ترک منزل و کار و تلاش می‌باشد. در چنین وضعیتی تکلیف آن فرزندان چیست؟ آیا عشق و علاقه این است که انسان این نیازهای طبیعی و ضروری کودکان را نادیده گیرد؟ و به صرف پایبندی به آن ضررهای روحی و روانی جبران ناپذیری بر فرزندان خویش به ارمغان بیاورد.

۲. حضرت فاطمه زهراؑ خود بر این قضایا و مشکلات پیش رو برای

فرزندان خویش آگاه بودند؛ به همین جهت به امیرالمؤمنین علیؑ وصیت کردند که بعد از من با «امامه» ازدواج کن.^۱

۳. وجود عشق، علاقه و صمیمیت بین حضرت علیؑ و حضرت فاطمهؑ در کتب تاریخ مشهود است و عدم آن در هیچ جا نقل نشده است. این مطلب نیز با اندک تاملی در شخصیت آن بزرگواران روشن می‌گردد؛ چرا که آنها با دارا بودن ملکه عصمت هیچگاه باعث آزار و اذیت همدیگر نشده و همواره طبق فرامین الهی رفتار می‌کردند. و هر قدر ایمان انسان بالا باشد عشق و علاقه نیز بیشتر خواهد بود لذا پیامبران الهی از کسانی هستند که بیشترین علاقه و عشق را نسبت به همسران خویش دارا بودند.

عشق و محبت بین آن بزرگواران از جهاتی مانند سایرین که با ازدواج پیوند مبارک و مقدس عروس و داماد، آغاز شد و محبت و آرامش بین آن دو شکل گرفت، زمینی و طبیعی مانند سایرین، است.

اما این پیوند مبارک و الهی، بیشتر جنبه‌های الهی و معنوی داشته است، به این دلیل که اولاً امر به ازدواج این دو توسط خداوند صادر شده است^۲ و در روایت آمده است که اگر علی نبود، فاطمه کفوی و همتایی، نداشت.^۳

شیخ مفید نقل می‌کند: در سال هشتم هجرت، هنگامی که پیامبر اکرمؐ

۱. «لَمَّا كَبُرَتْ اِمَامَةَ تَزَوُّجِهَا عَلِيَّ بْنَ اَبِي طَالِبٍؑ بَعْدَ شَهَادَةِ فَاطِمَةَ س، وَ كَانَتْ فَاطِمَةُ وَصَّتْ عَلِيًّاؑ اَنْ يَتَزَوَّجَهَا» (ابن اثیر، اسدالغایة، ج ۵، ص ۴۰۰؛ و نیز ر.ک: مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، بحارالانوار، ج ۲۲؛ ص ۱۶۶.

۲. صدوق، ابن بابویه، عیون أخبار الرضاؑ، نشر جهان، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۲۲۵.

۳. صدوق، ابن بابویه، آمالی، ص ۵۹۲.

علیؑ را در ماجرای جنگ ذات سلاسل، به سوی بیابان ریگزار «یابس» برای سرکوبی دشمن فرستاد، روایت شده: «حضرت علیؑ دستمال مخصوصی داشت، هر گاه به جنگ بسیار سخت و عظیمی رهسپار می شد، آن را به سر می بست، هنگامی که می خواست به جنگ مذکور برود، نزد زهراؑ آمد و آن دستمال را خواست، فاطمهؑ از او پرسید: کجا می روی؟ مگر پدرم می خواهد ترا کجا بفرستد؟ علیؑ فرمود: «به بیابان ریگزار می فرستد. حضرت فاطمهؑ از روی علاقه و محبتی که به حضرت علیؑ داشت گریان شد. پیامبر اکرمؐ در آن حال به خانه زهرا آمد و به او فرمود: چرا گریه می کنی، مگر می ترسی شوهرت کشته شود؟ نه، ان شاء الله سالم، بر می گردد...».

علاوه بر این محبت و عاطفه که بین هر دو بوده بعد از ظلم و ستم به حضرت زهراؑ توسط طاغوت زمان، در قالب حمایت و دلسوزی و همدردی علیؑ با فاطمهؑ پدیدار شد و هم چنین ناراحتی زهراؑ به خاطر غصب حق حضرت علیؑ توسط خلفاء نمود پیدا کرد^۱.

۴. وجود عشق و علاقه را باید در زندگی زناشویی جستجو کرد و این که گفته شود بعد از وفات زنی اگر همسر او از ازدواج خود داری نماید این نشان از عشق و علاقه وافر او نسبت به زنش دارد، سخن دقیقی نیست؛ هر چند می تواند نشانه آن باشد ولی سخن در این است که اگر کسی ازدواج نمود آیا دلالت بر عدم عشق و علاقه دارد؟ چنین ملازمه ای قابل اثبات نیست. خصوصاً اگر در طول زندگی شاهد زندگی و تعامل و رفتار عالی و بدون حاشیه زوجین باشیم.

۱.... فَبَكَتْ إِشْفَاقًا عَلَيْهِ... شیخ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۱۱۵.

بنابراین نمی‌توان ازدواج حضرت علیؑ را بعد شهادت حضرت زهراؑ نشانه عدم علاقه وی دانست.

۵. رفتار بزرگان مخصوصاً ائمه اطهارؑ برای شیعیان الگو و اسوه است و بنابراین باید سعی شود مانند آنها عمل گردد. اگر این رفتار حضرت علی و حضرت زهرا هم اینک در جامعه اسلامی عمل می‌شد ما هیچگاه شاهد برخی از انحرافات در جامعه نبودیم. متأسفانه در جامعه کنونی (کشور ایران) شاهد این سنت غلط هستیم که مردی که زن خویش را به هر دلیلی از دست داده باشد جرأت ازدواج را ندارد و این امر باعث انحرافات گوناگون جنسی و ضربات جبران ناپذیر روحی و روانی برای اوست. و این امر در مورد زن - هنگامی که شوهر خویش را از دست داده باشد - شدت بیشتری پیدا می‌کند و این زن در نگاه جامعه فعلی و خانواده متأسفانه مورد بی‌مهری شدید قرار می‌گیرد. این عملکرد حضرت فاطمه زهراؑ در مورد وصیت به ازدواج و نیز حضرت علیؑ نشانگر مطلوب بودن این کار از نظر شرعی است.

۶. وضعیت زمانی و مکانی و فرهنگی جوامع مختلف در ارزشگذاری رفتار مردمان آن مؤثر است و ما در مقام مقایسه رفتارها باید این عامل مهم را دخیل بدانیم. شرائط و فرهنگ کنونی و نگاه مردم به این قضیه یعنی ازدواج بعد از وفات همسر، قطعاً با شرائط و فرهنگ زمان صدر اسلام و جامعه عرب متفاوت است. در آن زمان این امر از قبلی برخوردار نبوده است. کما اینکه هم اینک نیز در جوامع عرب چند همسری از قبلی برخوردار نیست ولی در ایران اینگونه نیست. متأسفانه این امر مهم در مقام ارزشگذاری گاهی مغفول واقع می‌شود.

۷. اما نسبت به روایتی که از امام صادقؑ نقل شده است: عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَرَّمَ اللَّهُ النِّسَاءَ عَلَى عَلِيٍّ مَا دَامَتْ فَاطِمَةُ حَيَّةً

قَالَ قُلْتُ كَيْفَ قَالَ لِأَنَّهَا طَاهِرَةٌ لَا تَحِيضُ^۱؛ خداوند تعالی تا زمانی که حضرت فاطمه در قید حیات بود زنان دیگر را بر علی علیه السلام حرام نمود، زیرا که وی هرگز مبتلا به حیض نمی شد.

این حدیث هر چند از نظر علامه مجلسی قوی شمرده شده است؛^۲ اما با بررسی های به عمل آمده ضعیف به نظر می رسد؛ زیرا در سند روایت «محمد بن عبدالله بن احمد ابو عبدالله الجامورانی»، «منصور به عباس»، «اسماعیل بن سهل الکاتب» قرار دارند که ضعیف هستند و نیز «ابوطالب الغنوی» است که مجهول است.^۳

و از نظر دلالتی نیز چنین نیست که تصور شود این نوعی منقصت نسبت به حضرت فاطمه است بلکه این روایت بیان می کند که حضرت علی علیه السلام از این عاملی که نوعاً مردان را ترغیب به ازدواج می کند، معاف بودند. و الاً عدم ازدواج علی علیه السلام صرفاً این عامل نیست و از این حدیث نیز انحصار فهمیده نمی شود.

❖ اگر فقط فاطمه کفو و همتای علی است، چگونه است که امام علی پس از حضرت زهرا علیها السلام نه یک زن بلکه چندین زن گرفتند؟

ازدواج حضرت علی علیه السلام با حضرت زهرا علیها السلام ازدواجی بی نظیر است و این بی

۱. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، ج ۷، ص: ۴۷۵؛ ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۳، ص: ۳۳۰؛ مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴۳، ص: ۱۶.

۲. محمدتقی مجلسی این روایت را از شیخ طوسی قوی شمرده است. ر.ک: روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۸، ص: ۱۲۳.

۳. نرم افزار درایه النور.

نظیری از جنبه‌های مختلف است از جمله اینکه ازدواج آنان به امر خدا بوده و از آسمان نازل شده است^۱. هر دو معصوم بوده‌اند چرا که آنان جزء اهل بیت پیامبرند و آیه تطهیر^۲ در شأن ایشان نازل شده و عصمت آن خاندان پاک را به تمام جهانیان اعلام کرده است. طبق روایات حضرت زهرا^۳ سیده زنان (بانوی بانوان) است^۴ و علی^۵ نیز سید و آقا در دنیا و آخرت می‌باشد^۶. و...

و اما در ارتباط با سؤال فوق باید گفت: در روایات مختلف با تعبیر گوناگون بر این مطلب تأکید شده است که اگر علی^۷ نبود همتا و هم شأنی برای حضرت زهرا^۸ یافت نمی‌شد^۹. به عنوان نمونه از پیامبر اکرم^{۱۰} روایت شده است: «لولا علی ما كان لفاطمة كفؤ ابدًا» اگر علی^{۱۱} نبود هرگز همتایی برای فاطمه^{۱۲} وجود نمی‌داشت. و فراوانی این گونه روایات صحت آن را تقویت می‌کند. اما درباره این نکته که اگر زهرا^{۱۳} نبود همتایی برای علی پیدا نمی‌شد، باید گفت هرچند که اصل این سخن حق است و حضرت زهرا^{۱۴} تنها بانویی بود که می‌توانست همتای علی^{۱۵} باشد، ولی با تتبع نسبتاً وسیعی که

۱. رک: شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا^{۱۶}، ج ۱، ص ۴۳۶-۴۳۸، ح ۱۷۴ و ص ۴۴۰، ج ۱۷۶؛ و محمدباقر، مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۴۴-۱۴۵، ح ۴۷.

۲. احزاب/۳۳.

۳. رک: رحمانی همدانی، احمد، فاطمة الزهرا بهجة قلب المصطفى، نشر المرضیة، ۱۳۷۲، ص ۶۶، ح ۱۱.

۴. رک: همان، ح ۱۰.

۵. رک: محمد بن یعقوب، کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۶۱؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۴۷۰، ح ۹۰؛ عیون اخبار الرضا^{۱۷}، همان، ص ۴۴۰، ح ۱۷۶؛ بحارالانوار، همان، ج ۴۰، ص ۷۷ و ج ۴۳، ص ۵۸، ۹۲-۹۳، ۱۰۷ و ۱۴۵.

۶. بحارالانوار، همان، ج ۴۳، ص ۵۸.

صورت گرفت روایتی در این خصوص دیده نشد.

بنابراین آنچه می توان به روایات منسوب کرد این است که اگر علی^ع نبود همتایی برای حضرت زهرا^ع وجود نمی داشت و همانطور که ذکر شد این مطلب در روایات متعدد در کتب معتبری چون: کافی، تهذیب الاحکام و... آمده است و نمی توان آن را نادرست دانست.

درباره علت ازدواج حضرت علی^ع بعد از شهادت حضرت زهرا^ع باید نکاتی را متذکر گردید:

۱. علاوه بر مطلب فوق بنا بر بعضی روایات خود حضرت زهرا^ع به علی^ع وصیت کرد بعد از او با امامة دختر خواهر حضرت زهرا^ع ازدواج کند تا او از فرزندانش مراقبت کند^۱. یعنی اصل ازدواج علی^ع بعد از فاطمه^ع مورد سفارش خود حضرت فاطمه^ع بوده است.

۲. شوهر هر زنی طبق آیه «الرجال قوامون علی النساء...»^۲ بر او قیمومیت و ولایت دارد و از آنجایی که حضرت زهرا^ع دارای مقام عصمت بودند کسی جز علی^ع که امام زمان حضرت فاطمه نیز بود این لیاقت را نداشت که همسر او باشد و حضرت فاطمه تحت قیمومیت او قرار گیرد و شاید بتوان روایت مورد بحث را علاوه بر سایر اموری که آن دو بزرگوار را همتای هم می کند، ناظر به این مطلب نیز دانست. اما چون مرد زیر قیمومیت و ولایت زن خود قرار نمی گیرد مانعی ندارد که با کسی که از حداقل شرط صحت ازدواج (مسلمان بودن)

۱. رک: بحارالانوار، همان، ج ۲۸، ص ۳۰۴ و ج ۴۳، ص ۱۹۲ و فاطمه الزهرا(س)، بهجة قلب المصطفی، همان، ص ۵۵۰.

۲. نساء/۳۴.

برخوردار است ازدواج کند چنانکه حضرت پیامبر اکرم ﷺ با بعضی از زنانی که به هیچ وجه قابل مقایسه با ایشان نبودند ازدواج کردند بنابراین علی ﷺ نیز می‌توانستند بعد از حضرت زهرا ﷺ با زنان دیگر ازدواج کنند.

به تعبیر دیگر بعد از حضرت زهرا در دنیا اصلاً زنی که کفو از هر جهت باشد برای علی نبود و از این رو حضرت به بیانی چاره‌ای جز ازدواج با زنان دیگر نداشتند. کما این که سایر ائمه نیز چنین شرایطی داشتند. اساساً می‌توان گفت در ازدواج کفو بودن در همه شئون لازم نیست. بر حسب برخی روایات مسلمان و مومن، کفو مسلمان و مومن دیگر هستند.

نتیجه:

روایاتی که دلالت بر این دارند که اگر علی ﷺ نبود برای حضرت فاطمه ﷺ همتایی وجود نداشت، نمی‌تواند مانعی برای ازدواج حضرت امیرالمؤمنین ﷺ بعد از شهادت حضرت زهرا ﷺ باشد.

❖ آیا روابط حضرت زهرا س با حضرت علی ﷺ مانند دیگر همسران و دارای ابعاد مادی بوده است؟

پیامبر اکرم و ائمه معصومین و حضرت زهرا ﷺ اگر چه دارای مرتبه وجودی بالا و بعد معنوی و روحانی قوی هستند ولی در عین حال انسان هستند و دارای جنبه جسمانی و مادی‌اند و به همین دلیل مانند هر انسانی دارای احتیاجات جسمانی‌اند، گرسنه می‌شوند، تشنه می‌شوند، می‌خوابند، راه می‌روند، خوشحال می‌شوند، ناراحت می‌شوند و در یک کلام در دایره احکام عالم ماده و جسم زندگی می‌کنند و محکوم به تمامی قوانین و احکام مادی و جسمانی دنیای انسان‌ها هستند و بسان هر بشری از عواطف و احساسات بشری بهره‌مندند.

البته دارا بودن بعد جسمانی، ایشان را از تعالی روحانی و علو نورانی و معنوی باز نمی‌دارد بلکه به دلایل فراوانی که مورد بحث ما نیستند از صفات خارق العاده و مافوق توان و تصور انسانی نیز برخوردارند و به جهت اینکه کامل‌ترین و مقرب‌ترین مخلوقات خداوند هستند، دارای مقام خلیفة اللہی اند، حجت خداوند در زمین هستند، گنجینه علم الهی، محل نزول وحی حضرت حق، مونس فرشتگان آسمان و امین درگاه ایزد منان اند.

توجه زیاد به بعد معنوی وجود معصومین گاه موجب می‌شود عده‌ای بعد جسمانی زندگی ایشان را از یاد برده و در حمل برخی رفتارهای انسانی - که برآورده از وجود جسمانی هر انسانی است - بر وجود مقدس آنها دچار تردید شده یا به خطا بروند. این مسأله نو ظهور نیست بلکه در صدر اسلام نیز به شکل خاصی ظهور و بروز داشته است به این نحو که عده‌ای صرف نظر از انگیزه درونی شان از طرح مسائل این چنین، همواره در پذیرش دعوت نبی مکرم اسلام بهانه جویی می‌کردند که چرا او ملک نیست؟ چرا به کسی ایمان بیاوریم که مانند ما بشر است؟

در واقع این گروه با مشاهده ویژگی‌های جسمانی و بشری پیامبر اکرم جنبه روحانی و معنوی وجود حضرت را که همانا مقام نبوت ایشان و ارتباط و حیانی حضرت با عالم بالا بود، زیر سؤال برده و آن را نفی می‌کردند حال آنکه پیامبر اکرم در عین انسان بودن و زندگی جسمانی داشتن، فرستاده خداوند بود و این اشتباه و یا غرض ورزی بهانه جویان آن عصر بود که این دو بعد را قابل جمع نمی‌دانستند.

در سوره فرقان آیه ۷ آمده است: «وَقَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْسِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أَنْزَلِ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا»؛ و می‌گفتند چرا این پیامبر غذا

می خورد و در بازارها راه می رود؟ چرا همراه او فرشته ای نازل نشده که همراه او ما را انذار دهد». این آیه به روشنی تصویری از خطای برخی ساده اندیشان و غرض ورزان صدر اسلام را به نمایش می گذارد که حتی راه رفتن پیامبر در بازارها و غذا خوردن ایشان را دست آویز رد نبوت حضرت پیامبر قرار می دادند.

قابل جمع ندانستن بُعد معنوی والا با بعد جسمانی و بشری حتی در زمان پیامبران پیشین نیز وجود داشته است به عنوان نمونه در سوره مؤمنون می خوانیم: «و قال الملا من قومه الذین کفروا و کذبوا بلقاء الاخرة و اترفناهم فی الحیاة الدنیا ما هذا الا بشر مثلکم یا کل مما تأکلون منه و یشرب مما تشربون و لئن اطعتم بشرا مثلکم انکم اذا لخاسرون» و اشراف و اعیان قوم هود که ما در حیات دنیا متتعشان کرده بودیم و آنها کافر شدند و عالم آخرت را تکذیب کردند به مردم گفتند. این شخص بشری مانند شما بیش نیست که از هر چه شما می خورید، می خورد و از هر چه شما می آشامید، می آشامد و شما اگر بشری مانند خود را اطاعت کنید، بسیار زیانکار خواهید بود»^۱.

از مجموع آنچه گذشت، می توان به دو آسیب از آسیب های عدم معرفت صحیح جایگاه و مقام معصومین علیهم السلام البته در حالت حداکثری - اشاره نمود که در واقع نقطه مقابل یکدیگر هستند و به تعبیری یکی در جانب افراط و دیگری در جهت تفریط قابل بحث است:

۱. عده ای با در نظر گرفتن جنبه جسمانی زندگی انبیا و معصومین، هر گونه فضیلت روحانی و مقام الهی و معنوی را از ایشان سلب می نمایند، مانند منکران

نبوت پیامبر اکرم ص و حضرت هود که قبلا به آنها اشاره شد. این گروه نسبت به مقامات معنوی معصومین دچار آسیب تفریط شده‌اند و یا به عبارت دیگر در برجسته سازی بعد مادی و جسمانی حضرات معصومین به وادی افراط افتاده‌اند.

۲. عده‌ای نیز با دیدن مقامات معنوی خارق العاده معصومین و توجه بسیار به بعد روحانی زندگی ایشان، به کلی از جنبه جسمانی حیات حضرات، چشم پوشیده و غفلت نموده‌اند و گاهی در مورد آنها ادعای خدایی کرده‌اند. این گروه نسبت به بعد روحانی و نورانی معصومین دچار افراط شده و در مورد آن غلو و زیاده روی نموده‌اند.

حضرت امیر المومنین علی در کلامی رسا و کوتاه این دو گروه را مورد اشاره قرار داده و می‌فرماید: «هَلْکَ فِی رَجُلَانِ: مَحَبَّ غَالٍ وَ مَبْغُضٍ قَالَ؛ در مورد من دو گروه هلاک شدند: دوستدارانی که در مورد من غلو کردند و دشمنانی که کینه مرا داشتند»^۱.

که گروه اول اشاره به افراط کنندگان در بعد معنوی معصومین داشته و گروه دوم به تفریط کنندگان در این مسأله اشاره دارد.

پس از ذکر مقدمه فوق، در مقام پاسخ به سؤال مورد بحث که در واقع از سنخ آسیب دوّم ذکر شده البته نه در حالت حداکثری بلکه به طور محدود به تردید در بخشی از ویژگی‌های جسمانی معصومین است، به برخی از آیات قرآن کریم اشاره می‌کنیم:

قرآن کریم در این مورد می‌فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ؛ ای

۱. نهج البلاغه، تحقیق و شرح: الشیخ محمد عبده، ج ۴، ص ۲۸.

پیامبر بگو همانا من بشری همانند شما هستم که به من وحی می‌شود». این عبارت دو مرتبه در قرآن کریم آمده است: یک بار در سوره کهف، آیه ۱۱۰ و بار دیگر در سوره فصلت، آیه ۶.

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان، در ذیل آیه ۱۱۰ سوره کهف می‌نویسد: این آیه پیامبر را بشر معرفی می‌کند و حضرت را در بشر بودن مانند مردم قرار می‌دهد به نحوی که در این بعد چیزی زیاد بر آنها ندارد و چیز بیشتری را نیز ادعا نمی‌کند. این تأکید بر بشر بودن پیامبر در مقابل تصور عده‌ای است که گمان می‌کردند وقتی پیامبر ادعای نبوت نمود، ادعای الوهیت و قدرت غیبی نیز داشت بنابراین آنها به پیامبر اکرم ﷺ تحکم می‌کردند و از او چیزهایی می‌پرسیدند که جز خدا نمی‌داند و از او چیزهایی می‌خواستند که جز خدا بر آن قادر نیست لکن پیامبر اکرم ﷺ به امر خداوند این تحکومات را از خود نفی نمود و فقط برای خود وحی الهی را ثابت دانست^۱.

علامه در ذیل آیه ۶ سوره فصلت نیز این گونه می‌نویسد: «قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی» در مقام پاسخ به کسانی است که به پیامبر اکرم ص می‌گفتند: «قلوبنا فی اکنه مما تدعونا الیه؛ قلب‌های ما از قبول دعوت تو سخت محجوب است (در حجاب است)»^۲.

بنابراین مفهوم آیه این می‌شود؛ ای پیامبر بگو همانا من بشری مثل شما هستم که با شما معاشرت می‌کنم همان طور که برخی از شما با برخی دیگر معاشرت دارند و با شما تکلم می‌کنم همان طور که هر یک از شما با دیگری

۱. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۱۳، ص ۴۰۵.

۲. فصلت / ۵.

تکلم می کند بنابراین من مانند فرشته از جنس مباین شما (از جنسی غیر از جنس انسانی شما) نیستم تا بین من و شما حجابی باشد یا کلامم به گوش شما نفوذ نکند یا سخنم در قلب شما وارد نشود. تنها فرق من با شما در این است که آنچه من به شما می گویم و شما را به آن دعوت می کنم وحی است که به من نازل شده است^۱.

با کمی دقت در مفاهیم این دو آیه مشابه به روشنی در می یابیم که پیامبر اکرم ص و معصومین بشری مانند ما هستند بنابراین تمامی احکام جسمانی عالم ما در مورد ایشان صادق است، ایشان مانند ما غذا می خورند، آب می نوشند، سخن می گویند، راه می روند، ازدواج می کنند و مانند هر انسان دیگری از طریق ازدواج و روابط مشروع زناشویی، دارای فرزند می شوند.

خداوند در آیه ۹۵ سوره اسراء می فرماید: «قُلْ لَّوْكَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا؛ اگر بر روی زمین فرشتگانی مسکن و قرارگاه داشتند، ما هم فرشته ای از آسمان به رسالت آنها می فرستادیم». بنابراین رهبران و امامان ما، از جنس ما و از سنخ ما هستند، انسان اند و به ملاحظه انسان بودنشان دارای صفات و ویژگی های جسمانی بشری اند در نتیجه فرزنددار شدن ایشان نیز همان گونه است که سایر انسان ها از آن طریق دارای فرزند می شوند، نه از طرق خارق العاده غیر جسمانی که احیاناً مورد نظر سؤال کننده بوده است.

۱. المیزان، همان، ج ۱۷، ص ۳۶۱.

❖ بارها در روایات مختلف حضرت زهرا س از حضرت علی علیه السلام با عنوان پسر عمو یاد کرده اند؛ دلیل عدم استفاده از لقب همسر چیست؟

یکی از عوامل بسیار مهم و اساسی در ایجاد محبت و صمیمیت در خانواده، احترام متقابل زن و شوهر است. و این احترام می‌تواند در صحنه‌های مختلف بروز و نمود داشته باشد که یکی از آن جلوه‌ها، نحوه خطاب کردن و صدا زدن یکدیگر است. و اگر صدا کردن همسر و نحوه خطاب او احترام‌آمیز باشد، پژواکی از محبت و صمیمیت را در پی خواهد داشت.

هر یک از زن و شوهر باید همسر خود را به نامی صدا کند که هم او بیشتر دوست دارد و هم ایجاد الفت و بیانگر نسبت عاطفی متقابل باشد.

امیرمؤمنان علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیهما السلام در رعایت جزئیات زندگی نمونه بودند. از این روی رفتار آنها می‌تواند الگو و سرمشق برای دیگران باشد. آن بانوی بزرگوار نام همسر خود را با احترام یاد می‌کرد. گاهی وی را با کنیه «ابالحسن» می‌خواند و گاه با لقب شریف «یا امیرالمؤمنین» آن حضرت را فرا می‌خواند و گاهی هم آن حضرت با عنوان «یا ابن عم» ای پسر عمو خطاب می‌کرد و این طور نبود که فقط با عنوان پسر عمو خطاب کنند.

به عنوان مثال: حدود ۵۰ روز بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی حضرت فاطمه مریض بود وصیت‌هایی به حضرت علی علیه السلام نمود و آنجا فرمود: ای ابالحسن همانا رسول خدا به من وعده داده که من اولین کسی از خانواده ایشان هستم که به حضرت ملحق می‌شوم. پس باید صبر پیشه کنی به امر

خدا و راضی به قضای الهی باشی»^۱.

از این کنیه امام، حضرت فاطمه س بیشتر استفاده نموده اند. همان طور که حضرت پیامبر ص نیز غالباً از این کنیه امام علی^ع استفاده می کردند و در منابع فراوان آمده است. استفاده حضرت زهرا س از «یا ابن عم» به خاطر عاطفی تر بودن این خطاب بوده است چون تأثیر عمیقی در واکنش های عاطفی افراد بر جای می گذارد و زن و شوهر نیز جهت تحصیل خرسندی و رضایتمندی خاطر از یکدیگر، بیش از هر چیز به کنش ها و واکنش های عاطفی مثبت و مناسب نیاز مندند.

لذا وقتی به زندگی حضرت علی و فاطمه^ع نگاه می کنیم می بینیم که در اوقاتی که نسبت به همدیگر احساس نیاز بیشتری داشتند از این گونه القاب استفاده می کردند. در آخرین لحظات عمر حضرت زهرا س امام علی^ع حاضر می شوند و صدا می زندای فاطمه با من صحبت کن، منم علی بن ابی طالب پسر عمویت در این لحظه حضرت فاطمه س چشمشان را باز می کنند و به چهره علی^ع نگاه می کند و گریه می کند و می فرماید: ای پسر عمو (یا ابن عم) احساس می کنم مرگم فرا رسیده و وقت فراق است^۲.

در این بیان هم خود حضرت علی به نسبت فامیلی اشاره دارد و هم حضرت زهرا س که بیانگر اوج محبت و علاقه ایشان به همدیگر است و در سخت ترین لحظات و نیز بیانگر این است که ما قبل اینکه زن و شوهر باشیم از یک خانواده و نسبت نزدیک با هم داریم.

۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۰۱.

۲. مرندی، معجم النورین، بی نا، بی جا، ص ۱۵۳؛ بحارالانوار، همان، ج ۴۳، ص ۱۹۱.

بنابراین استفاده حضرت زهرا س از عنوان «یا ابن عم» («پسر عمو») یادآورد قرابت نسبی است و عاطفی تر و احترام آمیزتر از نام حضرت بود. علاوه بر این از القابی مانند: یا اباالحسن، یا ابن ابی طالب، علی جان و یا امیرالمؤمنین نیز استفاده می کردند.

اگر حضرت زهرا س بیشتر از این عنوان استفاده کرده به جهت عاطفی بوده که نیاز یک خانواده است که زن و شوهر با هم هر چه عاطفی تر رفتار کنند برای گرم تر بودن کانون خانواده مفیدتر است، لذا می توان گفت این درسی است که از حضرت فاطمه برای بانوانی که در کانون خانواده با شوهران مهربان تر باشند.

فصل چہارم:

پرتوی از زندگی مدافع شهید

❖ آیا این روایت درست است که حضرت زهرا[ؓ] در فراق پیامبر آن قدر گریه کرد که مردم مکه، آزرده خاطر شده و به حضرت اعتراض کردند؟

این روایت با چند مضمون آمده است که لازم است یک یک بررسی شده تا پاسخ روشن شود:

روایت اول: حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضى الله عنه قال: حدثنا محمد ابن الحسن الصفار قال: حدثنى العباس بن معروف، عن محمد بن سهل البحرانى يرفعه إلى أبى عبد الله[ؑ] قال: البكاؤون خمسة: آدم ويعقوب ويوسف وفاطمة بنت محمد وعلى بن الحسين[ؑ]. فأما آدم فبكى على الجنة حتى صار فى خديه أمثال الأودية؛ وأما يعقوب فبكى على يوسف حتى ذهب بصره، وحتى قيل له: ((تالله تفتؤ تذكر يوسف حتى تكون حرصا أو تكون من الهالكين))؛ وأما يوسف فبكى على يعقوب حتى تأذى به أهل السجن فقالوا له: إما أن تبكى الليل وتسكت بالنهار، وإما أن تبكى النهار وتسكت بالليل، فصالحهم على واحد منهما؛ أما فاطمة فبكت على رسول الله^ﷺ حتى تأذى بها أهل المدينة فقالوا لها: قد آذيتنا بكثرة بكائك، فكانت تخرج إلى المقابر - مقابر الشهداء - فتبكى حتى تقضى حاجتها ثم تنصرف؛ وأما على بن الحسين فبكى على الحسين[ؑ] عشرين سنة أو أربعين سنة ما وضع بين يديه طعام إلا بكى حتى قال له مولى له: جعلت فداك يا ابن رسول الله إني أخاف عليك أن تكون من الهالكين، قال: ((إنما أشكو بشى وحزنى إلى الله وأعلم من الله ما لا

تعلمون)) «إني ما أذكر مصرع بني فاطمة إلا خنقتني لذلك عبرة»^۱.
 کتاب‌های الامالی شیخ الصدوق، الحدائق الناضرة محقق بحرانی،
 روضة الواعظین فتال نيسابوری، وسائل الشیعة حر عاملی، بحار الأنوار علامة
 مجلسی، جامع احادیث الشیعة بروجردی، كشف الغمة ابن أبی الفتح إربلی،
 الانتصار عاملی، همگی این روایت را از خصال نقل کرده‌اند. بنابراین هر
 چند این روایت در این کتاب‌ها آمده است، اما در واقع فقط یک روایت است
 و آن هم از شیخ صدوق.

با نگاهی به این روایت می‌توان گفت که متأسفانه این روایت مستند نیست به
 دلایل ذیل:

۱. مرفوعه بودن حدیث: در متن حدیث آمده: «عن محمد بن سهل البحرانی
 یرفعه إلى أبی عبد الله (ع)» یعنی محمد بن سهل حدیث را رسانده به امام صادق (ع)
 و در این بین راوی اصلی را که از امام صادق (ع) نقل کرده بود را حذف کرده و
 نگفته چه کسی این روایت را از امام صادق (ع) به او گفته؛ بنابراین نمی‌توان به
 روایتی که رویش معلوم نیست، اعتماد کرد؛

۲. ثقہ نبودن محمد بن سهل البحرانی: در کتاب‌های رجالی نگفته‌اند ثقہ
 است یا نه. یعنی نه تنها اصل راوی را نیاورده بلکه خودش نیز اعتبار ندارد.
 روایت دوم:

علامه مجلسی می‌گوید: در برخی از کتاب‌های خبری یافتیم که دوست دارم
 اینجا بیاورم هر چند این خبر را از کتابی نیافتیم که بشود بدان اعتماد کرد.

۱. الخصال؛ شیخ الصدوق، ص ۲۷۲، حدیث ۱۵

ورقه بن عبد الله ازدی می‌گوید در سفری که به مکه داشتم فضا کنیز حضرت زهرا س را دیدم و از او خواستم که سرگذشت حضرت زهرا س را برایم تعریف کند تا می‌رسد به اینجا که «... واجتمع شیوخ أهل المدينة وأقبلوا إلى أمير المؤمنين عليؑ فقالوا له: يا أبا الحسن إن فاطمةؑ تبكي الليل والنهار فلا أحد منا يتهدأ بالنوم في الليل على فرشنا، ولا بالنهار لنا قرار على أشغالنا وطلب معاشنا، وإنا نخبرك أن تسألها إما أن تبكي ليلاً أو نهاراً، فقالؑ: حبا وكرامة.»^۱؛ «شیوخ یعنی بزرگانی از اهل مدینه جمع شده و پیش امیر مومنان علی لیه السلام آمده و گفتند فاطمه شب و روز گریه می‌کند و ما نه در شب آسایش داریم و نه در روز؛ ما از تو می‌خواهیم که از او بخواهی یا شب گریه کند یا روز و امیر مومنان علیؑ قبول کرد که به فاطمه بگوید...».

این خبر نیز از چند جهت قابل اعتماد نیست:

۱. خود علامه مجلسی اعتراف می‌کند که این خبر را از جایی که بتوان به آن اعتماد کرد نیافتیم؛
۲. علامه مجلسی هیچ سندی ذکر نکرده تا حداقل بتوان راویان را بررسی نمود؛
۳. ورقه بن عبدالله در کتاب‌های رجالی ذکر نشده یعنی فقط گفته‌اند از فضا این خبر را آورده ولی اینکه آیا می‌شود به سخن او اعتماد کرد یا نه چیزی، نگفته‌اند و این یعنی خود ورقه بن عبد الله نیز قابل اعتماد نمی‌باشد و سخنش نمی‌تواند حجت باشد؛
۴. بقیه کتاب‌ها هم این خبر را از علامه نقل کرده‌اند و این یعنی بیش از یک نقل نیست.

۱. بحار الانوار؛ علامة المجلسی، ج ۴۳، ص ۱۷۴، خبر ۱۵.

این بود خلاصه‌ای از سند این دو روایت و اگر کسی بخواهد از نظر علم رجال بررسی کند باید بگوید این دو روایت سند ندارند و قابل اعتماد نمی‌باشند. اصل مطلب که حضرت زهرا در فراق پدر و مظلومیت امیر مومنان به عنوان امامی که حقیقت از دست رفته گریه می‌کردند، شکی وجود ندارد ولی گریه حضرت مردم را اذیت نمی‌کرد، بلکه عده‌ای می‌ترسیدند که مردم با حضرت زهرا س هم نوا شده و اعتراض کنند که چرا امیر مومنان علیؑ را خانه نشین کرده اید.

❖ چرا وقتی دشمنان امام علیؑ به درخانه‌اش آمدند امام علیؑ در را باز نکردند و حضرت فاطمه در را باز کردند؟

نخست آن که در جریان تهاجم به خانه حضرت زهراؑ، برخی روایات تصریح دارد که علاوه بر علیؑ فاطمهؑ، حسنؑ و حسینؑ، زبیر هم در خانه بود^۱ برخی از روایات به وجود شمار یا جمعی از بنی هاشم و نه همه آنان در خانه حضرت زهراؑ اشاره دارد^۲. نظام یکی از بزرگ‌ترین علمای متقدم اهل سنت، تصریح کرده‌اند: عمر فریاد می‌زد، خانه زهرا را با ساکنانش بر آتش کشید، در حالی که در خانه غیر از علیؑ و فاطمهؑ و حسنؑ و حسینؑ کسی نبود^۳. دوم آن که یورش به خانه وحی، چند بار صورت گرفت و ترکیب جمعیتی افراد موجود در خانه زهراؑ، با توجه به دفعات حمله، متفاوت بوده است و در آخرین

۱. الصدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی، الامالی، ص ۴۹-۵۰.

۲. شیخ مفید، ابن نعمان العکبری، محمد بن محمد الجمل: النصره فی حرب البصره، ص ۱۱۷-۱۱۸.

۳. شهرستانی، محمد بن عبد الکریم بن ابی بکر، الملل و النحل، ج ۱، ص ۸۴.

تهاجم در خانه آتش زده شد و این به صراحت از سیاق حدیث منقول در الامامه و السیاسه ابن قتیبه به دست می‌آید.^۱

از سوی دیگر، رسول اکرم ﷺ (که اسوه و الگوی معرفی شده از سوی قرآن برای مسلمانان است) هرگاه لازم می‌شد، به زنان خود و ام ایمن می‌فرمود که به کسی که در می‌زند، پاسخ دهند^۲. و هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که از رسول اکرم ﷺ غیورتر است.

به هر حال واضح است که باز کردن در توسط علی ﷺ یا حداقل پاسخ وی به آنان از پشت در از دو حال خارج نبود.

یا به دستور آنان با ابو بکر بیعت می‌کرد که در این صورت کاری شبیه به پذیرش مشروعیت کاری آن‌ها انجام داده است و این در حالی بود که هر گونه دلالتی بر حقانیت آنان را از اساس مردود می‌دانست و یا آن که فقط به مهاجمان پاسخ می‌دهد و از پذیرش خواسته آنان که بیعت او با ابو بکر بود امتناع می‌ورزید، این کار مهاجمان را به مجادله و تلاش برای تأثیر گذاری بر او با بیان کلمات درشت و خشن، یا نرم و ملایم و حتی بیرون بردن علی ﷺ برای بیعت وا می‌داشت.

این اقدام علی ﷺ به آنان فرصت قلب حقایق و تشویش امور، و ادعای آن چه خوشایندشان بود، می‌داد، به گونه‌ای که علی را و حقیقت را برای مردم

۱. عاملی، جعفر مرتضی، رنج‌های حضرت زهرا(س)، تهذیب، ص ۲۴۵.

۲. طبرسی، احمد بن علی بن ابیطالب، الاحتجاج، ص ۴۷۰ - ۴۷۱؛ الجوینی النخراسانی، ابراهیم بن محمد، فرائد السمطین، ج ۱، ص ۳۳۱؛ علامه حلی، کشف الیقین، ص ۳۰۵-۲۶۰.

وارونه جلوه دهند خصوصا که حاکم و مسلط بودند و دنیاخواهان به طرفشان می آمدند و چاپلوسان خود را به آنان نزدیک می کردند. در صورت آمدن علیؑ آنان به مردم می گفتند که ما برای تعزیت و احوال پرسی آمدیم اما علیؑ بر ما حسادت ورزید و با اعتماد به موانع و قدرت خویش و نزدیکی به رسول خدا و همسری دختر پیامبر، با کلمات گزنده و نیش دار با ما به عنف مقابله کرد پس او متجاوز و ما قربانی هستیم و در کاری که اعلام انصراف کرده و به مردم سپرده بود طمع دارد، چرا که هنگامی که علیؑ مشغول تجهیز رسول خدا بود در میان مردم شایعه کردند که او خلافت را نمی خواهد، همان گونه که در سقیفه به هنگامی که ابو بکر از سعد بن عباده کفه اش سنگین تر شد و انصار با هم اختلاف پیدا کردند، منذر گفت: «در میان ایشان مردی است که اگر این امر را خواستار می شد، هیچ کس با او به نزاع بر نمی خواست، مقصود او علی بن ابی طالبؑ بود»^۱ در نامه ای که گفته می شود عمر بن خطاب به معاویه نوشته، درباره ابو بکر می گوید: «و مردم را برای بیعت و همراهی او آوردم تا او و هر که حاضر به بیعت نمی شد را بترسانم، هر که گفت: علی بن ابی طالب چه کرد؟ می گفتم، آن را از عهده اش برداشت و به عهده مسلمانان گذاشت، تا مبدا بین آنان اختلاف افتد و خود خانه نشین شد»^۲ حال با این شایعه ها آنان به مردم می گفتند که علیؑ از خلافت انصراف داده و باید کسی، کارها را به دست می گرفت و ما به منظور حفظ اسلام به این کار اقدام کردیم و حال که علی با ما به زور برخورد می کند، راهی نمی ماند جز آن که برای سرکوبی فتنه او

۱. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۲.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۹۴ و ۲۹۲.

را بازداشت کنیم. به راستی چه کسی می‌توانست ادعای آن‌ها را تکذیب کند در حالی که مسلط بر اوضاع بودند و صدای تبلیغات آن‌ها رساتر بود و بسیاری نیز از علی[ؑ] به جهت فضایی که او داشت و آن‌ها نداشتند و یا به خاطر کشته شدن اقوامشان کینه داشتند و حاکمان جدید از این کینه‌ها می‌توانستند برای تثبیت خلافت خود استفاده کنند هنگامی که فاطمه[ؑ] پاسخ داد، او اقدام غیر منتظره‌ای بود و فرصتی را که تدارک دیده بودند از آنان گرفت، آن‌گاه هجوم خشونت آمیز برخاسته و با خشم و کینه در حالی که هیچ دلیلی نداشتند جز اصرار و پافشاری در گرفتن قدرت مندانه خلافت حتی اگر به قیمت قتل محسن و هتک حرمت زهرا[ؑ] و تعدی به او با ضربات مرگ بار تمام شود. آن‌ها در بیعت گرفتن از علی[ؑ] خیلی عجله داشتند چرا که می‌دانستند به زودی دروغ آن‌ها آشکار خواهد شد و علی[ؑ] استعفاء نداده بود.

موضع زهرا ناگهانی بود و توان اتخاذ تصمیم درست و اقدام مناسب را از آنان گرفت. باز کردن در توسط زهرا ضربه کوبنده‌ای بود که همه توطئه‌ها و نقشه‌های شیطانی را نقش بر آب کرد و توان هر گونه تحریف و تزویر حقایق را از آنان گرفت، پس در واقع فاطمه[ؑ] خود را فدا کرد تا به همه اعلام کند که مهاجمین بر خلاف سیره رسول اکرم که احترام زیادی به دخترش فاطمه[ؑ] می‌گذاشت و او را پاره تن خود می‌خواند^۱. به خانه اش حمله کردند و او را به شهادت رساندند، فاطمه[ؑ] که سوره کوثر در شأن او نازل شده بود، زهرا پشت در آمد تا شاید ملاحظه مقام و شأن او را نمایند و از علی[ؑ] دست بردارند اما تیزی دندان قدرت

۱. ابن اثیر، علی بن ابی‌الکرام، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۵۲۲؛ ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۳۲.

آن‌ها هر چیزی را می‌برید.

این که حضرت زهرا^{علیها السلام} اطلاع داشتند که در صورت قرار گرفتن پشت در چه پیش می‌آید صحیح نیست بلکه حضرت زهرا آمدند تا مانع ورود آن‌ها شوند و آمد تا ببیند چه کسی در می‌زند. از سوی دیگر علی^{علیه السلام} در مواقع متعددی با آن که مورد ظلم و ستم قرار گرفت به جهت حفظ مصالح اسلام عکس‌العملی نشان نداد و صبر پیشه کرد از جمله آن که در مواردی خود علی^{علیه السلام} را نیز زده‌اند و ایشان لب بر نیاورده تا احساسات خود را در برابر حفظ صلاح اسلام مغلوب کرده باشد، برای نمونه: زبیر بن بکار در کتابش روایت کرده: علی بن ابی طالب گفت: «عثمان کسی را به دنبال من فرستاد، صورتم را با لباس پوشاندم و به نزدش آمدم، بر او وارد شدم، روی تختش نشسته بود و با چوبی در دست، مالی فراوان در مقابلش: دو پشته از طلا و نقره، گفت: مال تو، آن قدر بردار که شکمت را پر کنی. تو مرا کشتی؟ گفتم: صله رحم کردی! اگر این مال را به ارث بردی یا کسی به تو بخشیده یا از تجارتی به دست آورده‌ای من یکی از دو مرد هستم. یا بر می‌دارم و تشکر می‌کنم و یا افزون‌تر می‌خواهم و برای به دست آوردن آن تلاش می‌کنم. و اگر از مال خداوند است، حق مسلمین و یتیم و در راه مانده، در آن نه تو حقی داری که به من ببخشی و نه من حقی دارم که بردارم. گفت: سرپیچی کردی به خدا سوگند که سرپیچی کردی. سپس برخاست و به طرفم آمد و مرا با چوب زد، به خدا قسم دستش را بر نگرداندم تا این که کارش را کرد، پس صورتم را با لباس پوشاندم و به خانه ام برگشتم و گفتم: خداوندا بین من و تو شاهد است

که تو را به معروف امر نمودم و از منکر نهی کردم»^۱ حتی طرح ترور علی^{علیه السلام} ریختند تا هنگامی که در مسجد پیغمبر نماز می خواند، او را به دست خالد بن ولید بکشند اما ابو بکر، پیش از سلام به صدا در آمد و گفت: خالد آن چه را به تو دستور داده ام، انجام نده.^۲

پس با این حال آمدن علی^{علیه السلام} به پشت در تنها کمکی به غاصبان خلافت بود که آن‌ها بتوانند راحت‌تر به اهداف خود برسند. آمدن بانوی اسلام و رویداد این وقایع، بسیاری از مسائل را روشن کرد به نحوی که تفسیر و فهم آیه مودت و حدیث ثقلین روشن‌تر شد.

❖ آیا درست است که وقتی حضرت علی را برای بیعت گرفتن می‌بردند، حضرت زهرا تهدید به کشف حجاب کرد؟

شکی نیست که در تاریخ پر فراز و نشیب انسان افرادی بوده‌اند که سر مشق، الگو و پیشکسوت در فضائل و صفات پسندیده در ابعاد وسیع و گوناگون محسوب می‌شوند که در این میان پیامبران الهی، اوصیا و شاگردان مکتب آسمانی آنان در راس این هرم مرتفع قرار دارند و سر سلسله‌ی این قافله پیامبر خاتم و اهل بیت آن حضرت هستند که به نص صریح قرآن کریم مصون و مطهر از هر گونه پلیدی و اوصاف نا پسند می‌باشند؛ آیه ۳۳ سوره ی احزاب که به آیه تطهیر شهرت یافته، همواره کانون توجه اندیشمندان شیعه و سنی بوده و همگان

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۱۰.

۲. حر عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، ج ۲، ص ۳۶۰؛ شبیر، سید عبدالله، جلاء العیون، ج ۱، ص ۲۰۱.

بر این باورند که این آیه فضیلت والایی را برای اهل بیت به اثبات می‌رساند که از نظر اندیشمندان شیعه، این فضیلت مساوی با عصمت است. زیرا بر اساس این آیه، اراده‌ی تخلف ناپذیر خداوند بر این تعلق گرفته است که هرگونه پلیدی را از اهل بیت بزدايد و آنان را به طور کامل پاک و پاکیزه گرداند تا الگویی همه‌خوبی‌ها و نیکی‌ها باشند. چنین برداشتی از آیه با بررسی واژه‌های به کار رفته در آن، هم چون اراده، رجس، اذهاب و تطهیر تأیید می‌گردد و جای تردیدی برای حق جویان باقی نمی‌گذارد.

از پیامبر اکرم^ﷺ نقل شده است، که آن حضرت پس از قرائت آیه‌ی تطهیر فرمودند: فَأَنَا وَ أَهْلِ بَيْتِي مُطَهَّرُونَ مِنَ الذُّنُوبِ^۱، پس من و اهل بیت ام از گناه پیراسته‌ایم. بی تردید، فاطمه‌ی زهرا[ؑ] که از پنج تن آل عبا می‌باشد، جزء اهل بیت پیامبر است^۲ و اگر در بیان فضیلت او دلیل دیگری نمی‌داشتیم، همین آیه کافی بود که او را در صدر زنان عالم بنشانند؛ اما برای پاسخ به این سوال بایست نسبت به روایات و گزارش‌های تاریخی دقت کرد.

الف. برخی از روایات هیچ دلالتی بر کشف حجاب ندارند؛

۱. روایت اول:

أبو جعفر الطوسی فی اختیار الرجال، عن أبي عبد الله، وعن سلمان الفارسی أنه لما استخرج أمير المؤمنين من منزله خرجت فاطمة حتى انتهت إلى القبر فقالت: خلوا عن ابن عمی فو الذی بعث محمداً بالحق لئن لم تخلوا عنه لاشرن شعری ولاضعن قمیص رسول الله علی رأسی ولاصرخن إلى الله فما ناقة صالح

۱. السیوطی، جلال‌الدین، الدرالمشور، ج ۵، ص ۱۹۹..

۲. ر.ک: الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۸. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۱۴۱.

بأكرم على الله من ولدى، قال سلمان: فرأيت والله أساس حيطان المسجد تقلعت من أسفلها حتى لو أراد رجل أن ينفذ من تحتها نفذ، فدنوت منها وقلت: يا سيدتى ومولاتى إن الله تبارك وتعالى بعث أباك رحمة فلا تكونى نقمة فرجعت الحيطان حتى سطعت الغيرة من أسفلها، فدخلت فى خياشيمنا^۱.

«زمانی که حضرت علی را بردند که از وی بیعت بگیرند، حضرت زهرا از منزلش خارج شد و نزد قبر پیامبر رفت و فریاد زد: عموزاده ام را رها کنید، قسم به خدایی که محمد را به حق به نبوت رساند اگر چنین نکنید موهام را پریشان می‌کنم و پیراهن پدرم را بر سرم می‌گیرم....»

در متن روایت تعبیر «لانشرن شعری» آمده که به معنای پریشان کردن موی سر بوده و هیچگونه دلالت و اشعاری به بر داشتن حجاب و برهنه نمودن سر ندارد؛ افزون بر اینکه در دنباله این تعبیر دارد که: «ولاضعن قمیص رسول الله علی راسی» یعنی با حالت پریشان و موهای آشفته در حالیکه پیراهن رسول خدا ﷺ معجز و حجاب خودم قرار داده که خاطرات پیامبر رحمت را به اذهان تداعی می‌کند، شما را نفرین می‌کنم.

۲. روایت دوم:

عن ابی هاشم قال لما اخرج بعلى ﷺ خرجت فاطمة ﷺ واضعة قمیص رسول الله ﷺ علی رأسها أخذة بیدی اینیها فقالت: مالی ومالک یا ابا بکر ترید أن تؤتم ابنی وترملنی من زوجی والله لولا أن تكون سیئة لنشرت شعری ولصرخت إلى

۱. عیاشی، محمد بن مسعود، التفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۶۷، علامه مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۴۷.

ربی، فقال رجل من القوم: ماتريد إلی هذا ثم أخذت بيده فانطلقت به^۱.
 «هنگامی که علی را از خانه بیرون بردند حضرت فاطمه نیز به دنبال او بیرون آمد در حالی که پیراهن رسول خدا را روی سر گذاشته بود و دست حسن و حسین را در دست داشت فریاد میزد: مرا با تو چیکارای ابا بکر؟ می خواهی بچه هایم را یتیم کنی و مرا بیوه؟ والله قسم اگر بد نبود موهابم را پریشان می کردم و به سوی خدا جیغ می کشیدم.»

در این روایت نیز تعبیر به نشرت شعری شده؛ «والله لولا أن تكون سيئة لنشرت شعری ولصرخت إلی ربي» که به معنای پریشان کردن موی است و هیچ دلالتی بر کشف حجاب و برداشتن معجز از سر ندارد؛ افزون بر اینکه حضرت طبق این روایت فرموده است: اگر بد و نا پسند نبود این کار را برای رسوایی ستمگران در حق اهل بیت می کردم، ولی با توجه به شان و منزلت و مقام صبرم این کار را نمی کنم. و همه این سخنان در حالی گفته شده که به نص روایت، حضرت صدیقه پیراهن مبارک پدر بزرگوارش را بر سر نموده بود.

این تعبیر در زمان رسیدن خبر شهادت پیامبر اکرم در روز احد و نیز شهادت امام حسین^{علیه السلام} در روز عاشورا در روایات آمده است:

۱- نساء الأنصار قد خدشن الوجوه ونشرن الشعور ...^۲. زنان انصار (به

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی - مکتبه الاسلامیه، ج ۸، ص ۲۳۸. الاختصاص از شیخ مفید ص ۱۸۶-۳- الاحتجاج از شیخ طبرسی ص ۸۶-۴- تفسیر العیاشی ج ۲ ص ۶۷-۵- المسترشد از محمد بن جریر رستم طبری شیعی ص ۳۸۱ و ۳۸۲-۶- مناقب آل ابی طالب از ابن شهر آشوب ج ۳ ص ۱۱۸-۷.

۲. الکافی ج ۸، ص ۳۲۲، باب غزوة احد و قصة المنهزمین، ح ۵۰۲.

محض شنیدن خبر شایعه شهادت پیامبر اکرم ﷺ در جنگ احد، صورت‌های خود را خراشیدند و موهای خود را پریشان نمودند ...

۲- در زیارت ناحیه مقدسه آمده است: «فَلَمَّا رَأَيْنَ النِّسَاءَ جَوَادِكَ مَخْزِيًا وَ نَظْرَنَ سَرْجَكَ عَلَيْهِ مَلُوبِيًا بَرُّزَنَ مِنَ الْخُدُورِ نَاشِرَاتِ الشُّعُورِ عَلَى الْخُدُودِ».

به هر حال درباره عبارت «ونشرن الشعور و ناشرات الشعور» در هر دو روایت باید گفت، گیسوی پریشان، با مکشوف و بدون حجاب بودن سر، هیچ تلازمی ندارد؛ چون ممکن است - و حتماً نیز همین است - که زنان گیسوان خود را به نشانه عزا و حزن و مصیبت، زیر عبا و حجاب کامل، پریشان کرده باشند؛ چنانچه این شیوه، بین زنان عرب، رسم و عرف بوده است.

از سوی دیگر می‌توان گفت همین جمله نشان دهنده اهمیت حجاب و عصمت آن حضرت است. زیرا هم نشان می‌دهد ایشان کشف حجاب نکرده است و هم نشان می‌دهد این مسئله آنقدر مهم بود که از آن به عنوان تهدید استفاده کرده‌اند. روشن است که کسی از امر بی اهمیت برای تهدید استفاده نمی‌کند.

❖ چرا مدعیان خلافت و جانشینی پیامبر، سرزمین فدک را که مال دختر پیامبر ﷺ بود، از او گرفتند؟

آنچه که در این موضوع از مطالعه به تاریخ و دقت در آن استفاده می‌شود این است که سرزمین فدک دهکده‌ای آباد و سرسبز و بسیار حاصلخیز و درآمدزا بود. ابعاد اقتصادی بیشماری را دارا بود که صاحبش از امکانات مالی و قدرت

اقتصادی زیادی برخوردار می‌گشت که می‌توانست به توسط درآمد سرشار آن برای پیشبرد اهدافش بهره بگیرد و خدمات زیادی را در خدمت به دیانت و بشریت به انجام برساند و امت پیامبر^ص را با این پشتوانه مالی و اقتصادی هدایت و حمایت نماید، از فقر و احتیاج رهایی بخشد و زمینه گمراهی و انحراف را از بین ببرد و مسببین آن را رسوا سازد. ادله و شواهد بر حاصلخیزی و ارزش مادی و اقتصادی سرزمین فدک فراوانی است که از کتب تاریخ استفاده می‌شود و در این جا به چند مورد از آنها اشاره می‌گردد.

۱. ملاحظه تعبیراتی که در وصف فدک گفته شده است به اینکه مقدار نخل‌های^۱ موجود در آن به تعداد درختان نخل سرزمین کوفه در قرن ششم هجرت بوده است، همانطور که ابن ابی الحدید^۲ در شرح نهج البلاغه نوشته است.^۳
 ۲. استفاده از کلام خود ابوبکر که در صحت خلافت برای اثبات ادعایش، در ضمن سخنانش پیرامون فدک به فاطمه^ص گفته است: «سرزمین فدک مال خصوصی و شخصی پیامبر نبوده بلکه از اموال همه مسلمین بوده که در اختیار داشته و از درآمد آن جهت کمک به آنها و انفاق در راه خدا و تقویت دین اسلام استفاده می‌نمود».
- واضح و مبرهن است برای تأمین زندگی و معاش مسلمانان و کمک به آنها و

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۳۶ - الصدر الشهید، محمدباقر، فدک فی التاريخ، ص ۲۶.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۱۴.

۳. صدر، محمدباقر، فدک فی التاريخ، ص ۲۶.

۴. همان، ص ۲۵.

مکتب مقدس اسلام و انفاق در راه خدا به واسطه سود حاصل از این سرزمین - همانطور که در کلام ابوبکر است - باید درآمد بسیار زیادی باشد که بخشی از آن از فدک بدست آید.^۱

۳. استفاده از کلام عمر بن خطاب است که خلیفه اول ابوبکر را توصیه کرده فدک را برای فاطمه رضی الله عنها باقی نگذارد چون بنیه مالی حکومت ضعیف است و کمبود درآمد دارد، پس لازم است درآمد عمومی دولت تقویت شود تا توانائی لازم برای دفاع از جنگهای خارجی و سرکوب شورشهای داخلی وجود داشته باشد.^۲ از این سخن به روشنی استفاده می شود سرزمینی که به واسطه درآمد و سود حاصل از آن، اموال حکومت تعدیل می شود و ضعف بنیه مالی آن تقویت می گردد و به حکومت توانائی لازم جهت مقابله با جنگها و شورشها عطا می کند، حتماً باید آن زمان دارای فواید زیاد و درآمد سرشار باشد.^۳

۴. دلیل چهارم، تأمل در کار معاویه است که فدک را به سه قسمت برای سه نفر تقسیم کرد^۴ آن هم برای اشخاصی که به گواه تاریخ دارای ثروت عظیم از باغات و حیوانات و درهم و دینار بودند و منابع درآمد بیشماری را در اختیار داشتند. معلوم است فدک باید از منابع عظیم و حاصلخیزی باشد، دارای درآمد بسیار، بعد از اینکه بین شان تقسیم می شود مورد توجه هر یک قرار بگیرد.^۵

۱. همان، ص ۲۵.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۱۶.

۳. صدر، محمدباقر، فدک فی التاریخ، ص ۲۶.

۴. استاد مقدسی، باقر، ملحقات فدک للموسوی القزوینی، ص ۱۷۶.

۵. همان، ص ۱۷۴.

ملاحظه و دقت در این چهار مطلب و سایر مطالبی که به مطالعه کتب تاریخ برای هر محقق و پژوهشگر حاصل می‌شود، دلالت بر مدعا دارد که سرزمین فدک بسیار حاصلخیز و پردرآمد بود و جنبه اقتصادی بیشماری را در بر داشت، لذا بعضی از زمامداران را به طمع انداخت که آن را به تصرف خویش درآورند و صاحبانش را محروم نمایند.^۱

علاوه بر بعد اقتصادی، موضوع دیگری که در غصب فدک تأثیر به سزائی داشت، بیم و هراس آنها جهت حفظ قدرت و سلطنت خودشان می‌باشد، چون حکومت و سلطنت شان از مسیر صحیح و سالم شکل نیافته بود و از راه حق و عدل ناشی نشده بود بلکه با فریب و زر و زور فراهم شده بود، پس سست و بی پایه شکل گرفته بود و در مقابل، صاحبان حقیقی حکومت را که واجد شرایط جانشینی پیامبر^ص بودند و تصریح و تعیین از ناحیه پیامبر* را نسبت به امامت و خلافتشان در پی داشتند در بین مردم و جامعه می‌دیدند و از طرفی هم می‌دانستند که مردم در عین حال که به حکومت و سلطنت این زمامداران تن داده‌اند، اما به حقیقت مطلب و انحراف مسیر خلافت و حکومت آگاه هستند و از کردار خود پشیمان، لذا نگران موقعیت بودند و هر لحظه در بیم و هراس به سر می‌بردند و از هر گونه مخالفت و زمینه مخالفتی می‌ترسیدند که مبادا سلطنت ظاهری از چنگ آنها بیرون ورد و به صاحب حقیقی بازگردد. بدین جهت قدرت اقتصادی صاحبان حقیقی حکومت را زمینه ساز سقوط حکومت خودشان می‌دانستند، لذا به هر وسیله ممکن، دنبال این بودند که سرمایه و ثروت و

۱. کشکول السید حیدر آمدی، ص ۱۷۵.

درآمدشان را از آنها بگیرند و تهی دست نمایند و یکی از موارد ثروت و درآمد سرزمین فدک بود که از فاطمه علیها السلام و اولادش غصب کردند و به تصرف خویش درآوردند تا از خطر محفوظ باشند.^۱

بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله ابوبکر و همفکرانش، وجود این قدرت اقتصادی را در دست همسر علی بن ابیطالب علیه السلام مزاحم قدرت سیاسی خود می‌دیدند و نگران بودند که مبدا مردم آنها را رها کرده، متوجه علی بن ابیطالب علیه السلام شوند و با او بیعت کنند، در حالی که شرایط اجتماعی و سیاسی و معنوی و مادی را دارا باشد و واجد هر گونه امکانات است و قدرت مادی بسیار در اختیار دارد، پس تصمیم گرفتند، علی بن ابیطالب علیه السلام و یارانش را از هر نظر منزوی کنند و از عدم توجه و مراجعه مردم جدا نمایند و اقتدار مالی و اقتصادی او را در هم بشکنند، پس اولین گام را به این هدف، بر جداسازی سرزمین فدک برداشتند.

شاهد بر این مطلب کلام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام برای جناب مفضل بن عمر است که می‌فرماید:

«لَمَّا بَوَّعَ ابُوبَكْرٍ اِشَارَ اِلَيْهِ عُمَرُ اَنْ يَمْنَعَ عَلِيًّا وَ اَهْلَ بَيْتِهِ الْخُمْسَ وَ الْفِيءَ وَ فِدْكَ اَنْ شِيعَتَهُ اِذَا عَلِمُوا ذَلِكَ تَرَكُوهُ وَ ابْتَلَوْا اِلَيْكَ رَغْبَةً فِي الدُّنْيَا فَصَرَفَهُمُ ابُوبَكْرٌ عَنِ جَمِيعِ مَا هُوَ لَهُمْ؛ زَمَانِي كِهْ مَرْدَمٌ بَا ابُوبَكْرٍ بِيَعْتُ كَرَدْنَد وَ بَه حُكُومَتِ رَسِيدِ، عُمَرُ بِنِ خُطَابِ بَه اَوْ تَوْصِيَهْ كَرْدَ كِهْ عَلِيُّ بِنِ ابِيطَالِبِ وَ خَانْدَانِش رَا اَز كَرَفْتَنِ اِمْوَالِي چُون خُمْسِ وَ سَهْمِ ذَوِي الْقُرْبَى مَمَانَعَتِ كَنْد وَ سِرْزَمِينِ فِدْكَ رَا اَز اَوْ جَدَا كَنْد تَا مَرْدَمِ وَ پِيروَانِش دُور اَوْ مَتَفَرِّقِ شَوْنَد وَ اَوْ رَا رَهَا كَنْنَد وَ بَه خَلِيفَه رُوي

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۱۴.

آوردند. پس ابوبکر هم به توصیه عمر عمل کرد در نتیجه حقوقشان را تضييع و اموالشان را از آنها تفكيك كرد^۱.

در اجراء اين تصميم به بهانه حديث ساختگي^۲ «نحن معاشر الانبياء لا نورث» از قول پيامبر ﷺ كه «انبياء بعد خودشان چيزي به ارث باقي نمي گذارند»، سرزمين فدك را تصرف كرده، حق حكومت و مورد درآمد آن قرارداد با اين كه فاطمه ﷺ رسماً آن را به تصرف داشت و در دست او بود و به اصطلاح فقهي (اعم از عامه و خاصه) «ذواليد» ناميده مي شود در موارد وقوع نزاع، هيچ حاكمي در مقام قضاوت از شخص «ذواليد» تقاضاي شاهد و بينه نمي كند، از آن مخدّره شاهد خواست با اين حال او شاهدهائي آورد كه پيامبر ﷺ فدك را در حال حيات خويش به او بخشيده است، ولي متأسفانه اعتناء نكرد و پذيراي مطلب نگشت. نتيجه: آنچه را عوامل و موجبات ماجراي تلخ و تأسف بار غصب فدك مي توان گفت، دو عامل است:

۱. عامل مادي و اقتصادي كه فدك با درآمد سرشارش واجد آن بود، بعضي از حكام را به طمع ورزي واداشت.
۲. عامل سياسي و اجتماعي و حكومتي كه زمامداران نگران قيام و مخالفت اشخاصي مثل علي بن ابيطالب ﷺ و اولادش بودند و از اقتدار اجتماعي و اقتصادي آنها بيم و هراس داشتند، بدین جهت در صدد منزوي كردن و از بين بردن نفوذشان برآمدند و منابع اقتصادي را از آنها منع و فدك را غصب كردند. در خاتمه، سخني را از جناب استاد باقر مقدسي كه بسيار جالب و زيبا بيان

۱. مكارم شيرازي، ناصر، تفسير نمونه، ج ۲۳، ص ۵۱۱.

۲. مقدسي، باقر، ملحقات فدك للموسوي القزويني، ص ۱۷۳.

کرده است، خدمت شما عرض می‌کنیم: «حاکمان و زمامداران در سلطنت و خلافت از اشخاصی که اهلیت خلافت و جانشینی رسالت را داشتند، پیشی گرفتند و غضب خلافت نمودند و مسلط بر زمام امور جامعه شدند، کسانی که این جرات و جسارت را دارند خلافت را به ناحق غضب کنند برایشان غضب چیزهای پایین‌تر از سلطنت (مثل فدک و خمس) بسیار آسان است. کسانی که با خدا و رسولش مقابله نمودند و دستوراتشان را عمل نکردند برایشان مقابله با فاطمه و علی و سایر بنی هاشم سهل و آسان است. پس همه این کارها را مرتکب شدند به جهت این که قدرت و سلطنت خود را حفظ و تقویت کنند و جبهه معارض و مخالف که صاحبان حقیقی حکومت باشند را تضعیف نمایند و به هر طریق ممکن از نظر مردم منزوی نمایند و تمام امتیازات مادی و معنوی را از آنها سلب نمایند، تا نتوانند جهت احقاق حقوق خود و هدایت مردم کاری بکنند».

❖ آیا واقعاً حضرت فاطمه نسبت به ابوبکر خشم داشته و غضبناک بودند؟

در منابع اهل سنت گزارش‌های معتبری در این باره هست که آن حضرت به خاطر رفتار خلفا بیمار شد و با آنان قهر کرد و از ستم آن دو، رو به سوی قبر پدر پناه برد و فرمود: «یا ابتاه! یا رسول الله! ما ذا لقینا بعدک من ابن الخطاب و ابن ابی قحافه؟! ای پدر وای رسول خدا! ما بعد از تو چه روزگار سیاهی از پسر خطاب و پسر ابو قحافه داشته ایم؟!»^۱.

طبری در جای دیگر می‌نویسد:

۱. تاریخ الطبری، تاریخ الامم و الملوک، لابی جعفر محمد بن جریر الطبری، ج ۲، ص ۲۳۶.

«فَهَجَرَتْهَ فَاطِمَةُ ﷺ فَلَمْ تَكَلِّمْهُ فِي ذَلِكَ حَتَّى مَاتَتْ، فَدَفَنَهَا عَلِيٌّ لَيْلًا» بعد از جریان تهاجم به خانه فاطمه ﷺ و اذیت آن حضرت توسط خلیفه اول و دوم، حضرت از آن‌ها روی گردان شد و تا آخر عمر با آنان سخن نگفت تا این که از دنیا رفت و علی ﷺ شبانه او را دفن نمود^۱.

حضرت زهرا ﷺ خطاب به ابوبکر فرمود: «وَاللَّهِ! لَا كَلِمَتَكَ ابِدًا، وَاللَّهِ لَادْعُونَ اللَّهَ عَلَيْكَ فِي كُلِّ صَلَاةٍ؛ سَوْغَنَدُ بِهٖ خُودًا اِزْ اِیْنِ پَسِ هِرْگَزِ بَا تَوْسَخْنِ نَخَوَاهِمُ گُفْتِ، سَوْگَنَدُ بِهٖ خُودَا شِکَایْتِ تُو رَا بِهٖ خُودَا خَوَاهِمُ نَمُودِ. وَ دَرِ هِرْ نَمَازِ تُو رَا نَفَرِیْنِ خَوَاهِمُ کَرْدِ»^۲.

. حضرت فاطمه زهرا ﷺ آن چنان از عمر و ابوبکر ناراضی بود به طوری که وصیت نمود که آن‌ها حق شرکت در تشییع جنازه فاطمه ﷺ را ندارند. چنان که به علی ﷺ وصیت می‌کند:

«انی اوصیک ان لا یلی غسلی و کفنی سواک و اذا انا مت فادفنی لیلًا و لا تؤذنی بی احدًا، و لا تؤذنی بی ابابکر و عمر و بحق محمد رسول اللّٰه ﷺ ان لا تصلی علی ابوبکر و لا عمر؛ همانا من تو را وصیت می‌کنم که غسل و کفن کردن مرا کسی غیر از تو انجام ندهد و وقتی وفات کردم مرا شب دفن کن و هیچ کس را خبر نکن و ابابکر و عمر را نیز مطلع نساز، و تو را سوگند می‌دهم به حق رسول خدا ﷺ که ابوبکر و عمر بر جنازه من نماز نخوانند»^۳.

۵. ابن ابی الحدید (امام معتزلی) پس از تحقیق و بررسی در مورد

۱. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۷۲. صحیح بخاری، ج ۵، ص ۵. الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۱۴.

۲. کشف الغمّة، ج ۲، ص ۶۸.

۳. شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۵۰. ج ۱۶، ص ۲۸۱.

واکنش حضرت فاطمه علیها السلام به ستم‌های وارده از سوی حکومت وقت می‌نویسد: «وَالصَّحِيحُ عِنْدِي أَنَّهَا مَاتَتْ وَاحِدَةً عَلَى أَبِي بَكْرٍ وَعَمْرٍ وَأَنَّهَا أَوْصَتْ الْآيَصِلِّيَا عَلَيْهَا»^۱.

نتیجه اینکه هیچ تردید وجود ندارد که فاطمه علیها السلام به جهت روی دادهای تلخی که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله بر او روا داشتند واذیتش کردند بیمار شد و بر اثر همین بیماری به شهادت رسید.

❖ چرا حضرت زهرا علیها السلام با آن همه عصمت و تقوا و پرهیز از دنیا در مسأله فدک این قدر تلاش کردند؟

فدک سرزمین آباد و حاصل خیزی بود که در نزدیکی خیبر قرار داشت و فاصله آن با مدینه حدود ۱۴۰ کیلومتر بود. که پس از دژهای خیبر نقطه اتکاء یهودیان حجاز به شمار می‌رفت. سپاه اسلام پس از آن که یهودیان را در خیبر و وادی القرای و تیما در هم شکست برای پایان دادن به قدرت‌های یهودی در این سرزمین _ که کانون خطر و توطئه برای اسلام بود _ سفیری بنام «محیط» پیش سران فدک فرستادند. یوشع بن نون که ریاست منطقه را بر عهده داشت صلح و

۱. این حدیث را جمعی از علماء و محققین اهل سنت در کتاب‌های خودشان آورده‌اند از جمله: الحاکم النیسابوری، المستدرک الصحیحین، ج ۲، ص ۱۵۳؛ الحافظ الذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۵۳۵؛ ابن الاثیر، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، ج ۵، ص ۵۲۲؛ المحب الطبری، الذخائر، ص ۳۹؛ ابن حجر العسقلانی، الاصابة، ج ۴، ص ۳۷۸؛ ابن المغازلی الشافعی، مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام - ص ۳۵۱. و در روایت دیگر می‌فرماید: «فمن اغضبها فمن اغضبني»، ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۷۲.

تسلیم را بر نبرد توجیح داد^۱ و فدک را به پیامبر تسلیم نمود. طبق دستور خداوند متعال و شریعت مقدس اسلام سرزمین‌هایی که در اسلام به وسیله جنگ و قدرت نظامی گرفته می‌شود متعلق به عموم مسلمانان است و اداره آن به دست فرمانروای اسلام می‌باشد. ولی سرزمینی که بدون هجوم نظامی و اعزام نیرو به دست مسلمانان می‌افتد مربوط به شخص پیامبر ﷺ و امام پس از وی می‌باشد و اختیار این نوع سرزمین‌ها با اوست.

محدثان و مفسران شیعه و گروهی از دانشمندان سنی گفته‌اند: وقتی آیه «و ات ذی القربی حقه»^۲ نازل شد پیامبر مأمور گردید حق ذی القربی را ادا نماید پیامبر اکرم ﷺ بر اساس این آیه کریمه فدک را به فاطمه علیها السلام بخشید.

منظور از بخشیدن این ملک دو چیز بود:

۱. زمامداری مسلمانان پس از درگذشت پیامبر اسلام طبق تصریح مکرر پیامبر با امیرالمؤمنان علی علیه السلام بود و چنین مقام و منصبی به هزینه سنگینی نیاز دارد. علی علیه السلام برای حفظ این مقام و منصب می‌توانست از درآمد فدک حداکثر استفاده را بنماید. گویا دستگاه خلافت از این پیش بینی مطلع شده بود که در همان روزهای نخست فدک را از دست خاندان پیامبر بیرون آورد.

۲. دودمان پیامبر باید پس از رحلت پیامبر به صورت آبرومندی زندگی کنند و حیثیت و شرف پیامبر محفوظ بماند. برای این هدف پیامبر اکرم فدک را به دختر خود بخشید.^۳

۱. جعفر سبحانی، فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، ص ۴۰۳.

۲. سورة اِسرَاء، آیه ۲۶.

۳. فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، ص ۴۰۶.

اما این که چرا حضرت زهرا[ؑ] برای گرفتن فدک اصرار داشت و تلاش می‌کرد؟ آیا حضرت زهرا[ؑ] دنبال مال دنیا و ثروت بود یا این که حضرت زهرا[ؑ] دنبال چیز دیگری فراتر از زمین و املاک بود؟

پاسخ این پرسش مهم در کلام موسی بن جعفر[ؑ] در جواب به مهدی عباسی، نهفته است، وقتی مهدی خلیفه عباسی از حضرت خواست که حدود فدک را بگوید تا آن را به آن‌ها باز گرداند حضرت فرمود یک سمت آن کوه احد، سمت دیگرش عریش مصر و مرز سوم آن دریای احمر و مرز چهارمش دومة الجندل است. مهدی عباسی برآشفتم که آیا این‌ها که گفتمی حدود فدک است؟ امام فرمود: آری همه این سرزمین‌ها از مناطقی است که با لشگرکشی و جنگ باز ستانده نشده است^۱.

لذا منظور امام[ؑ] این است که این سرزمین‌ها که بدون جنگ و اعزام نیرو به دست مسلمین افتاده است جزء اموال امام و خلیفه رسول خداست و تو خلیفه واقعی پیامبر نیستی، بلکه لباس خلافت و جانشینی پیامبر حق ماست که تو غصب کرده‌ای.

پس فدک سند مظلومیت حضرت زهرا[ؑ] و اهل بیت و رسوایی و ننگ کسانی است که جایگاه خلافت را غاصبانه و به زور تصرف نموده‌اند.

هدف حضرت فاطمه[ؑ] از پس ستاندن فدک باز ستاندن حق غصب شده امیر مؤمنان بود و لذا به همین منظور مستدل و مبرهن و محکم و قاطع سخن می‌گفت و مردم را هشدار و انصار را تحریک می‌کرد.

۱. چشمه در بستر، مسعود پورسیدآقایی، ص ۱۶۵.

تلاش حضرت زهرا[ؓ] برای پس گرفتن فدک و دادخواهی‌های ایشان به این منظور بود که مردم را آگاه نماید که جانشین و وصی پدر بزرگوار ایشان کسی جز علی[ؓ] نیست و این‌ها کسانی هستند که نه تنها اموال دختر پیامبر را غصب کرده‌اند بلکه خلافت را نیز به غارت برده‌اند. و به خاطر همین است که حضرت خطبه می‌خواند و دادخواهی می‌کند و از مظلومیت امیر المؤمنین سخن می‌راند. افزون بر این که خود فدک هم به خاطر همان اهدافی که پیامبر از بخشیدن آن به دخترش داشت، اهمیت به سزایی داشت و چشم پوشی از آن به منزله سست کردن اقتصاد اهل بیت و شیعیان آن‌ها بود. علاوه بر اینکه امام علی[ؓ] می‌توانست با صرف این اموال در مواردی مثل آزاد کردن بردگان، کمک به انسان‌های ضعیف النفس و... قلب‌های آنان را به ولایت متمایل کند و با دستگیری و کمک به شیعیان مستمند از فشارهای مالی که گاهی باعث تمایل آنان به غاصبان ولایت می‌شد جلوگیری نمایند. بنابراین اصرار بر پس‌گیری فدک برای بهره‌برداری محض نبود بلکه صرف گسترش مکتب اهل بیت بود.

❖ **چرا حضرت زهرا س برای اثبات مالکیت خویش بر فدک به آیه «یرثنی و یرث من آل یعقوب»^۱ که مربوط به میراث نبوت است نه اموال دارائی، استناد کرد؟**

سیوطی از علمای اهل تسنن می‌نویسد: وقتی خداوند این آیه را نازل نمود که: ای پیامبر! حق نزدیکان، مسکینان و در راه ماندگان را ادا کن، این برای آن‌ها

که رضای خدای طلبند بهتر است و چنین کسانی رستگار شدند^۱. پیامبر اکرم سرزمین فدک را به فاطمه زهرا بخشید^۲.

در منابع معتبر حدیثی اهل سنت آمده است که ابو سعید خدری نقل می‌کند وقتی این آیه نازل شد پیامبر اسلام سرزمین فدک را به فاطمه س دادند^۳. در کتاب کنز العمال اهل سنت نیز به صراحت آمده است که رسول خدا - ص وسلم - در زمان حیات خویش سرزمین فدک را به فاطمه زهرا بخشید^۴.

با همه این روایات از شیعه و سنی و این که وقتی سرزمین فدک ملک حضرت زهرا^۵ شده دیگر از مالکیت پیامبر اسلام - ص وسلم - خارج شده بود، اما پس از رحلت رسول الله، افرادی جامعه اسلامی را از مسیر ولایت منحرف ساختند و چون این قدرت اقتصادی فدک را در دست حضرت زهرا س مزاحم قدرت سیاسی خود می‌دیدند، تصمیم گرفتند یاران امیر مومنان علی^۶ را از هر نظر منزوی کنند و در محاصره اقتصادی و تحریم اقتصادی قرار دهند، لذا کارگزار حضرت زهرا^۷ را از فدک بیرون کرده و آن را مصادره کردند و با این که حضرت زهرا فدک را در تصرف خود داشت از او شاهد خواستند که شهادت دهند این ملک را پیامبر در زمان حیاتش به او بخشیده است و وقتی آن حضرت شاهد آورد به او بی‌اعتنایی کردند

در صحیح مسلم، یکی از معتبرترین کتاب‌ها نزد اهل سنت از عایشه نقل

۱. شوری/ ۲۳.

۲. سیوطی، جلال الدین؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۷۷.

۳. هیشمی، نور الدین؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۷، ص ۴۹.

۴. هندی، متقی؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۷۶۷.

شده که پس از آن که ابوبکر استنادات حضرت زهرا را قبول نکرد، زهرای اطهر از ابوبکر دوری گزیده و تا آخر عمرش با او سخنی نگفت.^۱

بنابر این حضرت زهرای اطهر[ؓ] فدک را ملک شخصی خود می دانستند نه باقی مانده از پیامبر تا آن را به ارث ببرد و استدلالش هم بر این بوده که در پی نزول آیه ۳۸ سوره روم ((و آت ذالقربی ...))، پیامبر اسلام این سرزمین - فدک - را به او بخشیده است و برای همین ابوبکر از آن حضرت شاهد بر مدعایش خواست. اما داستان ارث و استناد ابوبکر به حدیثی از پیامبر اسلام[ؐ] به خاطر فدک نبوده و بلکه برخی گفته اند حضرت زهرا علاوه بر فدک، اموال باقی مانده از پیامبر اسلام - ص وسلم - را نیز از ابوبکر می خواستند و جالب توجه این که ابوبکر نگفت که فاطمه دروغ می گوید، بلکه در مقابل استدلال آن حضرت چنین جواب می دهد: ((حرف های شما درست است اما من حدیثی از پدرت رسول الله شنیدم که فرمود: ما طایفه پیامبران طلا، نقره، خانه و زمین به ارث نمی گذاریم و جز این نیست که ما کتاب های آسمانی و دانش را به ارث می نهمیم و اموال ما به والی پس از ما می رسد))^۲.

حضرت زهرا[ؓ] وقتی مشاهده کردند که ابوبکر برای انحراف فکر مردم از مصادره فدک حدیثی را به پیامبر استناد داد، فرمودند: ((مگر می شود پیامبری که قرآن آورده به احکام قرآن آشنا نباشد و حدیثی بر خلاف قرآن بفرماید و این قرآن، کتاب خداست که از زبان زکریا به پیش گاه خداوند عرضه می دارد: بار

۱. مکارم شیرازی، ناصر؛ نمونه، ج ۲۳، ص ۵۱۰ و ر.ک: نیسابوری، مسلم؛ صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۵۳.

۲. رضا داد، عبدالله، بوی گل یاس، ص ۶۸.

پروردگارا فرزندی برایم عطا کن که از من و آل یعقوب ارث ببرد^۱. و نیز می‌فرماید: و سلیمان از داود ارث برد^۲.

پس خداوند حکم خویش را در توزیع سهم ارث افراد و ارث بردن پیامبر از پیامبر و دیگر مردم از هم دیگر را بیان کرده است و پیامبر خدا - ص و سلم - خود آگاه‌تر بر این حکم الهی بوده اند^۳.

بنابر این اصل استدلال حضرت زهرا[ؑ] بر حق خویش همان بود که رسول خدا در زمان حیاتش، فدک را به او بخشیده است و البته برخی گفته‌اند حضرت زهرا میراث پیامبر خدا را هم می‌خواستند که ابوبکر آن حدیث را به پیامبر خدا منسوب کرد و حضرت زهرا[ؑ] با این دو آیه خط بطلان بر تفکر ابوبکر و انحراف افکار عمومی کشیدند و اما در تفسیر این دو آیه مفسران شیعه و سنی گفته‌اند مراد از ارث هم ارث مالی و دارائی بوده و هم علم نبوت چنان چه الثوری یکی از مفسران اهل سنت آورده: منظور زکریا از «یرثی و یرث من آل یعقوب» این بوده که وارث اموال من و وارث علم و نبوت آل یعقوب باشد^۴.

ابن جریر طبری دیگر مفسر اهل سنت با سه روایت همین مطلب را تأیید کرده و البته این چنین نیست که زکریا نمی‌خواستند فرزندش جانشین وی در نبوت نشود و از سوئی در هیچ یک از منابع تاریخی معتبر نیامده است که دارائی‌های حضرت زکریا به فرزندش حضرت یحیی نرسید.

۱. مریم/ ۶.

۲. نمل/ ۱۶.

۳. بوی گل یاس، ص ۷۲.

۴. ثوری، سفیان؛ تفسیر سفیان الثوری، ص ۱۸۱.

ابی جعفر نحاس از دیگر مفسران اهل سنت نیز می نویسد: ((مجاهد روایت کرده که زکریا از آل یعقوب بود و از خدا درخواست کرد که ورثه‌ای داشته باشد تا اموال او را به ارث برد و نیز نبوت آل یعقوب نیز به او منتقل گردد))^۱.
 اما در مورد ارث بردن سلیمان از داود نیز باز در روایات و تفسیرهای اهل سنت آمده است که حضرت سلیمان هم وارث دانش و نبوت حضرت داود شد و هم وارث پادشاهی و دارائی‌های آن حضرت و اگر ارث بردن پیامبری اموال پدرش کسر شأن نباشد روا باشد به یقین ارث بردن حضرت زهرا نیز از پدرش حق طبیعی و شرعی حضرت زهرا^{علیها السلام} است.

ابن جریر طبری و قرطبی از مفسران اهل سنت نیز می گویند: اکثر مفسرین نظرشان این است که مراد زکریا از «پیرثنی» وارث مالی بوده و اگر از پیامبر اسلام حدیثی نقل شده که پیامبران از خود هر چه باقی گذارند، صدقه است. ناظر به این مطلب است که غالب پیامبران الهی از خود مالی باقی نمی گذاشتند و یا این که وقف امور خیریه می کردند، اما نه به این معنی است که هیچ پیامبری برای ورثه اش ارثی باقی نگذاشته است^۲.

یکی از علمای بزرگ اهل تسنن می گوید: رسول خدا فرموده‌اند: فاطمه پاره تن من است و چون پیامبر معصوم است پس پاره ی تنش نیز معصوم بود و در ادعایش بر ابوبکر صادق بود چرا که دروغ رجس است و با عصمت منافات دارد، البته وی با ظلم ابوبکر بر فاطمه زهرا س مواجه می شود و استدلال می کند

۱. نحاس، ابی جعفر؛ معانی القرآن، ج ۴، ص ۳۱۱.

۲. ر.ک: ابن جریر طبری، محمد؛ جامع البیان من تأویل ای القرآن، ج ۱۷، ص ۷۴ و قرطبی محمد؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۱، ص ۷۸.

به این که، چون ابوبکر حاکم بود و حدیث را از پیامبر شنیده بود و با این روایات عموم آیات و روایات را تخصیص زده و در این یک مورد حق را به حضرت زهرا س نداده است^۱. و این استدلال بر همگان روشن است که خبر واحد نمی‌تواند آیات صریح قرآن را تخصیص زند.

❖ رفتار زمامداران اسلامی در طول تاریخ با فدک چگونه بوده است؟

بررسی عملکرد حاکمان و رفتار متناقض آنها با مسأله فدک نمایانگر این است که بعضی از آنها سرزمین فدک را جزء اموال دولت و حکومت دانسته، نه مال خصوصی دختر پیامبر^ﷺ و برخی نیز فدک را جز اموال، فاطمه[ؑ] و فرزندان او می‌دانستند، بنابراین هر کدام با سلیقه شخصی با آن رفتار کرده‌اند. رفتار و عملکرد زمامداران اسلامی در طول تاریخ به سه دوره تقسیم می‌شود:

الف) دوران سه خلیفه اول (ب) دوران بنی امیه (ج) دوران بنی عباس

فدک در دوران خلفای سه گانه

۱- خلیفه اول (ابوبکر) سرزمین فدک را از دست زهرا دختر پیامبر گرفت و او را از ملک خویش محروم ساخت و آن را جزء درآمد عمومی دولت و بیت المال قرار داد و از ثروت عظیم آن در ایام سلطنت خویش استفاده کرد^۲.

۲- خلیفه دوم (عمر بن خطاب) با اینکه در سمت مشاور ابوبکر، اصرار زیاد بر تصرف فدک و ممانعت از ارجاع آن به دختر پیامبر داشت و نگذاشت

۱. قاضی ایچی، عبدالرحمن؛ شرح المواقف؛ ص ۳۵۵.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۶ - صدر، فدک فی التاریخ، ص ۲۱.

ابوبکر آن را به صاحبش برگرداند^۱، ولی در ایام زمامداریش آن را به وارثان و فرزندان زهرا^۲ برگرداند^۳.

به نظر می‌رسد این تصمیم خلیفه دوم در بازگرداندن سرزمین فدک به خاندان پیامبر و وارثان دخترش - با اینکه خودش در ماجرای غصب آن نقش اساسی ایفا کرد - از روی ناچاری و تعدیل افکار عمومی باشد. چون در زمان خلافت ابوبکر به دلیل ظلم و ستمی که در حق خاندان پیامبر ص بعمل آمد و مال شخصی آنها را غصب کردند، افکار عموم مردم که از طرفی ناظر بر این اذیت و آزارها و از طرفی هم متوجه حقیقت و واقعیت مطلب بودند، نسبت به خلیفه بدبین گشت.

۳- خلیفه سوم (عثمان بن عفان) نیز در ایام خلافتش دوباره این سرزمین را غصب کرده و در باره آن حتی از روش خلیفه اول هم تعدی کرده و آن را به مروان بن حکم واگذار کرد، مروان هم تا پایان خلافت عثمان از آن استفاده می‌کرد.

بعد از پایان یافتن ایام خلافت عثمان، آنچه که از مجموع کتابهای تاریخ برداشت می‌شود این است که، علی بن ابیطالب^۴ سرزمین فدک را از دست مروان بن حکم گرفت و با اقتدا به پیامبر^۵ آن را از اموال شخصی فاطمه^۶ دختر پیامبر به شمار آورد و به عنوان میراث، خود و اولادش آن را در اختیار گرفتند و درآمدش را به صلاحدید مصرف می‌نمودند^۷.

فدک در دوران خلافت حاکمان بنی امیه

۱. سیره حلبی، ج ۳، ص ۳۹۱ - موسوی قزوینی، فدک، ص ۱۷۵.

۲. صدر، فدک فی التاریخ، ص ۲۱.

۳. همان، ص ۲۲.

۱- معاویه بن ابوسفیان در دوران زمامداریش سرزمین فدک را از فرزندان زهرا[ؑ] گرفته و به تصرف خویش درآورد و آنرا بین سه نفر تقسیم کرد؛ یک سوم آن را به مروان بن حکم و یک سوم آن را به عمر بن عثمان و یک سوم آن را به پسرش یزید بخشید، بعد از آنها به مرور زمان همه آن سرزمین در اختیار عمر بن عبدالعزیز درآمد^۱.

۲- عمر بن عبدالعزیز در دوران سلطنتش، تصمیم گرفت این سرزمین را به صاحبانش برگرداند. به استنادارش در مدینه نامه‌ای نوشت که فدک را به فرزندان فاطمه[ؑ] تحویل نماید، اما متأسفانه اطرافیانش در این تصمیم بر او ایراد گرفته و او را تحت فشار قرار دادند که این عمل بر خلاف روش خلیفه اول و دیگر خلفاء گذشته است و تهدید کردند که عدول از طریقه آنها جایز نیست. پس به ناچار سرزمین فدک را نگه داشت ولی درآمد آن را به فرزندان فاطمه[ؑ] تحویل می‌داد^۲.

۳- بعد از عمر بن عبدالعزیز، یزید بن عبدالملک در زمان حکومتش، چشم طمع به درآمد فدک انداخته و آن را در اختیار گرفته و از سودهای بدست آمده آن، استفاده می‌کرد و بر خلاف عمر بن عبدالعزیز راضی نشد درآمد آن را به اولاد فاطمه[ؑ] برساند و آنها را از حقشان محروم کرد و این ظلم و تعدی به عترت پیامبر و غصب حق آنها تا پایان حکومت بنی امیه ادامه پیدا کرد^۳.

فدک در دوران خلافت حاکمان بنی عباس

۱- ابوالعباس سفاح هنگامی که به حکومت رسید شاید بخاطر تثبیت

۱. ابن ابی الحدید، نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۱۶.

۲. صدر، فدک در تاریخ، ص ۲۳.

۳. همان، ص ۲۳.

موقعیت خود و جلب نظر بعضی از هاشمیین، یا بدلالی دیگر فدک را به عبدالله بن حسن از نوادگان امام حسن^ع رد کرد^۱.

۲- منصور عباسی در ایام زمامداریش فدک را از اولاد امام مجتبی^ع گرفته و به تصرف خویش درآورد^۲.

۳- پس از منصور، مهدی عباسی فدک را به صاحبان آن برگرداند.

۴- موسی بن مهدی عباسی بعد از پدرش متأسفانه بناء را بر ظلم و تعدی گذاشته و سرزمین فدک را غصب کرد پس از او هم ماجرای فدک به همین منوال توسط دیگر خلفاء بنی عباس ادامه پیدا کرد تا اینکه زمان حکومت مأمون فرا رسید^۳.

۵- مأمون عباسی یکی از حاکمان بنی عباس است که در ماجرای فدک به راه صواب رفته، چون حقیقت مطلب را می‌دانست و از اساس ماجرا اطلاع داشت به استاندارش در مدینه نوشت^۴: فدک از آن فاطمه دختر پیامبر^ع بوده که پدرش به او بخشیده بود و حق او ضایع شد. تا اینکه گفته: این مطلب روشن و مسلم است و تاریخ آن را گواهی می‌دهد. پس الان لازم است به صاحبانش برگردد و به دستور او بازگردانده شد^۵.

۶- متوکل عباسی در ایام حکومت ظالمانه اش، این سرزمین را از وارثان

۱. همان، ص ۲۳.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۱۷.

۳. فدک در تاریخ، ص ۲۴.

۴. فدک در تاریخ ص ۲۴.

۵. شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۱۷.

دختر پیامبر گرفته به شخصی به نام عبدالله بن عمر با زیار واگذار کرد عبدالله بن عمر هم به مردی به نام بشر بن بنی امیه دستور داد یازده درختی که در این سرزمین توسط پیامبر غرس شده را قطع کند پس بشر هم آنها را قطع کرد و اعضایش فلج شد. بعد از متوکل هم هیچ یک از حاکمان آن را به اولاد فاطمه برنگرداند و این ماجرا به صورت ظلم و تعدی ادامه پیدا کرد.

❖ بر فرض این که پیامبر ﷺ فدک را به حضرت زهرا هبه کرده اند، چرا بین فرزندانش تبعیض قائل شده اند؟

پیامبر اکرم ﷺ بنا بر آیه مبارکه «ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی» هرگز از هوای نفس سخن نمی گوید بلکه آن چه می گوید غیر از وحی چیزی دیگری نیست^۱، هر کاری که انجام داده است با دستور خدا و ثانیاً ریشه در وحی دارد. و هیچ گاه تحت تأثیر عواطف و احساسات قرار نگرفت. بنابراین بخشش فدک توسط پیامبر اکرم ﷺ در سال هفتم هجری طبق دلائل و شواهد غیرقابل انکاری به فرمان خداوند متعال و توسط پیامبر اکرم ﷺ انجام شده است. و بسیاری از مفسران اهل سنت این مطلب را در ذیل آیه مبارکه «و آت ذی القربی حقه^۲؛ حق خویشاوندان خود را بده» بیان کرده اند.

جلال الدین سیوطی، در تفسیر (الدر المنثور) به اسناد مختلف مانند بزار، ابویعلی، و ابن ابی حاتم و ابن مردویه از ابوسعید خدری روایت کرده است که گفت: چون آیه «و آتِ ذَا الْقُرْبٰی حَقَّهُ» نازل گردید رسول خدا ﷺ فاطمه زهرا را

۱. نجم، ۳-۴.

۲. اسراء، ۲۶.

احضار فرمود و فدک را به او اعطا کردند^۱.

همچنین سیوطی از ابن عباس روایت کرده که گفت: چون همین آیه نازل گردید، رسول خدا ﷺ فاطمه زهرا را نزد خویش خواند و فدک را به او اعطا کرد^۲. از این روایات به دست می آید که پیامبر اکرم ﷺ به فرمان خدا فدک را به فاطمه زهرا داد است، نه این که از روی عطوفت پدران و به طور دلخواه آن را بخشیده باشد، بنابراین دیگر سؤال تبعیض پیش نخواهد آمد، زیرا خدا و رسولش بهتر از هر کس واقف به مصالح کارها می باشند، «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ...»^۳؛ هیچ مرد و زن مؤمن در کاری که خدا و رسول حکم می کند اراده و اختیاری ندارند.»

ثانیاً، عمل هر شخص باید با روحیات و درجه اعتبار و مقام و منزلت آن شخص سنجیده شود. با توجه به اینکه بخشش از جانب نبی اکرم است و هبه گیرنده حضرت زهرا که سرور زنان عالم می باشد^۴، احتمال دخالت عواطف پدران به دلایلی که ذکر می شود منتفی خواهد بود:

۱. از آنجا که کارهای پیامبر و سخنان ایشان منشأ هواخواهی و از روی هوای نفس نبوده بلکه حکیمانه بوده و بخشش پیامبر را نمی توان به عواطف منتسب کرد.

۲. گذشته از اینها عصمت که یکی از امتیازات ویژه معصومان می باشد و

۱. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۱۷.

۲. همان.

۳. احزاب، ۳۶.

۴. ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۷.

بالا تر از عدالت است مانع از هرگونه ستم و ظلم و تبعض است.

پس باید هدف پیامبر ﷺ را در اندیشه‌های حکیمانانه ایشان جستجو کرد. با توجه به این که نسل پیامبر ﷺ از طریق حضرت زهرا ادامه پیدا می‌کند، آن حضرت این معنی را پیش بینی می‌کرده که زمانی حکومت از امام علی و فرزندان او گرفته خواهد شد. و در عین حال آنها پناهگاه و مرجع مردم خصوصاً یتیمان، مساکین و بیوه زنان خواهند بود. لذا پیامبر اسلام با همه فدک به حضرت زهرا خواسته‌اند که دست اهل بیت در آینده خالی نباشد. و بتوانند ملجأ و مأوای فقراء و مساکین و یتام باشند. و زمانی که فدک در اختیار حضرت زهرا ﷺ بود هر سال حضرت به اندازه قوت خویش از آن استفاده نموده و بقیه را بین فقرا تقسیم می‌کردند. و امید فقرا، خانه حضرت زهرا بود تا هنگامی که فدک از حضرت زهرا گرفته می‌شود.^۱

از سوی دیگر فاطمه زهرا از فضایل و امتیازاتی برخوردار بوده که زنان و دختران دیگر پیامبر، از آن محروم بوده‌اند. از جمله این که خداوند در آیه ۶۱ سوره آل عمران مسأله مباحله را مطرح کرده و می‌فرماید: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ^۲؛ هرگاه بعد از علم و دانش که درباره (مسیح) بر تو رسیده (باز) کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند به آنها بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت می‌کنیم شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت می‌نماییم شما هم زنان خود را، ما از نفوس

۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۱۱۸.

۲. آل عمران/۶۱.

خود دعوت می‌کنیم شما هم از نفوس خود، آن گاه مباحله می‌کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار می‌دهیم.»

بنابه روایات موجود در منابع روایی فریقین (اهل سنت و شیعه) در مباحله رسول خدا فاطمه زهرا، علی و حسنین علیهم‌السلام حاضر شدند و وقتی مسیحیان حضور این خاندان را مشاهده نمودند، صلاح را در ترک مباحله دیدند و به پذیرش جزیه ملزم شدند^۱. در حالی که پیامبر اکرم دارای زنان و دخترانی بود ولی از میان آنها فاطمه مصداق «نساءنا» در آیه می‌باشد. و همین طور از جمله فضایل حضرت زهرا این است که ایشان یکی از پنج نور مبارکی هستند که آیه تطهیر در شأن و منزلت آنها نازل شده است.

همچنین نسل پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فقط از طریق فاطمه علیها‌السلام باقی مانده و از این جهت خداوند در آیه اول سوره کوثر لقب «کوثر» را به ایشان عطا کرده است. آنچه ذکر شد تنها بخشی از فضایل و امتیازاتی است که از طرف خداوند به او عطا شده و هیچ گاه حمل بر تبعیض نمی‌شود: «لایقاس بها احد».

هرچند در زمان هبه فدک دو دختر از پیامبر خدا در قید حیات بوده‌اند، یکی به نام زینب که در سال هشتم هجری بر اثر حادثه‌ای که در جریان هجرت از مکه به مدینه برایش پیش آمده بود مریض شده و وفات می‌کند^۲. و دیگری به نام ام کلثوم که در سال نهم هجری وفات یافت^۳. و هیچ کدام از این دو بانوی در

۱. مجمع البیان، ذیل آیه ۶۱، سوره آل عمران جزیه مقدار مالی است که اهل کتاب (نصاری و یهود) برای دولت اسلامی پرداخت می‌نمایند.

۲. اسد الغابه، ابن اثیر، ح ۷، ص ۱۳۰.

۳. همان، ص ۳۸۴.

موقعیت و شرایط فاطمه زهرا[ؓ] و فرزندان او نبوده‌اند که مرجع و پناهگاه مسلمین و مستضعفین بعد از پیامبر^ﷺ و در طول تاریخ باشند.

پس معلوم شد که هبة فدک به امر خدا توسط پیامبر اکرم صورت گرفته است و در این کار مصالحي بوده که خدا و رسولش بهتر می‌دانند، قراین و شواهدی هم که به انگیزه مادی و برخاسته از عواطف و احساسات پدرانه نسبت به یکی از فرزنداناش باشد به دست نیامد. و اصلاً چنین تلقی نسبت به ساحت مقدس پیامبر اکرم راه پیدا نمی‌کند. تا این شبهه پیش آید که چرا پیامبر در اعطای فدک به یکی از فرزنداناش تبعیض نموده است!

❖ آیا حضرت فاطمه زهرا س با اجازه علی بن ابیطالب[ؓ] برای گرفتن فدک نزد ابوبکر رفته بود؟ اگر اجازه نگرفته بود آیا با عصمت فاطمه زهرا س سازگار است؟

برای پاسخ به این سؤال ابتدا لازم است از باب مقدمه، چند مطلب تذکر داده شود.

۱. اگر آیه شریفه ۶۲ سوره مبارکه نور، حضور همه مردان با ایمان را در صحنه لازم دانسته، اطلاق و سیاق این آیه و تنقیح مناط آن، زن و مرد را یکجا شامل می‌شود، و این حکم را برای هر دو لازم می‌شمرد. پس حضور زن در مسائل اجتماعی و سیاسی همانند مرد است، و او نیز برای استحقاق حق خود و حتی حقوق پایمال شده به محکمه‌های حاکمان زور، باید مراجعه کند.^۱

۲. در منابع اهل سنت و شیعه در ذیل آیه شریفه تطهیر (سوره مبارکه احزاب،

۱. جوادی آملی، عبدالله، زن در آئینه جلال و جمال، ص ۱۹۴.

آیه ۳۳) به عصمت حضرت زهرا[ؑ] در ضمن برشمردن عصمت پنج تن آل عبا اشارات فراوانی شده است.^۱

رفتن برای احیاء حق را اسلام واجب می‌داند و این هم حق شخصی حضرت زهرا[ؑ] بوده است، شهید مطهری می‌فرماید: «اگر دنبال فدک نمی‌رفت تن به ظلم داده بود و انظلام بود. و الاّ صد مثل فدک را آنها در راه خدا می‌دادند. حضرت زهرا[ؑ] حق خودش را مطالبه می‌کند، پس ارزش فدک برای حضرت زهرا[ؑ] از جنبه حقوقی بود، نه از جنبه اقتصادی و مادی. از جنبه اقتصادی و مادی ارزشش فقط این قدر بود که اگر فدک می‌داشت، به دیگران به دیگران می‌توانست کمک کند.^۲

دلایل فراوان دیگر، وجود دارند که چرا فدک گرفته شد؟ و چرا حضرت زهرا[ؑ] را با آن همه سفارش از طرف پیامبر^ﷺ و آیات در شأن او، مجبور به بیرون آمدن از خانه و اظهار استرداد حق نمودند، و چرا او را به مسجد کشاندند، و آزار و اذیت‌های فراوان دیگر؟ ولی آیا حضرت علی[ؑ] با این امر (یعنی گرفتن فدک راضی بود یا نه) باید پاسخ داد که اولاً فدک حق شخصی حضرت زهرا[ؑ] بوده است و هر شخصی می‌تواند برای احقاق حق خود، اقدام نماید، و ثانیاً از سخنان حضرت علی[ؑ] و دفاع آن حضرت[ؑ] بر می‌آید که حضرت ضمن رضایت از

۱. صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابه، ج ۲، ص ۳۶۸، باب فضائل اهل البيت النبوی، ج ۱۵، ص ۱۹۴، صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۳۰، ح ۳۲۵۸ و ج ۵، ص ۳۲۸، ح ۳۸۷۵، و ج ۲، ص ۲۰۹ و ۲۰۸ و ۳۰۹ و ۳۱۹؛ تلخیص مستدرک للذهبی ج ۱، ص ۶۵ و ۱۳۵ و شواهد التنزیل، للحاکم الحسکانی الحنفی، ج ۱، ص ۱۱، ۹۲، ح ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۴، ۶۴۸، ۶۴۹ و....

۲. مطهری، مرتضی، سیری در سیره نبوی، ص ۱۱۴.

اقدام حضرت زهرا^{علیها السلام} خود نیز با دفاع نمودن بر آن صحنه گذارده است. ما در اینجا به برخی دلایل اشاره می‌کنیم که دلالت بر رضایت امیر المؤمنین^{علیه السلام} از اقدام حضرت زهرا برای احقاق حق او و استرداد فدک دارد:

۱. حضرت می‌فرماید: پیامبر ص چون آیه «و آت ذا القربی حقه» نازل شد، زهرا س را طلبید و ملک فدک را به ایشان بخشید.^۱

۲. حضرت امام علی با «ام ایمن» به نفع زهرا شهادت دادند.

۳. حضرت علی در دفاع از حضرت زهرا بعد از سخنان حضرت زهرا خطاب به ابوبکر می‌گوید: «اولاً فاطمه در زمان پدرش مالک و متصرف فدک بوده است، ثانیاً بر فرض که بر ملک پیامبر باقی باشد، باز بر طبق قانون ارث به دخترش خواهد رسید. آیا بین ما و دیگر مسلمانان در قانون ارث فرق می‌گذاری؟ مگر پیامبر نفرموده است که آوردن شاهد بر عهده شاکی است و بر مدعی علیه تنها قسم لازم است؟ آیا برخلاف دستور پیامبر از فاطمه (که از زمان پدر تاکنون متصرف در فدک می‌باشد) شاهد طلب می‌نمایی؟ تازه مگر آیه تطهیر در شأن ما نازل نگشته است؟» ابابکر پاسخ داد: البته چنین است. امام اضافه نمود: «آیا حضرت فاطمه که خدا شهادت به طهارت او داده است، برای مال بی ارزش دنیا ادعای بیجا می‌نماید؟ تو شهادت یک فرد عادی بیابان‌نشین را می‌پذیری، آنگاه چگونه شهادت طاهره را (فاطمه که قرآن او را طاهره نامیده است) رد می‌نمایی؟» حضرت علی بعد از گفتن این سخنان با ناراحتی به منزل رفتند. هیاهوی عجیبی بین مردم پیدا شد. می‌گفتند: «حق با علی و فاطمه است،

۱. جلال الدین، سیوطی، الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۷۵؛ آلوسی، سید محمود، روح المعانی، ج ۱۵، ص ۶۲؛ ابن کثیر، تفسیر، ج ۳، ص ۳۹.

حضرت علی راست و درست می گوید.»^۱

پس حضرت علی نه تنها بر گرفتن فدک به دست حضرت زهرا راضی بوده بلکه از او دفاع نیز نموده، و حتی بعدها نیز مظلومیت حضرت زهرا را اعلام می نمود. بنابراین ضمن روایات زیادی که عصمت آن بزرگوار را اثبات می کند، به تصریح مفسرین و روایات اهل سنت نیز فدک از حضرت زهرا بوده و غصب شده و آن بزرگوار هم با اذن حضرت علی و با دفاع از او، رضایت خود را از حضور همسرش در دربار ابوبکر برای احقاق حق خود در پس گرفتن فدک اعلام نموده است.

بی گمان میراث علمی فاطمه و سیره عملی این بانو در تمدن اسلامی نقش مهمی دارد که نیازمند تأمل و پژوهش هست؛ رفتار فاطمه، حجاب و پوشش و حیای او؛ و روش و سیره تربیتی او در تربیت فرزندان و سخنان او و... همه از علمی نشات می گیرد که به وحی متصل است از اینرو دارای حکمت‌های مهم و قابل تاسی و الگو گیری و سر مشق سازی؛^۲

❖ آیا در تاریخ آمده است که چه کسی به خانه حضرت زهرا حمله کرده و آن را به آتش کشید؟

با وجود تمام سفارشات و تأکیدات نبی مکرم اسلام ﷺ درباره حفظ حرمت خاندان عصمت و طهارت و به خصوص فاطمه زهرا ﷺ با کمال تأسف این بیت شریف و نورانی، از تعرض کوردلان مصون نماند و مورد تهاجم

۱. علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۵۶.

۲. فاطمه شناسی، ص ۵۰.

واقع شد که ما به بخشی از نصوص اهل سنت در این باره اکتفاء می‌کنیم که دلیل شیعه همین منابع است.

۱. ابن ابی شیبیه، محدث معروف اهل سنت در کتاب «المصنف» ابوبکر ابن ابی شیبیه (۱۵۹ - ۲۳۵) چنین نقل می‌کند:

هنگامی که مردم با ابی بکر بیعت کردند، علی و زبیر در خانه فاطمه به گفتگو و مشاوره می‌پرداختند و این مطلب به عمر بن خطاب رسید. او به خانه فاطمه آمد و گفت: ای دختر رسول خدا! محبوب‌ترین فرد برای ما پدر تو و بعد از پدرت تو هستی؛ ولی سوگند به خدا این محبت مانع از آن نیست که اگر این افراد در خانه تو جمع شوند، من دستور دهم خانه را بر آن‌ها بسوزانند.

این جمله را گفت و بیرون رفت. وقتی علیؓ و زبیر به خانه بازگشتند، دخت گرامی پیامبر اکرمؐ به علیؓ و زبیر گفت: عمر نزد من آمد و سوگند یاد کرد که اگر اجتماع شما تکرار شود، خانه را هنگامی که شما در آن هستید، آتش می‌زند. به خدا سوگند! آنچه را که قسم خورده است، انجام می‌دهد!

۲. احمد یحیی بن جابر بلاذری (م ۲۷۰) نویسنده معروف و صاحب تاریخ بزرگ، این رویداد تاریخی را در کتاب انساب الاشراف بدین نحو نقل می‌کند: ابوبکر به دنبال علیؓ فرستاد تا بیعت کند؛ ولی علیؓ از بیعت امتناع ورزید، سپس عمر همراه با فتیله (آتش‌زا) حرکت کرده و با فاطمه در مقابل باب خانه روبرو شد. فاطمه گفت: ای فرزند خطاب، می‌بینم در صدد سوزاندن خانه من هستی؟! عمر گفت: بلی این کار کمک به چیزی است که

۱. ابن ابی شیبیه، المصنف، ج ۸، ص ۵۷۲، کتاب المغازی.

پدرت برای آن مبعوث شده است!^۱

۳. عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری (۲۱۲ - ۲۷۶) از پیشوایان ادب، نویسندگان پرکار حوزه تاریخ اسلامی و مولف کتاب تأویل مختلف الحدیث، و ادب الکاتب و... است.^۲ وی در کتاب الامامة و السياسة چنین می نویسد:

ابوبکر از کسانی که از بیعت با او سر برتاختند و در خانه علی گرد آمده بودند، سراغ گرفت عمر را به دنبال آن‌ها فرستاده او به در خانه علی رضی الله عنه آمد و همگان را صدا زد که بیرون بیایند و آنان از خروج از خانه امتناع ورزیدند، در این موقع عمر هیزم طلبید و گفت: به خدایی که جان عمر در دست اوست، بیرون بیایید یا خانه را با شما آتش میزنم.

مردی به عمر گفت: ای اباحفص (کنیه عمر) در این خانه فاطمه دختر پیامبر است، گفت باشد! ابن قتیبه، دنباله این داستان را سوزناک‌تر و دردناک‌تر نوشته است او می گوید: عمر همراه گروهی به در خانه فاطمه آمدند، در خانه را زدند، هنگامی که فاطمه صدای آنان را شنید با صدای بلند گفت: ای رسول خدا! پس از تو چه مصیبت‌هایی به ما از فرزند خطاب و فرزند ابی قحافه رسید.

افرادی که همراه عمر بودند، هنگامی که صدای زهرا و گریه او را شنیدند، برگشتند ولی عمر با گروهی باقی ماند و علی را از خانه بیرون آوردند، نزد ابی بکر بردند و به او گفتند: بیعت کن، علی رضی الله عنه گفت: اگر بیعت نکنم چه می شود؟ گفتند: به خدایی که جز او خدایی نیست، گردنت را می‌زنیم...^۳

۱. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۸۶.

۲. خیرالدین زرکلی، الاعلام، ج ۴، ص ۱۳۷.

۳. ابن قتیبه، الامامة و السياسة، ص ۱۲ و ۱۳.

۴. مورخ معروف محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰) در تاریخ خود رویداد هتک حرمت خانه وحی را چنین بیان می‌کند:

عمر بن خطاب به خانه علی آمد، در حالی که طلحه و زبیر و گروهی از مهاجران در آن جا گرد آمده بودند، وی رو به آنان کرد و گفت: به خدا سوگند خانه را به آتش می‌کشم، مگر این که برای بیعت بیرون بیاید زبیر از خانه بیرون آمد، در حالی که شمشیر کشیده بود، ناگهان پای او لغزید، شمشیر از دستش افتاد و دیگران بر او هجوم آوردند و او را گرفتند.^۱

۵. شهاب الدین احمد معروف به ابن عبد ربه اندلسی مولف کتاب العقد الفرید (م ۴۶۳) در کتاب خود بحثی مشروح درباره تاریخ سقیفه آورده است. وی می‌نویسد: علی و عباس و زبیر در خانه فاطمه نشسته بودند که ابوبکر، عمر بن خطاب را فرستاد تا آنان را از خانه فاطمه بیرون کند و به او گفت: اگر بیرون نیامدند، با آنان نبرد کن! عمر بن خطاب با مقداری آتش به سوی خانه فاطمه رهسپار شد تا خانه را بسوزاند، ناگاه با فاطمه روبرو شد، دختر پیامبر گفت: ای فرزند خطاب آمده‌ای خانه ما را بسوزانی؟ او در پاسخ گفت: بلی مگر این که در آنچه امت وارد شدند، شما نیز وارد شوید!^۲

تا اینجا بخشی که در آن تصریح به تصمیم به هتک حرمت شده است پایان پذیرفت. اکنون به بخش دوم که حاکی از جامه عمل پوشاندن به این نیت شوم است، می‌پردازیم! مبدا تصور شود که قصد آن‌ها تنها ارباب و تهدید بود تا علی و یارانش را مجبور به بیعت کنند و هدف عملی ساختن

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۴۳.

۲. ابن عبد ربه، العقد الفرید، ج ۴، ص ۹۳.

چنین تهدیدی را نداشتند.

تا اینجا سخنان آن گروه که فقط به سوءنیت خلیفه و یاران او اشاره کرده اند، به پایان رسید. گروهی که نخواستند و یا نتوانستند دنباله فاجعه را به طور روشن منعکس کنند، در حالی که برخی دیگر به اصل فاجعه، یعنی یورش به خانه و... اشاره نموده اند و اینک مدارک یورش و هتک حرمت به خانه حضرت فاطمه زهرا[ؑ]:

۱. ابو عبید، قاسم بن سلام (۲۲۴ق) در کتاب الاموال که مورد اعتماد فقهای اهل سنت است، می نویسد:

«عبدالرحمن بن عوف می گوید: در بیماری ابوبکر برای عیادتش به خانه او رفتم، خلیفه پس از گفتگوی زیاد گفت: ای کاش سه چیز را که انجام داده ام، انجام نمی دادم، ای کاش سه چیز را که انجام نداده ام، انجام می دادم، همچنین آرزو می کنم سه چیز را از پیامبر سوال می کردم؛ یکی از آن سه چیزی که انجام داده ام و آرزو می کنم ای کاش انجام نمی دادم این است که: «ای کاش پرده حرمت خانه فاطمه را نمی گشودم و آن را به حال خود وا می گذاشتم، هر چند برای جنگ بسته شده بود».^۱

۲. ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی (۲۶۰ - ۳۶۰) می نویسد: ابوبکر به هنگام مرگ، اموری را تمنا کرد و گفت: ای کاش سه چیز را انجام نمی دادم، سه چیز را انجام می دادم و سه چیز را از رسول خدا^ﷺ سوال می کردم به آن سه چیزی که آرزو می کنم که ای کاش انجام نمی دادم، آرزو می کنم ای کاش حرمت خانه

۱. ابو عبید، قاسم بن سلام، الاموال، ص ۱۴۴.

فاطمه را هتک نمی‌کردم و آن را به حال خود واگذار می‌کردم.^۱ این تعبیرات به خوبی نشان می‌دهد که تهدیدهای عمر، عملی شد و در خانه را به زور (یا با آتش زدن) گشودند.

۳. ابن عبد ربه اندلسی مؤلف کتاب العقد الفرید (م ۴۶۳) در کتاب خود از عبدالرحمن بن عوف نقل می‌کند:

«من در بیماری ابی بکر بر او وارد شدم تا از او عیادت کنم، خلیفه گفت: آرزو می‌کنم که ای کاش سه چیز را انجام نمی‌دادم و یکی از آن سه چیز این است: ای کاش خانه فاطمه را نمی‌گشودم، هر چند آنان برای نبرد در خانه را بسته بودند».^۲

۴. سخن نظام در کتاب «الوافی بالوفیات» ابراهیم بن سیار نظام معتزلی (۱۶۰ - ۲۳۱) در این رابطه می‌نویسد:

«عمر در روز اخذ بیعت برای ابی بکر، بر شکم فاطمه زد، او فرزندی که در رحم داشت و نام او را محسن نهاده بودند، سقط کرد».^۳

۵. ذهبی در کتاب میزان الاعتدال از محمد بن احمد کوفی حافظ نقل می‌کند که در محضر احمد بن محمد معروف به ابن ابی دارم، محدث کوفی (م ۳۵۷) ابن خبیر خوانده شد: «عمر لگدی بر فاطمه زد و او فرزندی که در رحم

۱. طبرانی، معجم الکبیر، ج ۱، ص ۶۲، حدیث ۳۴.

۲. ابن عبد ربه، عقد الفرید، ج ۴، ص ۹۳.

۳. ابراهیم بن سیار نظام معتزلی، الوافی بالوفیات، ج ۶، ص ۱۷، شهرستانی، ملل و نحل، ج ۱، ص ۵۷.

به نام محسن داشت سقط کرد).^۱

۶. عبدالفتاح عبدالمقصود و کتاب «الامام علی» وی می نویسد عمر گفت: قسم به کسی که جان عمر در دست اوست یا باید بیرون بیاید یا خانه را بر ساکنانش آتش می زنم. عده ای که از خدا می ترسیدند و پس از پیامبر رعایت منزلت او را می کردند، گفتند: ای ابا حفص (کنیه عمر) فاطمه در این خانه است، بی پروا فریاد زد: باشد!

نزدیک شد، در زد، سپس بر در کوبید وارد خانه شد طنین صدای زهرا در نزدیکی مدخل خانه بلند شد این ناله استغاثه او بود.^۲

۷. مقاتل بن عطیه می نویسد: هنگامی که ابوبکر از مردم با تهدید و شمشیر و زور بیعت گرفت، عمر و قنفذ و جماعتی را به سوی خانه علی و فاطمه[ؑ] فرستاد. عمر هیزم جمع کرد و در خانه را آتش زد...^۳

❖ حضرت علی[ؑ] که فاتح خیبر بود چرا در برابر اتفاقاتی که برای همسرش رخ داد هیچ واکنشی نشان نداد؟

کسی در شجاعت و دلیری حضرت علی[ؑ] شک نکرده است؛ در مورد وقایع حمله به خانه حضرت زهرا[ؑ] قدر متیقن و حداقل مورد قبول مورخان اهل سنت، هجوم به خانه حضرت زهرا[ؑ] و «تهدید» به آتش زدن خانه آن حضرت است.

۱. ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۳۹.

۲. عبدالفتاح، عبدالمقصود، علی بن ابی طالب، ج ۴، ص ۲۷۶ - ۲۷۷.

۳. مقاتل بن عطیه، الامامة و الخلافة، ص ۱۶۰ - ۱۶۱.

قضیه تهدید را اکثر مورخان اهل سنت هم نقل و هم تلقی به قبول کرده‌اند. حال که هر دو طرف سؤال (هم شجاعت علی و هم حداقل حمله و تهدید خانه زهرا[ؑ]) مورد قبول اهل سنت است ما این سؤال را مطرح می‌کنیم: مطابق نقل و قبول مورخین به خانه علی[ؑ] حمله شد و حتی تهدید کردند که خانه‌اش را آتش خواهند زد، پس چرا هیچ یک از مورخان، روایتی از دفاع عملی علی از مورد هجوم واقع شدن خانه‌اش نقل نکرده‌اند؟ آیا علی شجاعتش را از دست داده بود؟ و یا از اساس این قضیه را منکر شویم؟ برای رسیدن به پاسخ به بررسی منابع می‌پردازیم:

دلایل سکوت علی را با توجه به سخنان خود او می‌توان به ترتیب زیر دانست:

اول: علی[ؑ] توانایی کافی برای دفاع از خود و احقاق حقش (خلافت) را نداشت. یعنی یاران همراه او به شدت در اقلیت بودند و هر گونه اقدام عملی سبب از بین رفتن خود علی و همان عده معدود می‌شد. علی[ؑ] در این باره در یکی از خطبه‌های نهج البلاغه می‌فرماید: «دیدم نه مرا یاری است نه مدافعی و نه مددکاری جز اهل بیتم، پس دریغ آمد که آنان را به کام مرگ کشانم، پس در حالی که خار غم در دیده داشتم، چشم پوشیدم.»^۱

در جای دیگری کسی از امام علی[ؑ] پرسید: به نظر شما اگر پیامبر فرزند پسری داشت که بالغ و رشید بود، آیا عرب حکومت را به او می‌سپرد؟ امام پاسخ داد: «اگر جز آنچه کردم انجام می‌داد، او را می‌کشتند.»^۲

دوم: در شرایطی که جامعه نوپای اسلام با خطر ارتداد بعضی از قبایل و

۱. سید رضی، نهج البلاغه، ص ۳۳۶، خطبة ۲۱۷.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۲۹۸.

ظهور مدعیان دروغین نبوت و همچنین خطر حمله‌ی احتمالی رومیان مواجه بود، هر گونه اقدام عملی بر ضد حکومت مصلحت نبود و چنین عملی دقیقاً در راستای خواسته‌ی دشمنانی چون ابوسفیان بود که او را به قیام علیه حکومت تحریک می‌کرد.^۱ علیؑ در این باره می‌فرماید: «به خدا سوگند اگر ترس از ایجاد تفرقه در میان مسلمانان و بازگشت کفر و نابودی اسلام نبود، با آنان به گونه‌ای دیگر رفتار می‌کردم.»^۲

نکته‌ی دیگر، اینکه علمای علم اخلاق، شجاعت را این گونه تعریف کرده‌اند: «اطاعت قوه‌ی غضبیه از قوه‌ی عاقله. یعنی نترسد از آنچه باید ترسید و احتیاط کند از آنچه باید احتیاط کند.»^۳ آنان همچنین برای شجاعت حد افراطی به نام «تهور» - بی باکی - تعریف کرده‌اند: «دوری نکردن از آنچه باید از آن بپرهیزد و انداختن خود به مهالکی که عقلاً و شرعاً ممنوع می‌باشد.»^۴ از طرف دیگر حضرت علیؑ در خطبه‌ی شمشقیه می‌فرماید: «فأریت أن الصبر علی هاتنا أحجی»^۵ دیدم صبر کردن به عقل و خرد نزدیکتر است.

با اندکی تفکر روشن می‌شود: همین سکوت و صبر تلخ علی، در برابر اهانت به خود و همسرش و حتی مصالحه کردن با حکومت دقیقاً عین شجاعت بوده و علی شجاعانه سکوت کرده و خود را در مهلکه‌ی نابودی اسلام نیانداخته

۱. النویری، شهاب الدین، نهاية الارب فی فنون الادب، ج ۱۹، ص ۴۰.

۲. ابن ابی الحدید، همان، ج ۱، ص ۳۰۷.

۳. نراقی، احمد، معراج السعادة، ص ۱۶۹.

۴. همان، ص ۱۶۸.

۵. سید رضی، نهج البلاغه، همان، خطبه‌ی ۳، ص ۴۸.

است. و نشان داده هدف آن حضرت حفظ دستاوردهای پیامبر اکرم ﷺ و فداکاری‌های ۲۳ ساله‌ی پیامبر و یارانش از جمله خود علی ﷺ و شهدای بدر و احد و... بوده است.

❖ زمان و نحوه شهادت حضرت زهرا س چگونه است؟

در اکثر کتب تاریخی بزرگان اهل تشیع و بعضی از بزرگان اهل تسنن به این مطلب اذعان شده که بیت مقدّس فاطمه ﷺ مورد حمله و یورش قرار گرفته^۱ و به نقل بعضی‌ها، تهدید به آتش^۲ و به نقل بعضی دیگر به آتش کشیده شد و در این حمله و یورش بی‌رحمانه، به گونه‌ای میان در و دیوار قرار گرفت که علاوه بر وارد آمدن صدمات سخت بر وجود گران‌مایه‌اش^۳، فرزند وی نیز سقط

۱. ابن قتیبه الدینوری، الامامة والسياسة المعروف به تاریخ الخلفاء، ص ۳۰، عماد الدین طبری، کامل بهائی، ص ۳۰۵؛ احمد بن علی بن ابی‌طالب طبری، الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۸۱.

۲. بعد از آنکه عمر با عده‌ای به در خانه علی ﷺ - آمد، گفت: "والذی نفس عمر بیده: لتخرجنّ أو لأحرقنّها علی من فیها، فقیل له یا أبا حفص: إن فیها فاطمة؟ فقال و إن". ابن قتیبه الدینوری، الامامة والسياسة، ص ۱۲. سلیم بن قیس هلالی: ص ۸۶۸ ۸۶۳ ۵۸۵؛ مؤتمّر علماء بغداد، مقاتل بن عطیة، ص ۱۳۵ ۱۳۷؛ علی بن حسین مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۴۳، شیخ عبدالله بحرانی اصفهانی، عوالم العلوم، از شاگردان علامه مجلسی، ج ۱۱، ص ۴۴۳ ۴۴۱ ۴۰۴ ۴۰۰؛ ابوجعفر طوسی، تلخیص الشافی، ج ۳، ص ۷۶.

۳. ابراهیم بن محمد بن الجونین خراسانی، فرائد السمطین ج ۲، ص ۳۵ ۳۴؛ محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی، امالی صدوق، الصدوق، ص ۱۰۱ ۹۹؛ محمد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداه بالنصوص والمعجزات، ج ۱، ص ۲۸۱ ۲۸۰؛ طبری، الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۱۶ ۲۱۰؛ کتاب سلیم بن قیس، ص ۹۰۷ و ۵۹۴ و ۵۸۶

گردید^۱، و ضرباتی که بر پیکرش فرود آمد، بدنش را مجروح و خون آلود ساخت و آثار عمیقی بر حضرت وارد شد که تا لحظه‌ی شهادت پا بر جا بود، و نیز ضربات شدید دیگری بر او وارد شد که جسم و جان و روح ملکوتی‌اش را به شدت آزد^۲. در کنار تمام این فشارها و دردها و رنج‌ها، سوگ پدر و گریه‌ی بسیار بر آن حضرت نیز از عواملی بود که باعث شدت بیماری آن حضرت می‌شد^۳ و از طرف دیگر، ستم و خشونت و مواضع ناجوانمردانه برخی از مسلمان‌نماها و نیز تحوّل ارتجاعی در سیستم سیاسی و دگرگونی کارها و تغییر اوضاع و شرایط به سود ارتجاع و جاهلیت^۴ را نیز می‌توان از عواملی بر شمرد که دردها و رنج‌ها را هر لحظه بیش‌تر می‌ساخت و خورشید وجود گل سر سبد

۱. علی بن حسین مسعودی (۳۴۶) اثبات الوصیه، ص ۱۴۳، ابی الفتح محمد بن عبدالکریم بن ابی‌بکر احمد الشهرستانی، الملل و النحل، ص ۵۷؛ ابن ابی‌الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۳۵؛ عماد‌الدین طبری، کامل بهائی، جزء اول، ص ۳۰۹؛ نور الله الحسینی المرعشی، حقائق الحق و ازهاق الباطل ج ۲، ص ۳۷۳.
۲. حسین بابویه قمی، صدوق، امالی، ص ۹۹۱۰۱۱۸، محمد بن حسن حر عاملی، اثبات الهداة، ج ۱، ص ۲۸۱ / ۲۸۰؛ علی بن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۲، ص ۲۰۹، / الشهرستانی، الملل و النحل، ص ۵۷؛ شیخ ابوالقاسم جعفر بن قولویه، کامل الزیارات، ص ۳۳۵ / ۳۳۲؛ سید هاشم بن سلیمان بن اسماعیل بحرانی، غایة المرام و حجة الخصام، ص ۴۸.
۳. عسی بن ابی‌الفتح الاربلی، كشف الغمه فی معرفة الائمة، ج ۱، ص ۴۹۸؛ علی بن حسین بن بابویه قمی الخصال، ج ۱، ص ۲۷۲، علی بن شهر آشوب مازندرانی، مناقب علی ابی‌طالب، ج ۳، ص ۳۶۲؛ نورالله الحسینی المرعشی، احقاق حق، ج ۱۰، ص ۴۳۸.
۴. از جمله می‌توان به غضب فدک توسط حکومت غاصب اشاره نمود. / عماد‌الدین طبری، کامل بهایی، جزء اول، ص ۳۰۹، ابی‌الفتح الاربلی، كشف الغمه فی معرفة الائمة، ج ۱، ص ۴۷۸ / ۴۷۷، / بن ابی‌الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۳۶.

آفرینش را به سوی افق مغرب پیش می برد. و آن چه آن عزیز را سخت رنج می داد و پیکر مطهرش را ضعیف می کرد، امواج رنج ها و دردها و مصیبت هایی بود که هر روز بر آن افزوده می شد و این فشارها بود که بر درد و بیماری برخاسته از صدمات وارده در حمله و پورش دژخیمان حکومت غاصب به بیت مقدّسش، کمک کرد تا بانوی سرفراز گیتی و آفرینش را به بستر شهادت بکشاند.

نحوه شهادت مظلومانه زهرا[ؑ]: به دستور دختر پیامبر، بسترش را به وسط اتاق آوردند و فاطمه[ؑ] پس از تدبیر امور منزل و نظافت و شست و شوی بدن مبارک و لباس هایش، رو به قبله در بستر خویش آرامید. از برخی روایات چنین به نظر می رسد که امیر مؤمنان[ؑ] به همراه دو فرزندش در واپسین لحظات زندگی بانوی جهان هستی، در منزل نبودند و تنها اسماء بنت عمیس در خدمت حضرتش حضور داشت، لحظه های آخر فرا می رسید و از پی آن، شرایط پرواز روح ملکوتی برترین بانوان هستی فراهم می آمد. فاطمه[ؑ] نگاهی عمیق به اطراف افکند و فرمود: درود بر فرشته ی وحی، سلام بر پیامبر رحمت و عدالت، بار خدایا مرا به همراه پیامبر گران مایه ات برانگیز و غرق در مهر و خشنودیت ساز، و در جوار رحمت و خانه ی مهر و منزل گاه سلامت خویش پناه ده. آن گاه فرمود: آیا آن چه من می بینم شما نیز می بینید؟ پرسیدند مگر شما چه می بینید؟ فرمود: این ها، انبوه انبوه، از فرشتگان آسمان ها هستند و این نیز فرشته ی وحی است و آن هم پدر بزرگوارم پیامبر[ؑ] که می فرماید: "دخترم، به نزد ما بشتاب که آن چه نزد ما برای تو است از دنیا و تمام ارزش های دنیوی بهتر و پسندیده تر می باشد. بشتاب به نزد من که در شوق دیدار توأم ... فاطمه[ؑ] لحظاتی چشمان خود را روی هم نهاد و آنگاه فرمود: "سلام بر توای دریافت دارنده جان ها به فرمان خدا، هر چه زودتر روح مرا از این تن خاکی زمینی برگیر، سپس فرمود: به سوی تو

روانم وای پروردگار پر مهر؛ نه به سوی آتش. سپس پلک و دیدگان را روی هم نهاد و جهان را بدرود گفت. برخی معتقدند فاصله شهادت زهرا با پدرش ۷۵ روز و برخی ۹۵ روز بوده است، براین اساس ایامی را به این منظور اختصاص داده و عزاداری می‌کنند که به ایام فاطمیه مشهور است.^۱

❖ منابع اهل سنت شهادت حضرت فاطمه علیها السلام را چگونه گزارش کرده‌اند؟

مهم‌ترین موضوعی که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله بدان می‌توان اشاره نمود، مسأله احراق (سوزاندن) بیت فاطمه علیها السلام توسط عمر بن الخطاب، و وارد آمدن جراحات جسمی و روحی بر آن بانوی نمونه است. که ما به خاطر اختصار، به گوشه هائی از آن، که در کتب خود اهل سنت ذکر شده اشاره می‌نمائیم:

در کتابهای «عقد الفرید» و «تاریخ ابو الفداء» و «اعلام النساء» در این مورد اینگونه آمده است:

ابوبکر گروهی را به سرکردگی عمر بن الخطاب بسوی خانه علی علیه السلام گسیل داشت و به سرکرده آنها گفت: اگر در برابر فرمانت سر فرود نیاوردند با آنان پیکار کن. عمر با شعله‌ای از آتش حرکت کرد تا خانه وحی و رسالت را به آتش بکشد، در این گیر و دار بود که دخت فرزانه پیامبر، فاطمه علیها السلام با او روبرو

۱. السيد محمد كاظم القزويني، فاطمة الزهراء س من المهد الى اللحد، ص ۶۱۷ ۶۱۶ ۶۱۵؛ میرزا محمد تقی سپهر، ناسخ التواریخ، ص ۲۲۳ ۲۲۲؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۲ ۱۸۳ ۲۰۰، ۱۳۹۱؛ علی بن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ج ۳ ص ۳۹۴.

شد و فرمود: هان! ای پسر خطاب آیا آمده‌ای تا خانه ما را به آتش بکشی؟
عمر پاسخ داد: آری مگر اینکه همان را که اَمّت گردن نهاده‌اند بپذیرید و
باخلیفه انتخابی ما دست بیعت دهید^۱.

و همچنین در تاریخ طبری و الامامه و السیاسة، در همین زمینه آمده است:
به خدای سوگند خانه را به آتش خواهم کشید مگر اینکه به منظور بیعت از خانه
بدر آئید و یا گفت: با شما هستم، یا به منظور بیعت از خانه بدر آئید یا خانه را با
هر آنکس که در آن است به آتش خواهم کشید. برخی به او گفتند: دخت
پیامبر ﷺ در آن خانه است، پاسخ داد: اگر چه او باشد^۲.

مؤلف کتاب الاممه و السیاسة تحت عنوان چگونگی بیعت علی ﷺ
می‌نویسد: ابوبکر در پی جویی از کسانی که از بیعت سر باز زده و نزد
امیرالمؤمنین ﷺ رفته بودند، برآمد، از این رو عمر را به سوی خانه علی ﷺ
گسیل داشت تا آنان را احضار کند، عمر به در خانه آمد و آنان را ندا داد اَمّا
آنان از آمدن و دست بیعت دادن به ابوبکر خودداری کردند، اینجا بود که
عمر به همراهان خویش دستور داد تا هیزم بیاورند و خود فریاد کشید به
خدائی که جان عمر در کف قدرت اوست یا باید از خانه بدر آئید و یا خانه و

۱. عماد الدین اسماعیل ابی الفداء، تاریخ ابی الفداء، ج ۱، ص ۵۶؛ ابو عمر احمد بن محمد بن
عبد ربّه اندلسی، العقد الفرید، ج ۲، ص ۲۵۴؛ عمر رضا کحالة، اعلام النساء، ج ۳،
ص ۱۲۰۷؛ عبدالحمید بن ابی الحدید معتزلی شافعی، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۴۷؛
علاء الدین علی تقی بن حسام الدین هندی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ج ۳،
ص ۱۴۹.

۲. ابو جعفر محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۱۹۸؛ ابو محمد، عبدالله بن
مسلم بن قتیبه دینوری الامامه و السیاسة، ج ۱، ص ۱۳.

هر که در آن باشد به آتش خواهم کشید، به او گفتند: ای ابا حفص (عمر) می‌دانی که فاطمه علیها السلام در این خانه است؟ پاسخ داد: گر چه او هم باشد! سرانجام آن گروهی که نزد علی علیه السلام بودند از خانه بیرون آمدند و بناگزیر بیعت نمودند و تنها علی علیه السلام در خانه ماند و فرمود: من سوگند یاد کرده‌ام که تا قرآن را جمع آوری ننمایم، نه از خانه خارج شوم و نه عبا بر دوش افکنم. در این هنگام بود که دخت پیامبر صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام بر آستانه درب ظاهر شد و فرمود: تاکنون گروهی را که برای رسیدن به حضور کسی آمده باشند، بدتر و خشن‌تر از شما به خاطر ندارم، شما یان مردمی هستید که پیکر مطهر پیامبر را در برابر ما رها کردید و خود برای انحصار قدرت و امکانات شتافتید، بی آنکه از صاحبان واقعی حق اجازه‌ای بگیرید و مشورت نمائید و یا حقی را برای ما به رسمیت شناسید و بازگردانید.^۱

شاعل «نیل حافظ ابراهیم» در قصیده خویش که به عمریه معروف است می‌گوید:

گفته‌ای است از عمر به علی علیه السلام، چه بزرگوار است شنونده آن و چه عظیم است گوینده آن: اگر بیعت نکنی، خانه ات را آتش می‌زنم، در حالی که دختر مصطفی، فاطمه علیها السلام در خانه بود، هیچ کسی جز ابو جعفر (عمر) نمی‌توانست این سخن را در برابر سوار عدنان و حافظ آن بر زبان آورد.^۲

علامه مظفر رحمه الله می‌گوید: این شاعر گمان برده که این از شجاعت عمر است، نه چنین نیست، او اشتباه می‌کند و نمی‌داند که عمر در مواقع

۱. الامه و السياسة، ج ۱، ص ۱۹.
 ۲. دیوان حافظ ابراهیم، ج ۱، ص ۷۵.

سرنوشت ساز اسلام، قدمی بر نداشته است و دستی در جنگهای فراوان پیامبر نداشته است، عمر این سخن را بدان خاطر گفت چون خود را به واسطه وصیت پیامبر^ﷺ به علی[ؓ] مبنی بر اینکه صبر پیشه کن، از او ایمن می‌دید، اگر علی[ؓ] به سراغش می‌آمد بی درنگ فرار می‌کرد^۱.

شهرستانی در کتاب الملل و النحل به نقل از نظام معتزلی آورده است که: عمر در غوغای روز بیعت بگونه‌ای بر شکم دختر پیامبر^ﷺ زد که جنین وی سقط گردید، او نعره می‌کشید که: خانه فاطمه را با هر آنکه در آن است به آتش بکشید، و این فرمان در حالی صادر در آن خانه جز فاطمه[ؑ] و شوهر گرانقدرش علی[ؓ] و دو نور دیده اش حسن و حسین هیچ کس نبود.

نظیر این مطلب را صفدی شافعی و ابن حجر عسقلانی و طبری در کتابهای خویش آورده اند^۲.

❖ چگونه بفهمیم که خطبه حضرت زهرا ساختگی نیست؟ اسماء چگونه در حالی که زن ابوبکر است در کنار فاطمه حضور داشته تا خطبه را نقل کند؟

در تحلیل یک رویداد تاریخی علاوه بر توجه تام به اسناد و منابع درجه اول یک حادثه باید با کنار هم نهادن رویدادهای متناظر با آن حادثه به تحلیل

۱. شیخ محمد حسن مظفر، دلائل الصدق، ج ۳، ص ۱۳۵۹.

۲. ابوالفتح محمد بن عبدالکریم بن ابی بکر شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۵۷؛ شهاب الدین بن حجر عسقلانی، لسان المیزان، مؤسسة اعلمی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۶۸؛ صلاح الدین بن آیبک صفدری، الوافی بالوفیات، ۱۴۰۱ق؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری شافعی، طبع مصر قدیم، ج ۲، ص ۴۴۳.

تاریخی دست زد. مفاد خطبه حضرت زهرا[ؓ] در مسجدالنبی بعد از حادثه سقیفه کاملاً منطبق با فضای اعتراض و نارضایتی دختر رسول خدا^ﷺ از حاکمان پس از پیامبر است.^۱ این انطباق در کنار اثبات سندی خطبه، این رویداد تاریخی را استحکام می‌بخشد.

۱. اسماء بنت عمیس بن معد از با فضیلت‌ترین زنان صحابی پیامبر به شمار می‌آید.^۲ او همسر جعفر ابن عبدالمطلب است که همدوش او به حبشه هجرت نمود.^۳ پس از بازگشت از حبشه و شهادت جعفر طیار در جنگ موته به همسری ابوبکر در آمد.^۴ قدیمی‌ترین متون تاریخی از رابطه بسیار نزدیک اسماء با خاندان رسالت سخن می‌کنند؛ ازدواج او با حضرت علی[ؓ] پس از مرگ ابوبکر و علاقه شدید فرزند او محمد به امام علی[ؓ] مؤید این مطلب است.^۵ این نزدیکی به حدی است که در متون تاریخی اسماء کسی است که پیشنهاد ساخت تابوتی خاص را به حضرت زهرا[ؓ] می‌دهد^۶ و تنها زنی است که در تشییع شبانه حضرت زهرا[ؓ] حضور می‌یابد.^۷ در منابع شیعی نیز بر این نزدیکی تأکید شده و همین

۱. در باب نارضایتی شدید حضرت زهرا(س) از حاکمان پس از پیامبر ن.ک: طبقات، ابن سعد، ج ۸، صص ۲۵-۲۸.

۲. الاستیعاب، ابن عبدالبر، ج ۴، ص ۱۷۸۴.

۳. اسدالغابة، ابن اثیر، ج ۶، ص ۱۴.

۴. الاصابة، ابن حجر، ج ۸، ص ۲۶۶.

۵. انساب الاشراف، بلاذری، ج ۲، ص ۴۰۵.

۶. طبقات، ابن سعد، ج ۸، ص ۱۸.

۷. سیر الاعلام النبلاء، ذهبی، ج ۲، ص ۲۸۷.

باعث شرافت اسماء به شمار آمده است.^۱

۳. این خطبه برای اولین بار در کتاب عتیق «بلاغات النساء» ابوالفضل بن ابی طاهر مروزی (۲۰۴-۲۸۰ق) آمده است. او این خطبه را از شخصی به نام زید بن علی نقل می‌کند. راوی این خطبه بنا بر تحلیل و تحقیق دکتر سید جعفر شهیدی، زید بن علی بن حسین بن زید العلوی است نه زید بن علی بن حسین^۲ که معاصرت او با ابی طاهر زیر سؤال رود. در ضمن روایت این خطبه، گفتگویی بین ابی طاهر و زید در می‌گیرد که زید ضمن آن بر شیاع و شهرت این خطبه، در بین پدرانیش تاکید می‌کند و می‌گوید: «پدر من از جدم این خطبه را از دختر پیغمبر روایت کرده است. بزرگان شیعه پیش از آنکه جد ابوالعیناء متولد شود آن را روایت می‌کردند...»^۳. از طرفی این خطبه در مهم‌ترین و متقن‌ترین کتب شیعی نقل شده است از جمله در «کتاب من لایحضره الفقیه» شیخ صدوق که از کتب اربعه متقدم شیعی است.^۴

۴. یکی از خصوصیات زبان عربی امکان بیشتر این زبان، نسبت به زبان‌های دیگر، برای مسجع سخن گفتن است.^۵ از سوی دیگر یکی از خصوصیات مشهور خاندان رسالت سخنوری آنان است.^۶ نمونه‌های درخشان از سخنوری

۱. اختیار معرفة الرجال، کشی، ص ۶۳.

۲. زندگانی فاطمه زهراء، سید جعفر شهیدی، صص ۱۲۱-۱۳۵.

۳. من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۳، ص ۳۷۲، ح ۱۷۵۴.

۴. درآمدی بر ادبیات عرب، هامیلتون راسکین گیپ، ص ۱۳.

۵. زندگانی فاطمه زهراء، سید جعفر شهیدی، ص ۱۲۵.

این خاندان در کتب تاریخی و ادبی نقل شده است.^۱ از سخنان بی همتای امام علی^{علیه السلام} در نهج البلاغه تا خطبه‌های حضرت زینب^{علیها السلام} و امام سجاد^{علیه السلام} در کوفه و شام^۲. بنابر این سرزدن چنین خطبه درخشانی از نظر فصاحت و بلاغت از حضرت زهرا^{علیها السلام} به هیچ روی امری غریب نیست خصوصاً که پیش‌بینی‌هایی که حضرت زهرا^{علیها السلام} در خطبه خود برای شکنندگان بیعت غدیر به زبان می‌آوردند حاصل روشن‌بینی‌های آن حضرت است. جایگاه مهم و بنیادی ولایت و امامت پس از بسته شدن باب نبوت بر آن حضرت بسیار روشن است و خطر انحراف و بازگشت به جاهلیت، بنابر اندازهای قرآن به این بازگشت، برای آن حضرت مبرهن است و ایشان بر مبنای این تحلیل‌هاست که آینده تیره‌ای را برای مسلمین پیش‌بینی می‌کنند.

❖ آیا در زمان پیامبر خانه‌ها در داشتند تا سوزانده شوند؟

در زمان پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله} بنا بر روایات و اخبار تاریخی بسیار، درهای چوبی از جنس‌های مختلف از جمله از جنس چوب عرعر، ساج، حصیر یا شاخه خرما و غیره وجود داشت و بر این مطلب شواهدی نیز وجود دارد که بعضی از آن‌ها عبارتند از:

۱- محمد بن هلال در حدیثی می‌آورد: «و در حجره عایشه به سوی شام بود و یک لنگه از چوب عرعر^۳ یا ساج^۱ داشت.»^۲ که سمهودی می‌گوید: «این سخن

۱. برای نمونه ن.ک: مطلوب کل طالب من کلام علی بن ابیطالب، رشید الدین وطواط.

۲. قیام حسین ع، سید جعفر شهیدی، صص ۱۸۴-۱۹۸.

۳. عرعر، سرو کوهی است.

مستند به گفته ابن عساکر است که می‌گوید: و در خانه، شامی بود (یعنی روبه شام باز می‌شد) و در مدت زندگانی عایشه قفل نداشت.^۳

۲- معیقب گفت: «رسول خدا ﷺ زیر گنبدی از شاخ و برگ‌های خرما که درش از حصیر بود، معتکف شد....»^۴ که چنین روایتی از ابی حازم غلام آزاد شده انصار هم نقل شده، جز این که در آن آمده: «زیر گنبدی که حصیری بر درش بود.»^۵

۳- ابو موسی اشعری می‌گوید: «به دنبال رسول خدا ص بیرون رفتم تا این که وارد چاه اریس شد و من دم در نشستم که از شاخه خرما بود»^۶

۴- در حدیث ام ایمن درباره زفاف حضرت فاطمه س آمده است که گفت: «... سپس علی ﷺ از پشت پرده یا پشت در سیاهی‌ای دید. گفت کیست؟ گفت: اسماء...»^۷

۵- عایشه در قصه نماز پدرش برای مردم گفت: «رسول خدا ص دری را -

۱. ساج، درخت تنومند و ستبر، چوب آن سیاه و سنگین است و تقریباً نم خاک و زمین آن را نمی‌پوشاند که در سرزمین هند می‌روید. (همان، ص ۵۴۲).

۲. سمهودی، علی بن احمد مصری، وفاء الوفا باخبار دارالمصطفی، ج ۲، صص ۴۵۹-۴۶۰.

۳. ر.ک: همان، صص ۴۵۹-۴۶۰، ص ۵۴۲.

۴. همان مأخذ، صص ۴۸۵-۴۶۰.

۵. همان مأخذ، ص ۴۵۲، به نقل از طبرانی در معجم الکبیر و معجم الاوسط.

۶. صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۱۸، صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۸۷، وفاء الوفاء، همان، ج ۳، ص ۹۴۲.

۷. علی بن ابی بکر هیشمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۹، ص ۲۱۰، و عبدالرزاق بن همام صنعانی المصنف، ج ۵، ص ۴۸۵.

بین خود و مردم - باز کرد و پرده‌ای را کنار زد...»^۱

۶- در حدیث ازدواج حضرت فاطمه س آمده است که: «رسول خدا ص علی و فاطمه را فرمود که به خانه‌شان بروند سپس برایشان دعا کرد و در را به روی آن دو بست»^۲

۷- امام کاظم^ع از پدرش نقل نمود که فرمود: «رسول خدا، علی و فاطمه و حسن و حسین^ع را جمع کرد و در خانه را بر روی خود و آنان بست و فرمود: «... تا اینکه آیه «وجعلنا بعضکم لبعض فتنة أتصبرون و کان ربک بصیرا.»^۳

۸- جابر گفت: «رسول خدا ص دستور داد که در خانه‌ها را ببندیم و در مشکهای آب را محکم کنیم و چراغها را خاموش کنیم.»^۴

۹- به هنگام وفات رسول خدا ص مغیره آمد و مردم را از ماجرای سقیفه خبر داد. «رسول خدا ص را به همان حال رها کردند و درها را به رویش بستند و ابوبکر، عمر و ابو عبیده به سرعت خود را به سقیفه رساندند.»^۵

۱۰- در حدیث عیادت پیامبر و همراهان از حضرت فاطمه^ع آمده است: «گفت: برخاست و رفت تا به در رسید. در بر روی فاطمه^ع بسته بود.»^۶

۱. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۱۰، و ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۲۷۶.
۲. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، صص ۱۲۲، ۱۴۳ - ج ۱۰۱، ص ۸۹، علی ابن عیسی اربلی، کشف الغمه فی معرفه الأئمه، ج ۱، صص ۳۵۲ ص ۳۷۲.
۳. علامه مجلسی، همان، ج ۲۴، ص ۴۰۶ و ج ۳۸، ص ۸۱ و - ابوالفتح محمد بن علی کراچکی، کنز القوائد، ص ۱۹۰.
۴. علامه مجلسی، همان، ج ۷۳، ص ۱۷۷ و مسند احمد، ج ۳، ص ۳۶۳.
۵. مظهر بن طاهر مقدسی البدء و التاریخ، ج ۵، ص ۶۵.
۶. ابی نعیم احمد بن عبدالله اصفهانی حلیه الاولیاء، ج ۲، ص ۴۲.

متون حاوی این نوع تعبیر فراوان است و به حد تواتر می‌رسد و مجالی برای استقرای آن نیست. اما اگر در برخی از روایات از پرده در کنار درها یا از پرده به تنهایی سخن به میان آمده است، این پرده علاوه بر در بود که از وجود در بی‌نیازشان نمی‌کرد، در منطقه خشک و گرمسیری حجاز و هنگام گرما در را باز می‌کردند تا از هوای خنک استفاده کنند و در هنگام سرما در را می‌بستند تا از سرما محفوظ باشند و پرده تنها در هنگام باز بودن مانع از دید مردم می‌بود که بر این مدعی هم دلایل بسیاری وجود دارد که فقط به چند مورد از آنها اشاره می‌کنیم:

- ۱- ابوذر از رسول خدا نقل کرده است که: «هرگاه مردی از مقابل در باز بدون پرده بگذرد و در آن نگاه کند، گناهی بر او نیست بلکه اهل خانه خطا کارند.»^۱
۲. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: «پیامبر اکرم پیش از وفاتش دستور داد که هرکس در خانه است جز علی علیه السلام بیرون رود و فاطمه علیها السلام بین پرده و در بود...»^۲
۳. از پیامبر درباره مردی پرسیدند که همسرش را سه بار طلاق داده، سپس مرد دیگری با او ازدواج کرده و در را به رویش بسته و پرده را انداخته و روپوش زن را برداشته اما پیش از آمیزش او را طلاق داده است. آیا این زن بر شوهر اولش حلال است؟^۳ در زمان جاهلیت هم، مردم مدینه به جهت امنیت قلعه‌های زیادی با درهای بزرگ داشته‌اند و حتی در میان اقوام خود مردم مدینه اختلاف بسیاری بود و دو سال‌های متمادی پیش از اسلام، مدینه صحنه جنگهای داخلی بود

۱. مسند احمد بن حنبل، همان، ج ۵، ص ۱۵۳.

۲. علامه مجلسی، بحارالانوار، همان، ج ۲۲، صص ۴۷۹-۴۸۰.

۳. مسند احمد بن حنبل، همان، ج ۲، ص ۶۲.

و همواره در حالتی از آشوب به سر می برد. پیامبر ﷺ زمانی که به رسالت مبعوث گردید مردم مدینه در هیچ لحظه‌ای از شبانه‌روز سلاح خود را بر زمین نمی گذاشتند^۱. روایاتی در خصوص هجوم عمر به خانه حضرت زهرا^۲ وجود دارد که عمر خود با لگد به در خانه حضرت فاطمه^۳ کوبید، در حالی که آن حضرت پشت در بود و این روایات حتی در کتب اهل سنت نیز آمده است:

۱. «عمر لگدی به در زد و در را که از شاخه خرما بود شکست، سپس وارد خانه شد ...»^۲

۲. و در حدیث بیعت ابوبکر: «سپس عمر پیا خاست، گروهی نیز با او راه افتادند تا به در خانه فاطمه^۳ رسیدند، در زدند ... عمر با عده‌ای باقی ماند. علی را بیرون آوردند و نزد ابوبکر بردند.» این جریان پس از آتش زدن خانه بود^۳. پس با این اوصاف و دلایل خانه حضرت علی^۴ در داشت تا آن را بسوزانند.

❖ چرا قبر حضرت فاطمه زهراء^۵ مخفی است؟

حضرت زهرا^۶ زمانی که اجلشان نزدیک شد و در بسترشان به حالت احتضار بسر می بردند، علی^۷ بر بالای بسترشان آمدند و بعد از صحبت‌هایی

۱. علامه مجلسی، بحارالانوار، همان، ج ۱۹، صص ۸-۱۰ ابو علی مفضل بن الحسن طبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، ص ۵۵، المكتبه الحیدریه، نجف اشرف.

۲. شیخ ابو نصر محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۶۸، و علامه مجلسی، بحارالانوار، همان، ج ۲۸، ص ۲۲۸، از تفسیر عیاشی.

۳. ر.ک: ابو محمد، عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری حلبی، الامامه و السیاسة، ج ۱، ص ۲۰، در برخی چاپ‌ها این صفحه عمداً یا سهواً در ج ۲ قرار گرفته است.

که با همدیگر کردند، فاطمه علیها السلام اجازه خواستند تا چند تا وصیت به همسرشان علی علیه السلام کنند^۱.

از جمله وصایای حضرت زهرا علیها السلام به علی علیه السلام این بود که گفتند ای پسرعمو! اگر تا چند ساعت دیگر از دنیا رفته جنازه‌ام را شبانه تشییع کن و مراسم تشییع من را اعم از غسل و کفن و نماز خواندن و دفن کردن باید در محیطی مخفی و پنهان انجام دهی و فقط به کسانی اجازه در تشییع دهی که ظلم و جفا نسبت به من روا نداشته‌اند و حتی به یک نقل حضرت زهرا علیها السلام تصریح کردند که نگذارید ابی‌بکر و عمر بر من نماز بخوانند و در تشییع جنازه من شرکت کنند. بحث در این است که علت اجازه ندادن حضرت زهرا علیها السلام در مراسم تشییع حضرت بیانگر چیست؟

یقیناً حضرت زهرا علیها السلام با این کارشان می‌خواستند باری دیگر همانند جریان فدک مبارزه‌ای تازه با وصیت‌نامه سیاسی خویش شروع کنند که ضربه سهمگینی به حکومت وقت وارد سازند^۲. فاطمه اطهر علیها السلام با وصیت خویش افکار خفته مردم مدینه را بیدار می‌ساختند و توجه افکار عمومی را نسبت به پایمال کردن حَقّ خویش جلب می‌کردند^۳.

امیرالمؤمنین با عمل به وصیت زهرا علیها السلام اذهان جامعه را دچار شک و تردید کردند و مشروعیت خلیفه را زیر سؤال بردند و مظلومیت زهرا علیها السلام را بیشتر آشکار ساختند و این سؤال را همیشه برای همگان مطرح کردند که چرا قبر زهرا علیها السلام مخفی مانده است.

۱. احتجاج الزهرا فاطمه، شیخ حجة الله النجفی الرضوی الامیری، ص ۲۱۰.

۲. شهین خشاوی، زندگانی سیاسی حضرت زهرا(س)، ص ۲۸۰.

۳. رنجهای حضرت زهرا(س)، علامه سید جعفر مرتضی عاملی، ص ۲۲۳.

بدین طریق زمانی که حضرت زهرا[ؑ] از دنیا رفتند مردم سراسیمه به خانه زهرا[ؑ] می آمدند و منتظر بیرون آمدن جنازه بودند که علی[ؑ] به ابوذر گفتند: برو و با صدای بلند اعلام کن که برگردند چرا که تشییع جنازه دختر رسول خدا امشب صورت نمی گیرد و به تأخیر افتاده است. مردم که متفرق شدند حضرت علی[ؑ] با کمک اسماء بدن حضرت را غسل و کفن کردند و در نیمه شب با عده ای از نزدیکان و یاران خویش که البته اختلافی است در این که چه کسانی در تشییع جنازه حضرت حضور داشتند ولی کسانی که به اتفاق نامهای آنها آمده است عبارتند از: سلمان، ابوذر، مقداد، عمار، عباس و زبیر و چند تن دیگر که این ها به همراه علی جنازه دختر رسول خدا را شبانه تشییع کردند و شبانه به خاک سپردند و حضرت علی[ؑ] قبر فاطمه[ؑ] را هم سطح زمین کردند و حتی روایت شده در چند نقطه در بقیع حضرت، قبر درست کردند تا متوجه نشوند که قبر فاطمه[ؑ] کدام یک است و این راز مخفی ماندن قبر فاطمه[ؑ] برای همیشه مانده است و کسانی هم که حضور داشتند دیگر بعدها محل اختفاء قبر فاطمه[ؑ] را بیان نکردند!

بنابر بعضی روایت ها عمر و ابوبکر از جمله کسانی بودند که صبح شد به درب خانه علی[ؑ] آمدند برای تشییع جنازه، که مقداد ندا داد که دیشب حضرت زهرا[ؑ] به خاک سپرده شده است، این دو تن به شدت خشمگین شدند و بر علی[ؑ] اعتراض کردند.

❖ آیا دفن مخفیانه و شبانه حضرت زهرا س توسط امام علیؑ مخالف با آموزه‌های دینی و سیره پیامبر نیست؟

حضرت فاطمة زهراؑ بعد از رحلت پدر گرامیشان مدت اندکی در قید حیات بودند که مورخین با اختلاف این مدت را از ۷۵ روز تا هشت ماه ذکر کرده‌اند. در این مدت درباره اهل بیت پیامبرؑ و مخصوصاً نسبت به حضرت علیؑ و حضرت فاطمة زهرا س ظلمهای فراوانی روا داشته شد، از جمله غصب حق خلافت علیؑ و هجوم به درب خانه فاطمه زهرا^۱ و موارد دیگر که منجر به ناراحتی فاطمه زهرا نسبت به خلیفه اول و اطرافیان او شد و لذا در روزهای آخر عمرش به شوهر خویش وصیت می‌کند که بعد از شهادت آن حضرت جنازه اش را شبانه دفن کند^۲.

با توجه به سؤال فوق که این عمل را بدون توجیه و مخالف سیره پیامبر اسلام قلمداد کرده باید دید که آیا اصولاً در شرع مقدس اسلام از دفن شبانه میت منع شده؟ و یا اینکه آیا در عصر پیامبر دفن شبانه انجام نگرفته؟ و آیا هیچ یک از صحابه پیامبر شبانه دفن نشده‌اند؟

در کتب فقهی اسلامی چه از اهل تشیع و چه از اهل تسنن موردی که دلالت بر منع از دفن شبانه میت شده باشد، وارد نشده و حتی نقل شده که برخی از صحابه از جمله ابی بکر را هنگام شب دفن کرده‌اند^۳ و همچنین از کتاب

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۲۵.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۴. بخاری، ابی عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم، صحیح بخاری، ج ۱، ص ۳۷۹.

۳. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۴. بخاری، ابی عبدالله محمد بن اسماعیل

صحیح بخاری از ابن عباس نقل شده که پیامبر بر مردی که در شب دفن کرده بودند همراه صحابه نماز خواندند.^۱ یعنی اینکه پیامبر با نماز خواندن بر میتی که شب دفن کرده‌اند و صحابه هم حضور داشته‌اند، این عمل (دفن شبانه) را منع نکردند، چرا که اگر این عمل مخالف اسلام و روش پیامبر می‌بود حتماً از این کار منع می‌نمودند. پس منع نکردن پیامبر و خواندن نماز بر آن میت و دفن شبانه میت مذکور در عصر پیامبر همه دلالت بر این مطلب دارد که این عمل خلاف شرع نبوده و حتی مورد تأیید پیامبر بوده است. و بعد از پیامبر چنانچه گفته شد ابی بکر (خلیفه اول) را نیز شبانه دفن کردند، پس دفن شبانه جسد حضرت زهرا توسط علی خلاف دستور پیامبر نبوده و این ادعا بی‌مورد و باطل است.

۲. دلیل دیگر بر صحیح بودن عمل حضرت علی در دفن حضرت زهرا در شب هنگام این است که از پیامبر اسلام در کتب شیعه و سنی نقل شده که در تجهیز و دفن میت باید عجله کرد^۲ و هیچ قیدی هم ندارد که باید در روز برای دفن میت عجله کرد، پس روایت مطلق است و شب را هم شامل می‌شود.

۳. دلیل دیگر بر اینکه دفن شبانه جسد حضرت زهرا توسط علی خلاف سنت و سیره نبوی نبوده، این است که علی بر وصیت همسر محترمه شان عمل نموده و در اسلام هم به وصیت کردن و عمل به آن سفارش فراوان شده و در قران کریم^۳ در موارد متعدد به وصیت کردن اشاره شده و از پیامبر اسلام ص نقل شده

۱. ابن ابراهیم، صحیح بخاری، ج ۱، ص ۳۷۹.

۱. همان.

۲. همان، ص ۳۷۴.

۳. بقره/۱۸۰ تا ۱۸۲.

است که مؤمن هنگام مرگ باید وصیت نامه اش همراهش باشد^۱ و وصیت هم دو گونه است، یکی وصیت مالیه است که مربوط به ماترک - اموال و دارایی اش - انسان بعد از مرگش می باشد و دیگری وصیت عهدیه است که مربوط به کارهایی می شود که وصیت کننده انجام آنها را از وصی خود می خواهد، مثل دفن جنازه در اماکن مقدس و یا استفاده از کفن مخصوص که مشخصات منحصره دارد. در اسلام و سیره پیامبر نه تنها از این گونه وصیت منعی نشده بلکه ما در موارد متعدد این گونه وصیت ها را شاهد هستیم^۲

❖ آیا آن زمان درها میخ داشته اند که می گویند میخ در بدن حضرت زهرا فرو رفت؟

۱. مسمار در لغت: در اصطلاح عرب هر آهنی که به صورت میخ و لوله درآید به آن مسمار می گویند و البته این استعمال در هر کدام از اجناس اسم خاص خود را دارد مثلاً مسمار زره، مسمار سر نیزه، مسمار درب، مسمار محمل شتر و... که هر کدام، گاهی عنوان خود را دارند^۳.

به عنوان نمونه به میخ و میله هایی که با آن زره ساخته می شود، حرباء گویند و به میله آهنی سر تیز ظنبوب و مسمار به هر چیزی که از آهن باشد می گویند و برای همین عرب به میخ در مسمار می گویند و در الانوار القدسیه

۱. بخاری، صحیح بخاری، پیشین، ج ۲، ص ۱۹۱، و ابن قتیبه، السیاسة و الامامة، ص ۱۲.

۲. ر.ک: شهید ثانی، شرح لمعه، کتاب وصیه.

۳. مسعودی، محمد فاضل، الاسرار الفاطمیه، ص ۱۲۶.

آمده است که مسمار عربی در فارسی به میخ آهنی معروف است^۱. بنابراین در عربی به میخ در مسمار می گویند.

۲. استفاده از مسمار در تاریخ: با توجه به اینکه استخراج آهن و ذوب آن و درست کردن اجناس آهنی را با امکانات کم و دستی هم می توان به دست آورد، لذا در همه زمانها مردم از آن استفاده می کردند، مانند ساخت شمشیر، سر نیزه، زره، سپر، کلاه جنگی، زنجیر، چاقو و... که در همه زمانها بوده و از جمله کاربردهای آهن، ساخت میخ بود و از آن در ساخت قایق و کشتی، در و پنجره و... استفاده می کردند، چنانچه از روایاتی استفاده می شود که حضرت نوح علیه السلام در ساخت کشتی از چوب، لیف خرما و مسمار (میخ آهنی) استفاده می کرد^۲.

در روایتی دیگر آمده است که شخصی نزد امیر مومنان علی علیه السلام آمد و گفت از تعمیرکار در خواستم که در خانه ام را تعمیر کند ولی او با کوبیدن میخ باعث شکسته شدن آن گردید و امیر مومنان علی علیه السلام مرد تعمیرکار را ضامن خسارت دانست^۳.

از این روایات می توان استفاده کرد که در ساخت در از میخ استفاده می شد، بنابراین وجود میخ در صدر اسلام و استفاده از آن در در و پنجره روشن است.

۳. شکل مسمار: هر چند نوع و شکل میخ و مسمار در کتب تاریخ یافت نشد ولی آنچه از نگاه به درهای چوبی می توان استفاده کرد این است که درهای

۱. ر.ک: مجمع البحرین، ج ۳، ص ۳۳۷، ذیل کلمه مسمار، و.ر.ک: اصفهانی، محمد حسین، الانوار القدسیه، ص ۴۳.

۲. مازندرانی، محمد صالح، شرح اصول کافی، ج ۱۲، ص ۳۹۸، و.ر.ک: طبری، محمد بن جریر، سنی، جامع البیان عن تأویل ای القرآن، ج ۲۷، ص ۱۲۳.

۳. ر.ک: کلینی، محمد، کافی، ج ۵، ص ۲۴۳، حدیث ۹.

چوبی این گونه بوده که چند تخته را کنار هم می گذاشتند تا به اندازه در مورد نیاز باشد و آنگاه تخته دیگری را افقی روی آنها می گذارند و با کوبیدن میخ باعث نگه داری تخته‌های عمودی شده، در درست می شود و سپس آن را با لولا به چارچوب می چسبانند. بنابراین مدل و شکل میخ‌های درب همان است که امروزه در برخی مراکز به آن مسمار و در برخی موارد نیز مفتول گفته می شود.

۴. جزء در بودن میخ: با توجه به اینکه در تاریخ شهادت حضرت زهرا آتش گرفتن در خانه آمده است ممکن است مسماری که تخته‌های در را به هم وصل کرده بودند بعد از سوختن تخته به سینه حضرت زهرا س اصابت کرده باشد. البته در برخی از مناطق روستایی امروزه نیز از مسمار در ساخت درهای منازل استفاده می شود؛ بنابراین وجود میخ و مسمار در طول تاریخ با وجود تمدن‌های درخشان بشری چیزی قابل انکار نیست. در عربستان نیز استفاده از این ابزار برای ساخت در و لوازم دیگر بر اساس منابع کهن اثبات شده است.

❖ اگر پهلوی حضرت زهرا شکسته بود و فرزندش سقط شده چگونه است که شبانه به در خانه انصار می رفت و درخواست کمک می کرد؟

با مراجعه به تاریخ و بررسی مسائل بعد از رحلت پیامبر ﷺ در می یابیم که بعد از رحلت حضرت حوادی رخ داد که در طول هم بودند. که یکی از این حوادث هجوم به خانه حضرت زهرا بوده است. بنا بر روایت‌های نقل شده از مورخان و علمای شیعه و سنی هجوم به خانه حضرت زهرا ﷺ پس از وقایع زیر صورت پذیرفت.

۱- اعزام سپاه اسامه که پیامبر ﷺ در حال حیات خویش به اعزام آن تأکید فراوان داشتند. در حیات آن حضرت تخلف کردند ولی بعد از رحلت پیامبر ﷺ از

اعزام سپاه اسامه بعنوان اولین اقدام ابی بکر بن ابی قحافه یاد می‌کنند. حالا اینجا شاهد، یک نکته خاص است و آن اینکه شخصی است به نام بُریده بن حُصیب اسلمی از بنی اسلم، که حامل پرچمی بوده که پیامبر ﷺ برای اسامه بسته بودند و ابوبکر نیز او را همراه اسامه اعزام می‌کند و این شخص در جریان هجوم به خانه حضرت زهرا ﷺ حضور داشته و از مدافعان حضرت بوده است. بنابراین هجوم بعد قضیه اعزام سپاه و برگشت آن بوده است.^۱

طبق برخی شواهد هجوم به خانه حضرت فاطمه ﷺ بعد از برگشت سپاه اسامه صورت گرفته است. می‌دانیم که رسول خدا ﷺ در اواخر عُمر، دستور اعزام سپاه اسامه را به شام با تأکید صادر کردند. اما مشهور آن است که قصد پیامبر ﷺ از آماده‌سازی سپاه اسامه، دور نمودن مخالفان از مرکز حکومت اسلامی و نیز مقابله با پیشروی دشمن به مرکز اسلام بوده است. امیرالمؤمنین ﷺ در یک جا به این قصد پیامبر ﷺ اشاره کرده^۲. و بر این اساس، علمای شیعه با صراحت و به طور قطعی هدف پیامبر ﷺ را از تجهیز سپاه اسامه را این گونه تحلیل می‌کنند که قصد پیغمبر اکرم ﷺ این بوده که با تجهیز سپاه اسامه، کسانی را که در صدد بودند به وصیت مؤکد و مکرر پیغمبر اکرم ﷺ... از اوایل بعثت تا روز رحلتشان در مورد جانشینی و وصایت و خلافت امیرالمؤمنین ﷺ، عمل نکنند، ضمن سپاه اسامه از مدینه خارج کند و مسئله جانشینی امیرالمؤمنین ﷺ تثبیت و مستقر شود به گونه‌ای

^۱ شیخ طوسی، تلخیص الشافی، به تحقیق حسین بحرالعلوم، نجف، مکتبه العلمی الطوسی و بحرالعلوم، ۱۳۸۳ق. ج ۳، ص ۵۰، ۷۸.

^۲ - محمد بن جریر طبری، المسترشد، قم، سلمان فارسی، بی تا، ص ۴۱۱ - ۴۱۲.

که بعد از برگشت آنها امر خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام تمام شده باشد^۱ مطابق آنچه طبری گفته، مدت رفت و برگشت سپاه اسامه ۴۰ روز بوده است.^۲ بنابراین با احتساب گذشتن چند روز از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سپس اعزام سپاه اسامه، و نیز چند روز پس از بازگشت اسامه و رفتن بریده به قبیله اش و آمدن آنان به مدینه، هجوم به خانه حضرت فاطمه علیها السلام که پس از جریان بریده بوده است حداقل باید ۵۰ روز بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باشد و بر این اساس اینکه غالباً زمان این هجوم و شهادت حضرت محسن علیه السلام در روزهای اول ربیع الاول گفته می شود، نمی تواند درست باشد.

۲- چگونگی راه رفتن حضرت فاطمه علیها السلام به سوی مسجد برای ایراد خطبه فدکیه، شاهد دیگری برای این مدعاست. بنا به نقل جوهری و ابن ابی الحدید، ده روز پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله ابوبکر فدک را غصب کرد. در توصیف چگونگی آمدن حضرت فاطمه علیها السلام به مسجد برای ایراد خطبه فدکیه آمده است که آن حضرت با پوشش کامل در میان جمعی از زنان در حالی که چادرش بر اثر بلندی به زیر پاهایش می رفت و همچون رسول خدا صلی الله علیه و آله راه می رفت، به مسجد آمد.^۳ با توجه به این تعبیر که: «ما تخرم من مشیه رسول الله؛ راه رفتنش هیچ تفاوتی با راه رفتن رسول خدا صلی الله علیه و آله نداشت»، می توان چنین نتیجه گرفت که تا هنگام

۱ - شیخ مفید، الارشاد، چاپ دارالمفید، ج ۱، ص ۱۸۰-۱۸۱.

۲ - محمدبن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۳، ص ۲۴۱.

۳ - جوهری ابوبکر، السقیفه و الفدک، بیروت شرکه الکتبی، ۱۴۱۳هـ.ق، ص ۱۰۰ به بعد، و ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، به تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۷ق.ج ۱۶، ص ۲۶۳.

ایراد خطبه، هنوز هجمه‌ای به خانه حضرت فاطمه علیها السلام صورت نگرفته بود، زیرا در صورت حمله و مضروب شدن آن حضرت، نوع حرکت او نمی‌تواند معمولی باشد تا راوی آن را به راه رفتن رسول خدا صلی الله علیه و آله تشبیه کند.

اما در خصوص اینکه گفتید حضرت چطور با زخمهایی که داشت بر در خانه انصار می‌رفت و با بقیع می‌رفت اینجا هم می‌شود چنین پاسخ داد که احتمال دارد این رفتنها و سخنرانی‌ها قبل از هجوم اصلی باشد که اتفاقات بیشتر در این هجوم اتفاق افتاد البته در روایات آمده است که حضرت بر مرکب سوار شده و بر در خانه انصار می‌رفتند اما رفتن ایشان به بقیع نیز اگر بگوییم بعد از هجوم سوم است در نزدیکی بقیع حضرت خانه جداگانه داشت همچنانکه در طبقات ذکر شده است که حضرت زهرا سلام الله علیها دو خانه داشته است که محل زندگی آن بزرگوار بیشتر در خانه دومی بوده که توسط حارثه بن نعمان به پیامبر و حضرت زهرا بخشیده شده بود.^۱

بنا بر نقل سلمان فارسی، پس از غصب خلافت و فدک، امیرالمؤمنین علیه السلام همراه حضرت فاطمه علیها السلام و حسنین شب هنگام به در خانه مهاجران و انصار رفته و آنان را به همراهی برای بازپس‌گیری حق خویش فرا خواندند. از آنجا که بنا بر روایت سلمان، پس از حمله مهاجمان به خانه حضرت فاطمه علیها السلام و واقعه سقط جنین، آن حضرت به طور مداوم و پیوسته بستری بود.^۲ تا به شهادت رسید، می‌توان چنین نتیجه گرفت که تا زمان ملاقات‌های شبانه آن حضرت با مهاجر و انصار، هنوز حمله‌ای به خانه او صورت نگرفته بود؛ زیرا در صورت وقوع حمله،

۱ - ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۰.

۲ - هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ص ۱۵۳.

آن حضرت دیگر توان رفتن به در خانه تعداد زیاد مهاجران و انصار (حتی فقط اهل بدر)^۱ را نداشت.

از بررسی مجموع حوادث و از کنار هم نهادن آنها، به ویژه حضور بریده در سپاه اسامه و خودداری وی از بیعت با ابی بکر، پس از بازگشت از مؤتة، می توان نتیجه گرفت که حمله و هجوم به خانه علی[ؑ] و فاطمه[ؑ] که در پی آن، بیعت اجباری از علی[ؑ] صورت گرفت، حدود، ۵۰ روز پس از رحلت حضرت رسول اکرم[ؐ] بوده است، و این نشان می دهد که امیر مؤمنان[ؑ] در این مدت، مقاومت کرده و در نهایت، بیعت او با تأخیر و اکراه صورت گرفته است.

بنا بر روایت سلمان، پس از حمله مهاجمان به خانه حضرت فاطمه[ؑ] و واقعه سقط جنین، آن حضرت به طور مداوم و پیوسته بستری بود تا به شهادت رسید،^۲

❖ چرا حضرت علی[ؑ] در ایام خلافت خود و نیز امام حسن[ؑ] و حسین[ؑ] از شهادت حضرت زهرا یادی نکرده اند؟

شهادت حضرت فاطمه زهرا[ؑ] از متواترات تاریخ می باشد و تردیدی در آن نیست و حتی بسیاری از دانشمندان و مورخان اهل سنت به این مسئله پرداخته و آن را مورد تایید قرار داده اند. اما اینکه چرا امام علی[ؑ] و نیز امام حسن و امام

۱ - در گزارش سلمان نسبت به ملاقات شبانه حضرت زهرا(س) به همراه امیر مؤمنان[ؑ] و حسین با مهاجران و انصار، در یک نوبت آمده که آن حضرت با اهل بدر ملاقات کرد و در یک نوبت نیز مطلق مهاجران و انصار (بدون قید اهل بدر) آمده است. (سلیم بن قیس هلالی، همان، ص ۱۴۶ و ۱۴۸)

۲ - سلیم بن قیس هلالی، کتاب سلیم بن قیس، ص ۱۵۳.

حسین علیه السلام از این حادثه تلخ سخن نگفته و در منابع منعکس نشده است، یک امر طبیعی و عقلایی می باشد؛ زیرا این حادثه به قدری روشن و آشکار بوده است که نیازی به یاد آوری این امامان معصوم دیده نمی شده است و اگر آنان از این مسئله سخن می گفتند جای تعجب داشته؛ زیرا مردم این سخنان آنان را غیر عقلایی می دانستند چون آنان حتما می گفتند که ما خودمان می دانیم که حضرت زهرا علیها السلام به وسیله خلیفه و همدستان شان مجروح شده و سپس فوت نموده است و نیازی به گفته شما نیست. مثلاً اگر کسی یک از برادران یا پدر و یا همسر یکی از ما را در ملاء عام به گونه ای بکشد که تمام مردم شهر و اطراف از آن با خبر شوند، بیان و اظهار این مطلب توسط خود ما برای مردم یک امر غیر عقلایی به حساب می آید. به عبارت دیگر شهادت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در زمان حیات امام علی علیه السلام و امام حسن و امام حسین علیهم السلام به تاریخ تبدیل نشده بود تا مورد بازگویی قرار بگیرد اما زمانی که به تاریخ تبدیل شده است، امامان دیگر این مطلب را بازگو نموده اند هر چند اکثر امامان علیهم السلام در فضای اختناق و فشارهای سیاسی بنی امیه و بنی عباس در تقیه به سر می برده و نمی توانسته اند حقایق را بیان کنند، ولی در عین حال برخی از امامان این حادثه را به صورت کامل بیان نموده اند.

مثلاً امام صادق علیه السلام فرموده است: «و کان سبب وفاتها ان قنفذ مولى الرجل (عمر) لکرها بنعل السیف بأمره فأسقط محسنا و مرضت من ذلک مرضا شديدا و لم تدع احدا ممن آذاها یدخل علیها»^۱ یعنی سبب فوت فاطمه زهرا علیها السلام ضربه ای بود که قنفذ غلام عمر به دستور او با نوک غلاف شمشیر بر حضرت

۱. محمد بن جریر طبری، دلائل الامامه، ص ۱۳۴.

وارد نمود و حضرت زهرا به علت آن محسن را سقط کرد و به دین جهت به شدت مریض شد و نگذاشت احدی از آن افرادی که وی را اذیت کرده بودند نزد او وارد شوند. و نیز در کافی نقل شده که امام موسی کاظم^{علیه السلام} فرمود: «انه فاطمة^{علیها السلام} صدیقه شهیده»^۱ یعنی فاطمه زهرا راستگویی است که شهید شده است. و لازمه آن اینست که آن حضرت در اثر همان ضربه‌ای که بر او وارد گردیده به شهادت رسیده باشد.

❖ مگر نه اینکه نزول وحی پس از وفات پیامبر^{صلی الله علیه و آله} پایان یافت آیا مصحف فاطمه و نزول جبرئیل بر او خلاف قرآن نیست؟

انکار گفتگوی حضرت زهرا^{علیها السلام} با جبرئیل، انکار یکی از اوصاف آن حضرت یعنی «محدّثه» بودن ایشان است.^۲ انکار محدث بودن حضرت زهرا^{علیها السلام} ممکن است به یکی از این سه جهت باشد؛ اول آنکه اساساً دریافت وحی به واسطه ملک جز برای انبیای الهی امکان ندارد، دوم آنکه نزول جبرئیل پس از رحلت حضرت رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} تحقق نیافته است و سوم آنکه وقوع این امر را در مورد حضرت صدیقه کبری^{علیها السلام} منکر شوند.

بررسی جهت اول

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱ ص ۴۵۸.
۲. در روایات وارد شده است که «محدّث» به کسی گفته می‌شود که صدای ملک را می‌شنود، اما او را نمی‌بیند؛ بلکه تنها صدای ملک را در گوشش احساس می‌نماید. بصائر الدرجات الکبری، ص ۳۷۱ - ۳۶۸؛ همان، ج ۱، ص ۱۷۶، ۱۷۷، ۲۴۳؛ بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۴۱؛ ج ۲۶، ص ۷۴-۸۲.

در آیات قرآن محدّث بودن به برخی از افراد غیر از انبیای الهی نیز نسبت داده شده است، مثلاً خداوند درباره حضرت مریم علیها السلام می فرماید: «فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا»^۱ و نیز می فرماید: «إِذْ قَالَتِ الْمَلَايِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ»^۲ و همچنین «وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَايِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ»^۳.
در منابع روایی شیعه روایاتی آمده است که بر اساس آن «محدّث» بودن تنها اختصاص به حضرت زهرا علیها السلام ندارد؛ بلکه تمامی ائمه^۴ محدّث بوده اند؛ مرحوم کلینی در کتاب کافی بابی را به عنوان «ان الائمة^۵ محدثون فهمون» گشوده و به بیان روایاتی در این زمینه پرداخته است.^۶

روایات اهل تسنن نیز محدّث بودن افرادی غیر از انبیای الهی را انکار نمی کند به عنوان مثال در کتاب صحیح بخاری و صحیح مسلم از رسول خدا نقل شده است: «مردانی در امت بنی اسرائیل بودند که خداوند یا ملائکه با آنان گفتگو می کردند که انبیاء نبودند و اگر چنین فردی در امت من وجود داشت، او عمر بن خطاب بود.»^۷ ابن حجر می گوید: این سخن بیانگر تأکید است، نه تردید

۱. مریم، آیه ۱۷ «پس ما روح خود را نزد او فرستادیم که به صورت انسانی بر او مجسم گشت».
۲. آل عمران، آیه ۴۵ «زمانی که فرشتگان گفتند: ای مریم خدای تعالی به کلمه ای بشارت می دهد».
۳. آل عمران، آیه ۴۲ «و به یاد آر زمانی را که ملائکه گفتند: ای مریم: بدان که خدا تورا برگزید».
۴. الکافی، ج ۱، ص ۲۷۰-۲۷۱.
۵. محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۴۹؛ همان، ج ۴، ص ۱۷۹؛ مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۱۶.

در محدّث بودن عمر!^۱

همچنین ابن ابی داود سجستانی در کتاب «المصاحف» نقل کرده است:
ابوبکر مناجات جبرئیل با پیامبر را می شنید.^۲

در مسند احمد بن حنبل آمده است: «روزی حذیفه نزد پیامبر رفت و گفت: من در حال نماز شنیدم که کسی می گفت: اللهم لك الحمد كله و... پیامبر فرمودند: آن فرد ملک بود که می خواست به شما پیامورد که چگونه خدا را حمد گوید».^۳

در کتاب های روایی اهل تسنن محدّث بودن به افراد دیگری نیز نسبت داده شده است؛^۴ بنابراین اصل وجود افرادی که نبی و رسول خدا نبوده اما با ملائکه گفتگو نموده اند، هم نزد شیعیان و هم نزد اهل تسنن اثبات شده است.

بررسی جهت دوم

برخی منابع چنین نقل کرده اند که جبرئیل هنگام وفات حضرت رسول خطاب به ایشان گفت: «این آخرین فرود آمدن من به زمین است.»^۵ بر اساس این روایت برخی معتقدند که جبرئیل پس از رحلت حضرت محمدا هرگز به زمین نازل نشد.

سیوطی از علمای اهل سنت در مورد صحت این روایت می گوید: این روایت

۱. حقیقة مصحف فاطمه عند الشيعة، ص ۱۶۸-۱۶۹ به نقل از ابن حجر، ارشاد الساری، ج ۶، ص ۱۰۳.

۲. کتاب المصاحف، ص ۶.

۳. مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۳۹۶.

۴. ر.ک: حقیقة مصحف فاطمه عند الشيعة، ص ۱۶۸-۱۷۲.

۵. کنز العمال، ج ۷، ص ۲۶۴؛ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۲، ص ۲۶۷.

واقعاً ضعیف است؛ چراکه معلوم نیست که نزول جبرئیل در هنگام وفات پیامبر را آخرین نزول او به زمین باشد، زیرا در روایتی از رسول خدا رسیده است که در هر شب قدر جبرئیل با ملائکه فرود می‌آیند و بر هر قائم و قاعدی که به یاد خداست، سلام می‌کنند.^۱ حتی برخی روایات به نزول جبرئیل پس از رحلت پیامبر تصریح دارند.^۲

بنابراین باید گفت مراد از انقطاع وحی پس از رسول خدا، انقطاع وحی قرآنی و وحی ای است که با آن کتاب آسمانی نازل می‌شود یا مراد جبرئیل، آن است که این آخرین نزول من به زمین بر توست؛ به عبارت دیگر این سخن جبرئیل به منظور خبر دادن از فوت قریب الوقوع پیامبر ﷺ بوده است.

بررسی جهت سوم

حضرت صادق * فرمودند: «فاطمه دختر رسول خدا» «محدثه» بود، نه پیامبر. فاطمه ﷺ را از این رو «محدثه» نامیده‌اند که فرشتگان از آسمان بر او نازل می‌شدند و با او سخن می‌گفتند، همان‌گونه که با مریم بنت عمران گفتگو داشتند.^۳

در کتاب‌های روایی اهل تسنن نیز فاطمه اطهره ﷺ دارای فضائل متعددی است؛ از این روی نزول وحی بر ایشان هرگز بعید و دور از ذهن نیست؛ در صحیح بخاری آمده است که رسول خدا در آخرین سخنانشان با حضرت فاطمه ﷺ فرمودند: «آیا راضی می‌شوی که سیده نساء أهل الجنة یا نساء المؤمنین

۱. الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۷۷.

۲. علی بن ابراهیم حلبی، السیرة الحلبیة، ج ۳، ص ۴۷۲-۴۷۳.

۳. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۷۸.

باشی.»^۱ در صحیح مسلم نیز روایتی مشابه آن آمده است.^۲ مطمئناً گفتگو با جبرئیل بر چنین شخصیتی غریب‌تر از گفتگو جبرئیل با سایر افرادی که در کتب اهل تسنن جزء محدثان به‌شمار رفته‌اند، نیست؛ بنابراین وجهی برای انکار نزول ملک یا جبرئیل بر فاطمه زهرا^۳ باقی نمی‌ماند.^۳

❖ آیا این درست است که حضرت زهرا از خانه نشینی امام علی گله مند بوده است؟

بنابر نقل برخی از منابع روایی؛ پس از آن‌که حضرت فاطمه^۴ برای اثبات حق خود به مسجد رفت، و با ابوبکر به محاجّه پرداخت، و آن خطبه معروف را خواند، از مسجد به منزل مراجعت کرد، و رو به حضرت امیرالمؤمنین علی^۵ که انتظار بازگشت او را داشتند، خطاب کرد: «یا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ اِسْتَمَلْتَ شِمْلَةَ الْجَنِينِ وَ قَعَدْتَ حُجْرَةَ الظَّنِينِ نَقَضْتَ قَادِمَةَ الْأَجْدَلِ فَخَانَتْكَ رِيْشُ الْأَعْرَلِ هَذَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ قَدْ ابْتَزَنِي نُحَيْلَةَ أَبِي وَ بُلَيْغَةَ ابْنِي ...»؛^۶ ای فرزند ابی طالب! آیا مانند کودکی که در جنین است، پرده پوشیده‌ای؟ و در خانه نشسته‌ای مانند کسی که به او تهمت زده شده است؟ شاه‌پرهای بازها را درهم می‌شکستی، اما اکنون از پر و بال‌های مرغان ناتوان فرومانده‌ای؟ اینک فرزند ابی قحافه، عطیه پدر و قوت

۱. صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۸۳.

۲. صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۴۳.

۳. اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۹۷.

۴. طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی، ص ۶۸۳؛ ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل‌ای طالب^۷، ج ۲، ص ۲۰۸؛ طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی‌اهل اللجاج، ج ۱، ص ۱۰۷.

و معیشت فرزندانم را به ظلم می‌رباید ...^۱

بنابر تحقیق و جست‌وجو؛ اولین و کهن‌ترین منبع روایی که این متن را نقل کرده، «الأمالی» شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) است و بعد از آن، در منابع دیگر آمده است. اما منابع دیگر روایی شیعه وقتی خطبه معروف حضرت فاطمه[ؑ] را نقل کرده‌اند، بعد از بازگشت آن حضرت به منزل چنین چیزی را نیاورده‌اند.^۲

۱. علامه مجلسی[ؑ] بعد از نقل این سخنان حضرت فاطمه[ؑ] به این شبهه این‌گونه پاسخ می‌دهد که: «حضرت زهرا[ؑ] می‌خواستند کارهای زشت غاصبان حکومت را مجسم کنند و بفهمانند که اینها چه ستم‌هایی روا داشته‌اند، در حقیقت تندی حضرت به خاطر این مصلحت بوده است؛ زیرا گاهی انسان می‌خواهد عظمت مطلبی را به کسی بفهماند، او را مورد خطاب و عتاب قرار می‌دهد، در حالی که مقصودش تندی به آن شخص نیست؛ این مسئله در گفتگوها و محاورات عرفی مرسوم و معمول است؛ مثلاً فرض کنید: پادشاه یا حاکم یک مملکت، هنگامی که مشاهده می‌کند بعضی از مردم کار خلافی مرتکب شده‌اند، برای این که اهمیت کارِ خلاف آنان را بفهماند، برخی از کارگزاران و نزدیکانش را مورد عتاب قرار می‌دهد؛ با این که می‌داند او تقصیری ندارد؛ ولی می‌خواهد با این خطاب و عتاب خود، اهمیت و عظمت کار زشت آنان را مجسم نماید.

نمونه این حالت، هنگامی است که حضرت موسی[ؑ] از کوه طور

۱. حسینی زنجانی، عز الدین، شرح خطبه حضرت زهرا-س، ص ۶۱۲.

۲. نک: ابن ابی طاهر، احمد بن ابی طاهر، بلاغات النساء، ص ۲۷ - ۳۲؛ طبری آملی، محمد بن جریر، دلائل الامامة، ص ۱۱۱ - ۱۲۵.

بازگشت و مشاهده کرد که بنی اسرائیل گوساله پرست شده‌اند، در این جا برادرش هارون[ؑ] را مورد عتاب قرار داده و توبیخ نمود، ریشش را گرفت و گفت: چه کردی؟ هارون پاسخ داد: "ای پسر مادرم! ریش و سر مرا نگیر، من ترسیدم بگویی چرا بین بنی اسرائیل اختلاف انداختی و سخن مرا اهمیت ندادی^۱." حضرت موسی می‌داند که هارون تقصیری ندارد؛ ولی می‌خواهد زشتی کار بنی اسرائیل را مجسم نماید و اهمیت این مسئله را برساند و لذا در ظاهر با برادرش دعوا می‌کند^۲.

بنابراین، صدیقه طاهره[ؑ] از این که می‌دید خلافت الهی از محور خود خارج شده و اسلام وارونه خواهد شد در رنج بود، لذا چنین برخورد حکیمانه‌ای انجام داد. می‌توان چنین پرخاشی را «پرخاش مقدس» نامید^۳.

۲. ادب، وقار و مهربانی از صفات بارز و پسندیده اخلاقی به شمار می‌روند که در حوزه اخلاق اجتماعی و در بعد روابط انسان با دیگران و حوادث و رخدادهای پیرامونی خود در گفتار و رفتار فردی تجلی می‌یابند و نشانه کمال و آراستگی انسان‌اند.

حضرت فاطمه[ؑ] در تخلق به اخلاق یاد شده در اوج قرار داشت. ادب او در برابر ذات حق تعالی، وجود مبارک پیامبر[ؐ]، همسر گرانقدرش علی[ؑ]، برخورد متواضعانه و مهربانانه با مردم به ویژه شیعیان و آرامش و وقار او در برابر رخدادهای ناگوار و نامایمات، چنان محسوس بود که هر کس در همان نگاه

۱. اعراف، ۱۵۰.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۳۲۴.

۳. شرح خطبه حضرت زهرا-س-، ص ۶۱۴.

اول مجذوب او می شد. و اینهمه، محصول تربیت الهی است که خدا خود به تربیت اینان پرداخته است. در زیارت جامعه می خوانیم:

«وَلَكُمْ الْقُلُوبُ الَّتِي تَوَلَّى اللَّهُ رِيَاضَ تَهَا بِالْخَوْفِ وَالرَّجَاءِ وَجَعَلَهَا أَوْعِيَةً لِلشُّكْرِ وَالثَّنَاءِ وَآمَنَهَا مِنْ عَوَارِضِ الْغَفْلَةِ وَصَفَّاهَا مِنْ شَرِّ وَأَغْلِ الْفِتْرَةَ»^۱؛ «متصدی و عهده دار تربیت و تزکیه دل‌های شما به خوف و رجاء، خود حضرت ربوبیت است و آن دل‌های پاک را خدا محل شکر و سپاس و حمد و ثنای خود گردانید و ایمن از عوارض غفلت ساخت و از بدیهای سستی پاکیزه و مصفا کرد».

آن‌ان در پرتو تربیت الهی شایستگی مربیگری انسان‌ها را پیدا کردند و همگان باید در مکتب تربیتی ایشان درس ادب و اخلاق بیاموزند، آن‌چنان که علی علیه السلام فرمود: «ما تربیت یافته پروردگاران هستیم و مردم پس از آن تربیت یافته ما هستند»^۲.

ام سلمه، همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله می گوید: پس از ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله من عهده دار امور دخترش فاطمه علیها السلام شدم، اما به خدا قسم او با ادب‌تر و آگاه‌تر از من به همه مسائل و موضوعات بود»^۳.

خلاصه این‌که؛ حضرت فاطمه علیها السلام در طول مدت زندگی با امیرمؤمنان علی علیه السلام، هرگز حریم آن حضرت را نادیده نگرفت و در تکریم شخصیت آن بزرگوار کوتاهی نکرد تا جایی که حضرت علی علیه السلام در این باره فرمود: «سوگند

۱. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الکبیر، ص ۲۹۳ - ۲۹۴.

۲. سید رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، ص ۳۸۶.

۳. دلائل الامامة، ص ۸۲.

به خدا! نه من [در زندگی مشترکمان] فاطمه را به خشم آوردم و نه او مرا به خشم آورد و نافرمانی کرد»^۱.

شکوه و گلایه حضرت فاطمه علیها السلام از خانه نشین شدن امام علی علیه السلام؛ اولاً: برای نشان دادن کارهای زشت غاصبان و فهماندن این که چه ظلم‌هایی روا شده است. ثانیاً: به منظور دلسوزی و ابراز همدردی با همسرش. بنابراین، شیعه هیچ توهینی به حضرت فاطمه علیها السلام نکرده است و تعبیر مرحوم کاشف الغطاء، دلیل بر این نیست که نظر اندیشمندان شیعه نیز همین است.

❖ لوح معروف حضرت فاطمه س که از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است، چیست؟

این روایت که از جابر نقل شده و در آن از لوح حضرت زهرا علیها السلام نام برده شده و به معرفی آن می‌پردازد در کتب معتبر حدیثی نقل شده است ولی نقل آن به دو گونه می‌باشد.

۱- در عده‌ای از احادیث بنا بر مناسبت هائی خود جابر روایت را برای افراد مختلف نقل می‌کند که غالباً مختصر و نقل به معنی می‌باشد و محتوای لوح را گزارش می‌دهد.

۲- نوع دوم از نقل حدیث که کامل است و متن لوح نیز در آن ذکر شده روایتی است که امام صادق علیه السلام بدین گونه نقل می‌کند که ما به خاطر کامل بودن آن را نقل می‌کنیم.

۱. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۱، ص ۳۶۳.

امام صادق علیه السلام می فرماید روزی پدرم (امام باقر علیه السلام) به جابر بن عبد الله گفت جابر کی وقت داری با هم خلوت کنیم و با یکدیگر حرف بزنیم و از تو سوالی بپرسم؟ جابر گفت هر وقت که شما بفرمائید. وقتی تعیین شد و در آن وقت پدرم و جابر با یکدیگر خلوت کردند پدرم به جابر گفت: جابر خبر بده به من از لوحی که در دست مادرم فاطمه دیدی و از آن چه مادرم از آن لوح به تو خبر داد.

جابر گفت: شهادت می دهم که روزی پیش مادر تان رفتم تا ولادت امام حسین علیه السلام را تبریک بگویم. و در دست ایشان لوح سبزی دیدم که فکر کردم زمرد است و در آن لوح نوشته سفیدی دیدم مثل رنگ خورشید.

به ایشان گفتم پدر و مادرم فدایت این لوح چیست؟ در جواب فرمودند: ((این لوحی است که خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله اهدا کرده و در آن اسم پدرم، همسر و اسم دو پسر و اوصیاء بعد از آن ها ذکر شده، و پدرم آن را به من بخشید تا مرا خوشنود کند. جابر می گوید: مادر تان آن لوح را به من داد و من آن را خواندم و از آن یک نسخه نوشتم.

پدرم گفت جابر آیا می توانی آن چه را نوشتی به من نشان دهی جابر گفت: بله! سپس هر دو به خانه جابر رفتند و جابر صحیفه ای که از پوست آهو بود بیرون آورد.

پدرم گفت جابر نگاه کن به صحیفه ای که داری تا من آن را (از حفظ) بر تو بخوانم جابر به صحیفه نگاه کرد و پدرم کلمه به کلمه آن را خواند و جابر شهادت داد که هر چه امام خوانده عین همان صحیفه است.

بسم الله الرحمن الرحيم این کتابی است (از خداوند عزیز و حکیم)^۱ بر پیامبرش، نورش، دلش، سفیر و حجابش محمد ﷺ که آن (را روح الامین از جانب خدا آورده)^۲. ای محمد نام‌های مرا بزرگ شمار و به نعمت‌های من شکر کن، و لطف‌های مرا انکار نکن (منم خدای واحد)^۳ همان که شکننده جباران و انتقام جوی مظلومان و جزا دهنده قیامت هست.

براستی منم خدای واحد پس هر که به غیر فضل من امیدوار باشد و جز از عدل من از چیز دیگری بترسد (او را چنان عذاب می‌کنم که تا حالا کسی را آن گونه عذاب نکرده ام)^۴ پس مرا عبادت کن و بر من توکل کن.

به درستی من هیچ پیامبر را مبعوث نکرده ام مگر آن که بعد از وفاتش برای او خلیفه‌ای تعیین کرده ام. و من تو را بر تمام پیامبران فضیلت دادم. و اوصیا تو را به اوصیا و انبیا پیشین فضیلت دادم.

و تو را به خاطر دو نوه ات حسن و حسین اکرام کردم و حسن معدن علم الهی است بعد از پدرش و حسین خازن وحی من است و او را با شهادت ارجمند ساختم و عاقبت او را ختم به سعادت کردم و او افضل شهیدان است و بالاترین درجه شهدا مال اوست.

من کلمه تامه ام را همراه او کردم و حجت رسای خود را نزد او نهادم و به وسیله خاندان او عذاب کنم و پاداش دهم.

۱. زمر / ۱.

۲. شعرا / ۱۹۳.

۳. طه / ۱۴.

۴. مائده / ۱۱۵.

اول آنان سید عابدین و زیور دوستان است.

دوم: پسرش محمد (هم نام جدش) شکافنده علوم، و معدن حکمت الهی است.

سوم: جعفر است که هر کس او را رد کند مراد کرده هر آینه گرامی دارم جعفر را و او را در مورد دوستانش پس از وی شاد سازم.

چهارم: موسی است که بر آشویی سخت و گیج کننده دچار می شود زیرا رشته عهد من قطع نمی شود و حجت نهان نماند و به راستی دوستانم از جام سرشار بنوشند و هر کسی یکی از آنان را منکر باشد منکر نعمت من شده و هر که یک آیه از کتاب مرا برگرداند بر من افترا بسته.

پنجم: وای بر کسی که بعد از موسی علیه السلام منکر علی (امام هشتم) و دوست و یاور من شود.

همان که بارهای سنگین نبوت را به دوش او گذارم و بدان وسیله او را امتحان کنم او را مردی پلید و مستکبر می کشد و در شهری که بنده ام صالح آن را ساخته دفن می کنند پهلوی بدترین مخلوقم (هارون) به خاک سپرده می شود.

ششم: و وعده من ثابت است و همانا خوشحال کنم او را (امام رضا) به فرزندش محمد بن علی و محمد علیه السلام خلیفه بعد از او وارث علم او و معدن علم الهی و موضع سر الهی است و او حجت من بر خلق است هر بنده ای به او ایمان آورد بهشت جایگاه اوست و شفاعتش را نسبت به هفتاد تن از خاندانش که همگی سزاوار دوزخ باشند می پذیرم.

هفتم: عاقبت کار پسرش علی را که دوست و یاور من و گواه در میان مخلوق من و امین وحی الهی است سعادت رسانم.

هشتم: و از او بوجود آورم دعوت کننده به سوی الهی و خزانه دار علمم حسن را. نهم: و این رشته را بوجود پسر او (م ح م د) که رحمت للعالمین است کامل

کنم همان که کمال موسی، رونق عیسی و صبر ایوب دارد.
در زمان غیبت او دوستان من خوار گردند و ستمگران سرهای آنان را برای
یکدیگر هدیه فرستند چنان که سرهای ترک و دیلم (کفار) را به هدیه فرستند.
ایشان را بکشند و بسوزانند و آن‌ها ترسان و بیم ناک باشند زمین از خونشان
رنگین گردد و ناله و واویلا در میان زنانشان بلند شود.
آن‌ها دوستان حقیقی من هستند. بوسیله آن‌ها هر آشوب سخت و تاریک را
بزدایم و به برکت آن‌ها شبها و مصیبت‌ها را بر دارم درود و رحمت
پروردگارش بر آن‌ها باد و آن‌ها هدایت شدگانند.^۱
این متن لوح معروف حضرت فاطمه علیها السلام می‌باشد که در آن نام دوازده امام
معصوم علیهم السلام نقل شده و به پاره‌ای از القاب و فضائل و تاریخ هر یک به صورت
اجمالی اشاره شده است.

۱. کلینی، محمد، اصول کافی، ج ۱، ص ۵۲۷.

کتابنامه

۱. آستان مقدس رضوی، شرح المصطلحات الکلامیه، متمم الکلام فی مجمع البحوث الاسلامیه، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۱۵ق.
۲. آلوسی بغدادی (سید محمود)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی بیروت، چاپ چهارم، ناشر ادارة الطباعة النميرة دار احیاء التراث العربی سال ۱۴۰۵ هـ ۱۹۸۵ م)
۳. آمدی، السید حیدر کشکول به نقل از ملحقات فذک للاستاد المقدسی، طبع دوم، ناشر مطبوعات النجاح بالقاهرة.
۴. ابی داود سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن أبی داود سید، سید محمد عبد الخیر، عبدالقادر ابراهیم، دار الحدیث
۵. ۱۴۰۷ق
۶. ابن أبی طیفور، احمد بن أبی طاهر، بلاغات النساء، قم، الشریف الرضی،، ۱۴۲۲ق.
۷. ابن ابی الحدید عبدالحمید معتزلی شافعی، شرح نهج البلاغه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۵ق.
۸. ابن ابی الحدید، عبدالحمید معتزلی شافعی، شرح نهج البلاغه، به تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیه، عیسی البابی الحلبی و

- شركاء، ١٩٥٩م
٩. ابن ابی الحدید عبدالحمید معتزلی شافعی، شرح نهج البلاغه، لبنان بیروت، ملتزم الطبع و النشر، دار المعرفة، دار الكتاب العربی، دار احیاء التراث العربی،، ١٤٠٩ق.
 ١٠. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، از منشورات مكتبة آیت الله العظمی المرعشی، ١٤٠٤ق.
 ١١. ابن ابی الحدید، عبدالحمید معتزلی شافعی، شرح نهج البلاغه، ناشر دار احیاء الكتب العربیة، چاپ دوم، ١٣٧٨ق،
 ١٢. ابن اثیر الكامل، بیروت، دار صادر، ١٣٩٩ق.
 ١٣. ابن اثیر، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، دار الشعب للطباعة والنشر، قاهره، ١٣٩٣ق.
 ١٤. ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ترجمه عباس خلیلی، مؤسسه مطبوعاتی علمی، ١٤٠١ق.
 ١٥. ابن اثیر، عز الدین أبو الحسن علی، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، تهران، اسماعیلیان، ١٣٨٠ش.
 ١٦. ابن الأثیر، عز الدین أبو الحسن علی، الكامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر دار بیروت، ١٣٨٥ق/١٩٦٥م
 ١٧. ابن الأثیر عز الدین أبو الحسن علی، الجزری، أسد الغابه فی معرفة الصحابه،، بیروت، دار الفكر، ١٩٨٩/١٤٠٩.
 ١٨. ابن الجوزی، جمال الدین أبو الفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد الجوزی، بیروت، دارالفکر، زاد المسیر، اول، ١٤٠٧ق.
 ١٩. ابن المشهدی، محمد بن جعفر، المزار الكبير، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤١٩ق.

٢٠. ابن المغازلي، محمد بن محمد، مناقب علي بن ابيطالب، المكتبة الاسلاميه، طهران شارع بوذر جمهرى. بيتا.
٢١. ابن الملقن سراج الدين، أبو حفص، عمر بن علي بن أحمد الأنصاري المحقق: عبد الله بن حمد اللحيان، سعد بن عبد الله بن عبد العزيز آل حميد، مختصر استدراك الحافظ الذهبي على مستدرک أبي عبد الله الحاكم الناشر: دار العاصمة، الرياض، سنة النشر: ١٤١١ق.
٢٢. ابن حبان محمد بن احمد بن ابى حاتم، التميمي السبتي، الثقة، حيدر آباد هند، چاپخانه مجلس دارالمعارف العثمانيه، ١٣٣٩ق.
٢٣. ابن حجر العسقلاني، أحمد بن علي، لسان الميزان، بيروت، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، الطبعة الثالثة، ١٤٠٦ق.
٢٤. ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي، الاصابة في معرفه الصحابه، دارالكتب العلميه، بيروت، ١٩٩٥م.
٢٥. ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي، لسان الميزان، بيروت، مؤسسة اعلمى، ١٤٠٦ق.
٢٦. ابن حنبل، احمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، تحقيق: غضبان، عامر زبيق، ابراهيم بركات، محمد عرقسوسى، بينا، بيتا.
٢٧. ابن حنبل، احمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، مؤسسة الرسالة، لبنان، بيروت، چاپ: اول، ١٤١٦ق.
٢٨. ابن خزاز رازى، علي، كفاية الأثر فى النصّ على الأئمة الإثنى عشر، قم، بيدار، ١٤٠١ق.
٢٩. ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد بن خلدون، ديوان المبتدأ والخبر فى تاريخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوى الشأن الأكبر، تحقيق خليل شحادة، بيروت، دار الفكر، ط الثانية، ١٩٨٨/١٤٠٨م.

٣٠. ابن سعد محمد بن منيع الهاشمي البصري، الطبقات الكبرى، تحقيق محمد عبد القادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية، ط الأولى، ١٩٩٠/١٤١٠م.
٣١. ابن سعد، طبقات الكبرى، بيروت، دار صادر. بی تا.
٣٢. ابن سعد، طبقات، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، انتشارات فرهنگ و اندیشه، تهران، ١٣٧٤ش.
٣٣. ابن شبة، ابوزید عمر النمیری البصری، تاریخ مدینه، قم، دار الفکر، ١٤١٠ق.
٣٤. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل أبي طالب عليه السلام، قم، علامه، ١٣٧٩ق.
٣٥. ابن طاووس، الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، قم، خیام، چاپ اول، ١٤٠٠ق.
٣٦. ابن طاووس، سیدعلی بن موسی بن جعفر بن طاووس، فلاح السائل، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ١٤٠٦ق.
٣٧. ابن عبد ربّه اندلسی، ابو عمر احمد بن محمد، العقد الفريد، مصر مكتبة الهلال، و بيروت، دار الكتاب العربي، ١٩٩٠م.
٣٨. ابن عبدالبر، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر (م ٤٦٣) الاستيعاب فی معرفة الأصحاب، تحقيق علی محمد البجاوی، بيروت، دار الجيل، ط الأولى، ١٩٩٢/١٤١٢م.
٣٩. ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله، الاستيعاب، دارالجيل، بيروت، ١٩٩٢م.
٤٠. ابن عساکر، ترجمه الحسين، مجمع احياء الثقافة الاسلامية، چاپ دوم، ١٤١٤ق.
٤١. ابن قتيبة، دينوري حلبی ابو محمد، عبدالله بن مسلم بن قتيبة، الامامه و السياسة،
٤٢. ابن قتيبة الدينوري، الامامه و السياسة المعروف به تاريخ الخلفاء، تحقيق

- على شيرى، ناشر الشريف الرضى، المطبعة امير، قم بيتا.
٤٣. ابن قتيبه دينوورى، عبدالله بن مسلم، الامامة و السياسة، بيروت، دارالاضواء، ١٤١٠ق.
٤٤. ابن قتيبه، عبدالله بن مسلم، الامامه و السياسة، انتشارات حلي، ١٣٨٨ق.
٤٥. ابن قتيبه، عبدالله بن مسلم، السياسة و الامامة، قم، منشورات الراضى، ١٣٨٨ق.
٤٦. ابن قولويه، جعفر بن محمد، كامل الزيارات، المطبعة المرتضوية، نجف اشرف ١٣٥٦ش.
٤٧. ابن كثير الدمشقى أبو الفداء اسماعيل بن عمر، (م ٧٧٤) البداية و النهاية، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٧/١٩٨٦م
٤٨. ابن كثير، أبو الفداء اسماعيل بن عمر، تفسير، قاهره، بيروت، ١٤١٢ق.
٤٩. ابن ماجه قزوینی، سنن، ابى عبدالله محمد بن يزيد، سنن دارالفكر بيروت و داراحياء التراث العربى بيروت، بيتا.
٥٠. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بی جا، نشر ادب الحوزه. چاپ اول. ١٤٠٥ق.
٥١. ابن منظور، محمد، لسان العرب، بيروت، دارالفكر، ١٤١٤ق.
٥٢. ابن هشام، عبد الملك الحميرى المعافرى (م ٢١٨)، السيرة النبوية، تحقيق مصطفى السقا و ابراهيم الأبيارى و عبد الحفيظ شلبى، بيروت، دار المعرفة، بی تا.
٥٣. أبو هلال العسكري، الحسن بن عبد الله بن سهل بن سعيد، المحقق: جمال عبد الغنى مدغمش، الفروق فى اللغة، بيروت، لبنان، دار الآفاق الجديدة سال نشر، ١٤٠٠ ق يا ١٩٨٠ م
٥٤. ابى الفداء، عماد الدين اسماعيل بن على، تاريخ أبى الفداء المسمى

- المختصر في أخبار البشر، بيروت، دار المعرفة، ١٤١٧ ق.
٥٥. ابي جعفر الخاص، معاني القرآن، المملكة العربية السعودية، جامعة ام القرى، اول، ١٤٠٩ ق.
٥٦. ابي نعيم اصفهاني، احمد بن عبدالله (و٤٧٠ هـ ق) حلية الاولياء، دارالكتاب العربي بيروت.
٥٧. احمدى ميانجى، على، مكاتيب الأئمةؑ، قم، دارالحديث، ١٤٢٦ ق.
٥٨. اربلى، ابوالحسن على بن عيسى بن ابي الفتح، كشف الغمة فى معرفة الائمه، قدم له احمد الحسينى، مشخصات نشر: [بى جا] مكتبه الحيدريه، ١٤٢٧ ق.
٥٩. اربلى، على بن عيسى، كشف الغمة فى معرفة الأئمة، تبريز، نشر بنى هاشمى، ١٣٨١ ق.
٦٠. اربلى، على بن عيسى، كشف الغمة فى معرفة الأئمة، قم، رضى، ١٤٢١ ق.
٦١. اربلى، على بن عيسى، كشف الغمه، بيروت، دارالكتاب الاسلامى، ١٤٠١ ق.
٦٢. الاربلى، عسى، كشف الغمه فى معرفة الائمة، تعليق سيد هاشم الرسولى، تبريز، سوق المسجد الجامع؛
٦٣. اربلى، على ابن عيسى، كشف الغمه فى معرفه الأئمه، دارالكتاب الاسلامى بيروت، بيتا
٦٤. الاسفراينى، ابواسحاق، نور العين فى مشهد الحسين، تونس، المنار، ١٩٥٦ م
٦٥. اصفهاني، محمد حسين، الأنوار القدسيه، بى جا، مؤسسه المعارف الاسلاميه، بى تا.
٦٦. امام خمينىؑ، صحيفه نور، وزارت ارشاد اسلامى، چاپ اول، ١٣٦٨ ش.
٦٧. امينى، علامه شيخ عبدالحسين، الغدير، قم، چاپ اول، مركز الغدير للدراسات الاسلاميه، ١٤١٦ ق،

۶۸. امینی، علامه شیخ عبدالحسین، فاطمه زهرا، با تحقیق از محمد امینی، تهران، انتشارات استقلال، چاپ اول، ۱۳۷۶ش.
۶۹. امینی، عبدالحسین، فاطمه الزهراء علیها السلام، گفتار علامه به کوشش حبیب چایچیان (حسان)، چاپ سیزدهم، چاپ و صحافی چاپخانه سپهر، تهران، ۱۳۶۲ش.
۷۰. انصاری زنجانی، محمد باقر کتاب سلیم بن قیس، تحقیق،
۷۱. باعونی شافعی، محمد بن احمد، جواهر المطالب، قم، مجمع احیاء الثقافة الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
۷۲. بحرانی، عبد الله، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال، قم، مؤسسة الإمام المهدی (عج)، ۱۴۱۳ق.
۷۳. بحرانی، عبدالله، عوالم العلوم، مدرسه امام مهدی علیه السلام قم، ۱۳۶۳ش.
۷۴. بحرانی، سیدهاشم، کفایه الخصام: ترجمه غایه المرام، محقق و مترجم محمدتقی دزفولی، انتشارات آمه، ۱۳۸۰ش.
۷۵. بحرانی، سید هاشم، غایه المرام و حجة الخصام، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران. ۱۳۸۰ش.
۷۶. البحرانی، عبدالله، الحدائق الناضرة، قم، جامعة المدرسين، ۱۳۶۳ش.
۷۷. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، چاپدوم، جمهوریة مصر العربية، وزارة الأوقاف، المجلس الاعلی للثئون الاسلامیة، لجنة إحياء كتب السنة، مصر، قاهره،، ۱۴۱۰ق.
۷۸. بخاری، محمد بن اسماعیل صحیح بخاری، بیروت، مكتبة البحوث و الدراسات دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۷۹. برقی، احمد؛ المحاسن، قم، دار الکتب الاسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۷۱ق.
۸۰. بروجردی، علی، طرائف المقال، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، چاپ اول،

۱۴۱۰ ق،

۸۱. بروجردی، آیه الله سید حسین، جامع أحادیث الشیعة، تهران، انتشارات فرهنگ سبز چاپ: اول، ۱۳۸۶ ش.
۸۲. بستانی، فوادافرام، فرهنگ ابجدی عربی، فارسی، ترجمه: رضا مهیار، چاپ دوم، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
۸۳. بغدادی شافعی، ابوبکر، تاریخ بغداد، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳ ق.
۸۴. بلاذری، احمد بن یحی، انساب الاشراف، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ ق.
۸۵. بلاذری، ابی الحسن، فتوح البلدان، قم، منشورات الارومیه، ۱۴۰۴ ق.
۸۶. بیدهندی، محمد تسبیح موجودات از نظر قرآن کریم، فصلنامه مشکوة، شماره ۵۹.
۸۷. بیهقی، احمد بن الحسین، الکبری، بیروت، دارالفکر.
۸۸. بیهقی، احمد بن حسین بن علی، السنن الکبری، هند، بیروت، افست دار المعرفة ۱۳۴۴ ق.
۸۹. پورسید آقایی، چشمه در بستر، حضور، قم، ۱۳۸۱ شمسی،
۹۰. پورسید آقایی سید مسعود، چشمه در بستر، قم انتشارات حضور، چاپ چهارم، ۱۳۸۴ ش.
۹۱. امام خمینی، پیامبر اعظم در نگاه عرفانی تهران، نشر مؤسسه آثار امام خمینی، ۱۳۸۶ ش،
۹۲. ترمذی، محمد بن عیسی الجامع الصحیح و هو سنن الترمذی تحقیق، شاکر، احمد محمد، متوفای ۱۳۷۷ ه. ق. دار الحدیث مصر، قاهره، ۱۴۱۹ ق.
۹۳. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، بیروت، دارالفکر دوم ۱۴۰۳
۹۴. التستری، سید نور الله الحسینی المرعشی (الشهید فی بلاد الهند سنة ۱۰۱۹) احقاق الحق وازهاق الباطل، با تعلیقات سید شهاب الدین النجفی،

- به اهتمام الحسن الغفاری، طبع فی المطبعة الاسلامیه بطهران، ۱۳۹۱ ق.
۹۵. التفرشی، السید المصطفی، نقد الرجال، آل البیت، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق،
۹۶. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
۹۷. ثوری، سفیان؛ تفسیر سفیان الثوری، بیروت، دار الکتب العلمیه، اول، ۱۴۰۳ ق.
۹۸. جابلقی بروجردی، علی اصغر بن محمد شفیع، طرائف المقال، قم، رجایی، سید مهدی (محقق) کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی مرعشی، زیر نظر سید محمود مرعشی ۱۴۰۱ ق
۹۹. جابلقی، علامه سیدعلی اصغر، طرائف المقال، قم، مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۳۸۱ ق.
۱۰۰. جعفری تبریزی، علامه محمد تقی، نیایش امام حسین در صحرای عرفان، تهران، موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، چهارم، ۱۳۸۲ ش.
۱۰۱. جعفریان رسول، تاریخ خلفاء، قم، نشر دلیل ما، ۱۳۸۷ ش.
۱۰۲. جعفری تبریزی، علامه محمد تقی، زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، چاپ سوم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹،
۱۰۳. جعفری تبریزی، محمد تقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، چاپ پنجم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶،
۱۰۴. جعفریان، رسول آثار اسلامی مکه و مدینه، نشر مشعر، تهران، نوبت ششم، ۱۳۸۲ ش.
۱۰۵. جمعی از نویسندگان زیر نظر آیه الله ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه (ناشر دار الکتب الاسلامیه سال ۱۳۷۰ ش).
۱۰۶. جمعی از نویسندگان، فرهنگ عاشورائی، تهران، مرکز چاپ و نشر مجمع،

- چاپ اول، ۱۳۸۲ش.
۱۰۷. جواد تیریزی، الأنوار الالهيه فى مسائل العقائدية، قم، دار الصديقه الشهيدة،
۱۰۸. جوادى آملی، عبدالله، تفسير تسنيم، قم، اسراء، چ دوم، ۱۳۷۸ش.
۱۰۹. جوادى آملی، عبدالله، پيرامون وحى الهی، چاپ سوم، نشر الزهراء، تهران، ۱۳۶۸ش.
۱۱۰. جوادى آملی، آيت الله شيخ عبدالله، توحيد در قرآن، قم، اسراء، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.
۱۱۱. جوادى آملی، پيرامون وحى الهی، مقاله سوم، نشر الزهراء، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۶ش.
۱۱۲. جوادى آملی، عبدالله، زن در آيينه جلال و جمال، قم، اسراء ۱۳۷۷ش.
۱۱۳. الجواهرى، الشيخ شريف محمد كاظم نجل المرحوم الحاج شيخ محمد صادق الكتبي، مثير الاحزان فى احوال الائمة الاثنى عشر، دار التراث الاسلاميه للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت. لبنان
۱۱۴. اربلى، على بن عسى، كشف الغمة فى معرفة الائمة، تعليق: سيد هاشم الرسولى محلاتى، تبريز، سوق المسجد الجامع.
۱۱۵. جواهرى، محمد، المفيد من معجم رجال الحديث، قم، مكتبة المحلاتى، چاپ دوم، ۱۴۲۴ق.
۱۱۶. الجوينى الخراسانى، ابراهيم بن محمد (م ۷۳۰ ق)، فراند السمطين، تحقيق شيخ محمد باقر محمودى، بيروت، موسسه المحمودى، بى تا.
۱۱۷. الحاكم النيسابورى، محمد بن عبدالله، مستدرک على الصحيحين، چاپ دوم، بيروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۸ق.
۱۱۸. حجتى، سيد محمد باقر، اسباب النزول، تهران، دفتر نشر فرهنگ، ۱۳۷۷ش.
۱۱۹. الحسکانى الحنفى، عبيداله بن احمد شواهد التنزيل لقواعد التفضيل،

- تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۱۲۰. الحسکانی الحنفی، عبیداله بن احمد، شواهد التنزیل، کتاب: شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۱۲۱. حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ چهارم، جاویدان، ۱۳۸۹ش.
۱۲۲. حسن زاده آملی، شرح فص حکمة عصمتیه فی کلمة فاطمیه، انتشارات نشر طوبی، قم، ۱۳۷۹ش.
۱۲۳. حسنلو، امیر علی؛ فاطمه شناسی، زنجان، انتشارات آئینه خرد، ۱۴۰۰ش.
۱۲۴. حسنی، علی اکبر، پژوهشی نوین در تاریخ تولد حضرت فاطمه س، ماهنامه زائر، سال ششم، شماره ۷،
۱۲۵. حسینی تهرانی، سید محمدحسین، امام شناسی، مشهد، علامه طباطبائی مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام، ۱۴۲۵-۱۴۲۷ق.
۱۲۶. حلی، علامه حسن بن یوسف بن علی بن محمد، کشف الیقین فی فضائل امیر المؤمنین علیه السلام، تهران، مزارت ارشاد، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۱۲۷. حلی، علامه رجال العلامة الحلی، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۱ق.
۱۲۸. الحلی، جمال الدین مقدادبن عبدالله السیوری ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدین؛ تحقیق مهدی الرجالی؛ باهتمام السید محمود المرعشی قم: مکتبه آیه الله المرعشی العامه، ۱۴۰۵ق.
۱۲۹. حلی، علامه کشف الیقین، تهران، موسسه چاپ و انتشارات، ۱۴۱۱ق.
۱۳۰. حموی، یاقوت، معجم البلدان، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۰،
۱۳۱. حمیری، عبد الله؛ قرب الإسناد، قم، موسسه آل البيت ع، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

۱۳۲. خامنه ای، آیه الله سید علی حسینی، انسان ۲۵۰ ساله، تنظیم کمیته فرهنگی، انتشارات موسسه ایمان جهادی، چاپ اول، سال ۱۳۹۰، قم.
۱۳۳. خرازی، سید محسن، بدایة المعارف، انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۸ق.
۱۳۴. خراسانی، وحید، جزوه «در آستانه مصیبت عظمی شهادت صدیقه کبریؑ»، قم، مدرسه باقرالعلوم.
۱۳۵. الخزار، ابوالقاسم کفایة الاثر، قم، خیام،
۱۳۶. خصیبی، حسین بی حمدان، الهدایة الکبری، بیروت، موسسه البلاغ، ۱۴۱۱ق.
۱۳۷. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، بیروت، لبنان، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون
۱۳۸. خواجهوی مازندرانی،، الرسائل الاعتقادیه، قم، دارالکتب الاسلامی، ۱۴۲۶ق.
۱۳۹. خوئی، ابو القاسم، معجم رجال الحدیث، بی جا، بی نا، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ق.
۱۴۰. خوئی، آیه الله سید ابوالقاسم، التفتیح، قم، مدرسه دارالعم، ۱۴۱۴ق.
۱۴۱. دستغیب، شهیدسید عبدالحسین، زندگانی فاطمة زهرا، چاپ خورشید، ۱۳۷۴ش.
۱۴۲. دشتی، محمد، نهج الحیاة، نشر مشرقین، ۱۳۷۶ش.
۱۴۳. الدیار بکری، حسین بن محمد الحسن تاریخ الخمیس، مصر و مؤسسه شعبان للنشر و التوزیع بیروت. ۱۳۸۳ق.
۱۴۴. دیلمی، حسن بن ابوالحسن علی بن محمد، ارشاد القلوب، قم، نشر شریف رضی، ۱۴۱۲ق.
۱۴۵. دیوان حافظ ابراهیم، مصر، دارالکتب المصریة، ۱۴۱۷ق یا ۱۹۹۷ م

۱۴۶. ذهبي، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد، سير الاعلام النبلاء، مؤسسة الرسالة، بيروت، ۱۴۰۱ق.
۱۴۷. الذهبي، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد، ميزان الاعتدال في نقد الرجال تحقيق: علي محمد البجاوي الناشر: دار المعرفة للطباعة والنشر، بيروت - لبنان ۱۳۸۲ق.
۱۴۸. ذهبي، شمس الدين محمد بن احمد، سير اعلام النبلاء، بيروت، موسسه الرساله، ۱۴۰۶ق.
۱۴۹. راغب اصفهاني، حسين، المفردات في غريب القرآن، دمشق، دارالعلم، ۱۴۱۲ق،
۱۵۰. راغب اصفهاني، حسين بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بيروت، دارالقلم، ۱۴۱۲ق،
۱۵۱. راغب اصفهاني، المفردات في غريب القرآن، چاپ دوم: دفتر نشر الكتاب، سال ۱۴۰۴ق.
۱۵۲. راوندی قطب الدين، الخرائج و الجرائح، قم، مدرسه امام مهدي، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۱۵۳. رحمانی همدانی، احمد، فاطمة الزهرا بهجة قلب المصطفى، چاپ دوم، تهران، نشر المرضية، ۱۳۷۲ش.
۱۵۴. رحمانی همدانی، فاطمة الزهرا بهجة قلب المصطفى، تهران، مرضيه، چاپ دوم، ۱۳۷۲ش.
۱۵۵. رسولی محلاتی، سيد هاشم، زندگانی حضرت فاطمه عليها السلام، چاپ دهم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، ۱۳۸۱ش.
۱۵۶. رشاد، علي اكبر وهمكاران، دانشنامه فاطمي، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامي، ۱۳۹۳ش.

۱۵۷. رضا داد، عبدالله، بوی گل یاس (خطبه و ترجمه فدک) مشهد، تاسوعا، ۱۳۸۱ ش.
۱۵۸. رضی، سید محمد بن حسین، تنزیه انبیا از آدم تا خاتم، انتشارات نوید حکمت، ۱۳۹۷ ش.
۱۵۹. رضی، سید محمد بن حسین، نهج البلاغه، محقق: صبحی صالح، قم، هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۱۶۰. روحانی علی آبادی، محمد، زندگانی حضرت زهرا^{علیها السلام}، تهران، انتشارات مهام، ۱۳۷۹ ش.
۱۶۱. ری شهری، محمد محمدی، فلسفه ی وحی و نبوت، موسسه بوستان کتاب، ۱۳۷۵ ش.
۱۶۲. زرنندی حنفی، جمال الدین یوسف؛ نظم درر السمطین، بی جا، مکتبه امیر المومنین، چاپ اول، ۱۳۷۷ ق.
۱۶۳. زمحشری، جار الله محمود بن عمر، کشف، بیروت، دارالکتاب العربی، بی تا،
۱۶۴. زنجانی انصاری، محمد باقر، سلیم بن قیس هلالی: تحقیق: مؤسسه الهادی، قم، ۱۴۱۵ ق.
۱۶۵. زنجانی خوئینی انصاری، اسماعیل، موسوعه الکبری، ناشر دلیل ما، ۱۴۲۸ ق.
۱۶۶. زنجانی، سید عز الدین حسینی، شرح خطبه حضرت زهرا^{علیها السلام}، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۹۱ ش.
۱۶۷. زنجانی، انصاری، اسماعیل، کتاب سلیم، قم، الهادی، ۱۴۰۵ م.
۱۶۸. سبحانی، آیه الله شیخ جعفر، فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، نشر مشعر، چاپ دوم، ۱۳۷۳ ش.
۱۶۹. سبحانی، آیه الله شیخ جعفر، منشور جاوید، قم، انتشارات اسلامی،

۱۳۶۰ ش.

۱۷۰. سبحانی، حمید، اسرار فاطمیه، ص ۲۷، نشر آیت الله اشراق، بی تا.
۱۷۱. سپهر میرزا محمد تقی خان، ناسخ التواریخ، چاپ اسلامی، ۱۳۵۴ ش.
۱۷۲. سپهر، میرزا محمد تقی ناسخ التواریخ، در کر فضائل فاطمه زهرا^{علیها السلام}، چاپ سوم از انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۵۴ ش.
۱۷۳. سجستانی، سلیمان؛ سنن ابی داوود، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۱۷۴. سلطان الواعظین شیرازی، شب‌های پیشاور، ناشر دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۳ ش.
۱۷۵. سمهودی، علی بن احمد مصری، وفاء الوفا باخبار دارالمصطفی، دار احیاء التراث العربی بیروت.
۱۷۶. سودانی، حسن عبدالعظیم، با نور فاطمه هدایت شدم، ترجمه، سید حسین محفوظی، انتشارات بنیاد معارف اسلامی، ۱۳۸۳ ش.
۱۷۷. سید جعفر شهیدی، زندگانی فاطمه زهرا، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹.
۱۷۸. سیوطی سیوطی جلال الدین الدر المنثور فی تفسیر المأثور قم کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی: ۱۴۰۴ ق
۱۷۹. سید عبدالله شبر، جلاء العیون، نجف اشرف، المطبعة الحیدریة، و بصیرتی قم، ۱۳۷۳ ش.
۱۸۰. سیوطی، جلال الدین، الجامع الصغیر، طبع و نشر عبدالحمید احمد حنفی بمصر، بی تا.
۱۸۱. سیوطی، جلال الدین؛ الدر المنثور، بی جا، دار المعرفه، اول، ۱۳۶۵ ق.
۱۸۲. شبر، سید عبدالله، جلاء العیون، تالیف قدم له و صححه السید احمد الحسینی منشورات مکتبه بصیرتی، بی تا.

۱۸۳. شبر، سید عبدالله، جلاء العیون، نجف اشرف، مطبعه الحیدریه، ۱۳۷۳ش.
۱۸۴. شراب، محمد حسن، المعالم الاثیره فی السنه و السیره، دمشق، دار العلم، ۱۴۱۱ق.
۱۸۵. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، ترجمه دشتی، ایران؛ قم، چاپ: اول، ۱۳۷۹ش.
۱۸۶. الشریف المرتضی، الامالی، قم، ذوی القربی، ۱۴۲۹ق.
۱۸۷. الشریف المرتضی، رسایل، سید مهدی رجائی و اشکوری، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.
۱۸۸. الشعرانی؛ الحسین بن عبدالوهاب، عیون المعجزات، نجف، الحیدریه، ۱۳۶۹ق
۱۸۹. شوشتری، جعفر، خصائص الحسینیّه، قم، نشر حاذق، چاپ هفتم، ۱۳۸۰ش.
۱۹۰. الشهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم ابن ابی بکر، الملل و النحل، بیروت، ۱۴۰۲ق.
۱۹۱. شهرستانی، عبدالکریم، الملل و النحل، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۵ق.
۱۹۲. شهیدی، سید جعفر، زندگانی فاطمه زهراء، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۲،
۱۹۳. شهیدی، سید جعفر، قیام حسین ع، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۲ش.
۱۹۴. شهید ثانی، زین الدین عاملی، شرح لمعه، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۴ق.
۱۹۵. شهیدی، سید جعفر، زندگانی فاطمه زهرا علیها السلام، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ نوزدهم، ۱۳۷۳.

۱۹۶. شهرستانی، تاریخچه عزاداری حسینی. قم، انتشارات حسینیہ عمادزاده، ۱۴۰۲ق.

۱۹۷. شهین خشاوی، زندگانی سیاسی حضرت زهراؑ، نشر عابد، تهران، ۱۳۷۸ش.

۱۹۸. شیخ الصدوق، محمد بن علی، عیون اخبارالرضاؑ، نجف، المطبعه الحیدریه، ۱۳۹۰ق.

۱۹۹. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن اثبات الهداة، علمیه، قم، ۱۳۹۹ق.

۲۰۰. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، قم، حوزه علمیه، بی تا،

۲۰۱. شیخ حر عاملی، وسایل الشیعه، تصحیح ربانی شیرازی، بیروت، احیاء تراث العربی، چاپ ششم، ۱۴۱۶ق.

۲۰۲. شیخ صدوق، محمد بن علی، معانی الاخبار، دار المعرفة للطباعة والنشر، ۱۳۷۹ق.

۲۰۳. شیخ صدوق، محمد بن علی، تصحیح الاعتقادات، تحقیق در گاهی، دار المفید، بیروت/ ۱۴۱۴ق.

۲۰۴. شیخ صدوق محمد بن علی، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم، دارالشریف الرضی للنشر، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.

۲۰۵. شیخ صدوق محمد بن علی، علل الشرائع، قم، کتاب فروشی داوری، چاپ اول، ۱۳۸۵ش،

۲۰۶. شیخ صدوق محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.

۲۰۷. شیخ صدوق محمد بن علی، امالی، مؤسسه اعلمی، بیروت، ۱۴۰۰ق.

۲۰۸. شیخ صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم، قم، جامعه

- مدرسين، ١٤٠٤ ق.
٢٠٩. شيخ صدوق، حسين بن بابويه قمى، علل الشرايع، نجف اشرف، المطبعة الحيدرية، ١٣٨٥ ق.
٢١٠. شيخ صدوق، محمد بن على ابن بابويه، ألامالى، چاپ پنجم، بيروت، اعلمى، ١٤٠٠ ق.
٢١١. شيخ صدوق، محمد بن على ابن بابويه، عيون أخبار الرضاؑ، تهران، نشر جهان، ١٣٧٨ ق،
٢١٢. شيخ طوسى، الفهرست، نجف، المكتبة المرتضوية، بی تا،
٢١٣. شيخ طوسى، رجال الطوسى، نجف، انتشارات حيدريه، ١٣٨١ ق.
٢١٤. شيخ الصدوق، محمد بن على، الخصال، قم، ١٤٠٣ ق.
٢١٥. شيخ الطوسى، مصباح المتجهد، ص ٣٠١، مؤسسة فقه الشيعة، بيروت، لبنان. ١٤١١ ق.
٢١٦. شيخ حر عاملى، محمد بن الحسن، وسائل الشيعة، قم، مؤسسة آل البيت، الطبعة الثانية، ١٤١٤ ق.
٢١٧. شيخ صدوق، محمد بن على، امالى، تهران، انتشارات كتابخانه اسلاميه، ١٣٦٣ ش.
٢١٨. شيخ صدوق، محمد بن على، كمال الدين واتمام النعمه، چاپ پنجم، قم، جامعه مدرسين، ١٤٢٩ ق.
٢١٩. شيخ صدوق، محمد بن على، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ارمغان طوبى، چاپ اول، ١٣٨٢ ش.
٢٢٠. شيخ صدوق، محمد بن على، علل الشرايع، تحقيق بحر العلوم، نجف، مكتبه الداورى، ١٣٨٥ ق.
٢٢١. شيخ صدوق، محمد بن على، عيون اخبار الرضاؑ، مشهد، المومنه العالمى

الامام الرضاؑ، ۱۴۱۳ق.

۲۲۲. شيخ مفيد، ابن نعمان العكبري، محمد بن محمد، الجمل: النصره في حرب البصره، نجف: المطبعه الحيدريه، ۱۳۸۱ش.

۲۲۳. شيخ مفيد، الارشاد، قم، انتشارات موسسه آل البيت، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

۲۲۴. صالحى شامى، سبل الهدى، دار الكتب العلميه، چاپ اول، بيروت، ۱۴۱ق.

۲۲۵. صبحى صالح، نهج البلاغه، بيروت، ۱۳۸۷ق.

۲۲۶. صدر، سيد محمد باقر، الفدك فى التاريخ، تحقيق دكتور عبدالجبار شراره، مركز الغدير للدراسات الاسلاميه، ۱۴۲۲ق.

۲۲۷. صفار، ابوجعفر محمد بن حسن، بصائر الدرجات، بيروت، مؤسسه النعمان، بيروت، لبنان ۱۳۷۱ش.

۲۲۸. صفدى، صلاح الدين خليل بن ايبك، الوافى بالوفيات، بيروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۱ق،

۲۲۹. صنعانى، عبدالرزاق، المصنّف، مكتبة المعارف، بيروت، مكتبة النصر، الرياض. ۱۹۶۶م.

۲۳۰. صنعانى، عبدالرزاق بن همام، المصنّف، تحقيق حبيب الرحمن اعظمى، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۰ق

۲۳۱. صنعانى عبدالرزاق بن همام، المصنّف، به كوشش حبيب الرحمان اعظمى، بيروت، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳

۲۳۲. طباطبايى، سيد محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامى، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.

۲۳۳. طباطبايى، مير جهانى، سيد حسن، جنه العاصمه، تهران، صدر، ۱۳۹۸ق.

۲۳۴. طباطبايى، علامه سيد محمد حسين، تفسير الميزان، موسسه اعلمى، بيروت،

۲۳۵. طباطبایی، علامه سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۲۳۶. طباطبایی یزدی، محمد کاظم، عروة الوثقی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ق.
۲۳۷. طبرانی، سلیمان بن أحمد، المعجم الاوسط، ریاض، عربستان، مكتبة المعارف، ۱۴۰۵-۱۴۱۶ ق.
۲۳۸. الطبرانی، سلیمان بن أحمد، المعجم الصغير (استخراج) المكتب الإسلامي، بیروت، عمان، دار عمار، ۱۴۰۵ ق، ۱۹۸۵ م
۲۳۹. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، تصحیح: محمود بن ملا صالح بروجردی، شریف الرضی، بی تا.
۲۴۰. طبرسی، فضل بن الحسن، إعلام الوری، ترجمه محمد حسین ساکت، تهران، نشر اساطیر، ۱۳۸۸ ش.
۲۴۱. طبرسی، احمد بن علی بن ابی طالب، الاحتجاج، چاپ دوم، قم، انتشارات اسوه، ۱۴۱۳ ق.
۲۴۲. طبرسی، فضل بن الحسن، اعلام الوری باعلام الهدی، المكتبة الحیدریه، نجف اشرف.
۲۴۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، بیروت دارالمعرفة، ۱۴۰۸ ق.
۲۴۴. طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامة، قم، بعثت، ۱۴۱۳ ق.
۲۴۵. طبری، محب الدین احمد، ذخایر العقبی، مكتبة الاندلسی، ۱۳۵۶ ق.
۲۴۶. طبری، محمد بن جریر، دلائل الإمامة، قم، بعثت، اول، ۱۴۱۳ ق.
۲۴۷. طبری، محمد ابن جریر، محمد؛ جامع البیان من تأویل ای القرآن، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ ق.
۲۴۸. طبری ابن جریر بن رستم، دلائل الامامة، نجف اشرف، المطبعة الحیدریة،

۱۳۸۳ق.

۲۴۹. طبری، ابن جریر، المسترشد فی إمامة علی بن أبی طالبؑ، مصحح:

محمودی، احمد، قم ناشر: کوشانپور ایران؛ ۱۴۱۵ق.

۲۵۰. طبری، ابن جریر، ابو جعفر محمد تاریخ الطبری، مصر، لیدن و دار

المعارف، ۱۳۸۴ق=۱۹۶۴م.

۲۵۱. طبری، احمد بن عبدالله، ذخائر العقبی، بیروت، دار المعرفة، ۱۹۷۴م.

۲۵۲. طبری، عماد الدین کامل بهایی، سوق بین الحرمین، پاساژ مهتاش، بی تا.

۲۵۳. الطبری، لابی جعفر محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، دارالکتب

العلمیه، بیروت، الطبعة الثانية، ۱۴۰۸ق.

۲۵۴. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل ای القرآن، بیروت، دارالفکر،

۱۴۱۵ق.

۲۵۵. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ناشر مرتضوی، ۱۳۷۵ش.

۲۵۶. طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الأحکام، تهران، دار الکتب الإسلامیه،

چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

۲۵۷. طوسی، نصیرالدین بن حمزه، الثاقب فی المناقب، قم، انصاریان، ۱۴۱۲ق.

۲۵۸. طوسی، محمد بن الحسن، الغیبة، قم، دار المعارف الإسلامیه، ج اول،

۱۴۱۱ق.

۲۵۹. طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی، قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.

۲۶۰. طوسی، محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث

العربی، بی تا.

۲۶۱. طوسی، محمد بن الحسن، تلخیص الشافی، (۴۶۰هـ) تحقیق سید حسین

بحر العلوم، دار الکتب الاسلامیه، قم ۱۳۴۹ش.

۲۶۲. طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۵ق.

۲۶۳. طوسی، نصیرالدین محمدبن محمد، تلخیص المحصّل، چاپ: دوم، بیروت ناشر: دار الاضواء، ۱۴۰۵ ق.
۲۶۴. طبیب، سید عبدالحسین، تفسیر اطیب البیان، چاپ دوم، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ ش.
۲۶۵. عاملی، الانتصار: اهم مناظرات الشیعه فی شبکات الانترنت: بحوث تمهیدیّه، قصه الشیعه فی شبکات الحوار - ۱۳۸۰ ش.
۲۶۶. العاملی، سید جعفر مرتضی، رنجهای حضرت زهرا^{علیها السلام}، ترجمه محمد سپهری، قم، نشر ایام، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.
۲۶۷. العاملی، سید جعفر مرتضی، الصحیح من سیره النبی الأعظم (ط-قدیم).
۲۶۸. العاملی، سید جعفر مرتضی، رنجهای حضرت زهرا^{علیها السلام}، مترجم محمد سپهری، قم، تهذیب، ۱۳۸۲ ش.
۲۶۹. عبدالزهرا، مهدی، الهجوم علی بیت فاطمه، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
۲۷۰. عبده، الشیخ، محمد نهج البلاغه، تحقیق و شرح: قم، دارالذخائر، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۲۷۱. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
۲۷۲. عسقلانی، احمد ابن حجر، الاصابه فی تمییز الصحابه، مصر، دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۳۲۸ ق.
۲۷۳. عسقلانی، شهاب الدین ابن حجر، لسان المیزان، بیروت، موسسه اعلمی، ۱۳۹۰ ش.
۲۷۴. عسکری، سید مرتضی، احادیث ام المؤمنین عایشه، چاپ اول، نهضت، ۱۴۱۸ ق.
۲۷۵. عماد زاده اصفهانی، زندگانی چهارده معصوم^{علیهم السلام}، چاپ پنجم، تهران،

طلوع ۱۳۳۹ ش.

۲۷۶. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، تهران: المکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰ ق.

۲۷۷. فاضل مقداد، إرشاد الطالبین إلى نهج المسترشدين، به تحقیق سید مهدی رجائی انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی رقم ۱۴۰۵ ق.

۲۷۸. فالی، سید احمد، فدک، چاپ دوم، قم، مجمع الذخائر اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ش.

۲۷۹. فتونی، الشیخ أبی الحسن بن محمد طاهر العاملی، ضیاء العالمین، قم، آل البيت، ۱۴۳۷ ق.

۲۸۰. فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب فسیرالکبیر، تهران، انتشارات اسلام، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ش.

۲۸۱. فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت دار احیاء التراث العربی ۱۴۲۰ ق

۲۸۲. فرات کوفی، ابوالقاسم، تفسیر فرات کوفی، تهران، سازمان چاپ و نشر وزارت ارشاد، ۱۴۱۰ ق.

۲۸۳. فراهیدی، خلیل ابن احمد، کتاب العین، قم، هجرت، ۱۴۰۹ ق.

۲۸۴. فضل الله، علامه سید محمد حسین فاطمه زهرا علیها السلام، ترجمه علی معموری، قم، انتشارات دارالملک، ۱۳۸۱ ش،

۲۸۵. فیروز آبادی؛ مرتضی حسینی، مترجم، ساعدی خراسانی، محمدباقر، ناشران: فیروزآبادی. ۱۳۷۴ ش.

۲۸۶. فیروزآبادی، فضائل پنج تن علیهم السلام در صحاح ششگانه اهل سنت، ترجمه: ساعدی، محمد باقر، قم، انتشارات چاپ اول، ۱۳۷۴ ش،

۲۸۷. فیض کاشانی، محمد محسن، تفسیر صافی، چاپ دوم، تهران، صدرا،

۱۴۱۵ق.

۲۸۸. فیاض لاهیجی، عبدالرزاق، گوهر مراد، (فرق بین کلام و حکمت) نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲ ش.

۲۸۹. فیروز آبادی، قاموس اللغة، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، چاپ اول، ج ۳، ص ۴۱۲.

۲۹۰. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، قاموس المحيط، بیروت، ۱۴۱۵ق.

۲۹۱. فیض الاسلام، نهج البلاغه، ناشر: مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الإسلام، تهران سال چاپ: ۱۳۷۹ ش.

۲۹۲. فیض کاشانی، محسن، تفسیر الصافی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ سوم، ۱۴۰۲ ق.

۲۹۳. فیومی، احمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم، دار الهجره، ۱۴۱۴ ق.

۲۹۴. قاضی ایجی، عبدالرحمن؛ شرح المواقف؛ بی جا، بی نا، بی تا.

۲۹۵. قائمی، علی، در مکتب فاطمه، ششم، تهران، امیر، ۱۳۷۷ ش.

۲۹۶. قربانی، زین العابدین، علم حدیث و نقش آن در شناخت و تهذیب حدیث، چاپ دوم، قم، انتشارات انصاریان، ۱۴۱۶ ق.

۲۹۷. قرشی، علی اکبر، احسن الحدیث، تهران، انتشارات بنیادبعثت، ۱۳۷۴ ش.

۲۹۸. قرطبی، ابو عبدالله قرطبی، محمد بن احمد انصاری، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، موسسه التاريخ العربی، ۱۴۰۵ ق.

۲۹۹. قزوینی، محمد کاظم، فاطمه من المهد الی اللحد، نشر دارالانصار، ۱۴۲۷ ق.

۳۰۰. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، مطبعة الهدی، ۱۳۸۷ ق.

۳۰۱. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تحقیق: طیب موسوی جزائری، چاپ

- سوم، قم، دار الکتاب، ۱۴۰۴ ق.
۳۰۲. قمی، شیخ عباس، ترجمه بیت الاحزان، مترجم محمدی اشتهازدی، انتشارات ناصر قم، ۱۳۷۴.
۳۰۳. قمی، شیخ عباس منتهی الآمال، مؤسسه انتشارات هجرت، قم، چاپ هشتم، ۱۳۷۳ ش.
۳۰۴. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم حنفی، ینایع المودة، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۳ ق.
۳۰۵. القندوزی، سلیمان بن ابراهیم حنفی، ینایع المودة دارالاسوة، ۱۴۱۶ ق.
۳۰۶. قوشجی، فاضل، علاءالدین علی بن محمد، شرح تجرید، راند، ۱۳۹۳ ش.
۳۰۷. کاشانی، ملافتح الله، تفسیر مجمع الصادقین، چاپ دوم، تهران، مکتبه اسلامیة، ۱۳۸۶ ق.
۳۰۸. کشی، اختیار معرفة الرجال، نشر آثار علامه مصطفوی، لبنان، ۲۰۰۹ م.
۳۰۹. کشی، محمد بن عمر، الکشی، رجال، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.
۳۱۰. کاشف الغطاء، محمدحسین، جنة المأوی، قم، دار انوار الهدی، ۱۴۲۱۶ ق.
۳۱۱. کحالة، عمر رضا، اعلام النساء، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۴۰ ق.
۳۱۲. کراچکی، ابوالفتح محمد بن علی، کنزالفوائد، بیروت. دارالاضواء، ۱۹۸۵ م
۳۱۳. کشفی، محمد رضا، پرسش ها و پاسخ های راهنما شناسی، مجموعه پرسش های دانشجویی. دفتر نشر معارف (وابسته به نهاد نمایندگی مقام رهبری در دانشگاه) چاپ سوم، ۱۳۸۳ ش.
۳۱۴. کفعمی، مصباح المتهجدین، الجنة الواقیة (مصباح)، میرزا عبدالله حائری تهرانی، چاپخانه مدرسه فخریه تهران، ۱۳۲۱ ق.
۳۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ق.

۳۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ سوم، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ش.
۳۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، چاپ سوم، قم، اسوه، ۱۳۷۵ش.
۳۱۸. گرامی، آیه الله محمد علی، لولا فاطمه، چاپ سوم، قم، دفتر ایت الله محمد علی گرامی، ۱۳۸۵ش.
۳۱۹. گنجی شافعی، محمد بن یوسف بن محمد قرشی کفایه الطالب، نجف اشرف، المطبعة الحیدریه، ۱۳۹۰ق.
۳۲۰. لاهیجی، عبد الرزاق بن علی، گوهر مراد، نشر سایه، تهران ایران ۱۳۸۳ش.
۳۲۱. لاهوری، اقبال، دیوان، تهران، سینا، هشتم، ۱۳۸۱ق.
۳۲۲. لويس، معلوف، المنجد فی اللّغه، بیروت، دارالفقه للطباعة،
۳۲۳. لويس، معلوف، المنجد، بیروت، دارالمشرق، چاپ بیست و یکم.
۳۲۴. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الکافی، الأصول و الروضة، تهران، المكتبة الإسلامية، ۱۳۸۲ق.
۳۲۵. متقی هندی، علی بن حسام‌الدین، کنز العمال فی سنن الأقبوال والأفعال محقق: دمیاطی، محمود عمر، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۹ق.
۳۲۶. مجلسی، علامه محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۳۲۷. مجلسی، محمد تقی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (ط - القديمة)،
۳۲۸. مجلسی محمد باقر، جلاء العیون، تهران، انتشارات علمیه اسلامیه، بی تا.
۳۲۹. مجلسی، محمد باقر، مرآت العقول فی شرح اخبار الرسول، نجف اشرف، مطبعة الحیدریه، ۱۳۹۴ق.
۳۳۰. مجله تخصصی کلام اسلامی. شماره ۴۰، سال دهم، زمستان ۱۳۸۰ش.

۳۳۱. محدث، سید جلال الدین، شرح فارسی غرر و درر آمدی، فهرست موضوعی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۶ ش.
۳۳۲. مدنی، عبدالعزیز التاریخ الامین، قم، انتشارات امین، ۱۴۱۸ ق.
۳۳۳. مرکز تحقیقات کامپیوتری نور، نرم افزار درایه النور.
۳۳۴. مرندی، ابوالحسن، مجمع النورین، بی نا، بی جا،
۳۳۵. مسعودی، محمد فاضل، الأسرار الفاطمیه، چاپ دوم، قم، موسسه زائر، ۱۴۲۰ ق.
۳۳۶. مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیه، نجف الاشرف، قم؛ بصیرتی. بیتا.
۳۳۷. مسعودی، محمد فاضل، الاسرار الفاطمیه، چاپ دوم، قم، امیر، ۱۴۲۰ ق.
۳۳۸. مسلم بن حجاج نیشابوری، الصحيح، مصر، قاهره، دارالحديث، ۱۴۱۲ ق.
۳۳۹. مسلم نیشابوری، صحيح كتاب فضائل الصحابه، باب فضائل اهل البيت النبى، چاپ عيسى الحلبي،
۳۴۰. مصباح یزدی، آموزش عقاید، نشر سازمان تبلیغات، تهران، ۱۳۶۷ ش.
۳۴۱. مطهری، شهید شیخ مرتضی، امامت و رهبری، قم، صدرا، ۱۳۷۰ ش.
۳۴۲. مطهری، شهید شیخ مرتضی، آشنایی با قرآن، تهران، انتشارات صدرا
۳۴۳. مطهری، مرتضی، سیری در سیره نبوی، تهران، صدرا، چ ۶، ۱۳۶۸ ش.
۳۴۴. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار (حماسه حسینی)، تهران، انتشارات صدرا، چاپ پنجم، ۱۳۸۱ ش،
۳۴۵. مطهری، مرتضی، مسئله حجاب، قم، انتشارات صدرا، بیتا،
۳۴۶. مطهری، مرتضی، مقتل مطهر، تهران، انتشارات زمان، چاپ چهارم، ۱۳۸۲ ش.
۳۴۷. مظفر، شیخ محمد حسن دلائل الصدق، ایران، ۱۳۵۹.
۳۴۸. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد،

- قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۳۴۹. المقدسی مطهر بن طاهر و التاريخ، بور سعید، مكتبة الثقافة الدينية، بی تا.
۳۵۰. المقدسی مطهر بن طاهر (و ۳۵۵)، البدء و التاريخ، بیروت، دارصادر، ۱۴۳۱ق. ۲۰۱۰م.
۳۵۱. مقدسی، باقر، ملحقات فدک للموسوی القزوينی، طبع دوم، ناشر مطبوعات النجاح بالقاهرة،
۳۵۲. مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، قم، مدرسه امام امیرالمومنین، ۱۳۸۱ش.
۳۵۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۴ش.
۳۵۴. مکارم شیرازی، ناصر، آیات ولایت در قرآن، چاپ انتشارات نسل جوان، ۱۳۸۱ش.
۳۵۵. مکارم شیرازی و همکاران، آیه الله ناصر تفسیر نمونه (ناشر دارالکتب الاسلامیة، سال ۱۳۷۰ ش.
۳۵۶. مکارم شیرازی، آیت الله شیخ ناصر، پنجاه درس اصول عقاید، قم، انتشارات هدف، چاپ دهم ۱۳۸۰ش.
۳۵۷. مکارم شیرازی، شیخ ناصر و جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، چاپ شانزدهم، تهران، انتشارات دارالکتب اسلامیة، ۱۳۶۲ش.
۳۵۸. مکارم شیرازی، ناصر قرآن کریم، ترجمه قم، امیرالمؤمنین، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۳۵۹. موسوی، سید محمدکاظم، فاطمه از مهد تا لحد، نشر آفاق، چاپ چهارم، ۱۳۷۱ش.
۳۶۰. مهدی، عبدالزهراء، الهجوم الى بيت فاطمةؑ، بیروت لبنان، بیت الزهراء، بی تا.

۳۶۱. میر جهانی طباطبائی سید محمد حسن، جَنَّة العاصمه، در تاریخ ولادت و حالات حضرت فاطمه، انتشارات کتابخانه صدر بی تا.

۳۶۲. میرجهانی طباطبائی، سید محمد حسین، خبة العاصمة، تحقیق روح الله عباسی،

۳۶۳. میلانی، سید علی، العصمة، مرکز ابحاث اعتقادیه، اول، ۱۴۲۱ق.

۳۶۴. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.

۳۶۵. نجاشی الکوفی، شیخ احمد بن علی، رجال نجاشی، با تحقیق: آیه الله سید موسی شبیری زنجانی چاپ پنجم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ق.

۳۶۶. النجفی الرضوی الامیری، شیخ، حجة الله احتجاج الزهرا فاطمه، چاپ دوم، انتشارات فروزان،

۳۶۷. نجفی، محب، ماهنامه کوثر، سال دوم، شماره ۱۴،

۳۶۸. نجفی، محمد باقر، مدینه شناسی، آلمان، ناشر سفارت ایران در بن، ۱۳۷۵ش.

۳۶۹. نحاس، ابی جعفر؛ معانی القرآن، عربستان، جامعه ام القرى، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.

۳۷۰. نراقی، ملا مهدی، انیس الموحدین، دارالزهراء، ۱۳۶۹ش.

۳۷۱. نسائی، ابی عبدالرحمن احمد بن شعيب النسائی؛ خصائص اميرالمومنين على بن ابی طالب رضی الله عنه، تحقیق و تخریج احمد میرین بلوشی محقق: احمد بن میرین سیاد بلوشی مکتبة المعلا، چاپ اول، کویت، ۱۴۰۶ق. ۱۹۸۶م.

۳۷۲. نسائی، الحافظ ابی عبدالرحمن احمد بن شعيب النسائی، خصائص الامام اميرالمومنين على بن ابی طالب كرم الله وجهه محقق: آية الله شيخ محمدباقر محمودی چاپ اول، ۱۴۰۳ق. برابر ۱۹۸۳م.

۳۷۳. نسایی، احمد بن شعیب، خصائص امیرالمؤمنین، ناشر، حسین حسینی بیرجندی، ۱۳۸۹ق.
۳۷۴. نصیرپور، محمد قاسم، زندگانی فاطمه زهرا^{علیها السلام} مقدمه آیت الله مرعشی نجفی، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۲ش.
۳۷۵. نعمان بن محمد بن منصور، (قاضی نعمان مغربی) دعائم الاسلام، دارالمعارف، ۱۳۸۳ق.
۳۷۶. نمازی شاهرودی، علی، مستدرکات علم رجال الحدیث، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۳۷۷. نمازی شاهرودی، مستدرک سفینه البحار، قم، (جامعه مدرسین) مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۹ق.
۳۷۸. النمازی الشاهرودی، علی مستدرکات علم رجال الحدیث، طهران، ابن المؤلف، چاپ اول، محرم الحرام ۱۴۱۵ق.
۳۷۹. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم، آل البيت، ۱۳۶۶ش.
۳۸۰. النووی، شرح صحیح ترمذی، چاپ دار الفکر چاپ بولاق؛
۳۸۱. واحدی، علی بن احمد، اسباب النزول، تهران، نشر نی، ۱۳۸۳ش.
۳۸۲. واحدی، علی بن احمد، اسباب النزول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
۳۸۳. الواقدی، محمد بن عمر، کتاب المغازی، تحقیق مارسدن جونس، بیروت، مؤسسه الأعلمی، ط الثالثة، ۱۴۰۹/۱۹۸۹م.
۳۸۴. وطواط، رشید الدین، مطلوب کل طالب من کلام علی بن ابیطالب، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۴.
۳۸۵. هادی منش، ابوالفضل، هودج خون، قم، مرکز پژوهش های صدا و سیما، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.
۳۸۶. هادی نجفی، ولایت و امامت، قم چاپ خیام قم، توزیع: دار

الذخائر، ۱۳۷۰ ش.

۳۸۷. هاميلتون راسکين گيپ، درآمدی بر ادبيات عرب، ترجمه يعقوب آزند،

انتشارات اميرکبير، تهران، ۱۳۶۲،

۳۸۸. هندی، حسام الدين علاء الدين على، كنز العمال في سنن الاقوال و الافعال،

بيروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۵ ق،

۳۸۹. هيشمی، نور الدين؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بيروت، دار الكتب العلميه،

۱۴۰۸ ق.

۳۹۰. يوسفیان حسن و شريفی احمد حسين، پژوهشی در عصمت معصومان، قم،

پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامي، ۱۳۸۸ ش.

۳۹۱. يعقوبی، احمد بن ابی يعقوب (م ۲۵۴ ق)، تاريخ يعقوبی، بيروت، دار

صادر، بی تا.